# کردستان معاصر

لازاریف، محوی و دیگران

مترجم: کامران امین آوه

نشر روشنگری

کردستان معاصر

مترجم: کامران امین آوه

نشر روشنگری

# کردستان معاصر

**م. س. لازاریف، ش. خ. محوی و دیگران**

**ترجمه: کامران امین آوه**

**نشر روشنگری**

**کردستان معاصر**

م. س. لازاریف، ش. خ. محوی و دیگران

ترجمه کامران امین آوه

طراح جلد چیمن ایلخانی‌زاده

صفحه‌آرایی مسعود رواندوست

نشر روشنگری - آلمان

چاپ اول ۱۳۹۵

چاپ دوم ۱۳۹۶

ویرایش جدید

حق چاپ محفوظ است

# فهرست

یادداشت مترجم ..... ۵

**کردستان معاصر**

پیشگفتار ..... ۱۱

بخش اول. مساله کرد (منشاء، رشد و موقعیت کنونی) ..... ۱۳

بخش دوم. کردستان جنوبی در راه کسب حق تعیین سرنوشت ..... ۴۵

بخش سوم. کردهای ترکیه به مبارزه برمی خیزند ..... ۷۳

بخش چهارم. وضعیت کردستان ایران در حکومت اسلامی ..... ۱۰۹

بخش پنجم. عامل کرد در سوریه کنونی ..... ۱۵۳

نتیجه گیری ..... ۱۹۱

کردستان در ابعاد ژئوپلتیک ..... ۱۹۵

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کردستان (سالهای ۱۹۴۵-۱۹۱۷ میلادی) ... ۲۱۵

افراط گرایان اسلامی در کردستان کنونی ..... ۲۳۳

## یادداشت مترجم

این دفتر، مجموعه‌ای است از کتاب "کردستان معاصر"[1] و گزیده مقالاتی، که نگارنده این سطور با بهره‌گیری از منابع مختلف به زبان فارسی برگردانده است. از سوی دانشوران و پژوهشگران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق پژوهش‌ها و جستارهای ارزنده‌ای در رابطه با مساله کرد، تاریخ، ادبیات و فرهنگ آن انجام گرفته است. بی شک ترجمه این آثار به فرهنگ ملت کرد غنا می‌بخشد و سرچشمه‌های ارزشمندی را در اختیار پژوهشگران مسائل کردستان قرار می‌دهد. هر چند بیش از دو دهه از انتشار کتاب "کردستان معاصر" و "گزیده مقالات" گذشته است، با این وجود مضمون آن نوشته‌ها، از جنبه‌های معینی هم چنان طراوت و تازگی خود را حفظ کرده است. به ویژه آنکه بخشی از پیش‌بینی‌های نویسندگان آن، بویژه در رابطه با افزایش نقش کردها در شکل‌دهی سیاست و تحولات منطقه به واقعیتی انکارناپذیر تبدیل شده است.

در سال‌های گذشته و بخصوص با پیدایش نیروی واپسگرایی همانند "دولت اسلامی عراق و شام – داعش"، درعمل کردها نیروی اصلی جبهه‌ی نبرد با آنها هستند. این واقعیت را هیچ یک از دول بزرگ و کوچک جهان نمی‌توانند نادیده بگیرند. در نبود کردها، "داعش" و دیگر نیروهای ارتجاعی – اسلامی، در این منطقه یکه‌تازی خواهند کرد. نباید از نظر دور داشت که حضور و عملکرد آنها

---

[1] کتاب "کردستان معاصر"؛ منتشره در سال ۱۹۹۵ میلادی؛ از سوی مرکز علمی ـ روشنگری کرد در مسکو.

جز به معنای بازی سبکسرانه با صلح و امنیت و آزادی و ارزش‌های والای انسانی نیست. حماسه کوبانی و مقاومت تاریخی زنان و مردان کرد در برابر "داعش" که از پشتیبانی تمام و کمال دولت اردوغان نیز برخوردار بود، نشانگر بی‌باکی و عزم راسخ کردها در رویارویی با هیولای واپسگرایی بود. کردستان در پی یورش خونبار نیروهای واپسگرای مذهبی، به پناهگاه امنی برای قربانیان این درگیری‌ها، قطع‌نظر از تعلق جنسی، ملی، مذهبی، نژادی تبدیل شده است. این همه در شرایطی انجام می‌گیرد که خود کردستان با چالش های اقتصادی و اجتماعی گوناگونی دست به گریبان است. بی‌گمان این رویکرد و عملکرد چون برگ زرینی در تاریخ کردها ثبت خواهد شد.

امروزه با توجه به حساسیت لحظه تاریخی و سطح رو به رشد جنبش رهایبخش ملی در بخش‌های مختلف کردستان، مشکل بتوان به راحتی این واقعیت مسلم، یعنی مساله ملی کردها را نادیده گرفت.

کردهای عراق در عمل در مسیر استقلال گام نهاده‌اند و تلاش‌های آنها برای ایجاد عراقی فدرال و دمکراتیک با توجه به عدم کفایت و برخوردهای خصمانه بغداد، به نتیجه مطلوبی نرسیده و چشم‌انداز روشنی برای آن دیده نمی‌شود.

در سوریه، کردها برخلاف دهه‌های قبل، به نیرویی تاثیر گذار در سیاست این کشور و کل منطقه تبدیل شده‌اند، هر چند کوچکترین و کم جمعیت‌ترین بخش کردستان را تشکیل می دهند. طبیعی است که آینده تحولات سوریه و منطقه بدون نقش آفرینی کردهای سوریه قابل تصور نیست. آنها خالق حماسه‌ی تاریخی کوبانی و یکی از نیروهای پراهمیت جبهه ی رویارویی با "داعش" بشمار می‌روند.

در ترکیه نیز علیرغم سیاستهای ارتجاعی دولت اردوغان و افزایش فشار روزافزون به احزاب و نیروهای سکولار این کشور، جنبش ملی - دمکراتیک

کردها، به رهبری حزب دمکراتیک خلق های ترکیه و نقش غیرقابل انکار "حزب کارگران کردستان" در داخل این کشور نقش چشمگیری ایفا می‌کند. درجه‌ی رشد و پختگی سیاسی جنبش توده‌ای کردهای ترکیه هیچ‌گاه در این سطح نبوده است. این جنبش با در آمیزی اشکال مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز و مسلحانه، توجه و همبستگی جهانیان را به حق به سوی خود جلب کرده است.

در کردستان ایران نیز احزاب کردستانی، علیرغم پراکندگی‌ها، بحران‌ها و انشعاب‌های چند دهه گذشته، میلیتاریزه شدن این منطقه و سرکوب‌های بی‌وقفه رژیم اسلامی، یارای آن را داشته‌اند که در مقاطع معینی بر رویدادهای سیاسی کردستان ایران به گونه‌ای چشمگیر تاثیر بگذارند. اعتراض مردم کردستان در تیرماه ۱۳۸٤ به کشته شدن "شوانه قادری" در زیر شکنجه در مهاباد، اعتصاب سرتاسری مردم کردستان در اردیبهشت ۱۳۸۹ در پاسخ به فراخوان احزاب کردستانی در اعتراض به اعدام "فرزاد کمانگر" و یارانش، اعتصاب بازاریها و بستن مغازه‌ها در کردستان در ۲۲ تیرماه در اعتراض به ترور "دکتر قاسملو" از جمله نشانه‌های تاثیرگذاری این احزاب در جامعه کردستان ایران است.

بدون شک دیر یا زود حکم تاریخ به پیش خواهد رفت و بخش‌های مختلف کردستان نیز با توجه تغییرات بزرگ منطقه‌ای و جهانی دستخوش تحول خواهند شد. به دیگر سخن، هر تغییر ژئوپولتیک در خاورمیانه و نزدیک با سرنوشت کردها گره می‌خورد.

البته اینکه کردها، در چشم‌انداز بغرنج و ناروشن تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای، تا چه حد بتوانند برای حل مساله ملی و رسیدن به حق تعیین سرنوشت خود نقش آفرینی کنند، طبیعتا بستگی دارد به درک و دریافت امروزین از سیاست ملی و بین‌المللی در انطباق با منافع خاص خود و در پیش‌گیری اشکال و شیوه‌های واقع بینانه‌ی مبارزه و گره زدن مناقع خویش با منافع دیگر ملل.

# کردستان معاصر

## مسائل جنبش کرد

## پیشگفتار

سال به سال علاقه عمومی به مساله کرد افزایش می یابد. سرنوشت تقریبا ۳۰ میلیون کرد که نزدیک به ۲۵۰۰ سال در سرزمین ملی و کهن خود زندگی می‌کنند و با داشتن سهم زیادی در رشد فرهنگی و تاریخی کشورها و خلق های آسیای غربی از داشتن دولت خودی محروم بوده، قهرمانانه برای آزادی و استقلال مبارزه کرده‌اند موجب نگرانی هر چه بیشتر مردم دمکرات و آزاداندیش در غرب و شرق و از جمله در روسیه و دیگر دولت‌های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق شده است. مساله کرد برای روسیه فوق العاده مهم بوده، علاقمندی به حل آن بر مبنای اصول دمکراتیک و بر اساس اصول پذیرفته شده جامعه جهانی در رابطه با حق تعیین سرنوشت، بویژه بعلت نزدیکی جغرافیایی کردستان و نزدیکی های سنت تاریخی و فرهنگی کتمان ناپذیر است. آخر، روسیه با توجه به اختصاص رشته جداگانه و مستقل در خاورشناسی به آن [کردشناسی و مساله کرد] و تا همین اواخر انجام مهمترین کارها در عرصه این علم در نزد ما، بحق کانون کردشناسی بوده است.

بنابر دلایل شناخته شده در کردشناسی ما بی نظمی‌ها و کاستی‌هایی مشاهده می‌شود. امید بر این است که این پدیده موقت باشد. خاصه این که نشر پژوهشهای اختصاص داده شده به مبرمترین مسائل کردشناسی در رابطه با وضعیت سیاسی امروز در کردستان و اطراف آن و بویژه جنبش ملی کرد در ۳۰-۲۰ سال اخیر ضرورت دارد. این مجموعه که در معرض داوری خوانندگان قرار می‌گیرد از جمله چنین تلاشهایی است. بعلت یک رشته علل نامساعد این اثر نتوانست بموقع

از زیر چاپ خارج شود. با این حال نکات اصلی آن از نظر ما تا بحال همچنان مساله روز مانده است، خاصه این که در بعضی از فصول، مطالب مطابق با روح زمان معاصر بوده، تا به امروز همچنان فعلیت دارد. در پایان یادآور می‌شود که بخش اول توسط پروفسور م. س. لازاریف ، بخش دوم توسط پروفسور ش. خ. محوی عضو وابسته فرهنگستان علوم ارمنستان، بخش سوم توسط پروفسور آ. حسرتیان، بخش چهارم توسط او. ای. ژیگالینا نامزد علم تاریخ و بخش پنجم توسط آ. ق . باقروف نامزد علوم در تاریخ نوشته شده است.

# بخش اول
# مساله کرد
## (منشاء، رشد و موقعیت کنونی)

پروفسور م. س. لازاریف[۲]

تا چندی پیش مساله کرد از موضوعات کم مطرحی در رسانه‌های گروهی بوده، بطور عمده از طرف متخصصین خاورشناس وسیاستمداران حرفه‌ای که مشخصا با مسائل خاور نزدیک درگیر بودند مورد توجه قرار میگرفت. جنگ در خلیج فارس موجب علاقه فراوان محافل با نفوذ سیاسی غرب و شرق و افکار عمومی جهان به

---

[۲] پروفسور میخایل سیمونویچ لازاریف دکتر در علوم تاریخ، رئیس شعبه کردشناسی انستیتوی شرق شناسی آکادمی علوم روسیه، نویسنده، پژوهشگر و دوست مردم کرد در سال ۱۹۳۰ در مسکو به دنیا آمد. در سال ۱۹۵۲ از دانشگاه دولتی لومونوسف مسکو در رشته تاریخ فارغ التحصیل و از سال ۱۹۵۶ در انستیتو شرق شناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی مشغول به کار شد. پروفسور لازاریف مولف بیش از ۲۰۰ رساله، مقاله و از جمله ۶ کتاب با ارزش در رابطه با تاریخ معاصر کردستان، ایران، ترکیه و کشورهای عربی است. نوشته‌های او به زبانهای کردی، عربی و فارسی و ... ترجمه شده است. دوستداران تاریخ کرد از طریق ترجمه فارسی کتابهای "تاریخ کردستان" و "کردستان معاصر ـ مسائل جنبش کرد" که با همکاری کردشناسان و شرق شناسان بنام اتحاد شوروی سابق چون زنده یاد محوی، حسرتیان، ژیگالینا، واسیلیه‌وا، باقروف و لازاریف به رشته تحریر در آمده، با برخی از نوشته‌های با ارزش او آشنا شده‌اند. کتابهای " مساله کرد ( ۱۹۱۷ ـ ۱۸۹۱)، "کردستان و مساله کرد در سالهای ۹۰ قرن نوزدهم ـ ۱۹۱۷"، "کردستان و مساله کرد (۱۹۴۵ـ۱۹۲۳) امپریالیسم و مساله کرد (۱۹۲۳ ـ۱۹۱۷)، فروپاشی فرمانروایی ترکیه در شرق عربی (۱۹۱۸ ـ۱۹۱۴) از جمله آثار علمی و به یاد ماندنی پروفسور لازاریف هستند. پروفسور لازاریف در ۷ مارس ۲۰۱۰ در سن ۸۰ سالگی در شهر مسکو در گذشت.

مساله کردها و کردستان شد. معذالک تلاش برای توضیح این مساله بر پایه ملاحظات روزمره اشتباه خواهد بود. در واقع علل مطرح شدن مساله کرد در حال حاضر جنبه بنیادی داشته، دارای ریشه عمیق تاریخی است. سرزمین مسکونی کردها بطور ثابت کانون تشنجات سیاسی بوده، بخصوص در زمان ما قانونمندانه به نقطه بحرانی رسیده است.

اگر سعی شود علت اصلی این تشنج مشخص گردد بی شک جدایی سیاسی خلق کرد و فقدان نظام دولتی، دلیل آن خواهد بود. این خلق که تاریخ قومی آن دو هزار و پانصد سال برآورد می‌شود از دیر زمان در این سرزمین زیسته، همواره از امکان رشد مستقل خود محروم بوده، مصیبتهای بزرگی چون جنگ، تهاجم، سرکوبی، تجزیه وتقسیم مکرر زادبوم‌اش و انواع ستم‌های ملی را متحمل شده است. علیرغم این دشواریها، کردها از شرکت کنندگان حتمی تمام حوادث تاریخی در خاور نزدیک، مهد تمدن جهانی‌اند و این خطه زادگاه سرداران بزرگ و حکومت‌ها بوده، تاثیرات عمیقی بر فرهنگ خلق‌های منطقه گذاشته‌اند.

کردها هیچگاه با وضعیت ستمکشی و تحت سلطه بودنشان سازش نکرده، همیشه برای رسیدن به آزادی و استقلال مبارزه کرده‌اند. و همین ویژگی تاریخی آنها، شرایط شکل‌گیری مجموعه روان‌شناسی قومی ویژه این خلق و روح آزادمنشانه و آزادیخواهانه پیگیر آن را فراهم کرده است.

چنین است علت اصلی پیدایش و رشد جنبش رهایبخش ملی کردها که با سپری شدن مراحل متعدد تاریخی به حدت بالای آن در زمان ما رسیده است. برای این که بتوان ویژگی‌های مساله کرد را بطور مشخص بررسی و درک کرده،

نقش آنرا در جهان پیچیده و ناآرام امروز ارزیابی نمود، باید عوامل اساسی پیدایش این مساله و شدت و وخامت کنونی آن را مشخص کرد.

### ۱. عوامل جغرافیایی

کردستان (به مفهوم "سرزمین کردها") سرزمینی را در جنوب غربی قاره آسیا تشکیل می‌دهد که کردها در آن جا اکثریت مطلق یا نسبی را تشکیل میدهند. این نامگذاری دارای مفهوم دولتی - سیاسی نبوده، فقط دارای مفهوم جغرافیایی - قومی است. کردستان با قرار گرفتن در مرکزی‌ترین قسمت آسیای غربی (تقریبا بین۳٤ و ٤۰ درجه عرض شمالی و ۳۸ و ٤۸ درجه طول شرقی) از غرب به شرق به تخمین یک هزار کیلومتر و از شمال به جنوب از ۳۰۰ تا ۵۰۰ کیلومتر امتداد می‌یابد. مجموع مساحت آن تقریبا ٤۵۰ هزار کیلومتر مربع است (۲۰۰ هزارکیلومتر مربع در ترکیه، بیش از ۱٦۰ هزار کیلومتر مربع در ایران، در حدود ۷۵ هزار کیلومتر مربع در عراق و ۱۵ هزار کیلومتر مربع در سوریه).

هرچند که اکثریت مطلق کردها در کردستان زادگاه تاریخی خود زندگی می‌کنند، با این همه، تعداد کردهایی که خارج از آن زندگی می‌کنند کم نیستند (صدها هزار نفر در استان خراسان واقع در شرق ایران، نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق، بیش از ۱۵۰ هزار نفر در اسرائیل، نزدیک به یک میلیون نفر در مهاجرت و بطور عمده در اروپای غربی). بسیاری از آنان از فعالین سیاسی هستند. به همین جهت ابعاد جغرافیایی مساله کرد از چارچوب کردستان فراتر میرود.

ویژگی عمده موقعیت جغرافیایی - سیاسی کردستان ناشی از حالت مرزی در سرحد ۲ و یا چندین دولت ( امپراطوریهای روم، بیزانس، عثمانی، خلافت اعراب،

ایران) بوده است. بعد از ضمیمه شدن ماوراءقفقاز به امپراطوری روسیه مرزهای جغرافیا – قومی کردستان به مرزهای آن نزدیک شده، تعداد نه چندان زیادی از کردها در داخل آن قرار گرفتند. بعد از جنگ جهانی اول و تجزیه امپراطوری عثمانی، کردستان وارد ترکیب ٤ دولت ترکیه، ایران، عراق و سوریه شده، بخش مرزی آنها را تشکیل داد. عراق و سوریه مدتهای طولانی تحت کنترل نظامی- سیاسی و اقتصادی انگلیس و فرانسه بودند.

بدین ترتیب، کردستان با موقعیت ژئوپولیتیکی‌اش وارد حوزه سیاست‌های داخلی و روابط بین المللی ترکیه، ایران، عراق و سوریه می‌شود. اوضاع در کردستان و پیرامون آن از نقطه نظر ژئوپولیتیک مستقیما به دول اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق و کشورهای همجوار عرب خاور مربوط می‌شود.

در رابطه با ابعاد نظامی ژئوپولتیک کردستان لازم است به ویژگی‌های سطح زمین و بطور عمده به شکل کوهستانی آن توجه کرد. تقریبا تمام این سرزمین توسط رشته کوه ها در عرض وتا حدی در جهت نصف‌النهار پوشیده شده است، گویی طبیعت، کردستان را همچون قلعه طبیعی بزرگی ساخته که عملیات نظامی نیروهای زمینی علیه آن را بی‌نهایت دشوار می‌کند. در عین حال، ویژگی‌های منطقه‌ای مانند کوه‌های جنگلی، وجود تنگه های باریک و پر پیچ و خم، آب وهوای بری بخصوص با زمستانهای سخت و بارش انبوه برف و سرمای شدید آنجا را برای جنگ های پارتیزانی مستعد میسازد. تجربه قیامهای متعدد نشان می‌دهد که ارتش منظم سرکوبگر بزودی برتری و آمادگی نظامی و جنگی خود را در مقابل قیام کنندگان کرد که خیلی بهتر از آنان با شرایط طبیعی محلی سازگار شده‌اند، از دست می‌دهد.

طبیعت غنی کردستان عامل اصلی تمام مشکلات کرد است. بی شک نفت را باید در جای اول قرار داد. منطقه نفتی کرکوک (در کردستان عراق) از نظر غنی بودن و بهره‌دهی اهمیت جهانی دارد. در مناطق دیگر کردستان عراق (از موصل بطرف شمال و در منطقه خانقین)، در ترکیه (در مثلث گارزان، گرمیک، رامان)، در ایران(در اطراف کرمانشاه) و در کردستان سوریه نیز میتوان نفت استخراج کرد. مساله نفت کردستان دارای ویژگی‌های زیر است: یکی از آنها تولید استثنایی، ارزان و حمل و نقل نفت بویژه در معادن کرکوک است که از نظر بهره‌دهی عمومی چاه نفت و استخراج نفت از یک متر چاه حفر شده، قیمت تمام شده یک بشکه نفت در معدن رکوردار جهانی است. حمل و نقل نفت کرکوک (در مقایسه با حمل و نقل نفت از طریق کانال سوئز و دماغه امید) با به انجام رسیدن لوله‌های نفت شرق مدیترانه بمراتب ارزانتر تمام خواهد شد. ویژگی دوم در این است که نفت کردستان ترکیه و سوریه تنها منبع آنها در دست یافتن به سوخت مایع و برای عراق یکی از عمده‌ترین آنها است (و این در گذشته نه چندان دور تا آغاز استخراج نفت در جنوب کشور تنها منبع بود).

سوم این که، نفت کردستان در مجاورت منابع عظیم جهانی «طلای سیاه» در منطقه خلیج فارس قرار دارد. هر گونه تغییر وضعیتی در رابطه با نفت خلیج فارس بر نفت کردستان و بر عکس اثر می‌گذارد. البته نباید به دیگر منابع طبیعی کردستان کم بها داد. در کردستان ترکیه از معادن سنگ کرم که ارزش جهانی دارد و سنگهای آهن و مس بهره‌برداری می‌شود. در کردستان عراق اخیرا معادن غنی ماده کانی اورانیم کشف شده است. در کردستان امکانات مطلوبی برای رشد کشاورزی و جنگلداری وجود دارد. ذخایر غنی اقتصادی آن شامل منابع آبی

کردستان با ظرفیت عظیم انرژی است. تولید آن فقط در کردستان ترکیه بالغ بر ۹۰ میلیارد کیلو وات در ساعت برآورد می‌شود.

بدین ترتیب کردستان از نظر ژئوپولیتیک (با در نظر گرفتن جهات نظامی – استراتژیک) و در رابطه با منابع طبیعی (با استفاده بالقوه و واقعی آنها) نه تنها یکی از مهمترین مناطق در خاورنزدیک بلکه دارای اهمیت جهانی نیز می‌باشد.

## ۲. عوامل قومی- جمعیتی

علیرغم برتری شکل کوهستانی در کردستان، تراکم جمعیت از برکت وادیهای حاصلخیز به نمودار متوسط آسیا (تا ٤٥ نفر در هر کیلومتر مربع) میرسد. در حال حاضر جمعیت کردستان بالغ بر ۲۵ میلیون نفر است[۳] که اکثریت آنرا کردها تشکیل میدهند. وجه تشابه و رشد ملی کردها و مشکلات سیاسی و علمی آنان همسان است. رشد قومی – ملی کردها همیشه در شرایط بسیار نامساعد جداسازی این قوم توسط مرز دولت‌ها سپری شده است. بخاطر چنین وضعیتی، ملت کرد از نظر مشخصات عمده قومی یکسان نبوده، به شکل موزائیکی متمایز می‌شود.

این مساله قبل از هر چیز به زبان مربوط می‌شود. نزدیک به ٦۰ درصد کردها که در شمال، شمال غربی، غرب، جنوب غربی و قسمتی از کردستان مرکزی زندگی می‌کنند (در خاک ترکیه، شمال غربی ایران، سوریه، قسمتی از شمال عراق) به لهجه کرمانجی تکلم می‌کنند (بطور عمده زبان کردی با حروف لاتین نوشته می‌شود)، تا ۳۰ درصد از کردهایی که در جنوب، جنوب شرقی کردستان زندگی می‌کنند (غرب و جنوب غربی ایران، شرق و جنوب شرقی عراق) دارای گویش و

[۳] طبق برآوردهای موجود جمعیت کنونی کردستان بیش از ٤۰ میلیون می باشد. مترجم

خط سورانی هستند (زبان کردی با حروف عربی نوشته می‌شود). در میان کردهای زازا که در ولایت تونجلی(درسیم) واقع در کردستان ترکیه زندگی کرده، به یکی از فرقه های شیعه تعلق دارند لهجه زازایی یا دملی (زبان کردی با حروف لاتین نوشته می‌شود) و در میان کردهای کرمانشاه در ایران لهجه گورانی رواج دارد(زبان کردی با حروف عربی نوشته می شود). هرچند این گویش‌ها از نظر خط متمایز می‌شوند و دارای یک رشته ویژگی‌های دستوری نیز می‌باشند، تفاوتهای زبانی در محیط نژادی کردها آنقدر چشمگیر نیست که موجب عدم درک آنها از یکدیگر شود. خود کردها اهمیت چندانی به آن نداده، برای آن نقش جدا کننده قومی قائل نیستند. بغیر از این، دانستن زبان رسمی کشوری که در آن زندگی می‌کنند بسیاری از آنان را بهم پیوند می‌دهد (ترکی، فارسی یا عربی).

دانستن ۲ یا ۳ زبان برای کردها و بخصوص آنهایی که دوره‌های تحصیلی را به پایان رسانده، یا در شهرها زندگی می کنند، امری عادی محسوب می‌شود. با همه اینها سد زبان به عنوان نمودار مشخص جامعه منسوخ کردی نه تنها به منزله عامل فرهنگی بلکه با اهمیت سیاسی باقی می‌ماند.

سرنوشت تاریخی کردها به گونه‌ای شکل گرفته که مشکل است مذهب در زمان ما نقش متحد کننده کردها را ایفا کند. هر چند تقریبا تمام کردها مسلمان و قریب به اتفاق سنی هستند اما دیانت در جامعه امروزی کردها نقش مهمی ندارد. با این همه، مذهب تا اندازه‌ای نقش جداکننده قومی را بویژه در عرصه فرهنگ و خصوصیات قومی بازی می‌کند. باید در نظر داشت که کردهای شیعه (بطور عمده پیروان اهل حق یا علی‌الهی در ترکیه ۲۰ تا ۳۰ درصد جمعیت کردها را تشکیل می‌دهند) و کردهای یزیدی پیرو کیش ویژه قبل از اسلام با خصیصه‌های

سانسکریتی بوده، بعضی از تفکرات شرق کهن را در خود دارند. در حال حاضر اختلافات مذهبی و نژادی فرهنگی برای کردها نقش تعیین‌کننده در مسائل ملی، سیاسی و مبارزه برای استقلال ندارد. البته این اختلافات روند اتحاد کردها را کند ساخته، از سوی دشمنان داخلی و خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در حال حاضر بعضی از مسائل مربوط به تشابه نژادی قومی کردها که علل سیاسی نیز دارند مورد بحث و اختلاف است. یکی از این موارد تعلق داشتن لرها و بختیاریها به کردها است که از نظرقومی به آنها نزدیک بوده، در جنوب غربی ایران زندگی می کنند، یگانگی قومی کردها، لرها و بختیاریها علیرغم وجود شواهد مسلم و انکارناپذیر مانند زبانشناسی، با تفسیرهای مختلف روبرو است ولی با همه این احوال، مساله «کرد بودن» لرها و بختیاریها را نباید نادیده گرفت چرا که روند قومی ملی در تمام کردستان و سرزمین های همجوار هنوز ادامه داشته، جهت آن در حال حاضر بسختی قابل پیش بینی می‌باشد.

عامل ذهنی و عینی مناسبات ملی (قومی – سیاسی) در کردها عمل کرده، از این رو مساله ملی سنگ بنای تاریخ نوین مردم کرد را تشکیل می‌دهد و دارای دو جنبه وسیع است، یکی مساله ملی کردها در کشورهای که در آن زندگی می‌کنند و دیگری مناسبات قومی در خود کردستان.

کردها در جنوب غربی آسیا و تقریبا در تمام کشورهای که در آن زندگی می کنند بزرگترین اقلیت ملی هستند. تنها در ایران جمعیت آنها از آذربایجانی‌ها کمتر بوده، در مقایسه با آنها کمتر زیر نفوذ «سیاست فارسی کردن» قرار گرفته، از نظر حدت حیات قومی و در درجه نخست از لحاظ سیاسی در میان دیگر اقلیتهای قومی در اولویت قرار دارند.

کردها از نظر خصوصیات قومی بطور مشخص از قوم های حاکم کشورهای که در آن زندگی می‌کنند متمایزند (از نظر زبان – بخصوص در ترکیه، عراق و سوریه ، از نظر مذهب در ایران و تا حدی در عراق و ترکیه، از نظر سازماندهی اجتماعی بیشتر در ایران و عراق). این اختلافات مانع اساسی همگون شدن کردها توسط ترکها، عرب‌ها و فارس‌ها بوده، همزمان منشاء خصومتهای شدید قومی گردیده است.

وضعیت قومی – ملی و قومی – جمعیتی کشورهای که کردها ساکن آن هستند و در خود کردستان با سازواره و عدم ثبات قابل ملاحظه‌ای متمایز می شود. جمعیت و منطقه مسکونی کردها بطور عمده تحت تاثیر عوامل سیاسی تغییر کرده است. کردها غالبا در معرض کوچ اجباری و قوم کشی قرار گرفته‌اند و همین موجب جابجایی قابل ملاحظه کردها و از دست دادن نیروی انسانی زیادی شده است (گرسنگی و اپیدمی هم اغلب اوقات موجب آن شده‌اند).

در عصر جدید تاثیر موضع‌گیریهای افراطی سیاسی بر موقعیت اتنودموگرافی مناطق کردنشین (بخصوص در مناطقی که جنبش ملی اوج گرفته) هر چند از نظر کمی ممکن است کاهش یافته باشد، ولی کاملا قطع نشده است. تاثیر عوامل اجتماعی – اقتصادی بر روند جمعیتی که مشخصه تمام کشورهای «جهان سوم» است، افزایش یافته، در میان کردها این فزونی طبیعی جمعیت به ۳ درصد در سال رسیده است، بنابراین افزایش قابل ملاحظه جمعیت کردها ناشی از همین امر است.

بدین ترتیب، کردها بزرگترین «اقلیت قومی» در آسیای غربی و پرشمارترین قوم‌ها در جهان هستند که از حق تعیین سرنوشت خود محروم گشته‌اند. کردها به

گونه‌ای نابرابر در کشورهای مختلف پراکنده‌اند. چنان که نزدیک به ٤٧ درصد در ترکیه ، نزدیک به ۳۲ درصد در ایران، نزدیک به ١٦ درصد در عراق، نزدیک به ٤ درصد در سوریه و نزدیک به ۱ درصد در کشورهای سابق اتحاد شوروی زندگی می کنند. کردها در کردستان (علیرغم مشروط بودن مرز آن) جمعیت مطلق آن را تشکیل می‌دهند (بر اساس برخی از اطلاعات بدست آمده ٨٤ تا ٩٤ درصد و براساس اطلاعات دیگر از ۷۲ تا ۷۹ درصد در قسمتهای مختلف کردستان).

ترکیب قومی کردستان در هزار سال اخیر بعلت زیروروبی سیاسی درمعرض تغییرات قابل ملاحظه‌ای قرار گرفت. در نتیجه سیاست قوم‌کشی و اعمال نظامی و تدابیر و اقدامات شوینیستی حکومت‌ها در آناتولی شرقی که اکنون کردستان ترکیه در آن قرار دارد جمعیت کثیر ارمنی بطور کامل از بین رفته، موازنه قومی بنفع کردها بشدت تغییر کرده است.

قوم کرد در نتیجه کوچ های اجباری سالهای ۲۰و۳۰ میلادی که توسط حکومت ترکیه انجام گرفت، آسیب دیده است. در نتیجه اقشار قومی ترک افزایش یافته، با کشیده شدن کردها به خارج از کردستان تا اندازه‌ای در معرض همگونسازی قرارگرفتند. تغییر ترکیب قومی کردستان در زمان ما بخصوص در مناطقی صورت می گیرد که جنبش ملی بیشترین رشد را داشته است. در کردستان عراق و سوریه دولت هدفمندانه سیاست جانشین کردن عرب‌ها را به جای کردها در مناطق استراتژیکی (بطور عمده در مرزها) در پیش گرفته است. بدین ترتیب صرفنظر از برتری آشکار کردها در کردستان، زمینه قومی کافی برای پدید آمدن اختلافات ملی داخلی در آن وجود دارد با این حال، آنها اهمیت مساله

کرد را بعنوان مساله عمده ملی را در کشورهای که تقسیم کننده کردستان کمتر نمی‌کنند.

### ۳. عوامل اجتماعی اقتصادی

مناطق کردنشین ترکیه، ایران، عراق و سوریه از نظر سطح پایین رشد اقتصادی، مناسبات و سازماندهی اجتماعی و همچنین فرهنگ جامعه خود در مقایسه با این کشورها در کل و مناطق رشد یافته‌تر آن به وجه مخصوصی متمایز هستند. این وضعیت را تنها با شرایط بسیار نامساعد داخلی و خارجی که خلق کرد در طی قرون متمادی در آن قرار گرفته (جنگهای بی پایان، قیام، سرکوب، کاهش شیوه سنتی بازرگانی زمینی از طریق خاک کردستان و از همه مهمتر فقدان دولت ملی که از مهمترین شرایط لازم برای هر گونه پیشرفتی است) میتوان توضیح داد.

سازماندهی اجتماعی جامعه کرد خطوط منسوخ خود را حفظ کرده است و بقایای مناسبات عشیره‌ای چون نمایی ازسیستم سنتی فئودالیسم در آن دیده می‌شود. این مناسبات کهن در تمام ساختار جامعه کرد نفوذ کرده، اثرات فراموش نشدنی خود را بر چهره روان شناسی قومی خلق گذارده است.

در زمان ما تحت تاثیر رشد بی وقفه محیط کرد، شکل سنتی جامعه بسرعت دگرگون می شود. در مناطق نسبتا رشد یافته کردستان فقط خاطراتی در رابطه با مناسبات عشیرتی باقی مانده است.

رشد اجتماعی – اقتصادی در مناطق نسبتا عقب مانده کردستان راه خود را باز می کند. شکل سنتی جامعه انعکاس تاریخ اجتماعی گذشته این سرزمین است. مواضع اقتصادی و نفوذ سیاسی اشراف روحانی و عرفی سقوط کرده، اقشار و

طبقات اجتماعی جدید مانند بورژوازی صنعتی تجارتی(شهر و روستا) و طبقه کارگر پا به عرصه وجود می‌گذارند .

تحولات ترقی خواهانه در جامعه کرد موجب ایجاد و استحکام سیاست و ایدئولوژی ناسیونالیسم کرد گردیده، همزمان بقایای اشکال سنتی جامعه اثر ترمز کننده‌اش را بر روند مدرنیسم جامعه ادامه می‌دهد.

رهبران سنتی کردستان که برآمده از محافل فئودالی، مذهب‌سالار و قبیله‌ای هستند هنوز دارای نفوذ اقتصادی و بویژه سیاسی و معنوی هستند. با این حال در میان رهبران کنونی کردها فعالین جریانات چپ و دمکراتیک کم نیستند و در حقیقت آنها مجموع فضای اجتماعی و سیاسی جامعه کرد را می سازند ولی اندیشه‌ها و سیاست‌های گذشته، سنت‌هایی چون خصومت های مذهبی، پدرسالاری، مقدم شمردن منافع محلی بر منافع عمومی، توهمات صنفی و خاندانی، دعاوی عظمت‌طلبانه، کیش رهبران نامدار و مشهور هنوز تاثیرات خود را می‌گذارند. از همین جا پدیده‌های منفی مانند ناپایداری سیاسی، بی‌پرنسیبی، مجادلات داخلی و غیره سرچشمه می‌گیرد.

بقایای خطوط عقب مانده مناسبات اجتماعی که مولود اقتصاد کهنه و کم بهره است اکنون در موقعیت بحرانی انتقال از اشکال ماقبل سرمایه‌داری به مدرن قرار دارد. دامداری (با کوچ های فصلی: تابستان به مراتع کوهستانی و در زمستان به دره‌ها) بعنوان پایه اقتصاد سنتی بخشی از کردها ضعیف شده، شیوه‌های اثربخش مدیریت تولیدات کشاورزی به سختی در حال شکل گیری است. صنعت و رشد زیربنا در کردستان ضعیف بوده، محل کافی برای کشاورزان، صنعتگران و کسبه ورشکسته ایجاد نکرده است. کردهای بیکار و فاقد وسایل امرار معاش میل رفتن

به شهرها را داشته، بدلیل نبودن موسسات صنعتی در کردستان بیشتر به پایتخت یا خارج از کشور میروند. در آنجا هم کارگران کرد بعلت سطح پایین دانش کاری و بطور عمده بعلت کارهای غیرتخصصی و کم تخصصی به شدت استثمار می‌شوند. سخن کوتاه، مناطق کردنشین جزو عقب‌مانده‌ترین مناطق کشورهایی هستند که کردستان را تقسیم کرده‌اند.

از نظر اجتماعی و اقتصادی در همه جا نشانه‌های بهره‌کشی استعمارگرانه توسط لایه‌های ممتاز و حاکم ترکیه، ایران، عراق و سوریه از سرزمین کردها دیده می‌شود. عقب‌ماندگی کردستان نتیجه همین بهره‌کشی‌ها است. حتا در جاهایی که در ۱۰ سال اخیر دلارهای نفت بطور چشمگیر جریان یافته (در عراق و ایران که ثروت نفتی بطور قابل ملاحظه‌ای در کردستان و مجاور آن قرار دارد) عقب‌ماندگی مناطق کردنشین بمراتب بیشتر از مناطقی است که قوم های حاکم در آن زندگی می‌کنند. حتا در خود کردستان نیز رشد و توسعه وضعیت اقتصادی در همه جا یکسان نیست. قبل از دهه ۷۰ میلادی، اقتصاد کردستان ترکیه مانند سایر نقاط ترکیه رشد کرد. هرچند ترکیه در سال های دهه ٦۰ از نظر آهنگ رشد اقتصادی به ایران رسیده بود. در سال ۱۹۷۳ میلادی با افزایش شدید قیمت جهانی نفت، ایران و عراق و بعدها سوریه در موقعیت ممتاز و سودمندی قرار گرفتند. هر چند که مناطق کردنشین ایران و کشورهای عربی سود نسبتا کمی از اوج ناگهانی بهای نفت دریافت کردند با این حال دلارهای نفتی تا حدودی موجب شتاب اقتصاد آنها شد. بدین ترتیب کردستان کنونی از نظر مناسبات اقتصادی و اجتماعی دارای دو مشکل اساسی است: رفع ناهنجاریهای عقب‌ماندگی و رشد ناموزون در

بخش‌های مختلف آن. این مشکلات تاثیرات منفی خود را بر اتحاد خلق کرد و کارایی مبارزه آنها برای کسب حقوق ملی می‌گذارد.

**٤. عوامل سیاست‌های داخلی**

کردستان بعلت درهم آمیختگی‌های تنگاتنگ تضادهای اجتماعی و ملی همواره منطقه تشنجات ثابت و شدید سیاسی بوده است. در این جا لازم است به نکات زیر توجه شود.

اول این که، سطح بسیار پایین وضع مادی، شرایط ابتدایی زندگی و معیشت، فقدان سیستم مدرن بهداشتی، آموزشی و موسسات فرهنگی از ویژگیهای اقشار پایین جامعه کردی است. نابرابری نسبی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کردها به نسبت بالاترین نمودار جمعیت غالب کشور حفظ و حتا افزایش می‌یابد. تمام این عوامل موجب انباشته شدن مواد محترقه کافی برای ایجاد و اعتراضات شدید اجتماعی و جنبش های توده‌ای می‌شود.

دوم این که، صرفنظر از سرشت جنبشهای توده‌ای در کردستان، عوامل قومی – ملی با قرار گرفتن در پشت صحنه همیشه علل اجتماعی را تحت الشعاع قرار داده‌اند. در این جا بقایای نظام قبیله‌ای – عشیره‌ای نقش خود را بازی کرده است. پدرسالاری سنتی با تخفیف و پرده‌پوشی تضادهای طبقاتی توانسته است نارضایتی توده مردم را از لایه‌های فوقانی کرد دور کند. بعلت ساختار ملی – قومی کردستان و گاها یکسان شدن تعلقات طبقاتی و ملی، اقشار پایینی جامعه کرد فاقد سنت تاریخی جنبش های اجتماعی است. در کردستان ترکیه از دیر باز قشر کارفرما بطور عمده از ارمنی‌ها و فئودال‌ها اکثرا از رهبران عشایر کرد بودند. بخاطر همین مسیحی‌ها (ارمنی‌ها و همچنین آسوری‌ها) عادت کرده بودند تا تمام

کردها و مسلمانان را به چشم فئودال و غارتگر ببینند و کردها و دیگر مسلمانان هم مسیحی‌ها را بعنوان استثمارگر، جهانخوار و عوامل خارجی بشناسند. هر چند که قریب به اتفاق مسیحی‌ها و مسلمانان از اقشار پایین جامعه بوده، ساختار قومی کردستان بخصوص در ترکیه ماهیتا تغییر کرد. سنت "اتنزاسیون" جنبشهای اجتماعی مردم حفظ شد.

سوم این که، کردستان صحنه کلاسیک نهضت‌های کاملا ملی بوده و خواهد بود و چون رهایی ملی هدف اصلی علایق تمام خلقی است، سرشت آن دارای خصیصه تعدد طبقاتی می‌باشد. در حقیقت، در خارج از این جنبش (یا در دشمنی مستقیم با آن) این عناصر کم نفوذ جامعه کرد است که بدلایل مختلف زیر آماج راستگرایانه ملت حاکم یا کشورهای خارجی که دارای اهداف استعمارگرانه در کردستان هستند، قرار می گیرد.

در گذشته خلقهای دیگر این منطقه و بطور عمده ارمنی‌ها برای کسب حقوق خود مبارزه می کردند. در حال حاضر جنبش کرد در منطقه نه تنها غالبترین، بلکه یگانه جنبش ملی (در کردستان ترکیه و سوریه) است که از نظر اهمیت، برتری قابل ملاحظه‌ای بر جنبش اقلیتهای دیگر(آذربایجانی‌ها، عرب‌ها، آسوری‌ها) دارد.

وانگهی، کشورهای که کردستان در بین آنها قرار گرفته، در ۱۰ سال اخیر بعلت شدت و حدت تضادهای اجتماعی و سیاسی بی ثبات‌ترین سیاست‌های داخلی را داشته، در تمام آنها یک رشته کودتاهای نظامی روی داده است. در ایران انقلاب کاملی زیر پرچم سبز شیعه اسلامی انجام گرفت. در نتیجه افراطیون راستگرای ناسیونالیست (بخصوص در عراق و سوریه) و مذهب سالاران (در ایران) بشدت فعال شده یا بقدرت رسیدند و رژیم های خودکامه را در این کشورها برقرار

کردند. این تلاطم‌ها همواره با مساله کرد ارتباط مستقیم داشته است و دارد زیرا بی‌میلی و و عدم قابلیت جریان‌های راستگرا در حل مساله ملی (بطور عمده مساله کرد) یکی از دلایل اصلی آن بوده، از سوی دیگر هرگونه تغییر حکومت در دول خاور نزدیک بلافاصله با وخامت جدید مساله کرد به عنوان حلقه ضعیف نظام سیاسی آنها همراه بوده است. از این رو جنبش کرد محرک زیروریی سیاسی دول خاور نزدیک و مولود رشد بحران در سیاست‌های داخلی‌شان بوده است.

شایان توجه است که هیچ یک از نیروهای سیاسی که پس از کودتاهای پرشمار بقدرت رسیدند به حل جزئی مساله کرد نزدیک نشدند. فقط در سال ۱۹۷۰ میلادی منطقه خودمختار کردستان عراق تشکیل شد که نقطه عطفی برای عملی ساختن جزئی از درخواستهای ناسیونالیست‌های کرد بود. اما رشد بعدی وقایع در عراق و پیرامون آن نشان داد که این امید نیز خیالی بیش نبوده است.

این پدیده‌ای قانونمند است. سیستم مناسبات اجتماعی و سیاسی که از نظر تاریخی در کشورهای آسیای‌غربی شکل گرفته، کم و بیش مانع حل رضایت‌بخش مساله کرد شده است و مقابله ناسیونالیسم قدرت یافته قوم کرد که برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت مبارزه می‌کند با ناسیونالیسم (در واقع شوینیسم) قوم حاکم که در مبارزه با استعمار رشد و تحکیم یافته، موجب هر چه عمیقتر شدن اختلافات ملی می‌شود. شیوه‌های خودکامه زمامداری در کشورهایی که کردها در آنجا زندگی می‌کنند به اعمال شوینیستی میدان داده، به وخیم‌تر شدن مناسبات خلق‌ها منجر گردیده است. چنین وضعیتی از یک سو دامنه جنبش کرد را محدود کرده، از سوی دیگر تشدید فشار در کردستان موجب پدید آمدن

شدیدترین شکل مبارزه کردها برای کسب حقوق ملی شده است (مانند قیام در کردستان ایران و عراق و رشد جنبش پارتیزانی در کردستان ترکیه).

با وجود این، یکسان نبودن فضای اجتماعی و سیاسی کشورهای نامبرده بر جنبش ملی کرد اثر گذاشته، کردهای ترکیه، ایران، عراق و سوریه را در موقعیت های جدا از هم قرارداده است. تجزیه جغرافیایی جنبش کرد و ناهماهنگی تاریخی آن از همین وضعیت ناشی می‌شود.

در زمانهای مختلف بخشهای مختلف کردستان به صحنه مبارزه ملی و رهایبخش کشانده شدند. در صد سال آخر موجودیت امپراطوری عثمانی مرکز آن کردستان ترکیه بود. پس از پایان جنگ جهانی اول کردستان عراق بود. از اواسط دهه ۲۰ میلادی و در طی ۱۰ سال مجددا کردستان ترکیه بود. در هنگام و پس از جنگ جهانی دوم این مرکز به کردستان ایران منتقل شد و بعد از کودتای انقلابی در عراق در سال ۱۹۵۸ میلادی کانون مقاومت کرد باز به جنوب کردستان کشیده شد. بلافاصله بعد از «انقلاب اسلامی» در ایران این مبارزه به شرق کردستان (ایران) کشانده شد. اکنون تشنج در مناطق کردنشین جنوب شرقی ترکیه بسرعت افزایش می‌یابد. جنبش کرد به لحاظ تاریخی نیز دچار نوسانات شدید بوده است. از یک سو بحران‌های منطقه‌ای و بین المللی موجب اعتلاء آن و از سوی دیگر دوره های کم و بیش طولانی رکود فضای سیاسی موجب ضعف آن شده‌اند. ناهماهنگی جغرافیایی و گاه‌شماری همیشه مانع اصلی برای جنبش کرد بوده است. این جنبش هیچگاه نتوانسته است به موفقیت های تعیین کننده در سطح کشوری یا تمام کردستان دست یابد. فقط می‌توان به بعضی از موفقیت‌های

جزئی اشاره کرد که آن هم گذرا و برگشت پذیر بوده است. ویژگی سنتی مساله کرد در سیاست‌های داخلی از این قرار بود.

در این اواخر تغییرات قابل ملاحظه‌ای در نگرش جریانات راستگرای دول خاور نزدیک به مساله کردها بوجود آمده است. اگر آنها در گذشته مساله کرد را رسما نادیده می گرفتند اکنون هر چند با بی‌میلی و مشروط، مجبور شده‌اند موجودیت واقعی آن را به رسمیت بشناسند. برچسب‌هایی چون مرتجع یا تحریک شده از جانب فئودالها یا امپریالیست‌ها و کمونیست‌ها که در گذشته به کل جنبش کرد زده می‌شد حالا کمتر بکار برده می‌شود. در بین محافل زمامدار این کشورها اختلاف نظر در رابطه با شیوه برخورد به جنبش کرد افزایش یافته است و نشانه‌هایی از برخوردهای واقع‌گرایانه را میتوان دید. همه اینها نشان دهنده بحران در برخوردهای شوینیستی مرسوم در رابطه با اقلیت ملی کرد است.

در زمان ما جنبش ملی کرد به سطح جدیدی ارتقا یافته است. جنبش کنونی کرد از نظر سیاسی و سازماندهی پخته‌تر شده، با مقتضیات عصر ما هماهنگ گشته است. اصول عشیره‌ای نیروهای رزمنده شورشی به گذشته سپرده شده است. نقش سنتی سران فئودال و مذهب‌سالار کرد بعنوان رهبران خودکامه و تام‌الاختیار مبارزه ملی کردها بطور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته، احزاب و سازمان‌های سیاسی چون نماینده طیف وسیع نیروهای سیاسی و اجتماعی جامعه کنونی کرد جای آن را گرفته‌اند. قریب به اتفاق کردها زیر ۳ پرچم ناسیونالیسم، دمکراتیسم و انقلابیگری برای کسب حقوق ملی شان متحد شده‌اند. خارج از این جبهه وسیع فقط گروه‌های کم نفوذ محافظه‌کار راستگرا و خائنین قرار می‌گیرند. با وجود این جنبش کرد هنوز بدور از یگانگی و یکپارچگی واقعی است و همین بازتاب

عقب‌ماندگی جامعه کرد و پایین بودن فرهنگ سیاسی آن می باشد. عدم کارایی و کم ثمر بودن قیام‌های متعدد کردها بر علیه ستم ملی در گذشته از همین جا ناشی می گردد.

تنها پس از جنگ جهانی دوم جنبش سراسری و سازمان یافته کرد در سیمای «حزب دمکرات کردستان» (حدک) با داشتن شعبه‌هایی در عراق، ایران، ترکیه و سوریه شروع شد و در راس آن رهبر برجسته، مصطفی بارزانی قرار گرفت. در سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۵ میلادی تحت رهبری بارزانی کانون مقاومت کرد در عراق شعله‌ور شد. با این که این جنبش سرانجام سرکوب شد حکومت بغداد مجبور به ایجاد منطقه خودمختار کردستان گردید.

شکست قیام بارزانی در عراق به معنای کنار رفتن قطعی آن دوره از جنبش ملی کرد بود که توسط رهبران فرهمند برآمده از اشراف سنتی کرد خودکامانه رهبری و هدایت می شد. همزمان در تاریخ مبارزاتی خلق کرد برای کسب استقلال مرحله پلورالیسم سیاسی شروع شد.

اکنون در هر یک از بخش های کردستان احزاب متعدد سیاسی که نمایندگی طبقات و اقشار اجتماعی و سیاسی مختلف جامعه را بعهده دارند فعالیت می کنند. گاه گاه پیدا کردن تفاوت در برنامه و تاکتیک آنان کار ساده‌ای نیست. بعضی از این احزاب کاملا ناپایدار و محکوم به از بین رفتن سریع هستند. پراکندگی سیاسی جنبش ملی کرد نشانگر وضعیت بحرانی آن در مرحله کنونی است. اما وجود چنین بحرانی در تحولات کنونی جنبش کرد قانونمند بوده، رفع آن بطور حتم جنبش را بمراحل بالاتری ارتقا خواهد داد. اکنون نشانه‌های این چرخش کاملا مشهود است. قبل از هر چیز رشد جنبش کرد در تمام کردستان دیده می شود. این

هماهنگی در گذشته مشاهده نمی‌شد. هر چند که شدت آن در کشورهای مختلف یکسان نیست اما بدون شک رکود چندین ساله وجود نخواهد داشت. در ضمن فرهنگ سیاسی جامعه کرد در حال بالا رفتن بوده، همراه با آن تشکل و یکپارچگی جنبش کرد پراکندگی و جزءنگری گذشته را برطرف خواهد کرد. گرایش به تشکیل جبهه‌های سیاسی احزاب مختلف کردی بویژه در عراق و ترکیه گسترش می‌یابد. مساله عمده جنبش در مرحله کنونی برقراری و تحکیم مبارزه سیاسی است که آن هم در شرف حل شدن است .

بالاخره مساله کرد از «شی بنفسه» بودن در آمده، وزن مخصوص آن با دیگر مسائلی که در مقابل کشورهای تقسیم کننده کردستان در خاور نزدیک وجود دارد افزایش می‌یابد. درک این مساله که تامین ثبات داخلی این کشورها بدون حل دمکراتیک مساله کرد غیر ممکن است، افزایش می‌یابد.

### ۵. عوامل سیاست‌های خارجی

بین المللی شدن در زمان ما تمام عرصه های اجتماعی و سیاسی کشورهای جهان را تحت الشعاع قرار داده است. مساله کرد نیز با توجه به خصوصیات ویژه‌ای که قبلا به آنها اشاره شد یکی از بین‌المللی‌ترین آنها محسوب می‌شود. مساله کرد در ثلث اول قرن نوزدهم و آستانه قرن بیستم در سطح جهانی مطرح شد و تنها پس از جنگ جهانی اول جای ویژه خود را در مناسبات بین‌المللی اشغال کرد. از آن زمان تا به حال مساله کرد به تناسب تغییراتی که در اوضاع بین‌المللی و از جمله در تناسب نیروها در خاور نزدیک روی داده، مراحلی را

پشت سر گذرانده است. تا پایان جنگ جهانی دوم، ۳ موضع اصلی را میتوان در رابطه با مساله کرد متمایز نمود:

انگلستان و فرانسه با مواضع کاملا استعمارگرانه و منفعت طلبانه در کردستان و تمام منطقه؛ اتحاد شوروی بخاطر موقعیت جغرافیایی آن و مقابله با «امپریالیسم» ترکیه و ایران تنها دول با حق حاکمیت کامل در خاور نزدیک انگلیس و فرانسه با در اختیار گرفتن جامعه خلقهای عراق و سوریه که دارای جمعیت قابل ملاحظه کرد بودند، سعی داشتند از جنبش کرد برای تقویت وگسترش مواضع استعمارگرانه خود در منطقه، ایجاد پایگاه‌های ضد شوروی در کردستان بعنوان حلقه مهمی از«حفاظت بهداشتی» که پس از سال ۱۹۱۷ میلادی برای جلوگیری از نفوذ و تبلیغات صادره از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شکل گرفته بود و بالاخره برای فشار وارد کردن به ترکیه وایران و کمی دیرتر به عراق که برای تحکیم حاکمیت خود مبارزه می‌کرد، استفاده کنند. سیاست حکومت‌های استعمارگر در مورد کردهای عراق و سوریه کاملا تضییقی بوده، سعی می‌کردند در این کشورها جنبش ملی کرد را در مقابل عرب‌ها قرار دهند.

مواضع اتحاد شوروی تا همین اواخر در مورد مساله کرد کاملا در نقطه مقابل و علیه منافع کشورهای غربی، راستگرایان و جریانات محافظه کار در خاور نزدیک بود. سیاست اتحاد شوروی در رابطه با مساله کرد بعلت یک رشته شرایط عینی و ذهنی تا اندازه ای ضد و نقیض بود. از یک طرف اتحاد شوروی خواهان وجود کانون تشنجات ثابت در کردستان همسایه نبود چرا که جریانات متخاصم غرب و خاور نزدیک می‌توانستند از این مساله جهت ضربه زدن به آن و منافع دولتی‌اش بهره‌برداری کنند. دولت شوروی اساسا خواهان حل مساله کرد و رفع عللی بود

که موجب اختلافات ملی در کردستان می‌شد. از طرف دیگر مسکو بعلت فقدان شرایط لازم برای اعطاء حق تعیین سرنوشت به کردها و مواضع آشتی‌ناپذیر دول خاور نزدیک و کشورهای استعمارگر غرب تا زمانی که جنبش کرد سمتگیری چپ داشت و علیه جریانات محافظه کار و شوینیستی شرق وسیاست‌های استعماری غرب در منطقه مبارزه می نمود از آن حمایت می‌کرد و این چنان لبه باریکی بود که سیاست شوروی در رابطه با مساله کرد تا آغاز دوره پرسترویکا روی آن بازی می‌کرد.

دولت‌های ترکیه و ایران پس از کسب حق حاکمیت‌شان بلافاصله برای تحکیم آن تلاش نموده، سعی داشتند به استعمارگران دیروزی اجازه مداخله در مورد مساله کرد را ندهند. هرگونه تلاش مداخله‌جویانه در مناقشات کردها و حکومت‌ها از خارج، در نهایت به تشدید گرایشات شوینیستی در این کشورها و افزایش اقدامات تضییقی علیه کردها می‌انجامید. در سیاست «کردی» ترکیه و ایران لحظات نادری چون اختلافات دیرینه مرزی و طمع ورزی ارضی (مربوط به مناطقی که کردها بطور عمده جمعیت آن را تشکیل می دادند) بوجود آمد که تا اندازه‌ای نقش نظامی و استراتژیک را ایفا می‌کرد.

تا پایان دهه ۵۰ مواضع عراق و بویژه سوریه در مساله کرد بعلت صوری بودن و محدودیتهای بالفعل حاکمیت شان فاقد اهمیت بین‌المللی بود. بعد از جنگ جهانی دوم تغییر محسوسی در مواضع دول نامبرده به مساله کرد ایجاد نشد. اما تعداد محافل ذینفع با انگیزه‌های مختلف سیاسی در مساله کرد افزایش یافت.

آمریکا از غرب عهده‌دار نقش اصلی شد و تاثیر انگلیس وبویژه فرانسه کاهش یافت. در شرایط ویژه جنگ سرد نقش مواضع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

در خاور نزدیک و بخصوص در مساله کرد افزایش یافت. سرانجام عراق و سوریه نیز در اواخر دهه ۵۰ و آغاز دهه ٦۰ میلادی سیاست‌های مستقل خود را در مورد کردها در پیش گرفتند.

اهمیت کردستان در سیاست پس از جنگ و کنونی ایالات متحده آمریکا در خاور نزدیک را می‌توان بر اساس منافع جغرافیا – سیاسی و اقتصادی که راجع به آن قبلا صحبت شد توضیح داد. نقش مستقل کردستان در چهل و چند سال اخیر برای ایالات متحده آمریکا یکسان نبوده است، بخصوص که دول تقسیم کننده کردستان (در ترکیب ناتو و پیمان بغداد) بدون قید وشرط دنباله رو غرب بودند و آمریکایی‌ها نه تنها نیازی به مطرح کردن مساله کرد نداشتند بلکه با توجه به روابط دوستانه‌شان با رژیم های ترکیه، ایران و عراق خواهان رکود جنبش کرد نیز بودند.

به تناسب افزایش جانبداری بلوک شوروی بویژه در اواسط دهه ۵۰ از ناسیونالیسم ضد غربی در غرب آسیا علاقه ایالات متحده آمریکا به مساله کرد جهت تاثیر گذاشتن بر کشورهای منطقه افزایش یافت. دستکاری جنبش کرد یکی ار برنامه‌های سیاست آمریکا در خاور نزدیک شد.

موضع انگلیس در دوره بعد از جنگ به مساله کرد بر اساس انگیزه مشابه بود. مواضع نظامی، سیاسی و اقتصادی انگلیس در کردستان (بعلت فروپاشی امپراطوری استعمارگر بریتانیا) بطور قابل ملاحظه‌ای ضعیف شد. فرانسه در این اواخر سعی می کند نقش پیشین خود را در مساله کرد احیاء کند. در مجموع علاقه ویژه فرانسه و دیگر کشورهای بزرگ سرمایه داری در کردستان بطور عمده در عرصه اقتصادی دنبال می شود: شرکت های انگلیسی، انگلیسی –

هلندی، فرانسوی، ژاپنی، آلمانی، ایتالیایی (و طبیعتا آمریکایی) چون گذشته نقش قابل ملاحظه و تعیین کننده‌ای در تمام عملیات مربوط به نفت در خاور نزدیک (و از جمله در کردستان) دارند.

بدین ترتیب با یک سلسله قید و شرط ها میتوان از سیاست مشترک غرب در ارتباط با نقش اساسی ایالات متحده آمریکا در مساله کرد سخن گفت. ویژگی این سیاست در چیست و شیوه‌های اجرایی آن در دوره بعد از جنگ تا این اواخر چگونه بوده است؟

در این خصوص باید گفت که جنبش ملی کرد در مرکز این سیاست قرار گرفت. این جنبش در سیاست کشورهای غربی در خاور نزدیک نقش اساسی داشت چرا که آنها می خواستند مواضع اقتصادی و نظامی – سیاسی‌شان را در کردستان و کل منطقه حفظ کنند. پشتیبانی مشروط از جنبش های جداگانه کردها (تنها تا وقتی که علیه رژیم های ضد غربی است) و تقویت وکشاندن نیروهای محافظه کار(با موقعیت اجتماعی و منشا روحانی) و محافل ناسیونالیست راستگرای جامعه کرد (کارفرمایان، تاجران بزرگ، روشنفکران تحصیل کرده در غرب) ناشی از همان سیاست است. بدین ترتیب آنها از وضعیت ویژه سیاست‌های خارجی در صحنه خاور نزدیک که در زیر به آنها اشاره می‌شود بهره‌برداری کردند مانند رویاروی شدید جهان عرب با تکیه بر روحیات تندروانه محافل اسلامی کشورهای غیرعربی (بخصوص در ایران خمینی) با اسرائیل (که درصدد برقراری همکاریهای نظامی اسرائیل و کردها است)، تنش های پی در پی دول عربی بخصوص سوریه و عراق (با دستکاری جنبش کرد که شکاف میان آنها را عمیقتر کرده، به غرب مجال می دهد از آن بنفع مصالح خود استفاده نماید)،

مناقشات دول عربی و غیر عربی (در درجه اول جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۰ میلادی).

استفاده غرب از جنبش آزادیبخش خلق کرد محدود و در چارچوب تنگی قرار دارد. در واقع ایالات متحده آمریکا و بعضی از دول بزرگ اروپای غربی حاضر به جانبداری(مشروط و موقت) از جنبش خلق کردند اما به هیچ وجه آماده پشتیباتی از هدف نهایی جنبش یعنی کسب حق تعیین سرنوشت و ایجاد دولت مستقل نیستند زیرا این امر پاسخگوی منافع درازمدت آنها نیست. از نظر غرب پشتیبانی بیش از اندازه از ناسیونالیسم فعال و رشدیافته خطر بزرگی در بر دارد و موجب بی‌ثباتی غیر قابل پیش‌بینی در یکی از مناطق انفجارآمیز سیاره ما می‌گردد. از این رو تعجب آور نیست که سیاست ایالات متحده آمریکا و متحدانش در مساله کرد موفقیت زیادی نداشته، عملا به دسایس سیاسی در سطح نه چندان بالایی منجر شده است. این امر به هیچ وجه برای جنبش کرد و نیروهای مخالف آن قابل قبول نیست.

سیستم روابط بین‌المللی که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت موجب وارد شدن عناصر اساسی تازه‌ای در شیوه برخورد اتحاد شوروی به مساله کرد شد. هر چند که در مواضع اصولی آن تغییری حاصل نشد. در این جا منطق جنگ سرد «فراز و فرودها» «تشنج افزایی‌ها» و «تشنج زدایها» وارد عمل شد. ورود ترکیه، ایران و عراق به مدار غرب موجب افزایش نگرانی مسکو از امکان استفاده غرب از کردستان بعنوان پایگاه ضد شوروی شد. در نتیجه علاقه اتحاد شوروی به جانبداری از جنبش کرد تا جایی که موجب اختلاف جدی با این کشورها نشود افزایش یافت. پس از انقلاب ۱۹۵۸ میلادی اعتلای نوین جنبش کرد وظایف

جدیدی را در مقابل سیاست اتحاد شوروی به کردها گذاشت. چنانکه این سیاست نه تنها خصلت تدافعی پیشین را نداشت بلکه حالت تعرضی پیدا کرد. سمتگیری ضد غربی و همزمان اهمیت آن بعنوان عامل تاثیر شوروی در سیاست‌های داخلی منطقه افزایش یافت. وقایعی چون «انقلاب اسلامی» ایران، جنگ ایران و عراق، عدم‌ثبات سیاسی ترکیه در دهه ٦٠ و آغاز دهه ٨٠ میلادی، افزایش تشنجات در کردستان ترکیه موجب حادتر شدن مساله کرد در سیاست مسکو شد.

بعد از جنگ نیز خط مشی سیاست خارجی دول خاور نزدیک که مستقیما در رابطه با مساله کرد بودند خصلت ضد کردی خود را حفظ کرد. بعبارت دقیقتر، این امر بیانگر همبستگی بین دولتی در سرکوب جنبش کرد بود و طبق روال همیشگی این حرکت از چارچوب مرزهای دولتی فراتر رفت. تمام حکومت‌ها و احزاب عمده این کشورها بگونه‌ای خصمانه با دکترین ناسیونالیسم کرد برخورد می‌کردند چه در شکل اعلام نهایی و کامل آن (استقلال کردستان) و چه در شکل میانی و معتدل‌تر آن «خودمختاری کردها»، البته این خودمختاری همچون ترفند سیاسی برای تدارک همان استقلال تعبیر می‌شد، یا در نهایت به خاطر آن چه در عراق گذشت به این توهم دامن زده شد. مساله کرد در سیاست خارجی کشورهای که کردها ساکن آن هستند نقش فعال کمکی داشته و در مناقشات بین دولتی از آن بعنوان یک حربه سیاسی استفاده می‌شود. طبیعتا در این ماجراها منافع ملی کردها هیچگاه مورد توجه قرار نمی‌گیرد. چنانکه حکومت شاه بعد از قیام کردهای عراق برهبری مصطفی بارزانی در سالهای ۱۹۷۵- ۱۹٦۱ میلادی با کمک به قیام کنندگان کرد (و همزمان به قصد دست آموز کردن کردهای ایران)

سعی داشت عراق را مجبور به دادن یک رشته امتیازها در رابطه با اختلافات دیرینه مرزی در سر حدهای زمینی و آبی (در شط العرب) کند. البته چنانکه بعدها معلوم شد، دادن این امتیازات از نظر اهداف تاکتیکی برای عراق ارزش داشت چرا که بعد از بر آورده ساختن دعاوی ایران در اختلافات مرزی (بر اساس قرارداد مارس ۱۹۷۵ میلادی الجزایر) ایران مرز خود را با عراق بست و کمکهایش را به بارزانی قطع کرد و همین یکی از دلایل قطع موقت مبارزه کردهای عراق شد. با شعله‌ور شدن جنگ ایران و عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی کردها بار دیگر جزو طرف آسیب دیده شدند. عملیات نظامی بخشی از سرزمین آنها را در بر گرفت و بغداد و تهران بلافاصله شروع به فعالیت‌های تبلیغاتی گسترده‌ای در بین مردم کرد و سازمان های سیاسی کرد در طرف‌های متقابل کردند و این ضربه محسوسی به یگانگی جنبش ملی کرد زد.

مساله کرد جزء مهم روابط عراق – سوریه، عراق – ترکیه بوده و خواهد بود. در حالت اول از این مساله در رقابت‌های دو دولت و احزاب دست راستی‌شان (شعبات منطقه ای حزب بعث سوریه و عراق) استفاده می‌شود، در حالت دوم این مساله نقش متضادی داشته، موجب نزدیک شدن دو طرف در اقدامات مشترک ضد کردی شده است. عامل کرد در روابط ترکیه و ایران نقش مین با تاثیر آهسته را دارد.

***

تا همین اواخر خطوط اساسی مساله کرد از این قرار بود. معذالک در نیمه دوم دهه ۸۰ و بطور مشخص در آستانه دهه ۹۰ میلادی چرخش جدی در طرح و رشد معاصر این مساله صورت گرفت. بی‌شک روندهای داخلی که تمام جامعه کردی را بسوی مدرنیزه شدن سوق می‌دهند علیرغم ناتمام ماندن کامل این روند و

بقایای خطوط عقب‌ماندگی در آن، نقش خود را در این جا ایفاء کردند. در اصل تغییرات تاریخی با خصلت بین‌المللی هم در بعد جهانی و هم در بعد منطقه‌ای در خاور نزدیک انجام گرفت .

در این جا لازم است به دو نکته اساسی توجه شود:

تغییرات بنیادی در روابط شرق و غرب که به ابتکار کرملین در این دوره شروع شد موجب از بین رفتن جنگ سرد و ایجاد پایه اصلی برای فرونشاندن کانون تشنجات در خاور نزدیک شد که قبلا بعلت اعمال قدرت ابرقدرتها بر علیه هم امکان پذیر نبود.

در مرز دهه ۸۰ میلادی در قسمت شمالی خاور نزدیک جایی که کردها در آن زندگی می‌کنند مراکز جدید و خطرناک بی‌ثباتی در نتیجه رشد فزاینده توتالیتاریسم و افراطیون سیاسی بر پایه ملی‌گرایی و مذهب سالاری، در درجه اول در ایران و عراق که تروریسم وارد سیاست دولتی آنها شده بود، بوجود آمد. مظهر این جریان مخرب در سیاست‌های داخلی و خارجی رژیم صدام حسین در عراق و دیکتاتوری ملاها برهبری امام خمینی در ایران بود. محافل ناسیونالیست و میلیتاریست در ترکیه فعال شدند و بویژه رهبر عراق حالت تجاوزگرانه‌ای بخود گرفته، بزرگترین جنگ را بعد از اتمام جنگ جهانی اول در این منطقه بر علیه ایران براه انداخت. این جنگ تقریبا تمام دهه ۸۰ میلادی ادامه داشت و با نتیجه هیچ بر هیچ پایان یافت.

عراق پس از مدت کوتاهی در ۲ اوگوست ۱۹۹۰ میلادی بگونه‌ای برق آسایی کویت را اشغال کرد و در ژانویه – فوریه سال بعد عراق در نتیجه عملیات

مشترک نظامی سازمان ملل متحد و رهبری و حضور تعیین کننده ایالات متحده آمریکا متحمل خسارات سنگینی شد.

جنگ ایران و عراق مستقیما سرزمین کردها را تحت الشعاع قرار داد. بغیراز این، طرفین رویارو سعی کردند از عامل «کرد» در خاک دشمن استفاده کنند. همین موجب تضییقات بیرحمانه حکومت‌ها بر کردها شد. بویژه صدام حسین غیرانسانی ترین شیوه‌ها را در پیش گرفت و بارها از سلاح‌های شیمیایی برعلیه کردها استفاده کرد. جنگ خلیج فارس تراژدی جدیدی را برای کردستان بهمراه داشت. با شکست ارتش صدام، کردهای عراق دست به قیام توده‌ای زده، مدت کوتاهی کنترل خود را بر مراکز اصلی کردستان عراق برقرار کردند. همزمان شیعه‌ها نیز در جنوب عراق به‌پا خاستند. چنین به نظر می‌آمد که خورشید آزادی کردها دمیده است. معذالک، این بار نیز سه عامل نامطلوب سنتی: ضعف نظامی، عدم آمادگی سیاسی و فقدان کمک‌های لازم از خارج که به مبارزه رهایبخش آنها یاری رساند تاثیر شوم خود را بر سرنوشت کردها گذاشت. رژیم بغداد با استفاده از گردان‌های سالم مانده بعد از شکست که برای عملیات سرکوبگرانه تربیت شده بودند توانست قیام کردهای عراق را که از نظر نظامی و سیاسی آمادگی کافی نداشتند و بعقیده بعضی از «سیاستمداران بزرگ» بموقع کمکی از سوی ائتلاف ضد صدامی دریافت نکردند، سرکوب کند. در نتیجه سیل عظیم فرار به ترکیه و ایران شروع شده، ده ها هزار نفر (بطور عمده کودکان) بعلت گرسنگی، سرما و بیماری جان باختند. علیرغم تلفات سنگینی که خلق کرد متحمل شد جنگ خلیج فارس موجب تحول عمیقی در رشد مساله کرد شد و بلافاصله معلوم گشت که اول این که این مساله به پیش صحنه حیات سیاسی ( نه

تنها در سطح منطقه بلکه به شکل وسیعتر) کشیده شد، دوم این که در ارتباط تنگاتنگ با دو مساله اساسی و اولیه در خاور نزدیک یعنی تامین امنیت منطقه خلیج فارس و مساله فلسطین قرار گرفت. سرکوب قیام کردها و شیعه‌ها توسط رژیم صدام حسین موجب چنان موجب عظیم اعتراض در جهان شد که می توانست نتیجه پیروزی فوق العاده مثبت ایالات متحده آمریکا و همفکران اروپایی و خاور نزدیک آن را در جنگ خلیج فارس به هیچ تبدیل کند. متحدین بلافاصله با انجام عملیات نظامی و سیاسی مواضع بغداد را در مناطق شمالی کشور بشدت برهم زده، امکانی بوجود آوردند تا فراریان کرد به زادگاه‌شان برگردند. آنها در اواسط سال ۱۹۹۲ میلادی عملا اجازه دادند دولت مسقل «کردستان آزاد» زیر چتر ناتو (عملا آمریکا) در کردستان جنوبی تشکیل شود. در حال حاضر پیرامون مساله کرد موقعیت ذیل بوجود آمده است:

غرب با ساختار نظامی و سیاسی اش بطور کافی و اساسی در کردستان نفوذ کرده است (در بدو امر در جنوب) و همین امر سطح مساله کرد را به تنهایی با دیگر مسائل خاور نزدیک که برای حل و فصل آن تلاش مفید و قابل ملاحظه‌ای در سطح جهان انجام می گیرد، مرتبط می سازد.

مساله کرد در زندگی داخلی کشورهای تقسیم کننده کردستان تا آن درجه فعال شده که از یک عامل مواج به ثابت تبدیل گشته، محافل زمامدار این دول نمی توانند آن را نادیده بگیرند.

تحول عمیقی در بین‌المللی شدن مساله کرد نه تنها از نظر سیاسی بلکه از لحاظ افزایش توجه افکار عمومی جهانی به آن دیده می‌شود. رسانه های گروهی، محافل پارلمانی و حکومتی نه تنها از کشتار خونین کردهای عراق احساس انزجار

می‌کنند بلکه درپی یافتن حداقل راهی برای حل و فصل بخشی از مساله کرد نیز هستند.

بدین ترتیب هر چند که کردها در حال حاضر در شرایط سختی بسر میبرند دلایل عینی زیادی برای پیش بینی های خوشبینانه وجود دارد و همزمان موانع بزرگی نیز در مقابل حل موفقیت آمیز مساله باقی می‌ماند. یکی از آنها رفع نشدن تناقض مساله کرد چون یک مساله داخلی در کشورهای خاور نزدیک است که طبق موازین «هلسینکی» و حقوق معاصر بین‌المللی دخالت در آن جایز نیست و مساله کرد بعنوان یک مشکل جهانی علیرغم تقسیم دولتی - جغرافیایی کردستان و موقعیت کردها در عصر نوین، مساله‌ای جهانی است که در ردیف مبارزه برای حقوق بشر(″بنابر معیارهای انسانی″) قرار گرفته است. رفع این تناقض فقط با پایان دادن به بی اعتنایی مرسوم جامعه بین‌المللی به مساله کرد امکان‌پذیر است. از این جهت لازم است کمیته ویژه نظارت بر وضعیت کردها در سازمان ملل متحد تشکیل شود (برای سایر قوم‌ها و اقلیتهای مذهبی در خاور نزدیک نیز میتوان چنین کمیته‌ای تشکیل داد) تا برای حل مساله کرد و سایر اقلیت‌های منطقه اقدامات لازم را بکند.

دوم این که جنبش کرد هنوز به آن درجه از یگانگی سیاسی چه در کردستان و چه در صحنه بین‌المللی نرسیده که بر اساس آن بتواند با یک برنامه واحد سیاسی حرکت کند. بدون حل این مساله مشکل بتوان به بین‌المللی شدن واقعی مساله کرد (مثلا درسطح مساله فلسطین) رسید. بدیگر سخن واقعیات زندگی ضرورت ایجاد و سازماندهی تشکیلات سیاسی عموم کردی را که بتواند رهبری جنبش

کرد را در کردستان و نمایندگی آن را در خارج بعهده داشته باشد ایجاب می‌کند.

بدین ترتیب برخورد معاصر با مساله کرد بگونه ذیل است:

- مساله کرد باید گام به گام با کسب موفقیتی در مرحله موجود تا رسیدن بمرحله بعد حل شود. رکود و تندروی جایز نیست. در حال حاضر دست یافتنی‌ترین هدف برای کردهای عراق تبدیل این کشور به فدراسیون عرب و کرد با داشتن حقوق برابر است.
- مساله کرد باید بطور مستمر و پیگیر بدون معطلی و توقف حل شود. جنبش رهایبخش کرد باید خودش را با تغییرات محتمل در آن مطابقت دهد.
- مساله کرد باید تحت نظارت دایمی و دقیق بین‌المللی نظام‌های دولتی و افکار عمومی جهان حل شود.

# بخش دوم
# کردستان جنوبی در راه کسب حق تعیین سرنوشت

پروفسور ش. خ. محوی[٤]

ریشه روندهای سیاسی کنونی در عراق به اواخر دهه ٦٠ و اوایل دهه ٧٠ میلادی برمی‌گردد. برای پیدا کردن تصور کاملی از این روندها و از جمله مساله کرد باید به یک رشته مسائل گرهی در سیاست محافل حاکم حزب بعث و تاکتیک و استراتژی آن در داخل و خارج از کشور اشاره کنیم. بعثی‌ها پس از بازگشت مجددشان به حکومت (بعد از سال ١٩٦٣ میلادی) در اوایل دوره زمامداریشان

---

[٤] پروفسور شاکرو خودویوچ محوی (٢٠٠٧ ـ ١٩٣٠) در ١٢ آوریل سال ١٩٣٠ میلادی در یک خانواده کرد ایزدی در روستای آلاگیاز(Alagyaz) ارمنستان بدنیا آمد، خانواده او در اواسط قرن نوزدهم برای رهایی از یورشهای مداوم گزمگان ترک و قتل عامهای دستجمعی کردها در ولایت قارص وادار به مهاجرت به ارمنستان شدند. او در سال ١٩٤٨ مدرسه متوسطه را در زادگاه خود به پایان رساند. در سال ١٩٨٥ میلادی موفق به کسب درجه پروفسوری شده، در سال ١٩٩٦ عضو رسمی آکادمی علوم ارمنستان شد. پروفسور محوی از جمله معاون رداکتور روزنامه کردی "ریا تازا" ـ راه تازه" (سال ١٩٥٦)، استاد تاریخ کردستان و کشورهای عربی در دانشکده شرق شناسی دانشگاه دولتی ارمنستان (١٩٩٤ ـ ١٩٦٨)، مدیر شعبه کردشناسی انستیتوی شرق شناسی آکادمی علوم ارمنستان (١٩٩٤ ـ ١٩٨١ )، یکی از موسسین ومدیر مرکز تحقیقات کرد درمسکو(سال ١٩٩٤)، و مولف ١٠ کتاب و بیش از صد مقاله و رساله علمی در رابطه با مسائل کرد و کردستان و از جمله یکی ازمولفین کتاب ارزشمند "تاریخ کردستان" است. با نهایت تاسف پروفسور شاکر و خودویوچ محوی در ١ فوریه سال ٢٠٠٧ در سن ٧٧ سالگی بطور ناگهانی درگذشت. (مترجم ـ منبع: سایت مرکز کرد در مسکو)

(۱۹۷۰- ۱۹٦۸ میلادی) خط مشی سیاسی خشنی را در برخورد با عرب‌ها و بخصوص با نیروهای دمکراتیک کرد که به خودمختاری دست یافته بودند در پیش گرفتند. خطوط عمده سیاست بعث عبارت از انحصاری کردن فعالیت سیاسی، اعمال شیوه های دیکتاتور منشانه زمامداری وحل مساله کرد با توسل به زور بود. اما به زودی رژیم دیکتاتوری مجبور به اصلاحاتی در سیاست‌های خود بخصوص در رابطه با مساله کرد شد که بیشتر جنبه تاکتیکی داشت. این تغییرات در سیاست بعث تحت فشار اوضاع بوجود آمد. در اواخر سال ۱۹٦۹ و اوایل سال ۱۹۷۰ میلادی تلاشهایی در جهت سرنگون کردن رژیم بعمل آمد. در مقابل رژیم بعث چشم‌انداز سال ۱۹٦۳ میلادی که حاکمیت ۹ ماهه حزب بعث به شکست انجامیده بود، ترسیم شد. بعث در شرایط جدید برای حفظ نظام خود مجبور به قبول یک سلسله تغییرات الزامی در سیاست‌های داخلی و خارجی خود شد. در چنین شرایطی مسلم بود که برنامه محافل حاکم برای تثبیت اوضاع بدون حل مساله کرد عملا غیرممکن خواهد بود. موقعیت بین‌المللی کشور تا حد زیادی وابسته به حل مساله کرد بود. در چنین شرایطی رژیم حسن البکر وارد مذاکره با کردها برای حل دمکراتیک مساله کرد شد که بازتاب آن در بیانیه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ میلادی آمده است. رژیم حاکم با بستن این توافقنامه با حزب دمکرات کردستان و رهبر آن ملا مصطفی بارزانی کینه خود را از آنها بدل گرفت. لازم به یادآوری است که بعثی ها بعد از بقدرت رسیدن شان در سال ۱۹٦۸ میلادی عملا سیاست توسل به زور را برای حل مساله کرد ادامه داده، عملیات نظامی رژیم در طی یکسال و نیم بر علیه پیشمرگه‌های کرد موید آن است. در رابطه با تئوری بعثیزم باید گفت که سمتگیری آن بر پایه ایده «یکپارچگی وطن عربی» استوار

بوده، امکان هر گونه حق تعیین سرنوشت کردها رد می شود. بر اساس این نظریه کردستان جنوبی «بخش جدایی‌ناپذیر سرزمین عربی» است و کردها در بهترین حالت می‌توانند توقع حقوق محدود اقلیت‌های ملی را داشته باشند. حوادث بعدی تائید کننده جنبه تاکتیکی برنامه رژیم حاکم عراق در رابطه با مساله کرد بود. این برنامه در واقع کمکی به دولت برای در آمدن از بحران سیاسی و در پیش گرفتن مجدد سیاست خشن قبلی در مورد نیروهای ملی کرد بود. در این رابطه باید به یکی از محاسبه‌های غلط تاکتیکی حزب دمکرات کردستان (حدک) در توافقنامه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ میلادی توجه گردد. با در نظر گرفتن این مساله که تئوری و عمل بعثیزم در کل و در رابطه با مساله کرد بطور اخص برای رهبران حزب دمکرات کردستان به اندازه کافی معلوم بود قبول مهلت ٤ ساله برای تدارک و تحقق قانون خودمختاری کردستان عراق چنانکه حوادث بعدی نشان داد از نظر تاکتیکی اشتباه بود. چنین مدت طولانی جهت آماده کردن و انتشار قانون نامبرده برای چه کسی سودمند بود؟ در سال ۱۹۷۰ میلادی دلایل کافی برای پیش بینی این مساله که مهلت ٤ ساله شانس خوبی به رژیم حاکم در نفس تازه کردن و آماده شدن در ابعادی گسترده برای حل مساله کرد به شیوه بعثی می‌دهد، وجود داشت. رژیم بعث بعلت قرار گرفتن در موقعیتی چاره‌ناپذیر وارد مذاکره با حزب دمکرات کردستان و قبول بیانیه ۱۱ مارس شده بود. مسلم بود که حکومت خواهان بدست آوردن زمان کافی بود تا بتواند بعدا سیاست خود را برای حل «مشکل شمال» به حزب دمکرات کردستان تحمیل کند. این ٤ سال به رژیم حاکم چه چیزی داد؟ حکومت در شرایطی که هیچگونه برخورد نظامی با نیروهای ملی کرد در کردستان وجود نداشت ارتش را بشدت مسلح کرد. در سال ۱۹۷۲ میلادی با بسته

شدن قراردادی بین اتحاد شوروی وعراق پایه نزدیکی‌های بعدی آنها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی پی‌ریزی شد. رژیم بعث با براه انداختن هیاهوی «ضدامپریالیستی» مناسبات خود را با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تحکیم کرد و تعداد زیادی از سلاح‌های مدرن را از آنها دریافت نمود. بعد از ٤ سال سطح مسلح بودن آنها اصلا با سال ۱۹۷۰ میلادی قابل مقایسه نبود. با رشد مناسبات حزبی بین حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بعث این نزدیکی تحرک تازه‌ای یافت. این عمل موجب رشد تاثیر و اعتبار رژیم عراق در بین کشورهای سوسیالیستی و نیروهایی شد که راه رشد سوسیالیستی را در پیش گرفته بودند. تشکیل جبهه ملی میهنی ترقیخواهانه در سال ۱۹۷۳ میلادی موجب تحکیم مواضع بعثی‌ها شد. این جبهه با توجه به برنامه و اساسنامه و بخصوص ساختار یک جانبه آن وسیله‌ای برای تامین موقعیت انحصاری حزب حاکم در تمام عرصه‌های زندگی کشور شد. حزب کمونیست عراق همکار اصلی بعثی ها در جبهه عملا از مواضع قبلی خود در رابطه با خصایص و وظایف جبهه ملی در عراق عقب نشینی کرد. کمونیست‌ها بر خلاف برنامه جبهه که اتحاد مشترک با حق برابر اعضاء آن می‌بایست اساس جبهه را تشکیل دهد هژمونی بعث را در آن پذیرفتند. در اسناد جبهه هژمونی بعث به ثبت رسید. عقب‌نشینی کمونیست‌های عراق در جبهه بعلت فشارهای وارده از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و حکومت شوروی بود. رژیم حاکم سیاست رودرو قرار دادن حزب کمونیست عراق و حزب دمکرات کردستان را در پیش گرفت.

حزب بعث توانست بر اساس خصومتی که علیه دو حزب نامبرده داشت، اختلافاتی را در بین دو حزب اپوزیسیون دامن زند. بعد از اعلام بیانیه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ تا اوایل ۱۹۷۲ میلادی بعث ظاهرا تمایل به همکاری با حزب دمکرات کردستان نشان می‌داد و حتا به حزب دمکرات کردستان پیشنهاد مبارزه مشترک علیه حزب کمونیست عراق می‌داد. ولی حزب دمکرات جواب رد به چنین پیشنهادی داد. از آوریل سال ۱۹۷۲ میلادی (بعد از بستن قرارداد با اتحاد شوروی) بعث بعلت بوجود آمدن اختلافاتی با حزب دمکرات کردستان که مربوط به شیوه عملی ساختن قانون خودمختاری کردها بود با هدف منفرد ساختن حزب دمکرات کردستان و از بین بردن نقش غالب آن در کردستان عراق سیاست نزدیک شدن به حزب کمونیست عراق را در پیش گرفت. بعث برای رسیدن به این هدف آماده دست زدن به هر کاری بود. مناسبات رژیم حاکم و حزب دمکرات کردستان بویژه در مراحل نهایی تدارک قانون خودمختاری مناطق کردنشین عراق به حداکثر نقطه وخامت آن رسید. بر خلاف نظریاتی که بطور گسترده و بویژه در مطبوعات رسمی شوروی با «ارتجاعی» و «کوته اندیش» خواندن مصطفی بارزانی و حزب دمکرات کردستان در مسائل مربوط به خودمختاری کردها منعکس می‌شد، حزب دمکرات کردستان دلایل بیشتری برای ابراز نارضایتی نسبت به طرز اجرای دولتی بیانیه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ میلادی را داشت. حال بدون وارد شدن به جزئیات برخی از عوامل اساسی را که موجب ناخشنودی حزب دمکرات کردستان و رهبر آن شد بررسی می‌کنیم: قانون شماره ۳۳ (از مارس ۱۹۷٤ میلادی) نه تنها بازتاب مشروط توافق شده در سال ۱۹۷۰ نبود بلکه تا حد قابل ملاحظه‌ای در جهت بی اثر ساختن اهدافی بود که کردها برای رسیدن به آن

قربانیان بسیار با ارزشی دادند. بعث با تحمیل نظریات خود از نقطه نظر ارضی و سیاسی عملا خودمختاری نیم بندی را پیشنهاد کرد که طبیعتا موجب واکنش شدیدا منفی رهبران کرد شد. برای ترسیم منظره کاملی از آن یادآور می‌شویم که توافقنامه ۱۱ مارس بر پایه توافق دو جانبه حکومت و حزب دمکرات کردستان برای حل مسالمت آمیز «گره شمال عراق» به نتیجه رسیده بود، بخصوص که هیچ یک از طرفین قادر به حل نظامی آن نبوده، رژیم حاکم در موقعیتی نبود که اراده خود را به حزب دمکرات کردستان تحمیل کند و همین علت اصلی امتناع حزب بعث از توسل به زور و نشستن در پشت میز مذاکره بود. از این نقطه نظر مواضع حزب بعث در سال ۱۹۷٤ میلادی با عدول از توافقنامه نامبرده عهدشکنانه بود. این تصادفی نبود، چراکه ایده اعطاء خودمختاری واقعی به کردها در تضاد با نظریه بعثیزم بود. بدین ترتیب اوضاع بالقوه انفجار آمیز و غیر عادی و غیرقابل پیش بینی بود چراکه حق رسیدن به خودمختاری ملی عملا از «پایین» (در واقع توسط مبارزین کرد) بدست آمده بود و قانون حاوی این حق از بالا (در واقع توسط دولت) تحمیل شده بود .

طبیعتا این تضاد می‌بایست به اختلافات جدی منجر شود و پایان آن، چنانکه مشهود است برای کردها بسیار تاثربرانگیز خاتمه یافت. قانون ۳۳ در جهت برافروختن اختلاف با حزب دمکرات کردستان و ایجاد بهانه برای تجدید برخوردهای نظامی در کردستان و از بین بردن نقش غالب حزب دمکرات کردستان بود. در شرایط دگرگون شده جدید موفقیت خط‌مشی رژیم حاکم تضمین شده بود چرا که بر خلاف اواخر دهه ٦۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی رژیم دارای پشتیبانی عظیم از خارج، از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و متحدان

آن بود. ارتش و سایر ارگانهای نظامی به تسلیحات جدید مجهز شده بودند. آنها موفق به تشکیل گروهی شدند که با متهم کردن بارزانی و حزب دمکرات کردستان به «ارتجاع‌گرایی» و «کوته اندیشی» برعلیه آنان عمل کنند. همه این عوامل علیه بارزانی و حزب دمکرات کردستان بود. در عین حال فعالیت های کثیف و مفسده جویانه سرویس های ویژه ایالات متحده آمریکا و ایران با دروغ و توطئه‌گری جنبش کرد را به گمراهی کشانده، موجب پایان غم انگیز آن شدند.

نیروهای ملی کرد با داشتن چنین مشکلاتی در مقابل دشمن تا دندان مسلح قرار گرفتند. در مقایسه با زمان بسته شدن قرار داد مارس ۱۹۷۰ میلادی رژیم بعث دارای متحدین بسیاری بود و همزمان حزب دمکرات کردستان نه تنها متحدی نداشت بلکه یکپارچگی درون حزبی‌اش را نیز نتوانست حفظ کند. گروه منشعب از حزب دمکرات کردستان از نظر تعداد پیروان و تاثیر سیاسی در کردستان نیروی قابل توجهی داشت. این فاکت موجب شکاف در حزب دمکرات کردستان شد و فعالیت انشعابگران تحت عنوان «حزب دمکرات کردستان واقعی» از سوی رژیم حاکم برای بی اعتبار کردن مصطفی بارزانی و حزب دمکرات کردستان مورد حداکثر بهره‌برداری قرار گرفت.

معامله ضد کردی الجزایر مرحله نهایی این حوادث فاجعه بار بود. توافقنامه مارس ۱۹۷۵ میلادی در الجزایر که در بین رژیم‌های ایران و عراق در رابطه با اقدامات مشترک آنان علیه جنبش ملی کرد بسته شد نیروهای ملی کرد را در موقعیت بسیار دشواری قرار داده، رهبری حزب دمکرات کردستان تصمیم به قطع مبارزه نظامی گرفت.

بعد از وقایع ۱۹۷٤ – ۱۹۷۰ میلادی اوضاع عراق و کردستان عراق بشدت تغییر کرد. بعث با درهم شکستن قیام مسلحانه کردها فرمانروای تام الاختیار کشور شد. حکومت بعث تمام جریانات جنبش کرد را بدون استثناء سرکوب کرد . ضربه اول به «راست‌ها « و بعد به «چپ‌ها» وارد شد که با رژیم حاکم علیه مصطفی بارزانی و حزب دمکرات کردستان همکاری می کردند. این درس به نیروهای ملی کرد داده شد که رژیم حاکم با تمام جریانات دخیل در جنبش کرد در یک سطح خصمانه برخورد می‌کند. تصادفی نبود که در سال ۱۹۷۵ میلادی ترور در کردستان جنبه عمومی بخود گرفت. ده‌ها هزار نفر از خانواده‌های کرد عراقی برای رهایی یافتن از تضییقات، رنج بردن از محرومیت‌های سخت، کمبود غذا، مسکن و کمک های پزشکی بسوی کردستان ایران روانه شدند. حکومت شاه نیز در معاملات سیاسی، دیپلماسی و نظامی خود با رژیم عراق، بازی با «کارت کرد» را ادامه داد.

بعثی‌ها با عملیات وسیع نظامی شان در اواسط دهه ۷۰ میلادی در کردستان، سعی می‌کردند امکان تجدید آن را در آینده قطع کنند. به همین جهت شروع به تغییر دادن ترکیب ملی کردستان عراق کرده، تا حد ممکن تلاش نمودند تا کردهای بیشتری را روانه مناطق جنوبی و مرکزی عراق کنند، جایی که آنها به آب و هوای آن عادت نداشته، از انواع مختلف بیماریها رنج می‌بردند. میزان مرگ و میر در این مناطق در مقایسه با مناطق دیگر چندین برابر بیشتر بود.

لازم به یادآوری است که سیاست تغییر ساختار جمعیت کردستان از دوره قاسم شروع شد و جنبه موروثی داشت. تمام کابینه عراق بدون استثناء از این سیاست پشتیبانی کردند. حکومت در مناطق مرزی با ترکیه، ایران و سوریه با جابجایی

کردها از مناطق مرزی و فرستادن عرب‌ها به آن نقاط سعی داشت رابطه کردهای این کشورها را مختل کرده، منطقه عربی ایجاد کند. بیش از ۷۰۰ هزار کرد در معرض تبعید از سرزمین مادریشان قرار گرفتند[۵]. تا آغاز سال ۱۹۷٦ میلادی حکومت بغداد شروع به ایجاد سرزمین غیرمسکونی «No man's Land» به عرض ۲۰ کیلومتر در امتداد مرزهای عراق و ترکیه کرد. حکومت برنامه ویران کردن تمام دهات این منطقه را در پیش گرفت تا پیشمرگ‌ها را از پشتیبانی مردم و میدان عملشان محروم سازد. حکومت برای کردهای تبعید شده عراق «مجتمع های مسکونی» ویژه‌ای ساخت که تحت کنترل دستجات مسلح قرار داشتند.

هرگونه رابطه‌ای در بین خانواده‌های مختلف کرد ممنوع بود و آنان حق نداشتند محل اقامت خود را ترک نمایند. تظاهرات و اعتراضات در «مجتمع‌های مسکونی» بیرحمانه سرکوب می‌شد. وسعت مناطقی که کردها از آنجا تبعید شده بودند برابر با مساحت لبنان امروز بود و این فاکت گواه بر بعد خشونتی است که بر کردها روا شد[٦].

از سال ۱۹۷٤ تا ۱۹۷۸میلادی در استانهای دیاله، سلیمانیه، اربیل، کرکوک، دهوک و موصل ۱۰۲۲۲ روستا از سکنه خالی شدند، بخشی از آنها را آتش زده یا آنها را با بولدوزر و تانک با خاک یکسان کردند. بدستور حکومت مدارس کردی تعطیل و مدارس عربی جای آنها را گرفت. کار آموزش و پرورش بر اساس روح «بعثی‌کردن» شکل گرفت و فقط بعث حق نمایندگی «ملت» و توده‌های مردم را داشت. در سال ۱۹۷۸ آکادمی علوم کرد بسته شد. دولت برای

---

[۵] Avanti 20.09.1980

[٦] Iragi Letters 1979; № 1ctp 27- 28

شدت بخشیدن مبارزه علیه جنبش کرد در عراق (بعد از عادی کردن مناسبات با ایران بر اساس توافقنامه الجزایر) گام‌هایی در جهت نزدیک شدن به ترکیه برداشت. در نتیجه دیدار احمد حسن البکر در سال ۱۹۷۸ از ترکیه، قرارداد عراق و ترکیه که هماهنگ کننده نیروهای مشترک دو دولت علیه جنبش کرد بود، بسته شد (ماده ٤ قرارداد). در آوریل ۱۹۷۹ میلادی اوزون رئیس وقت ستاد کل ارتش ترکیه دیداری از عراق بعمل آورد و مذاکراتی در جهت هماهنگ نمودن عملیات برای سرکوب جنبش ملی کرد را به انجام رساند[۷]. در پاییز ۱۹۷۹ میلادی بعلت تدارک جنگ با ایران تفاوت جزئی در سیاست عراق نسبت به جنبش کرد بوجود آمد. صدام حسین در دیداری که در پاییز ۱۹۷۹ میلادی از کردستان عراق و از جمله سلیمانیه بعمل آورد سعی کرد خود را هوادار منطقه خودمختاری نشان دهد که کردها خواهند توانست در پرتو آن شورای قانونگذاری داشته باشند. همزمان او اعلام نمود به هزار نفر از کردها اجازه بازگشت از مناطق جنوبی کشور به کردستان داده خواهد شد. در سال ۱۹۸۰ میلادی انتخاباتی در رابطه با «خودمختاری» در کردستان عراق برگزار شد و ۵۰ نماینده از افرادی که از همکاران رژیم حاکم بودند بعنوان شورای قانونگذاری انتخاب شدند.

صدام در مسیر برافروختن جنگ با ایران قرار گرفت. اساس این سیاست دیکتاتور عراق مبنی بر دلایل زیر بود:

- با استفاده از هم پاشیدگی نیروهای مسلح و بی ثباتی ایران و واکنش خصمانه کشورهای عربی خلیج فارس به تحولات روی داده در این کشور و برخورداری از پشتیبانی مادی و معنوی و سیاسی کشورهای

[۷] همانجا

غربی و بویژه ایالات متحده آمریکا بر ایران پیروز شده، موقعیت حاکم را در منطقه بدست آورد.

- خطر گسترش انقلاب اسلامی را به عراق از بین ببرد. عراق از نظر رژیم خمینی اولین کشوری بود که می‌بایست انقلاب اسلامی را به آنجا صادر کرد (در ایران مساله باز کردن حساب برای شیعه‌های جنوب را پرده پوشی می‌کردند).
- با استفاده از موقعیت پیش آمده، آن بخش از خاک عراق که طبق توافقنامه ٦ مارس ۱۹۷۵ میلادی الجزایر به ایران واگذار شده بود، پس گرفته شود.

جنگ ایران و عراق مصیبتهای جدیدی را برای خلق کرد ببار آورد. بخش زیادی از خط جبهه از خاک کردستان می‌گذشت. واحدهای نیروهای مسلح استقرار یافته در کردستان ایران و عراق دست بعملیات سرکوبگرانه علیه «کردهای خودی» میزدند. عملیات نظامی موجب بدتر شدن وضعیت اجتماعی – اقتصادی مردم کردستان شد. تلاشهای حکومت عراق برای استفاده از کردهای اپوزیسیون ایران علیه رژیم خمینی و متقابلا سیاست رژیم خمینی در استفاده از کردهای عراق علیه رژیم بعث با برداشتن گام‌هایی برای بسیج نمودن کردها در پیرامون تفکر اسلام‌گرایی یک رشته اقدامات نظامی و سیاسی دیگر که توسط طرفین درگیر در جنگ بکار گرفته می شد توجه نیروهای ملی کرد را از برنامه اصلی مبارزه شان منحرف کرده و موجب گمراه شدن کردهای دمکرات شد .

مردم کرد (بخصوص در کردستان عراق) مصیبتهای بسیاری را تحمل کردند که نقطه اوج آن تراژدی شهر حلبچه و استفاده از سلاحهای شیمیایی کشتار

جمعی علیه آن بود. لازم به یادآوری است در سال ۱۹۸٤ میلادی کارشناسان آمریکایی گزارشهایی در باره استفاده از گاز خردل و تابون توسط نیروهای مسلح عراق در جبهه های ایران و عراق منتشر کردند. در ١٦ مارس ۱۹۸۸ میلادی شهر ۷۰ هزار نفره حلبچه در نتیجه این عمل بربرمنشانه به جهنم واقعی تبدیل شد. پخش گازهای سمی در سطح شهر وحومه آن موجب مرگ آنی هزاران نفر از مردم بیگناه و معلول شدن ده ها هزار نفر شد. بنابر گواهی خبرنگاران غربی در حلبچه جسد هزاران مرد و زن ، کودک، پیرمرد و حیوانات در خانه‌ها و خیابانهای شهر افتاده بود. در اوت و سپتامبر ۱۹۸۸ میلادی در این عمل نژادکشی علیه خلق کرد از سلاحهای شیمیایی نیزاستفاده شد. در تمام جهان موج اعتراضات علیه جنایات انجام گرفته در کردستان شروع شد. کردستان «هیروشیمای دوم» نامیده شد. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، کشورهای سوسیالیستی و کشورهایی که با «پیوند دوستی و همکاری» با بعثی‌ها در ارتباط بودند خارج از این اعتراض همگانی برای محکوم کردن عمل غیر انسانی عراق قرار گرفتند[۸]. نکته شایان توجه این است که تمام «جهان اسلامی» و سازمان‌های بین‌المللی اسلامی در رابطه با تراژدی حلبچه سکوت کردند. فقط جمهوری اسلامی ایران نه بخاطر دفاع از منافع کردهای عراق بلکه فقط به قصد بی‌اعتبار کردن رژیم بعث عراق دشمن خود، این عمل رژیم صدام را محکوم کرد. متاسفانه عمل رژیم‌های غربی از چارچوب محکوم کردن و اعتراضات عمومی خارج نشده، دیکتاتور عراق بخاطر جنایات انجام داده مورد مجازات قرار نگرفت و اتفاقا همین عامل درجه یک، مشوق برداشتن گام‌های بعدی او برای ایجاد تشنج شدید در منطقه شد. رژیم

[۸] آرتور محویان، فاجعه حلبچه. مجله "کردها" شماره ۲، آلما آتا، ۱۹۹۲

صدام علنا توسل به زور را به برنامه اصلی خود در حل مساله کرد تبدیل کرد. عامل جنگ با ایران شانس خوبی به او داد. رژیم حاکم با قبول ظاهری قانون خودمختاری کردستان عملا از انواع شیوه‌های مختلف سرکوبی جنبش مردم کرد به قصد جلوگیری از احیا مجدد موج جدید مبارزه برای خودمختاری واقعی استفاده کرد.

رژیم حاکم با شدت هر چه بیشتر سیاست تغییر ترکیب ملی کردستان عراق را به قصد «کردزدایی استانهای کردنشین»، از بین بردن اصالت فرهنگی و قومی کردها، تبدیل آنها به اقلیت ملی فاقد سرزمین در پیش گرفت. رژیم دیکتاتوری در نظر داشت مساله کرد را از یک مساله تمام خلقی ساکن یک سرزمین بومی تبدیل به مساله یک اقلیت ملی بکند که حل و فصل آن نیاز به روش‌ها و برخوردهای دیگر دارد. در سطح وسیعی شهرها و دهات کردنشین ویران شدند. اکثر روستاها با بولدزر ویران شده، بطور قابل ملاحظه‌ای «گیاهان» را با استفاده از مواد سمی نابود کردند، جنگل‌ها را به آتش کشیدند و دهانه منابع آب را بتون ریزی کردند تا زندگی را برای مردم و حیوانات غیرممکن سازند. حیوانات خانگی را انتقال دادند یا از بین بردند. ۵ سال پیش از آن هنوز در مناطق دامپروری کردستان ۷ میلیون راس گوسفند وجود داشت ولی امروز در نقاط دور افتاده ویران نشده بیش از ۵۰۰۰۰ هزار راس باقی نمانده است. با از بین بردن ده‌ها هزار کندو به سنت هزار ساله زنبورداری خاتمه دادند[۹]. ساکنین شهرها و روستاهای ویران شده به شکل جمعی تبعید شدند. تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنان را به «منطقه

[۹] سرنوشت کردها در عراق، ۱۹۹۰، ب؛ ام؛ ص٤

جدید زندگی» تبعید کردند و بسیاری از مهاجران را مجبور به رفتن به اردوگاه‌هایی کردند که در نزدیکی مرز اردن قرار دارند.[۱۰]

از برکت فعالیتهای انساندوستانه سازمان های (عفو بین‌المللی ، سازمان دفاع از حقوق بشر) و فعالیت رسانه‌های گروهی تضعییقات بکار گرفته شده علیه مردم کرد بطور نسبی برای افکار عمومی روشن شده است. آمار اعدام‌های بدون محاکمه و پیگرد افراد که بعلت تعلق داشتن یا همدردیشان با پیشمرگه های کرد مورد سوءظن واقع شدند در سال ۱۹۸۸ میلادی به هزاران نفر رسید.

در فوریه ۱۹۸۹ میلادی گزارش مفصلی در رابطه با کودکان شکنجه شده در عراق (در ۷۰ صفحه) از سوی«عفو بین المللی» منتشر شد. این گزارش حاوی فاکتهای نفرت‌برانگیزی است: شکنجه و آزار کودکان در مقابل چشم والدین‌شان و کشتن بچه های ۱۲ و ۱۳ ساله والدینی که در رابطه با فعالیتهای ضد دولتی مورد سوء ظن قرار گرفته بودند. حتا جسد کودکانی که در زیر شکنجه کشته می‌شدند تنها پس از گرفتن «مالیات اعدام» به بستگان آنان پس داده می‌شد.

در ۳۰ ژوئن ۱۹۸۳ میلادی نزدیک به ۸۰۰۰ زن و بچه از منطقه بارزان که در اردوگاه مهاجران واقع در کوش تپه (در۱۰ کیلومتری اربیل) تحت نظر ارتش بودند به مقصد نامعلومی فرستاده شدند. درخواستهای سازمان‌های بشر دوست و صلیب سرخ برای بدست آوردن حداقل اطلاعاتی در رابطه با سرنوشت آنان بی جواب ماند. صدام حسین در سخنرانی تلویزیونی خود اعلام کرد «این خائنان حالا قطعا در جهنم هستند». بر اساس منابع کرد، گروه زیادی از زن و بچه‌های مردم

[۱۰] همانجا ص ۷

کرد چون حیوانات آزمایشگاهی تحت آزمایشات سلاح‌های شیمیایی و باکتریولوژیک قرار گرفته و در نتیجه از بین رفتند[۱۱].

هر چند که رژیم عراق در جنگ با ایران به پیروزی دست نیافت اما مبلغین عراقی با جدیت بسیار اندیشه پیروزی درخشان صدام و رهبری و رسالت کبیر او را در سطح جهان عرب پخش می‌کردند و علیرغم ناکامی صدام حسین در رسیدن به هدف‌های خود در جنگ با ایران، رژیم او تقریبا با ارتش میلیونی (عملا دارنده مقام چهارم در جهان) مجهز به مدرنترین سلاحهای نظامی از جنگ بیرون آمد. دیکتاتور عراق تلاش کرد هم چنان این نیروها را در راستای اهداف تجاوزگرانه خود مورد استفاده قرار دهد. باورنکردنی این است که کشورهای منطقه خلیج فارس، عربستان سعودی و امارات متحده که در جنگ عراق با ایران با پشتیبانیهای مالی افسانه‌ای صدام را مورد حمایت قرار داده بودند حالا خود آنها آماج سیاست‌های توسعه‌طلبانه او قرار گرفتند. صدام کویت را بعنوان اولین قربانی سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود انتخاب کرد و با این کار اول این که صدام با اشغال کویت به صاحب موسسات غنی استخراج نفت و بودجه هنگفت آن تبدیل می‌شد. دوم این که، صدام با این کار می خواست اراده خود را در منطقه خلیج فارس و کل منطقه تحمیل کند.

عراق در اوایل اوت ۱۹۹۰ میلادی بطور ناگهانی و آسان کویت را اشغال نمود و کشورهای بزرگ و دول شرق عربی بلافاصله واکنش نشان دادند. ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپای غربی و دیگر کشورهای جهان اشغال کویت توسط عراق را محکوم کردند. کشورهای عربی (به استثنای اردن، یمن، الجزایر و

[۱۱] همانجا

یاسر عرفات رهبر ساف) اشغال کویت را محکوم کردند. ٦ ماه تمام جنگ سیاسی دیپلماتیک شدیدی در پیرامون مساله کویت جریان داشت. عدم مجازات صدام و رژیم او برای جنایات مرتکب شده موجب ضعیف شدن حس واقع‌گرایی دیکتاتور و اطرافیان او شده، همچنین برای عراق و خلق‌های آن به بهای سنگینی تمام شد.

سازمان ملل متحد و شورای امنیت بر اساس پیشنهاد ایالات متحده آمریکا و سایر دول بزرگ و اکثر اعضاء سازمان ملل متحد از عراق خواست که هر چه زودتر از کویت خارج شود. با امتناع دیکتاتور عراق، ایالات متحده آمریکا بنابر رای شورای امنیت در استفاده از قدرت علیه تجاوزگر فعالانه برای اجرای آن وارد عمل شد. جنگ در منطقه خلیج فارس وسیله ای برای آشکار شدن اهداف دور و نزدیک کشورهای منطقه و خارج از آن شد. ائتلاف ضد عراقی را مشکل بتوان فقط بدلیل استقرار مجدد استقلال کویت توضیح داد. ائتلاف ضد عراقی در واقع اتحاد کشورهایی بود که هر یک هدف مشخصی را دنبال می‌کردند که همیشه هم با یکدیگر مطابقت نداشت. در این میان مواضع کشورهای همسایه عراق که به شیوه‌های مختلف به رشد حوادث علاقه نشان می دادند دارای اهمیت ویژه‌ای است. باید این مساله را خاطر نشان ساخت که در بیشتر موارد نه تنها عامل مشخص عراق بلکه مساله کرد رو شده، توانست اثر خود را بر رشد حوادث بعدی بگذارد. به همین دلیل مواضع کشورهای همسایه عراق – ترکیه ، ایران و سوریه در رابطه با عامل کرد در جریان این مناقشات دارای اهمیت قابل توجهی بود. افزایش توجه به عامل کرد در دوران بحران قبل از هر چیز بعلت شرکت ٤ کشور تقسیم کننده کردستان با درجه‌های متفاوت در این مناقشات بود. مواضع این ٤

دولت در اوضاع بغرنج و گاها متناقض دارای خصیصه‌های چند جانبه بود. جلوگیری از رشد مساله کرد و دستیابی آنان به حق تعیین سرنوشت ملی بعنوان هدف تغییر ناپذیر و استراتژیک دیرینه این کشور ها باقی ماند. در عین حال، هر کدام در رابطه با علاقه‌ها و منافع شان در اوضاع مشخص پدید آمده، یک سلسله تدابیر سیاسی را اتخاذ کردند که جنبه تاکتیکی داشت. در مجموع، ایران، سوریه و بخصوص ترکیه می دانستند که ابعاد وسیع اقدامات ضدکردی در کردستان عراق به نژادکشی رسیده، می‌تواند موجب طرح مساله کرد در سطح جهانی و تحریک غرب و بخصوص دول اروپایی برای دفاع از مبارزه کردها برای کسب حق تعیین سرنوشت ملی شود. بویژه ترکیه از بحث پیرامون مساله کرد در تعدادی از پارلمانهای اروپایی بسیار بیمناک شد.

دیپلماسی ترکیه دوراندیشانه به این مساله پی برد که «درد سر» مساله کرد بشتر در صورت جنبه بین‌المللی یافتن آن و بویژه با ایجاد مناسبات با آمریکا خواهد بود. لازم است نقش و جای ترکیه در اوضاع تغییر یافته سریع جهانی و از بین رفتن جنگ سرد شرق و غرب در کل و ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را بطور اخص در نظر گرفت (در این جا مساله عبارت از سود معین ترکیه در بهره‌برداری از تقابل ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، شرق و غرب است). اوضاعی که پیرامون مخاصمه عراق و کویت بوجود آمد وضعیت مناسبی را برای ترکیه بمنظور حفظ موقعیت نظامی وسیاسی‌اش در سیستم غرب که با پایان یافتن جنگ سرد دچار تحولاتی شده بود فراهم آورد. آمریکا و متحدان اروپایی آن علاقمند به جلب کشورهای منطقه به ائتلاف ضد عراقی بودند. ترکیه تلاش می‌کرد با شرکت در این ائتلاف مانع از

طرح مساله کرد در سطح جهانی و حل و فصل آن گردد و عملا این امکان را بدست آورد. بدین ترتیب حکومت ترکیه تصمیم گرفت به متحد سنتی خود در مبارزه ضد کردی خیانت کند. ترکیه با این کار فضای جدیدی در رابطه با مساله کرد به نفع خود بوجود آورد. اندیشه ملحق کردن استان موصل (در جنوب یا کردستان عراق) به ترکیه یکی از مسائلی است که جلب توجه می کند. اوزال به حساب فراموشکاری و یا زودباوری کردها می‌خواست کارت باخته مصطفی کمال در اوایل دهه ۲۰ میلادی را که در پی الحاق موصل به ترکیه و ایجاد به اصطلاح فدراسیون ترکیه با کردستان عراق بود از بایگانی بیرون بکشد. اما بطور یقین این اندیشه مرده از مادر زاده شد. از این رو، اوزال در مخالفت با اعطاء خودمختاری کامل به کردهای عراق و بویژه طرح مساله کرد در سطح جهانی وارد عمل شد. لازم به یادآوری است که دول ترکیه، ایران و سوریه صرفنظر از تضادها و اختلاف نظرها در زمینه مسائل جهانی یک دل و یک جان از «یکپارچگی ارضی وسیاسی عراق» دفاع نمودند. قطعا آنها کردهای عراق را مدنظر داشتند و نه شیعه‌های جنوب عراق را. تاکتیک رژیم تئوکراتیک ایران در پیشگیری از افزایش اهمیت مساله کرد و امکان طرح آن در صحنه جهانی کاملا ویژه بود.

تهران به مقیاس چرخش حوادث کردستان عراق تمایل بیشتری برای انجام خط‌مشی تاکتیکی ذکرشده از خود نشان می‌داد. ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی رسما با مبارزه کردهای عراق که قربانی رژیم صدام شده‌اند اظهار همدردی می‌کردند. مردم کرد با در نظر گرفتن اوضاع پدید آمده، شکست صدام و نظر مساعد ایالات متحده امریکا و متحدین آن بطور خودبخودی علیه

رژیم حاکم قیام کردند. ایالات متحده آمریکا با اطمینان به کردها اعلام کرد به صدام اجازه استفاده از نیروی هوایی و سلاحهای سنگین علیه نیروهای اپوزیسیون کرد را نخواهد داد. کردهای شورشی عملا تمام کردستان عراق را آزاد کردند. این حرکت موجب برانگیخته شدن ترکیه و سوریه از مواضع مختلف سیاسی و دیپلماتیک گردید. رژیم بنیادگران اسلامی ایران «کارت شیعه» را وارد بازی کرد. از مجموعه تدابیر اتخاذ شده علیه کردهای عراق «عامل شیعه» که رژیم اسلامی ایران هماهنگ کننده اصلی آن بود مقام ویژه‌ای داشته، لازم به یادآوری است که شیعه‌های تحت حمایت ایران علیرغم داشتن اختلافهای شدید با رژیم صدام، کردها را فقط بطور ضمنی بعنوان متحد خود محسوب می‌کردند.

در اصل آنها هم مثل رژیم عراق مخالف حل مساله کرد در عراق بودند. وضعیتی باور نکردنی بوجود آمد. جنبش توده‌ای کردها موجب تحرک بخشیدن به رشد بعدی جنبش شیعه شد که همواره نقش منفی در مبارزه کردها برای کسب حق تعیین سرنوشت ایفاء کرده است. هنگامی که شیعه‌های عراق با پشتیبانی فعال ایران مبارزه وسیعی را علیه صدام شروع کردند ایالات متحده آمریکا و متحدان غربی آن با پشتیبانی مساعد ترکیه به قصد جلوگیری از استحکام مواضع بنیادگرایان شیعه در عراق، کردها را در مقابل رژیم تا دندان مسلح صدام تنها گذاشتند. صدام که بی‌صبرانه در انتظار چنین لحظه‌ای بود با سرکوب کردهای بیدفاع می خواست انتقام خود را از رسوایی شکست در کویت بگیرد. او موج جدید نژادکشی علیه کردها را شروع کرد. بیش از ۲/۵ میلیون کرد در معرض بمباران و آتش توپخانه قرار گرفته، از بیم سلاحهای شیمیایی کشتار جمعی محل زندگی خود را ترک کردند و از مرز ترکیه و ایران رد شدند. آنها متحمل سرمای

طاقت فرسا ، گرسنگی، اپیدمی و مرگ جمعی بویژه در میان کودکان شدند. تراژدی کرد بطور وسیعی موضوع مورد بحث سراسر جهان شد.

صدام بعد از قلع و قمع کردن کردها نیروی خود را علیه شیعه‌ها بکار برد و نهضت آنان را به خاک و خون کشید. صرفنظر از سرکوب نهضت شیعه‌های تحت حمایت ایران، رژیم تهران از نتایج پیش آمده زیاد هم ناخرسند نبود. آسیب دیدن شیعه‌ها و سرکوب خونین آنان بهای متعادلی بود که تهران در ازای مساله با اهمیت‌تر و خطرناکتر کرد پرداخت. توطئه جدید علیه کردها بطور عینی از شرق و غرب سرچشمه میگرفت .

بدین ترتیب دستگاه رهبری بوش رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا عملا به کردها خیانت کرد و بخاطر حفظ منافع سیاسی امپراطوری خود در منطقه خلیج فارس به صدام برای حفظ رژیم او یاری رساند. در واقع بازی تاکتیکی «کردها ـ شیعه ها ـ صدام حسین» گواهی آشکار از سیاست کذایی است که به کردها تنها ایفای نقش «پول خرد» داده شده است.

مرگ جمعی کردهای عراق و شرایط وحشتناکی که صدها هزار کرد فراری در آن قرار داشتند موجب برانگیخته شدن موج انزجار در کشورهای اروپایی شد. در چنین شرایطی دولت بریتانیا با پشتیبانی فرانسه پیشنهاد کرد به قصد تامین شرایط لازم برای بازگشت کردهای فراری به سرزمین مادری‌شان، منطقه امنی در شمال عراق ایجاد شود تا با بهره‌گیری از حمایت بین‌المللی پایه خودمختاری کردها در آینده فراهم گردد. در رابطه با این هیاهوها «تجزیه‌طلبی کردها» به شکل بی ثمری از سوی محافل حاکم کشورهایی که سیاست تضییقاتی علیه کردها را دنبال می‌کردند، بالا گرفت. دول انگلیس، فرانسه، آلمان با پشتیبانی آمریکا و دیگر

کشورهای اروپایی امنیت کردهای عراق را تضمین کردند. منطقه‌ای که بنابر تصمیم سازمان ملل متحد بطرف شمال در مدار ۳۶ درجه ایجاد شد تحت پوشش دفاعی نیروهای نظامی غرب در مقابل یورشهای هوایی عراق قرار گرفت. در همین رابطه مساله سرنوشت آینده «مناطق آزاد شده کردستان» مطرح شد.

در نتیجه این انتخاب، در مقابل نیروهای دمکراتیک کردستان عراق قرار گرفت: یا برای جستجوی حل مشترک مساله »شمال عراق» وارد تماس با رژیم حاکم صدام شوند و یا این که بسوی حل مستقل حق تعیین سرنوشت در چارچوب عراق بروند که شرایط تاریخی پیش آمده این راه حل را در مقابل آنان قرار داده بود. در آغاز رهبران جنبش کرد بسوی شیوه اول حل مساله رفتند. رهبران جبهه ملی دمکراتیک کردستان عراق بدعوت صدام حسین برای گفتگو پاسخ دادند. ملاقات آنها با صدام حسین موجب واکنش‌های مختلف کردهای عراق و خارج از کشور شد. از یک سو این ملاقات بعنوان برداشتن گام‌هایی در جهت جستجوی راه حل توافق شده مساله کرد در عراق توجیه می‌شد و از سوی دیگر آنها مورد نکوهش قرار می‌گرفتند چراکه با این عمل «به خاطره قربانیان سیاست نژادکشی صدام حسین علیه خلق کرد بی‌احترامی کرده بودند». دیکتاتور عراق این توهم را بوجود آورد که گویا امکان نسبی برای حل مسالمت‌آمیز و دمکراتیک مساله و برسمیت شناختن حقوق ملی کردها برای کسب حق تعیین سرنوشت وجود دارد. عهدشکنی صدام حسین بخوبی آشکار و مذاکره با رژیم او بی دورنما بود. وانگهی باید امکان خطر حمله جدید ضد کردی از سوی صدام در بعد وسیعی به این مساله اضافه شود. در محافل اجتماعی و سیاسی کردستان عراق این اندیشه به ضرورت اشکال جدید حل مساله کرد نضج یافت. در همین اوضاع

و احوال ایده خودمختاری داخلی بعنوان راه حل مساله کرد دستخوش بحران شد و بیشتر اهمیت خود را در میان مردم از دست داد و این در نتیجه شکست تلاش‌های اولیه برای دست یافتن به این شکل خودمختاری ملی در کردستان عراق بود. تجزیه و تحلیل این مساله از چارچوب این مقاله خارج است، فقط یادآور می‌شویم که فقدان سنت دمکراسی واقعی، اشاعه اشکال دیکتاتورمنشانه زمامداری و بالاخره فشار مذهب حاکم اسلامی که شدیدا با تعیین مرزهای ملی مخالف بوده، بر «امت» اسلامی تکیه دارد، در نهایت در شرایط کنونی مساله خودمختاری را بسیار بغرنجتر از آنچه که هست می‌نماید. نمونه آن سرنوشت خودمختاری کردها در عراق است.

قانون خدشه‌دار شده شماره ۳۳ مارس ۱۹۷٤ میلادی که مربوط به خودمختاری کردستان عراق* بود با توجه به نیم‌بند بودن آن و دستکاری صدام و رژیمش با «وضع خودمختاری» و عملیات تجاوزگرانه و همه جانبه او علیه «منطقه خودمختار کردها» به بی‌اعتباری کامل آن قانون انجامیده است. اگر بخواهیم صادقانه برخورد کنیم باید بگوئیم که کردها بعنوان یکی از خلقهای کهن جهان با اصالت و فرهنگ ملی و سنتی بسیار غنی در نتیجه تبعیض سیاسی برخی از کشورهای خاورمیانه و نزدیک و مواضع آزمندانه کشورهای بزرگ همواره برای طرح استقلال ملی محدود بوده‌اند، در واقع آن چیزی که بخودی خود برای خلقهای دیگر واضح است برای کردها ممنوع می‌باشد. اما چنانکه در زندگی غالبا پیش می‌آید، واقعیتهای عینی راه خود را باز می‌کنند. حل نشدن مساله کرد و یا حل

* آن را رسما "منطقه خودمختار کردستان" نامیدند که البته تمام کردستان عراق (و از جمله مناطق نفت خیز کرکوک) وارد آن نمی‌شدند .

نیم‌بند آن موجب پدید آمدن جنبش‌های اجتماعی جدیدی در کردستان می‌شود. در این جا این واقعیت مشهور مصداق دارد که هر مساله‌ای زمانی حل‌شده محسوب می‌گردد که بدرستی حل گردد. نیروهای ملی کرد با توجه به موقعیت سیاسی داخلی و داخلی ذکر شده بالا به این نتیجه رسیده‌اند که طبق واقعیتهای موجود بدون طرح خروج از ترکیب کشور عراق برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت ملی خود به شکل فدراسیون اقدام کنند که امروزه در بسیاری از کشورهای متمدن متداول می‌باشد.

با توجه به تسلط این فضای اجتماعی وسیاسی در نوزدهم ماه مه ۱۹۹۲ میلادی انتخاب مجمع ملی(پارلمان) کردستان در کردستان عراق صورت گرفت. انتخاب در شرایط دمکراسی واقعی و بر اساس رای و اراده مردم برگزار شد. کمیسیون تشکیل‌یافته از احزاب ملی کرد و سازمان‌ها و گروه‌های بین‌المللی بر جریانات انتخابات نظارت کامل داشتند. همان طوری که انتظار می‌رفت در اساس نمایندگان با نفوذترین احزاب کردستان عراق حزب دمکرات کردستان (حدک) و اتحادیه میهنی کردستان (امک) برای پارلمان انتخاب شدند. برای شرکت خلقهای کم شمار آسوری‌ها و دیگر اقلیت‌های ملی کردستان در پارلمان شرایط لازم فراهم شد(۵ نماینده). هرچند از نظر تعداد انتخاب کنندگان، آسوری‌ها دارای حد نصاب ۷٪ برای فرستادن نماینده به پارلمان نبودند، این امکان به آنان داده شد تا در بین کاندیداهای آسوری انتخابات صورت گیرد، در نتیجه ۵ نماینده آسوری برای پارلمان انتخاب شدند. اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان و رهبرانشان جلال طالبانی و مسعود بارزانی از رهبری فردی کردستان عراق که تحت کنترل آنها بود امتناع کرده، اصول برابری را در تمام سطوح

رهبری پذیرفتند. در ٤ ژوئن ۱۹۹۲ میلادی مجمع ملی کردستان تشکیل حکومت داد و یک آسوری نیز به مقام وزیری رسید. در ٤ اکتبر۱۹۹٤ میلادی مجمع ملی بیانیه مهمی را در رابطه با اتحاد فدراتیو به تصویب رساند. در این بیانیه قید شده است: «در شرایط کنونی خلق کرد یک دل و جان در رابطه با سرنوشت خود تصمیم گرفته تا مناسبات حقوقی خود را با حکومت مرکزی برپایه اتحاد فدراتیو در چارچوب عراق دمکراتیک پی‌ریزی کند». بیانیه پارلمان کردستان موجب واکنشهای مختلفی در جهان شد. هرچند در محافل دمکراتیک و لیبرال جهانی این بیانیه با درک و تائید آن مواجه شد اما کشورهای تقسیم کننده کردستان علیه این بیانیه اقدام نمودند.

از ۱۲ تا ۱۵ اکتبر ۱۹۹۲ میلادی وزرای امور خارجه ترکیه، ایران و سوریه در آنکارا «حوادث کردستان عراق» را مورد بحث قرار داده، صرفنظر از اختلاف نظرهایشان در رابطه با مساله کرد همدل و هم صدا شدند. آنها اعلام کردند «در رابطه با وضعیت کنونی کردستان عراق نگران بوده، مخالف تجزیه خاک عراق می‌باشند». رژیم عراق که دارای مناسبات خصمانه با این کشورها بود این بیانیه را تائید کرده، اظهار نمود فقط متاسف است که بعنوان ذینفع در رابطه با مساله کرد به آن جا دعوت نشده است. برعکس، مواضع نیروهای اپوزیسیون عراقی* مثبت بود. در کنگره‌ای که در ۳۱- ۲۷ اکتبر ۱۹۹۲ میلادی در شهر صلاح‌الدین برگزار شد بیانیه مشترکی از سوی آنها به تصویب رسید. در این بیانیه آمده است: آنها از روند دمکراتیزاسیون در کردستان عراق و بخصوص از تصمیم پارلمان ملی در

* نیروهای اپوزیسیون رژیم صدام عبارت بودند از «جنبش ملی عرب» ، «جنبش طرفداران دمکراسی» ، «نهضت مذهبی سنی‌ها و شیعه‌ها» و « جنبش کردهای طرفدار آزادیهای دمکراتیک».

مورد نظام فدراتیو عراق پشتیبانی می‌کنند.[۱۲] پارلمان کردستان و نیروهای اپوزیسیون عراقی اعلام کردند که پایه نظام سیاسی عراق باید متکی بر «یکپارچگی عراق، دمکراتیسم، چند حزبی بودن و فدرالیسم» باشد[۱۳].

روند دمکراتیزاسیون در کردستان عراق و ایجاد ارگان‌های ملی خودمختار در شرایط بغرنج سیاسی و داخلی صورت می‌گیرد. مناطق غنی کردستان عراق در نتیجه عملیات نظامی ارتش عراق به ویرانه تبدیل شده است. اقتصاد آن ویران و کشاورزی دچار رکود شده است. میلیونها کرد بی خانمان و فاقد وسایل لازم برای امرا معاش می‌باشند. رژیم صدام حسین سیاست خشن محاصره کردستان را در پیش گرفته، ترکیه به شیوه‌های مختلف مانع رسیدن کمک های بشردوستانه از اروپا و ایالات متحده آمریکا به کردها می‌شود. وخامت مناسبات حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان از یکسو و مناقشه با حزب کارگران کردستان از سوی دیگر مرکز مصیبت‌های جدیدی برای کردستان عراق شده است.

در چنین شرایطی سخنی از رشد آسان روند خودمختاری کردستان جنوبی نمی‌تواند در میان باشد و این مساله در رابطه با عوامل نامساعد داخلی و خارجی است. اقتصاد ویران شده، گرسنگی، فقر، نابسامانی ده‌ها هزار کرد موجب بوجود آمدن وضعیت متشنج و انفجارآمیزی شده است. فقدان اتحاد واقعی احزاب حاکم کرد حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان و مقابله آنان با همدیگر باعث پدیدآمدن مشکلات بیشتری شده است. فضای بوجود آمده بعد از انتخابات

---

[۱۲] Armanc №133;1992

[۱۳] همانجا

سال ۱۹۹۲ میلادی حکومت در کردستان جنوبی به شکل تمام و کمال نتوانست جوابگوی علایق یگانگی ملی و استقرار دولت کردی شود. در نظام دولتی اکثر اوقات علایق حزبی بالاتر از علایق عموم مردم قرار گرفته است. تشنج و رویاروی دو حزب بخصوص با نزدیک شدن انتخابات پارلمان جدید در ماه مه ۱۹۹۵ شدت گرفت. اظهارات رهبران احزاب نامبرده در مورد انتخابات پارلمان آینده شایان توجه است. در بیانیه رهبران حزب دمکرات کردستان آمده است که در انتخابات جدید جایی برای امتیاز دادن و سازش برای تعیین کرسی‌های پارلمان و ساخت حکومت نباید باشد. بیانیه رهبر اتحادیه میهنی کردستان در تابستان ۱۹۹۳ میلادی نیز جلب توجه می‌کند. این بیانیه اظهار داشته است که صرفنظر از نتیجه انتخابات جدید اتحادیه میهنی کردستان بر اصل ۵۰ :۵۰ بودن در تقسیم کرسی‌های پارلمان و ساختار دولتی پافشاری خواهد کرد. مشاهده این مساله که حفظ اصل ۵۰ :۵۰ در ساختار دولتی بعلت انتظار احزاب پیشرو از نتایج مختلف انتخابات آینده می باشد، مشکل نیست.

همین امر موجب وارد شدن عناصر تشنج در مناسبات آنان می‌شود. مناسبات حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان بعلت وجود یک سلسله عوامل دیگر و از جمله تقسیم بودجه بدست آمده از پست گمرگی وخیم‌تر شد. بدین ترتیب اوضاع انفجارآمیز و بهانه‌های کافی برای بی ثبات کردن اوضاع مورد بهره‌برداری رژیم‌های حاکم در کشورهای همسایه قرار می‌گیرد. خاطر نشان می‌سازیم که ترکیه، ایران و سوریه (با تائید عملی مواضع عراق) از ماه مه ۱۹۹۲ میلادی هر ٦ ماه یکبار برای اخذ تدابیر لازم در جهت برهم زدن روند

خودمختاری کردستان جنوبی به بحث نشسته، هدفمندانه از مشکلات و رویارویی حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان بهره‌برداری می کنند.

رویارویی حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان به درگیریهای مسلحانه نیز کشیده شد. این درگیریها در اوایل ماه مه ۱۹۹٤ میلادی در بین دستجات حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان شروع شده، با کشیده شدن آن به مناطق دیگر بعد وسیعی بخود گرفت. چند ماه پس از شروع درگیریهای مسلحانه اتحادیه میهنی کردستان کنترل مناطق سوران و حزب دمکرات کردستان کنترل مناطق بادینان را بدست گرفت. این واقعه خسارات بسیاری به امور خودمختاری کردها وارد نمود. اتحادیه میهنی کردستان با تصرف پایتخت شهر اربیل، مرکز منطقه خودمختار را تحت کنترل خود قرار داد. در بعضی از محافل کرد این حرکت بعنوان کودتای دولتی ارزیابی می شود.

مشکل است از ملامت سخت رهبران حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان خوداری کرد که در چنین موقعیت نادری که برای ایجاد و رشد ساختارملی – دولتی پیش آمده، وارد مناقشات برای خود نابودی شده‌اند. در عین حال نمی‌شود بیانیه‌های متعدد مسعود بارزانی و جلال طالبانی را در رابطه با آمادگی برای نقطه پایان گذاشتن به اختلافات مرگبار برای رهایی ملی را نادیده گرفت. این بیانیه‌ها بهانه‌ای برای تامل جدی است. رهبری حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان در بعضی از موارد دنباله رو حوادثی شدند که به احتمال زیاد سرویس‌های ویژه دول همسایه و همچنین عناصر مشخصی از این احزاب برانگیخته‌اند. این سرویس‌ها با ساختارهای مافیایی به اهدافی دست یافته‌اند که هیچگونه وجه اشتراکی با علایق خلق بسیار رنج کشیده کردستان جنوبی

ندارد. فعالیتهای مخرب سرویسهای ویژه کشورهای همسایه و عناصر ضدخلقی در خود کردستان که بر اساس مصوبات وزرای امور خارجه ترکیه، ایران و سوریه برنامه عقیم ساختن روند استقرار نظام دولتی ملی کرد را در پیش گرفته‌اند، براحتی مشاهده می‌شود. با توجه به امکانات رسوخ در «مناطق آزاد کردستان» سرویس های ویژه سه کشور نامبرده سهم قابل ملاحظه‌ای را در متشنج ساختن اوضاع بعهده دارند.

بدین ترتیب، نتایج رویدادهای کردستان جنوبی و درس های آن اهمیت سرنوشت سازی برای کل جنبش ملی کرد دارد. شرط عمده موفقیت جنبش ملی کرد در هر مرحله ای از رشد آن حفظ یگانگی صفوف آن است. متاسفانه نمونه بی اعتنایی به این واقعیت به اندازه کافی در تاریخ کرد وجود دارد و حوادث اخیر تائید مجدد این مساله است.

# بخش سوم
# کردهای ترکیه به مبارزه برمی خیزند.

پروفسور م. آ. حسرتیان[۱۴]

در سالهای اخیر حدت مساله کرد در ترکیه مشاهده می‌شود. علت آن عقب‌ماندگی اقتصادی مناطق کردنشین، فقدان حقوق سیاسی خلق کرد، رشد آهسته زندگی اجتماعی و فرهنگی و نادیده گرفتن حقوق ملی آنها می باشد.

مساله کرد با توجه به تاثیر آن در روندهای اجتماعی و اقتصادی، سیاسی و ملی جای برجسته‌ای را در رشد عمومی کشور اشغال می‌کند. با این حال محافل حاکم ترکیه در طی حاکمیت جمهوری حتا یک سند قانونی را در جهت حل جزئی مساله کرد نپذیرفتند. بغیر از این، آنها در طی این مدت سیاست بی اعتنایی کامل به حقوق کردها را

---

[۱۴] پروفسور مانوئل آرسینویچ حسرتیان (۲۰۰۷-۱۹۲٤) دکتر در علوم تاریخ، کردشناس نامدار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و روسیه فدراتیو، سرپرست شعبه "مسائل معاصر کرد" وابسته به انستیتوی شرق‌شناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و سرپرست کابینه‌ی کردشناسی دانشکده شرق شناسی آکادمی علوم روسیه بود. در طی بیش از ۵۰ سال، تحقیقات ارزنده‌ای در رابطه با مساله کرد بویژه در کردستان ترکیه انجام داده، مولف ده‌ها کتاب در این رابطه است. از جمله آثار او: اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ترکیه ( ۱۹۷۹ -۱۹۱۷ )- ۱۹۸۱، کردهای ترکیه در دوران نوین -۱۹۹۰، مساله کرد در ترکیه ( ۱۹۸٦ تا ۱۹۹۵)- ۲۰۰۱، مساله کرد در ترکیه – ۲۰۰۱.

در پیش گرفتند. همین امر موجب قیام های متعدد کردها در دهه های ۲۰ و ۳۰ میلادی و تشدید جنبش ملی رهایبخش کردها پس از کودتای دولتی

۲۷ ماه مه سال ۱۹٦۰ میلادی شد. این کودتا موجب احیاء فعالیتهای سیاسی در کشور و فعال شدن نیروهای مترقی گردید.

در اواخر دهه ۷۰ میلادی جنبش ملی دمکراتیک در کردستان ترکیه ابعاد گسترده‌ای بخود گرفت. در این دوره ده‌ها گروه و حزب سیاسی کرد بصورت مخفی و نیمه مخفی فعالیت می‌کردند. آنها روزنامه‌ها و مجلاتی بزبان کردی منتشر کرده، در آنها ابعاد مختلف مساله کرد در ترکیه و سیاست رسمی حکومت و احزاب بورژوازی را در رابطه با کردها مورد بررسی و انتقاد قرار داده، خواستهای ملی و اجتماعی خلق کرد را تشریح می‌کردند.

این مساله موجب ناآرامی و اضطراب محافل حاکم ترکیه شد. آنها بعلت وحشت از جنبش کرد برای سرکوب آن متوسل به اقدامات تضعیفی گسترده‌ای شدند. این روند بویژه پس از کودتای دولتی امرای ارتش ترکیه در سپتامبر ۱۹۸۰میلادی شدیدتر شد. در نتیجه، جنبش ملی رهایبخش کرد در ترکیه متحمل تلفات بسیاری شد. براساس قانون وضعیت فوق العاده صدها میهن پرست کرد اعدام شده، ده‌ها هزار نفر دستگیر شدند. نمایندگان احزاب مخفی سیاسی، سازمان‌های اجتماعی، اعضاء حزب سوسیالیست کردستان ترکیه (ح. س.ک. ت)، حزب کارگران کردستان(ح. ک. ک) توسط حکومت نظامیان به پای میز محاکمه کشیده شدند. بسیاری از میهن پرستان کرد توانستند بخارج از کشور و بطور عمده به کشورهای اروپای غربی، خاورمیانه و نزدیک پناه برده تا بتوانند فعالیتهای خود را در چارچوب اتحادیه‌های مختلف کردی ادامه دهند.

صرفنظر از سیاست‌های مرتجعانه محافل حاکم ترکیه که در جهت همگونسازی کردها می باشد، خلق چندین میلیونی کرد با جدیت اصالت ملی، زبان مادری و

فرهنگ و سنن خود را حفظ می کند. تعیین تعداد جمعیت واقعی کردهای «ترکیه» بعلت فقدان آمارهای موثق سرشماری میسر نیست. در طی موجودیت جمهوری ترکیه ۱۳ بار سرشماری نفوس انجام گرفته است. ۵ سرشماری آخر در سالهای ۱۹۷۰، ۱۹۷۵، ۱۹۸۰ ، ۱۹۸۵و ۱۹۹۰ میلادی صورت گرفت اما نتایج مربوط به ترکیب ملی منتشر نشد. حکومت سعی می‌کرد بهرترتیبی که شده وجود کردها و زبان کردی را در کشور نفی کند. برای مثال می‌توان نمونه ذیل را متذکر شد. برای کارمندان دولت که میبایست سرشماری نفوس ترکیه را در سال ۱۹۸۵ میلادی بعهده گیرند، دستورالعملی تهیه شد که در آن در مقابل سوال ـ بغیر از زبان مادری چه زبان دیگری را می دانید زبانهای انگلیسی، فرانسوی، عربی یا کردی بعنوان نمونه قید شده بود. دادستان دادگاه امنیت دولتی ذکر زبان کردی در این دستورالعمل را بعنوان تلاش در جهت تضعیف حس «ملی» و تبلیغ کردگرایی تفسیر کرده، با فراخواندن گروه ۱۱ نفری شرکت کننده در تنظیم پرسشنامه موصوف، برای آنها درخواست ۵ تا ۸ سال زندان نمود. بغیر از این براساس گزارش مطبوعات ترکیه سوال مربوط به زبان مادری از ورقه سرشماری نفوس[۱۵] در اکتبر ۱۹۹۰ میلادی حذف گردید. حکومت ترکیه از آن بیم داشت که بسیاری از شهروندان کشور در جواب به این سوال زبان واقعی خود را «کردی» ذکر کنند و بدین ترتیب تعداد واقعی کردها در نتیجه سرشماری مشخص شود.

بر اساس گزارشات منابع کردها در سال ۱۹۹۱ میلادی نزدیک به ۱۵ میلیون کرد در ترکیه زندگی می‌کردند. طبق برآورد ما تعداد کردهای ترکیه نباید بیش از ۱۰ میلیون یا ۱۷٪ از ساکنین کشور باشد.

---

[۱۵] Hurriyet 11.05.1990

اکثریت قریب به اتفاق کردها به گونه ای متراکم در ولایات آگری، آدیامان، بینگول، بتلیس، وان ، گازی آنتیپ، دیاربکر، قارص، ملاطیه، ماردین، موش، سیرت، اورفه، حکاری، الازیگ، ارزنجان و ارزروم زندگی می کنند. کردها اکثریت جمعیت ولایتهای آگری، بینگول، بتلیس، حکاری، ماردین و وان را تشکیل میدهند.

کردها در خارج از کردستان ترکیه در استانبول، آنکارا و همچنین بعضی از شهرهای بزرگ آناتولی مرکزی و غربی (جهان بیلی، توکاتا، چانکری) زندگی می‌کنند. علیرغم فقدان مدارس کردی، ممنوعیت انتشار روزنامه ها، مجلات و سایر نشریات بزبان کردی و سیاست همگونسازی محافل حاکم ترکیه، نزدیک به ۸۰٪ کردها بویژه در دهات از زبان ترکی بیگانه‌اند و فقط بزبان کردی تکلم می‌کنند. بغیر از این کردها نه تنها زبان مادری بلکه فرهنگ و اصالت قومی خود را که متمایز کننده آنان از ترکها می باشد حفظ می کنند. مذهب نقش برجسته‌ای در زندگی معنوی کردها ایفاء می‌کند. کردهای ترکیه پیرواسلام تسنن هستند. از سوی دیگر طبق اطلاعات بدست آمده نزدیک به ۲ میلیون از آنان پیرو تشیع بوده، تقریبا ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار کرد نیز یزیدی می‌باشند. قریب به اتفاق کردهای شیعه(علویها، قزلباشها) پیرو یکی از جریانهای افراطی شیعه اهل حق (مردم راستین) یا علی‌اللهی می‌باشند. آنها بطور عمده در درسیم (ولایات تونجلی، الازیگ، ملاطیه، قهرمان مرعش و غیرو) زندگی می‌کنند. کردهای شیعه که گروه قومی زازا با گویش مختص بخود را تشکیل میدهند ستمدیده‌ترین بخش کردها می‌باشند چرا که نه تنها تحت ستم ملی بلکه تا حد قابل توجهی تحت ستم مذهبی نیز می‌باشند. این وضعیت موجب برانگیخته شدن نارضایتی شدیدی در میان این بخش از کردها شده است.

اکنون اختلافات مذهبی علیرغم تاثیر منفی آن بر جنبش کرد نقش تعیین کننده‌ای ندارد چرا که در حال حاضر خودآگاهی ملی و قومی که در سال های اخیر شکل‌گیری آن افزایش یافته در درجه نخست قرار می‌گیرد.

در این میان مذهب و بویژه بعضی از فرقه‌های صوفیگری هنوز نقش برجسته‌ای را در زندگی معنوی کردها ایفاء می کنند. این مساله نه تنها مورد استفاده محافل حاکم ترکیه بلکه نمایندگان اقشار فوقانی کرد مانند آغا و شیخ قرار می‌گیرد که هنوز تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر اقشار وسیعی از کردها دارند.

کردستان ترکیه همچنان بعنوان عقب‌مانده‌ترین بخش کشور با ویژگی مختص به خود باقی مانده است. کردستان یک پنجم کشور را تشکیل داده، نزدیک به ۱۸٪ جمعیت کشور در آن زندگی می کنند. در این جا تراکم جمعیت کمتر از غرب ترکیه است. در سال ۱۹۸۵ میلادی اگر تراکم جمعیت در سطح کشور بالغ بر ٦٦ نفر در یک کیلومتر مربع بود این رقم در نقاط کردنشین ٤٦ نفر در یک کیلومتر مربع بود. بدین ترتیب از سال ۱۹۸۰ میلادی به بعد در تراکم جمعیت کردستان ترکیه به نسبت کل کشور ماهیتا تغییری حاصل نشد، در حالی که همزمان در سطح کشور به تعداد ۸ نفر به تراکم جمعیت افزوده شده بود (در سال ۱۹۸۰ میلادی تراکم جمعیت ۵۸ نفر بود). در همین رابطه باید یادآور شد که رشد جمعیت در نواحی کردنشین به نسبت کل کشور بالاتر بود (یعنی ۳ ٪).

پایین بودن تراکم جمعیت را میتوان با مهاجرت ثابت جمعیت از شرق کشور به ولایات غربی و بطور عمده بعلت عدم رشد صنعت مناطق کردنشین به شهرها توضیح داد. در سال ۱۹۸۹میلادی فقط از ۳ ولایت شرقی (قارص، آگری، ارزروم) ۱۰۰ هزار نفر[۱٦] ) به بخش غربی کشور مهاجرت کردند. در سال ۱۹۹۰

[۱٦] Tercumen 18.05.1990

میلادی از شرق کشور ٦٦٣٠٥٠٠ نفر به استانبول آمدند[۱۷]. در سالهای بعد نیز مهاجرت مردم از ولایات شرقی بغرب ادامه پیدا کرد.

تقریبا ۷۰٪ کردها در دهات و ۳۰٪ در شهرها زندگی می‌کنند (در مجموع جمعیت شهرنشین ترکیه بیش از ۵۰ درصد است).

کردستان ترکیه غنی از منابع زیر زمینی چون نفت، کرومیت، فسفات، سنگ معدنی آهن و غیره است. همچنین در اینجا منابع انرژی نیز وجود دارد: فقط ایستگاه مولد برق آبی کبان ۱۱٪ از نیاز انرژی الکتریکی مراکز صنعتی چون آدانه، آنکارا، ازمیر و استانبول را تامین می‌کند. معذالک سهم ولایات شرقی فقط ۱۰٪ از صنایع تبدیلی موسسات دولتی و ۲/۷ ٪ از صنایع تبدیلی موسسات خصوصی می‌باشد که در آن نیز فقط ۵ درصد از کارگران آن رشته مشغول بکار می‌باشند. صنایع بزرگ عملا وجود ندارند. در این جا فقط ۱۸٪ از توان کارخانه‌های قند، ١٤٪ از کارخانه های سیمان‌سازی و تقریبا ۱۰٪ از کارخانه‌های ریسندگی و دستگاه های بافندگی مستقر شده‌اند. اما جای نخست در اقتصاد مناطق کردنشین به کشاورزی تعلق دارد. در این جا ٤٠٪ اغنام پرورش می‌یابند، ۲۱٪ زمینهای قابل شخم زراعی ترکیه در ولایات شرقی قرار دارد. کردستان ترکیه ۱۵٪ کل محصولات کشاورزی کشور را تامین می‌کند. اکنون مکانیزه کردن کشاورزی همچنان ادامه دارد. هرچند که این روند خیلی به کندی جریان دارد معذالک نمی تواند مناطق کردنشین را در برنگیرد. بدین ترتیب اکنون ۱۰٪ پارک تراکتورها (٤٧٪در غرب و ٤٣٪ در مرکز) در شرق بوده، اگر ۷۰٪ زمین‌ها در غرب با تراکتور شخم زده می‌شود این رقم در مرکز ٤٠٪ و در شرق نزدیک به ۲۰ ٪ است.

[۱۷] همانجا ۷.۰۱.۱۹۹۱

در مجموع کردستان ترکیه ۸٪ محصولات صنعتی و ۱۹ ٪ محصولات کشاورزی را به بودجه سراسر کشور ارائه می‌دهد.

معذالک تمام موارد گفته شده بدین معنی نیست که در شمال ترکیه هیچ‌گونه تغییر اجتماعی و اقتصادی روی نمی‌دهد. این منطقه بتدریج به روابط بازرگانی خارجی و داخلی کشیده می‌شود. اکنون اشکال مدیریت سرمایه‌داری در همه جا، چه در شهر و چه در روستا پدید آمده، مستحکم‌تر می‌گردد.

دولت با تلاش برای مداخله در روند استقرار نیروهای تولیدی سعی می‌کند از منابع و ذخایر طبیعی این منطقه حداکثر استفاده را بکند. از سوی دیگر دولت امیدوار است که اختلاف سطح رشد اجتماعی ـ اقتصادی بین غرب و شرق کشور را کاهش دهد.

تمام برنامه های ۵ ساله توجه ویژه‌ای به ضرورت بالا بردن اقتصاد مناطق عقب مانده و بالاخص ولایات شرق و جنوب شرقی مبذول می‌دارند. دولت اوزال نیز در زمان خود برنامه ویژه رشد جنوب شرقی آناتولی را به تصویب رساند. این برنامه ساختن ۱۵ سد و ۱۸ نیروگاه برق اتمی را در نظر گرفته بود. از نظر دولت این طرح موجب دو برابر شدن تولید انرژی الکتریکی و آبیاری ۱/۸ میلیون هکتار می‌شود.

معذالک، متخصصین عملی شدن این پروژه‌ها را با بدبینی مورد ارزیابی قرار دادند، چرا که پروژه‌های مشابه در گذشته نیز به تصویب رسید ولی هیچوقت به انجام نرسید. حتا سلیمان دمیرل دبیرکل حزب راه راست و رئیس جمهور فعلی در مسافرتی که در سال ۱۹۹۰ به ولایات جنوب شرقی داشت تردید خود را از عملی شدن این پروژه‌ها ابراز کرد[۱۸].

[۱۸] Hurriyet 10.05.1990

از سوی دیگر کمتر ار ۱۰٪ تمام سرمایه گزاریهای کشورمربوط به شرق ترکیه می‌باشد. در این جا لازم است به سرمایه های خصوصی ترکیه اشاره نمود که صرفنظر از وجود تمام امکانات لازم برای گسترش آن در این منطقه با بی میلی به بهره‌برداری و آباد کردن کردستان ترکیه سوق داده می‌شود. این را می توان با فقدان ثبات سیاسی در آن جا مرتبط دانست. نمایندگان بورژوازی کرد نیز ترجیع می دهند درمناطق غربی کشور سرمایه گزاری کنند و بنابر قاعده شریک شرکتهای خصوصی ترکیه می‌شوند.

حکومت‌های ترکیه سعی کردند تا سرمایه های خارجی را نیز در جهت رشد ولایات جنوب شرقی ترکیه به آن جا بکشانند. در ماه مه ۱۹۸٦ میلادی مجلس کبیر ملی ترکیه (م. ک. م. ت)لایحه قانونی اعطاء حق کسب زمین به شرکتهای خارجی را در این کشور به تصویب رساند.

در سالهای اخیر تغییراتی در ترکیب اجتماعی کردها مشاهده می‌شود. جمعیت کردها را بطور عمده کشاورزان تشکیل میدهند. ۷۲٪ از نیروهای فعال اقتصادی مشغول بکار کشاورزی هستند. پدیداری مناسبات حاکم تولیدی در روستاهای کشور نیز جلب توجه می کند. در اواسط دهه ۷۰ در ۲۲ ولایتی که شرق ترکیه را تشکیل می‌دهند ۳۰٪ کشاورزان فاقد زمین بودند در حالیکه ٤۲٪ از تمام زمینهای قابل کشت متعلق به ۳٪ تا ۵ ٪ از زمینداران بزرگ بود. در دهات فقط ۳٪ زراعین امکان استفاده از تکنیکهای کشاورزی را دارند.

تحولات اجتماعی ـ اقتصادی کردستان ترکیه موجب تسریع تمایز طبقاتی در شهر و روستا شده است. اکنون روستاهای کردنشین در مرحله گذار با افول تدریجی مناسبات فئودالی را از سر می‌گذرانند. با تبدیل شدن فئودالهای کرد به سرمایه‌دار روند شکل گیری بورژوازی کرد شروع شده، اقتصاد خرده مالکی جدیدی بوجود می آید. لایه بندی روستاهای کردستان نه تنها در نتیجه تکامل

درونی جامعه کرد بلکه تحت تاثیر روندهای اجتماعی و اقتصادی در کل ترکیه انجام می‌گیرد.

تلاشی مناسبات منسوخ اجتماعی در مناطق کردنشین موجب افزایش تعداد کشاورزان بی زمین می‌شود که در شرایط عقب ماندگی کردستان موفق به پیدا کردن کار در محل زندگی شان نشده، مجبور به مهاجرت به نقاط رشد یافته غرب ترکیه یا کشورهای اروپای غربی می‌شوند و در این کشورها در کارهای سخت و کم درآمد مورد استفاده قرار می‌گیرند. کردها همواره نقش قابل ملاحظه‌ای در فعالیتهای سیاسی و ساختاردولتی ترکیه داشته‌اند، حتا در دوران امپراطوری عثمانی کردها پستهای بالایی را در دستگاه دولتی و ارتش ترکیه اشغال کرده بودند. آنها در حوادث سرنوشت ساز ۱۹۲۲ـ ۱۹۱۹ میلادی در ترکیه نقش فعالی داشتند. لازم به تذکر است که بیش از ۷۰ کرد وارد مجلس کبیر ملی ترکیه (م .ک .م. ت) شدند که در سال ۱۹۲۰ میلادی در آنکارا ایجاد شده بود. هرچند که این نمایندگان حافظ منافع توده کثیر خلق کرد نبودند معذالك واقعیت شرکت نمایندگان کرد در مجلس نشانه تاثیر آنان در وضعیت سیاسی و دولتی کشور بود.

با توجه به ممنوع بودن احزاب سیاسی کرد در ترکیه کردها بنابر قاعده از طریق لیست احزاب ترکیه یا بعنوان نمایندگان «مستقل» از استانهای شرقی وارد مجلس کبیر ملی ترکیه و ارگانهای اداری محلی می‌شوند.

بدین ترتیب همیشه نمایندگانی با ملیت کرد در مجلس کبیر ملی ترکیه حضور دارند. هرچند که آنان با رای انتخاب کنندگان کرد به مجلس راه می‌یابند حتا به صورت ظاهر هم از منافع کردها دفاع نمی‌کنند چرا که طبق قانون ترکیه آنان بعنوان نمایندگان منطقه خاصی شناخته نشده، جزو نمایندگان سرتاسر ترکیه قلمداد می‌شوند. اما مساله به این امر منحصر نمی شود. کردها بعلت محدودیتهای قانون ترکیه نمی‌توانند در ارگانهای دولتی محلی و پارلمان حافظ علایق ملی‌شان

باشند. در نیمه دوم دهه ۷۰ میلادی و در شرایط فعال شدن حیات سیاسی ترکیه و اعتلاء جنبش کرد، شهرداران بعضی از شهرهای شرق کشور کرد بودند معذالک پس از کودتای نظامی در سال ۱۹۸۰ میلادی آنها توسط حکومت نظامیان به جرم تبلیغ «کرد گرایی» و «تجزیه طلبی» دستگیر شده، چون بسیاری از فعالین کرد به زندانهای دراز مدت محکوم شدند.

تضعیفات حکومت ترکیه بخصوص پس از به قدرت رسیدن نظامیان در سال ۱۹۸۰ میلادی تشدید شد. آنها علیرغم ضربات قابل ملاحظه‌ای که به جنبش کرد وارد کردند، نتوانستند فعالیت احزاب کرد را بطور قطعی در کشور قطع کنند.

اکنون جنبش کرد مرحله نوینی را می‌گذراند. اگر در گذشته در دهه ۲۰ جنبش کرد بطور عمده تحت رهبری اقشار فوقانی عشایر و روحانیون بود اکنون توسط احزاب نسبتا پخته که بر طبق قاعده دارای برنامه مدون مبارزاتی برای حل مساله ملی هستند رهبری می‌شود.

اکنون در ترکیه و همچنین در کشورهای اروپای غربی نزدیک به ۱۰ حزب و گروه سیاسی کرد ترکیه فعالیت می‌کنند. با نفوذترین آنها عبارتند از: حزب سوسیالیست کردستان ترکیه (ح. س. ک. ت برهبری کمال بورکای) و حزب کارگران کردستان ( ح. ک. ک. برهبری عبدالله اوجلان).

وجود تعداد کثیر احزاب سیاسی نشانه تقسیم شدن جنبش کرد و وجود ایدئولوژیها و جریانات مختلف سیاسی (از چپ افراطی تا ناسیونالیسم راست) می‌باشد. فعالیت یکی از آنان در جهت کسب استقلال کردستان با ارجعیت قائل شدن به جنگ مسلحانه برای رسیدن به این هدف است، دیگران طرفدار اتحاد نیروهای چپ کشور و منطقه بوده، حل مساله کرد را در پیوند با موفقیت کل جنبشهای ترقیخواه در ترکیه و سایر کشورهای خاور نزدیک و میانه میدانند. این، حل مساله کرد را به شکل خودمختاری ملی یا فدراسیون در چارچوب ترکیه

دمکراتیک تلقی کرده، شعار جدایی کردستان ترکیه را پیش نکشیده، آن را تابع شرایط مشخص تاریخی می‌داند. راه سوم محدود به دستیابی خودمختاری فرهنگی در چارچوب ترکیه می‌باشد. بخش قابل ملاحظه‌ای از روشنفکران کرد به این گروه تعلق دارند. نمایندگان آنان با مراجعه به افکار عمومی جهان خواهان فشار به حکومت ترکیه برای لغو وضعیت فوق العاده در استانهای شرق و جنوب کشور، امکان استفاده از زبان مادری، تحصیل کودکان در مدارس کردی، رشد فرهنگی و انتشار آثار آنان بزبان کردی می‌باشند.

بخشی از اقشار فوقانی کرد مخالف هرگونه تغییری در جامعه کردی می‌باشند. کارفرمایان بزرگ کرد که در مراکز صنعتی غرب کشور (آنکارا، ازمیر، استانبول) زندگی می‌کنند و همچنین زمینداران بزرگ کرد که در میان بخشی از کردهای شرق کشور دارای نفوذ هستند بطور عمده به این گروه تعلق دارند. در کل، آنان دارای روابط تنگاتنگ اقتصادی و سیاسی با بورژوازی ترکیه بوده، در مقابل دفاع از سیاست محافل حاکم ترکیه، پستهای پر منفعت در حکومت و در مجلس کبیر ملی ترکیه و سایر ادارت دولتی بدست می‌آورند.

در حال حاضر این محافل مظهر علایق توده کثیر کرد که در میان آنان رشد خودآگاهی ملی، افزایش سیاسی شدن و تمایل به مبارزه برای کسب حقوق ملی دیده می‌شود، نیستند.

در اوایل دهه ۸۰ میلادی با شروع همکاری احزاب سیاسی کرد با نیروهای چپ کشور و از جمله حزب کمونیست ترکیه مرحله کیفی نوینی در مبارزه کردهای ترکیه بوجود آمد. در نتیجه تلاش این احزاب، تشکیلات «وحدت چپ ترکیه و کردستان ترکیه» در دسامبر۱۹۸٤ میلادی ایجاد شد ولی بعلت اختلاف نظر، این تشکیلات در اواخر سال ۱۹۸۸ از هم پاشید.

در اواخر دهه ۸۰ احزاب کردی سعی کردند حرکت خود را با هم هماهنگ کنند. در ژوئن سال ۱۹۸۸ میلادی جبهه آزادیبخش کردستان (Tevger) در سوئد تشکیل شد. ۸ حزب و گروه سیاسی کردستان وارد آن شدند. جبهه به تمام احزاب کرد پیشنهاد کرد تا در مبارزه برای رهایی ملی خلق کرد متحد شوند. جبهه سازمان ملل متحد و سازمان‌های وابسته به آن، کشورهای دمکرات و صلح دوست، احزاب دمکرات، انجمن های انسانی، تشکیلات زنان و جوانان و تمام انسان‌های شریف را برای همبستگی با مبارزه خلق کرد فراخواند. معذالک این مراجعات عملا نتایج سیاسی واقعی بدست نیاورد.

سیاست شوینیستی محافل حاکم ترکیه در رابطه با مساله کرد در آخرین قانون اساسی پذیرفته، در رفراندوم ۷ نوامبر سال ۱۹۸۲ میلادی تحکیم شد. قانون اساسی کنونی جمهوری ترکیه همانند قانون اساسی قبلی آرمانهای خلق کرد را ندیده گرفته، حقوق ملی آنان را برسمیت نمی‌شناسد. بغیر از این قانون اساسی نشانگر سیاست قانون همگونسازی محافل حاکم ترکیه در رابطه با اقلیتهای ملی ترکیه می‌باشد .

قانون اساسی سال ۱۹۸۲ میلادی بطور ظاهری برابری تمام شهروندان کشور را در مقابل قانون اعلام میدارد. چنانکه در مقدمه آن گفته شده است: «هر شهروند ترکیه» (″تورک وطن‌داشی″) از حق زندگی آبرومندانه در شرایط فرهنگ ملی، ترقی، نظام قانونی و تکامل مادی و معنوی‌اش در این جهت برخوردار است. در ماده ۱۰ آمده است که همه صرفنظر از تفاوت زبان، نژاد، رنگ پوست، دیدگاه سیاسی، جهان بینی فلسفی، مذهب، دین و غیرو در مقابل قانون اساسی یکسان می‌باشند.

معذالک آشنایی با اصول دیگر قانون اساسی نشان می‌دهد که حتا چنین برابری ظاهری نیز در آن وجود ندارد. چنانکه در مقدمه بموازات مفاد دیگر خاطر نشان

می‌گردد «حق حاکمیت بدون قید وشرط به ملت ترک تعلق دارد» . این حکم در تعدادی از مواد دیگر تکمیل می‌شود: «صلاحیت قانونگذاری بنام ملت ترک به مجلس کبیر ملی ترکیه تعلق می‌گیرد (ماده ۷)، « دادگاه صلاحیتدار بنام ملت ترک عمل می‌کند...» (ماده۹)، «هر ترکی حق دارد کارمند دولت شود» (ماده۷۰).«هر ترکی با رسیدن به سن ۳۰ سالگی می‌تواند بعنوان نماینده مجلس انتخاب شود» (ماده ٧٦). پس تکلیف غیر ترک چه می شود؟ معلوم می شود که طبق قانون اساسی ترکیه فقط ترکها در ترکیه زندگی می‌کنند. قانون اساسی تلاش می کند تمام شهروندان ترکیه با ملیت های گوناگون را منحصر به ترکها بداند، هر چند که نزدیک به ۳۰ خلق مختلف با جمعیتی بیش از ۱۵ میلیون در کشور زندگی می کنند. ماده ٦٦ می‌گوید: «هرکسی که با حلقه شهروندی با دولت ترکیه در پیوند است ترک می باشد». در ماده ٤٢ گفته می‌شود: «در موسسات آموزشی هیچ زبانی بغیر از ترکی نباید بعنوان زبان مادری آموخته و تدریس شود»، بدیگر سخن کودکان اقلیتهای ملی و از جمله کردها حق تحصیل بزبان مادری ندارند.

در همین ماده یادآور می‌شود «مفاد قراردادهای بین المللی بقوت خود باقی می‌مانند» مشهود است که در این جا سخن از مواد ٤٤ـ ۳۷ پیمان صلح لوزان در سال ۱۹۲۳ میلادی می‌رود که بدفاع از اقلیتهای غیرمسلمان اختصاص دارد. ترکیه طبق ماده ۳۷ قرارداد موظف به قبول شرایط مندرج در مواد ٤٤ ـ ۳۸ شده، نباید هیچگونه اقدام حقوقی و رسمی مغایر با این شروط بعمل آورد. معذالک حکومت ترکیه همواره تعهدات قرارداد را نقص کرده، برخی از مفاد قانون اساسی سال ۱۹۸٤ میلادی گواه بر آن است.

قبلا بخشنامه‌های مختلف حکومت ترکیه مربوط به ممنوعیت عملی تمام زبانها بغیر از ترکی مغایر با مفاد قانون اساسی بود، اکنون این سیاست بر اساس مواد

فرموله شده مخصوصی در چارچوب قانون اساسی اجرا می‌گردد. چنانچه در ماده ۲٦ گفته شده است: «برای بیان یا نشر نظریات خود نباید از زبانهای ممنوعه توسط قانون استفاده کرد». در این جا مسلم است که سخن بطور عمده از زبان کردی میرود. در ماده ۲۸ قانون اساسی سال ۱۹۸۲میلادی گفته می‌شود: انتشار نشریات بزبانهای منع شده توسط قانون ممنوع می باشد». در قانون اساسی سال ۱۹٦۱ میلادی چنین مفادی وجود نداشت. قبلا علیرغم نادر بودن نشریات کردی باز چیزهای چاپ می‌شد اما اکنون قانون اساسی بطور قانونی آن را ممنوع اعلام کرده است.

قانون اساسی کنونی با محدود کردن مسافرت و نقل و انتقالات در سطح کشور زمینه کوچهای جدیدی را فراهم می‌سازد. در ماده ۲۳ آمده است: «آزادی نقل ومکان ممکن است به منظور پیشگیری از جنایات، تامین رشد اجتماعی و اقتصادی، تحقق آبادانی و شهرسازی و حفظ اموال دولتی محدود گردد». قوانین مشابهی در سالهای ۲۰ و ۳۰ علیه کردها به منظور کوچ دادن آنها از زادگاهشان به ولایات مرکزی و غربی به تصویب رسیده بود.

هدف سیاسی مولفین قانون اساسی سال ۱۹۸۲ میلادی سرکوب جنبشهای طبقاتی و دمکراتیک و همچنین جنبش ملی خلق کرد بود. نقل قول‌هایی از قانون اساسی می‌آوریم ( تاکید از ماست).

ماده ١٤: «هیچ یک از حقوق و آزادیهای در نظر گرفته شده در قانون اساسی نمی‌تواند به منظور برهم زدن وحدت دولت، کشور و ملت و ایجاد خطر برای موجودیت دولت و جمهوری ترکیه اعمال شود»، ماده ٦٨: «اساسنامه و برنامه احزاب سیاسی نباید مغایر با وحدت دولت، کشور و ملت ... باشد». ماده ۱۲۲: «در صورتی که اقدامات قهرآمیز از درون و خارج یکپارچگی کشور و ملت را مورد تهدید قرار دهد، شورای وزیران میتواند در ولایات بطور جداگانه یا در کل

کشور وضعیت فوق العاده اعلام نماید». طبق ماده۱٤۳ دادگاه امنیت دولتی برای بررسی اعمال مغایر با یکپارچگی ناگسستنی کشور و یگانگی ملت و امنیت داخلی و خارجی دولت تشکیل می‌گردد.

عملا قانون اساسی موجود حقوق ملی خلق های غیر ترک را نادیده می‌گیرد. محافل حاکم ترکیه مبنای حقوقی پیشبرد سیاست‌های همگون سازی اقلیتهای ملی و از جمله کردها را پی‌ریزی نمودند. طبق قانون اساسی در ماه مه سال ۱۹۸۳ میلادی قانون اسکان ملی (ملی اسکان یاساسی) به تصویب رسید. طبق این قانون حکومت ترکیه می تواند به بهانه «امنیت ملی» ساکنان یک منطقه را بجاهای دیگر منتقل کند. بر اساس گزارشات نشریات کردی خارج از کشور تعداد زیادی از خانواده‌های کرد بر پایه قانون نامبرده بغرب کشور تبعید شده‌اند.

در اکتبر سال ۱۹۸۳ میلادی قانون انتشار بزبانهای غیر ترکی (قانون شماره ۲۹۳۲) به تصویب رسید. این قانون حاوی ۸ ماده است. در این جا به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

ماده اول مبانی و مقررات مربوط به نشر و بسط به زبانهای ممنوعه را مطرح می‌کند. ماده دوم نشر و بسط نظریات بزبانهایی را که جزو زبان‌های رسمی دول نبوده و توسط دولت ترکیه برسمیت شناخته نشده است، ممنوع اعلام می‌کند. ماده سوم زبان ترکی را زبان مادری شهروندان ترکیه اعلام کرد. این قانون هرگونه فعالیت برای کاربرد و اشاعه زبانهای دیگر بغیر از زبان ترکی را بعنوان زبان مادری ممنوع اعلام نمود. ماده چهارم مجازات از ۱ تا ۳ سال را برای فعالیتهای مغایر با قاون نامبرده را در نظر گرفت[۱۹].

[۱۹] Cumhuriyet 29.01.1991

عملا قانون شماره ۲۹۳۲ استفاده از زبان کردی در تمام عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در کشور ممنوع نمود. بغیر از این قوانین ۱٤۱ و ۱٤۲ و دیگر قوانین جزایی ترکیه و همچنین مفاد مربوط به قانون چاپ و قانون مربوط به احزاب سیاسی وجود داشت که حقوق ملی خلق کرد را در ترکیه خدشه‌دار می‌کرد. حکومت‌های ترکیه اقدامات ضد کردی دیگری را نیز اعمال نمودند. چنانکه طبق گزارشات نشریات ترکیه نام ۸۰٪ از دهات جنوب شرقی آناتولی پس از کودتای نظامی سال ۱۹۸۰ تغییر کرد. از جمله نام های کردی ۳۷۵ روستا (از ۵۸۸ روستا) در ولایت آگری، ٤۲٦ روستا در ولایت وان، ۲۸۹ روستا (از ۳٦۳ روستا) در ولایت موش، ۲۲۹ روستا (از ۲۷۳ روستا) در ولایت بتلیس بنامهای ترکی تبدیل شد. تمام این ها به بهانه « تامین آرامش و امنیت» انجام گرفت.

در اوایل آوریل سال ۱۹۸۵ میلادی با اضافه شدن ۲ متمم به قانون دهات نهاد «پاسداران روستا» تشکیل شد. «پاسداران روستا» می‌بایست بطور رسمی از ساکنین روستا در مقابل هرگونه سوءقصد به زندگی و اموال آنان محافظت کنند. دولت به آنان اسلحه داده، پاداش‌های نقدی تعیین کرد. معذالك بزودی « پاسداران» نوظهور تحت پوشش جستجوی «تروریستها» شروع به خشونت و اهانت به اهالی غیر نظامی نمودند. همین موجب نارضایتی نه تنها در میان توده عظیم ساکنین محلی بلکه نمایندگان اقشار فوقانی کرد هم شد. چنانکه دورماز آغا رهبر عشایر آدیان که در ولایت سیرت زندگی می‌کرد در فوریه سال ۱۹۸٦ میلادی بهمراه تعداد کثیری از مردم خود به آنکارا رفته، با شکایت از «پاسداران روستا» به دولت مراجعه و خواستار محفوظ داشتن اهالی بومی از خودسری آنان شد.

محافل حاکم ترکیه و وسایل تبلیغاتی به منظور توجیه اقدامات شدید نظامی بر علیه مردم کرد، سعی کردند با وارد کردن یک سلسله اتهامات، جنبش کرد را بی اعتبار کنند. عمده‌ترین آنها اتهام تجزیه ترکیه به کردها بود. معذالك حکومت

خود را تنها به تبلیغات ضد کردی محدود نکرد بلکه در سالهای اخیر عملیات نظامی بر علیه مردم کرد را شدت نیز بخشید. در این عملیات نیروهای نظامی، نیروهای امنیتی، گروه «کماندو»، مزدوران «پاسداران روستا» شرکت کرده، با تبلیغات، احساسات ضد جنبش کرد را برمی انگیختند. هدف عملیات نظامی نیروهای مسلح ترکیه سرکوب کردها و تمام نیروهای چپ فعال در شرق و جنوب شرقی آناتولی بود. در بیانات شخصیتهای دولتی ترکیه و تفسیرهای مطبوعات در مورد عملیات نسبی نظامی در مناطق کردنشین معمولا از «تجزیه‌طلبی»، «خطر تقسیم کشور» و وجود سازمان‌های تروریستی «کمونیستی» و «مارکسیستی» که گویا در پشت سر کردها ایستاده‌اند سخن می‌رفت. تقریبا آژانسهای آناتولی بطور ثابت گزارشهایی می‌دادند که حاکی از عدم فروکش تشنجات در ولایات جنوب شرقی بود.۱۰ سال است که برخوردهای مسلحانه نیروهای نظامی ترکیه، «پاسداران روستا» با دستجات کرد و بطور عمده با هواداران حزب کارگران کردستان (ح. ک. ک) ادامه دارد و دولت مدعی حملات آنان به روستا، تاسیسات نظامی، گروگان گرفتن افراد بومی و انجام عملیات تروریستی می باشد.

بنابر گزارش رادیو و مطبوعات ترکیه در ۱۰ ژوئن سال ۱۹۹۰ میلادی در نتیجه حمله رزمندگان حزب کارگران کردستان ۲۶ نفر و از جمله ۱۲ کودک و ۷ زن در روستای گره(چوریملی) از ناحیه شرناک کشته شدند. حکومت شروع به فعالیتهای ضد کردی نمود. نمایندگان ترکیه با مراجعه به افکارعمومی خارج از کشور، از آنان خواستند این عمل را محکوم نموده، از تروریستهایی که ترکیه با آنان مبارزه می کند حمایت نکنند. معذالک شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد این اقدام خونین نه توسط حزب کارگران کردستان بلکه توسط «کماندوهای» تعلیم دیده ویژه ترکیه انجام گرفته است. نماینده حزب کارگران

کردستان در اروپا در ۱۳ ژوئن سال ۱۹۹۰ میلادی مدعی این مساله شد. روایات رسمی با توجه به موانعی که حکومت برای رسیدگی به این حادثه ایجاد می کند مورد شک و تردید می باشد. سرویس های ویژه ترکیه فهیم اشیقلار دبیر کل حزب کار مردم، اسماعیل بشیکچی دانشمند و جامعه شناس برجسته ترکیه و نمایندگان احزاب و جریانات مختلف سیاسی کرد و از جمله آنهایی را که اقدامات تندروانه حزب کارگران کردستان را مورد انتقاد قرار می‌دادند، متهم نمودند. کمیسیون ایجاد شده از نمایندگان سازمان‌های مختلف محل واقعه را مورد بررسی قرار داده، به این نتیجه رسیدند که نیروهای محلی امنیت دولتی به احتمال زیاد در این عمل تخریب‌گرایانه دست دارند. لازم به تاکید است که در سالهای گذشته نیز تحریکات مشابهی از سوی دولت صورت گرفت و حکومت‌های ترکیه از کابوس «مبارزه با تروریستها» برای متحد کردن تمام نیروهای راست و مرتجع در جهت توجیه سیاست‌های شوینیستی خود استفاده کردند. حکومت با مترسک تروریسم سعی کرد مردم ترکیه را به وحشت انداخته، توجه آنان را از دشواریها و مشکلات اجتماعی دور کند. حکومت‌های ترکیه ماهیتا قادر به اداره کردن مناطق کردنشین ترکیه به شیوه مسالمت آمیز نیستند. در ۱۹ جولای سال ۱۹۸۷ میلادی بعد از ۹ سال و اندی حکومت نظامی در ولایات دیاربکر، سیرت، ماردین و حکاری لغو شده، به جای آن وضعیت فوق العاده برقرار گردید. براساس مصوبات قانونی که توسط حکومت به تصویب رسید در رابطه با وضعیت فوق العاده در منطقه ، یک فرمانداری متشکل از ۸ ولایت: دیاربکر، سیرت، ماردین، حکاری، تونجلی، بینگول، وان و الازیگ بوجود آمد. به فرمانداری اختیارات وسیعی داده شد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد:

- تحت‌اختیار گرفتن موسسات، عمارات، وسایل حمل ونقل و کارمندان کادر سازمان‌های اجتماعی در منطقه

- تحت تابعیت در آوردن ارگانهای امنیت دولتی منطقه
- کمک خواستن از نیروهای مسلح مستقر در منطقه
- ارتقاء مقامات رسمی بغیر از ژاندارمها ، قضات و دادستان‌ها
- انجام تدابیر اداری در رابطه با روستاها و منافع آنان
- در صورت لزوم موظف نمودن نیروهای تحت اختیار به انجام عملیات در ولایتهای همسایه
- اضافه دستمزد کارمندان تحت فرمان به میزان ۲۵ ـ ۱۰ ٪ تا سطح حداکثر حقوق یک کارمند دولتی
- تنظیم پرونده خدمت برای یکایک کارمندان تحت اختیار و غیره.

بدین ترتیب فرماندار امور وضعیت فوق العاده اساسا تمام اختیارات را در ولایات نامبرده در فوق بدست گرفته، صاحب اختیارات نامحدودی برای سرکوب جنبش ملی دمکراتیک کرد شد. این تصویب نامه با برخورداری از حمایت قانون وظیفه، قانونی کردن سیاست شوینیستی علیه مردم کرد کشور را بعهده گرفت.

در اوایل ماه مه سال ۱۹۹۰ میلادی فرمانداری امور وضعیت فوق العاده در منطقه مقرراتی را به تصویب رساند که براساس آن در ولایاتی که در محدوده منطقه با وضعیت فوق العاده قرار میگیرند (بینگول، دیاربکر، الازیگ، حکاری، ماردین، سیرت، تونجلی، وان، آدیامان، بتلیس، موش) هر نوع اقدام بدون اجازه ویژه در زمینه تحریم کردن، کند کار کردن، اعتصاب و تعطیل نمودن موسسات ممنوع اعلام می‌شود.

مجلس کبیر ملی ترکیه در ماه سال ۱۹۹۰ میلادی به منظور مبارزه موفقیت آمیز با «تروریسم» قانون تبدیل ناحیه شرناک و باتمان را به ولایت به تصویب رساند که تعداد آنان با این کار به ۷۳ رسید. بغیر از این طبق قانون پنج ناحیه جدید در

ماردین، سیرت، ساکار، ارزروم و قیصری ایجاد شد. از سوی دیگر مرکز مبارزه با تروریسم با ۵۰ هزار سپاه «آرام کننده» از دیاربکر به باتمان منتقل شد. این اقدامات قانونی موجب تقویت دستگاه تضعیفی ـ اداری در منطقه کردنشین شد.[۲۰] شد.[۲۰] تا پایان دهه ۸۰ میلادی محافل حاکم ترکیه منکر وجود مساله کرد و حتا وجود کردها بودند. اکنون آنها مجبور به پذیرفتن اهمیت این مساله و رسیدگی به آن شده‌اند. چنانکه در آغاز ماه مه سال ۱۹۹۰ میلادی اردال اینونو صدر حزب سوسیال دمکرات مردم در سفری که به ولایات جنوب شرقی داشت در دیاربکر اعلام کرد که «مساله کرد ـ مساله دمکراسی در کشور است ... هیچگونه ضرورتی به تکلم همه به یک زبان وجود ندارد» . در ادامه متذکر شد که اجازه تکلم به زبان کردی به معنای گذشت کردن به حزب کارگران کردستان نیست[۲۱].

در سخنرانی دیگرش در متینگی که در دیار بکر داشت خطاب به مردم گفت: «رنج شما رنج ما است ... من قول می دهم وقتی که به حکومت برسیم بدون در نظر گرفتن هر گونه تفاوتی بطور یکسان با تمام شهروندان برخورد خواهیم کرد ... در این منطقه هر فرد باید براحتی به زبان مادری سخن گفته، آواز بخواند و به ترانه‌های کردی گوش دهد. ما نباید چنین مردمانی را «تجزیه طلب» بنامیم. او در ادامه گفت: در صورت به حکومت رسیدن سرمایه‌گذاری در مناطق شرقی را افزایش خواهد داد اما بطور جدی با افرادی که سعی در تجزیه کشور دارند مبارزه خواهد کرد. معذالک تمام این چیزها مانع از دستگیری بدری آیسل خواننده

[۲۰] Hurriyet 18.05.1990

[۲۱] Cumhuriyet 6.05.1990

معروف ترکیه که در شامی به افتخار اردال اینونو بزبان کردی آواز خوانده بود توسط حکومت نشد[۲۲].

دنیز بایکال دبیرکل حزب سوسیال دمکرات مردم نیز سفری به ولایات جنوب شرقی کشور داشت. او در یکی از سخنرانیهای خود اشاره به ایجاد انستیتو کردی در کشور برای پرداختن به تاریخ و فرهنگ خلق کرد نمود. رهبری حزب سوسیال دمکرات مردم در نتیجه مشایعت از مناطق کردنشین کشور گزارشی با اشاره به وضعیت دشوار مردم در جنوب شرقی آناتولی تهیه کرد و موافقت خود را برای تدریس زبان کردی بموازات زبان ترکی در موسسات آموزشی کشور اعلام کرد[۲۳].

او حتا آمادگی خود را برای تجدید نظر کردن در تصمیم خود برای اخراج نمایندگان کرد از مجلس کبیر ملی ترکیه بخاطر شرکت آنان در کنفرانس بین‌المللی «کردها، حقوق بشر و اصالت فرهنگی» که از ١٤ تا ١٥ اکتبر سال ۱۹۸۹ میلادی در پاریس برگزار شده بود، اعلام نمود. با این حال حکومت به اعمال تدابیری برای مجازات این نمایندگان «نافرمان» ادامه داد. چنانکه کمیسیون مشترک قانون اساسی ـ قضایی در اوایل ماه مه سال ۱۹۹۰ میلادی رای به لغو مصونیت پارلمانی ٤ نماینده (توفیق کوچاک، عدنان آکمن، ابراهیم آکسوی، محمد علی ارین) بجرم تبلیغات تجزیه‌طلبی و فعالیت در جهت تقسیم کشور داد[۲٤].

---

[۲۲] همانجا ۱۰.۰۵.۱۹۹۰

[۲۳] Tercuman 13.05.1990

[۲٤] Cumhuriyet11.05.1990

در مارس سال ۱۹۹۰ میلادی رئیس جمهور تورگوت اوزال فرمانی در رابطه با دادن کارت بلانش* به فرماندار منطقه برای اعلام وضعیت فوق العاده صادر کرد. در این فرمان به فرماندار اجازه اعمالی چون تبعید افراد از زادگاهشان، بستن چاپخانه‌ها، نشریات، دو برابر کردن مدت مجازات «جنایات» بدلیل تجزیه‌طلبی داده شد.

مساله کرد در کشور علیرغم این اقدام ها و دیگر اقدامات تبعیضی که در جهت سرکوب هر گونه پدیده «تجزیه‌طلبی کرد» بود به موضوع مورد بحث وسیعی تبدیل شد. رئیس جمهور تورگوت اوزال در مصاحبه ای با روزنامه «ایزویستیا» در ۵ ژوئن سال ۱۹۹۰ میلادی رئیس جمهور تورگوت اوزال در مورد مساله کرد گفت :«این یک مشکل قدیمی وبسیار بغرنج است. امروز نه تنها توجه افکار عمومی ترکیه بلکه افکار عمومی جهان را نیز بسوی خود جلب نموده است. ما فکر می کنیم این مساله فقط به شکل مسالمت‌آمیز می تواند حل شود. این راه حل باید به شیوه ای عادلانه و مسالمت‌آمیز و امتناع از رویارویی، تروریسم و آنارشیسم باشد»... رئیس مملکت برای اولین بار در تاریخ موجودیت جمهوری ترکیه اهمیت مساله کرد را پذیرفت و برای حل مسالمت آمیز آن اظهار امیدواری کرد. از سوی دیگر رئیس جمهور تاکید کرد که از تمام شیوه های ممکن برای حفظ یکپارچگی کشور استفاده خواهد شد. او گفت: «مردم باید بدانند: هیچ نیرویی قادر به شکستن یکپارچگی جمهوری دمکراتیک که توسط آتاتورک کبیر در چارچوب مرزهای ملی و به قیمت زندگی و خون خلق ترک ایجاد شده است، نخواهد بود و من اعلام می‌کنم یکپارچگی جمهوری با استفاده از تمام شیوه‌های ممکن و مسلما در چارچوب قانون اساسی حفظ خواهد شد». رئیس جمهور پس از اتمام این مطلب تاکید نمود: «برای مناطق جنوب شرقی

* Carte blanche دادن اختیارات نامحدود و آزادی کامل عمل .م .

سرمایه‌گذاریهای درازمدت و افزایش اعتبار برای رشد اقتصادی آن ضرورت دارد. ماهیتا تمام بحرانهای ملی در مناطق جنوب شرقی ناشی از عقب‌ماندگی آن است. با تامین رفاه و مدنیت در آن جا، من مطمئنم که این مساله خودبخود حل خواهد شد».

و بدین ترتیب رهبران ترکیه به بررسی مساله کرد بعنوان یک مشکل اقتصادی ادامه می دهند و محافل حاکم ترکیه عدم قابلیت خود برای اخذ تدابیر سیاسی در جهت حل مساله کرد در کشور را نشان دادند. فقط در اکتبر سال ۱۹۹۰ میلادی بیش از یک هزار کرد در ولایتهای مختلف جنوب شرقی دستگیر شدند. حتا حکومت به تعقیب کردها بخاطر استفاده از زبان مادری ادامه داد.

در اواخر اکتبر سال ۱۹۹۰ میلادی جلسه شورای عمومی سازمان حقوق بشر تشکیل شد. ویدات آیدین نماینده دیار بکر، احمد زکی و اوکچو اوغلو وکیل، مصطفی اوزن نماینده حزب کار مردم از تشکیلات دیاربکر بعلت سخنرانی بزبان کردی در این جلسه دستگیر شدند. ویدات آیدین در جلسه دادگاه اعلام کرد که کردی زبان مادری او است وبه تکلم بزبان کردی ادامه خواهد داد. دادستان دادگاه امنیت دولتی آنکارا طبق ماده ۱۴۲(بند سوم) قانون کیفری ترکیه بجرم تبلیغات در جهت تضعیف حس ملی تقاضای ۱۰ سال زندان برای او کرد. دیرتر دادگاه امنیت دولتی مصطفی اوزن را آزاد کرد.

یک نمونه دیگر ... موسی آنتر نویسنده و روزنامه نگار ۸۰ ساله بعلت شرکت در برنامه تلویزیونی انگلیس در ۱۳ نوامبر سال ۱۹۹۰ میلادی که به مسائل جنوب شرقی ترکیه اختصاص داشت از طرف دادگاه امنیت دولتی بجرم تبلیغات در خارج از کشور علیه جمهوری ترکیه و تضعیف حس ملی غیابا محکوم به زندان شد.

در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۰ میلادی در دیاربکر محاکمه ٤٤ میهن پرست کرد بعلت وابستگی به «تشکیلات غیر قانونی جدایی‌طلب» در دادگاه امنیت دولتی برپا شد. دادستان برای ۷ نفر تقاضای حکم اعدام و برای دیگران تقاضای حبس از ۳ تا ۱۵ سال نمود. تضعیقات علیه میهن پرستان کرد موجب نارضایتی در میان افکار مترقی ترکیه گشته، برای اولین بار مساله کرد به موضوع مورد بحث اتحادیه‌های کشور تبدیل شد. منیر جلال صدر اتحادیه پترول ـ ایش» در گزارش کاری به جلسه وسیع شورای رهبری اتحادیه در نوامبر سال ۱۹۹۰ میلادی اعلام کرد که از نظر او مساله کرد مهمترین عامل روند دمکراتیزاسیون کشور می‌باشد[۲۵].

حکومت ترکیه در چنین شرایطی مجبور به اعتراف به این مساله شد که تمام شهروندان ترکیه بطور یکسان از حقوق برابر برخوردار نیستند و در پیامی که برای اتحادیه اروپا فرستاد، متذکر گردید که شهروندان ولایتهای جنوب شرقی کشور (الازیگ، بینگول، تونجلی، وان، دیاربکر، ماردین، سیرت، حکاری، باتمان، شرناک) نمیتوانند از حقوق در نظر گرفته شده در «توافقنامه مربوط بدفاع از حقوق بشر و آزادیهای اساسی» که توسط ترکیه امضاء شده است، برخوردار گردند[۲۶]. حکومت ترکیه به بهانه بی ثباتی در جنوب شرقی آناتولی و در معرض خطر قرار گرفتن امنیت ملی در نتیجه عملیات «تروریستها» خود را تبرئه می‌کرد. با این حال محافل حاکم ترکیه به دادن بعضی امتیازها تن دادند. چنانکه مهدی زانا صدر پیشین شهرداری دیاربکر که بجرم «دفاع از زبان کردی» دستگیر شده بود بعد از رسیدگی دو ساله از زندان آزاد شد[۲۷].

---

[۲۵] Yeni ülke 21.11.1990

[۲۶] Nokta 4.4.1990

[۲۷] Cumhurriyet 09.11.1990

بسیاری از نمایندگان حزب حاکم وطن نگرانی خود را در رابطه به تصمیم های مشابه ابراز داشتند. آنها معتقد بودند هر گونه گذشت در این مساله »وحدت زبان، مذهب و فرهنگ را بعنوان مظهر یکپارچگی کشور« مختل خواهد کرد و در را برای مطالبات ارضی باز می کند.

تورگوت اوزال در اواخر ژانویه سال ۱۹۹۲ میلادی در همین رابطه با بیش از ۵۰ نماینده از حزب وطن در مجلس کبیر ملی ترکیه ملاقات داشت. او در این دیدارها گفت: تغییرات قانونگذاری که اجازه استفاده آزاد زبان کردی را می‌دهد برای ترکیه محکمترین جا را در پشت میز مذاکرات صلح خاورمیانه تامین خواهد کرد. ضمنا در حال حاضر هر فردی که میل داشته باشد می تواند به زبان کردی سخن گوید. قانون منع آن در سال ۱۹۸۳ میلادی در دوره حکومت نظامیان تصویب شده بود. او تاکید کرد که هیچ کس نباید نگران شود: زبان ترکی بعنوان زبان رسمی باقی خواهد ماند، در مدارس به ترکی صحبت خواهند کرد ... و ادامه داد کردها از قبایل توراتی منشاء می‌گیرند ... آنها بمرور زمان تحت تسلط مادها و ایرانی‌ها قرار گرفتند و به همین دلیل زبان آنان به خانواده هند و اروپایی گروید. در سوریه یک میلیون کرد زندگی می کنند با وجود این حکومت سوریه از کردها استفاده می کند. در این جا ۱۰ میلیون کرد زندگی می کنند، بهتر است ما از کردها پیش از سوریها حمایت کنیم. «ما نباید به آنها اجازه استفاده از کردها را بدهیم» ( ترجومان، ۳۱ ژانویه ۱۹۹۱).

لایحه قانونی مربوط به زبان کردی در اوایل سال ۱۹۹۱ سال به مجلس کبیر ملی ترکیه تقدیم شد و در آوریل به تصویب رسید. طبق آن زبان ترکی زبان رسمی دولت ترکیه بوده، تمام تقاضاها در سازمان‌های دولتی و اجتماعی باید فقط به زبان ترکی باشد. تمام تقاضاهایی که مغایر با این قانون باشد پذیرفته نشده و با ۲/۵ میلیون لیر جریمه، تنبیه خواهند شد. شخص مسئولی که تقاضاهای مشابه را قبول

کند از ۵ تا ۱۰ میلیون جریمه خواهد شد. از سوی دیگر ماده ششم لایحه قانونی «استفاده آزاد از زبان کردی و زبانهای دیگر» را در نظر گرفت. آنها میتوانند با این زبانها موسیقی ساخته، از صفحات گرامافون، ویدو کاستها و راه‌های دیگر بیانی استفاده کنند. استفاده از زبان کردی و زبان های محلی دیگر در برنامه‌های رادیو و تلویزیونی و همچنین در فیلم ها ممنوع اعلام شد. هر کسی از این امر تخلف کند با جریمه ۵۰ ـ ۲۵ میلیون تنبیه خواهد شد[۲۸].

بدین ترتیب، این قانون به هیچ وجه تبعیض نسبت به زبان و فرهنگ کردی را تغییر نداد بلکه آن را کمی پرده‌پوشی کرد. محافل حاکم ترکیه در عین حال با تصویب این قانون سعی کردند افکار عمومی داخل و خارج از کشور را گمراه کنند، نارضایتی کردها را خاموش کرده، مواضع خود را در خاورمیانه و نزدیک تقویت نمایند (از جمله نقش مدافع اقلیتهای ملی عراق را بعهده گیرند) و به افکار عمومی جهانی که ترکیه را به نقص حقوق بشر متهم می نمایند ثابت کنند که آنها به اصالت فرهنگی کردها احترام میگذارند. این قانون به کردها تنها اجازه صحبت کردن در چارچوب خانه و حیاط آنها را داد. عملا هیچ تغییر تازه‌ای در این جا وجود ندارد. ت. اوزال ضمن اشاره به دلایلی که موجب برانگیختن محافل حاکم ترکیه به چنین گذشتهای ظاهری در عرصه استفاده از زبان کردی شد گفت: «اگر ما زبان کردی را آزاد نکنیم بعد از جنگ در خلیج فارس به سختی خواهیم توانست در پشت میز مذاکرات بنشینیم[۲۹].

در اول فوریه سال ۱۹۹۱ میلادی دفتر حزب سوسیالیست کردستان در خارج از کشور ضمن اشاره به اقدام حکومت بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن گفته شده بود: «ما از نیروهای استعمارگر نمیخواهیم اجازه صحبت کردن آزاد در خانه و یا در

[۲۸] Hurriyet 5.02.1991

[۲۹] Riya Azadi 1991, №138, стр.10

باغمان و یا صدقه‌های مشابه دیگر را بدهند ... ما آزاد ومستقل زندگی خواهیم کرد و تا رسیدن به آن مبارزه خواهیم نمود. بگذار دوست و دشمن این را بدانند!».

در ١٤ مارس سال ۱۹۹۱ میلادی مجلس نمایندگان بلژیک قطعنامه‌ای مبنی بر محکوم کردن سیاست حکومت ترکیه در رابطه با مساله کرد و مخالفت با پذیرش ترکیه در جوامع اروپا تصویب نمود. در قطعنامه از جمله گفته شده است:

مجلس نمایندگان از دولت میخواهد تا با استفاده از کانالهای جوامع اروپایی، اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد به اطلاع حکومت ترکیه برساند که خواهان قطع تبعید کردهای ساکن در ولایات جنوب شرقی ترکیه، لغو وضعیت فوق العاده در این ولایات، احترام به حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی کردها و تمام اقلیتهای ملی می‌باشد. همچنین پیشنهاد می‌کند که بلژیک با پذیرش ترکیه به جوامع اروپایی تا زمانی که در این کشور حقوق بشر پایمال شده، حقوق فرهنگی کردها برسمیت شناخته نشده است، مخالفت کند و همچنین معتقد است که بلژیک بعنوان عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد طلب کند تا تمام کارهای لازم برای طرح و بررسی مساله کرد در کنفرانس جهانی انجام شود[۳۰].

این قطعنامه موجب اعتراض رجال سیاسی ترکیه و درخواست آنان مبنی بر تجدیدنظر کردن ترکیه در رابطه خود با بلژیک و حتا فراخواندن سفیر خود از بروکسل شد. اما این به احتمال قوی فقط یک بلوف بود. حکومت ترکیه که خواهان وارد شدن کامل به جریان جوامع اروپایی بود مجبور به پذیرفتن گام‌هایی در جهت دمکراتیزه کردن زندگی اجتماعی ـ سیاسی کشور شد. بدین ترتیب پارلمان ترکیه بعد از جلسه طولانی خود که تمام شب از ۱۱ تا ۱۲ آوریل ادامه داشت لایحه قانونی دولت را تصویب کرد. در این لایحه بغیر از «رفع ممنوعیت»

[۳۰] ایزوستیا ۱۳.۰٤.۱۹۹۱

استفاده از زبان کردی مواد ۱٤۰، ۱٤۱، ۱٤۲ و ۱٦۳ قانون جزا که مجازات دگراندیشان را در بر می‌گیرد، لغو نمود.

لازم به یادآوری است که طبق مواد ۱٤۱ و ۱٦۳ قانون جزایی ترکیه ۱۰۰ هزار نفر به محاکمه کشیده شده، از جمله از ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی (روز کودتای نظامی) تا فوریه سال ۱۹۹۱ میلادی علیه بیش از ۷۰ هزار نفر اقامه دعوی شد. آق بلوت نخست وزیر ترکیه اعلام نمود طبق قانون جدید بیش از ٤۳ هزار زندانی آزاد خواهند شد[۳۱].

در تابستان سال ۱۹۹۱ میلادی وضعیت کردستان ترکیه مجددا بحرانی شد. حکومت ترکیه میهن پرستان کرد را متهم به فعالیتهای تخریبی برای ایجاد شکاف در کشور می نمود. آنکارا با این کار نه تنها دنبال بهانه برای سرکوب کردها بود بلکه سعی می‌کرد مردم را از مبارزه برای حقوق اجتماعی خود منحرف کند. ترکیه در ابعاد سیاست خارجی نیز سعی در انجام اقدامات مشترک با عراق، ایران و سوریه علیه کردهای میهن پرست داشت.

طیق توافقنامه‌ای که در آغاز دهه ۸۰ میلادی بین ترکیه و عراق بسته شد به نیروهای مسلح ترکیه اجازه تعقیب مبارزان کرد را از طریق هوا و زمین در مناطق مرزی عراق و تا عمق ۱۵ ـ ۱۰ کیلومتری خاک آن داده شد. چنین عملیاتی بطور مکرر انجام گردید. در ترکیه این عمل با استناد به اتکای کردهای ترکیه به پایگاه‌های که در شمال عراق داشتند توضیح داده می‌شد.

از سوی دیگر ترکیه سعی می‌کرد تا سوریه را تحت فشار بگذارد چرا که حکومت ترکیه معتقد بود که حکومت سوریه با چشم پوشی کردن از «تروریستهای» کرد به آنها اجازه ایجاد پایگاه‌هایی در آنجا می‌دهد. جای که آنها

---

[۳۱] همانجا

(کردها.م) از آنجا به خاک ترکیه یورش می‌آورند. نمایندگان حکومت ترکیه شروع به سخنرانی با تهدید به آدرس سوریه نمودند.

در اوت سال ۱۹۸۷ میلادی تورگوت اوزال برای اولین بار در تاریخ روابط ترکیه و سوریه بعد از استقلال سوریه از دمشق دیدار نمود. در نتیجه مذاکرات انجام گرفته، پروتکل‌هایی در رابطه با امنیت و همکاریهای اقتصادی به امضاء رسید. موضوع مورد بحث مسائل مربوط به تامین آرامش در مرزهای مشترک، استفاده از ذخایر آبی دجله و فرات بود که از ترکیه منشاء گرفته، اهمیت زیادی برای ترکیه، سوریه و بویژه عراق دارد. روشن است که آنکارا برای سخت‌تر کردن سیاست دمشق به کردها این دولت را زیر فشار قرار داد.

در آغاز ماه مه سال ۱۹۹۰ میلادی ایلدرم آق بلوت از بغداد دیدار نمود و مذاکراتی با صدام حسین رئیس جمهور عراق انجام داد. در نتیجه این دیدار پروتکلهای اقتصادی بین این دو کشور به امضاء رسید. از قرار معلوم در هنگام مذاکره مساله کرد نیز مورد بحث قرار گرفت[۳۲].

شایعاتی در رابطه با دعاوی ترکیه به استانهای نفت خیز موصل و کرکوک به گوش رسید که بنابر نظر بعضی از محافل تندرو در سال ۱۹۲٦ میلادی توسط بریتانیای کبیر بطور ناعادلانه بزور از جمهوری جوان ترکیه جدا شده بود . آنکارا این شایعات را بطور جدی تکذیب نمود. تورگوت اوزال در جریان مصاحبه مطبوعاتی در نوامبر سال ۱۹۹۰ میلادی با تشکیل دولت کرد و تغییر مرزها با عراق اظهار مخالفت نمود. او اعلام کرد که ایران و سوریه نیز همین نظر را دارند[۳۳].

در ۱۰ آوریل سال ۱۹۹۱ میلادی نماینده وزارت امور خارجه ترکیه در آنکارا گزارش آژانسهای اطلاعاتی در رابطه با ورود نیروهای مسلح ترکیه به خاک

---

[۳۲] Cumhurriyet 7.05.1990

[۳۳] Hurriyet 14.11.1990

عراق را تائید نمود. معذالک او تاکید کرد که سخن از «تعداد نه چندان زیاد سرباز» میرود که برای «حمایت از فراریان کرد» و ایجاد نظم تنها در نواحی مرزی چند کیلومتری وارد خاک عراق شده‌اند[۳٤].

حوادث کردستان عراق همچنین موجب نگرانی ایران و سوریه شد، دولت‌هایی که سعی می‌کردند از تاثیر بی ثبات کننده جنبش کردهای عراق برکردهای خود در آن کشورها جلوگیری کنند.

در اواخر سال ۱۹۹۱ میلادی علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور ایران برای یک دیدار رسمی به آنکارا رفت. در مذاکرات با رئیس جمهور تورگوت اوزال مساله کلیدی مشکل فراریان کرد از عراق بود که صدها هزار نفر از آنان در مرزهای عراق با ایران و ترکیه متمرکز شده بودند[۳۵]. در اواسط نوامبر سال ۱۹۹۱ میلادی دیدار بی نتیجه طارق عزیز معاون نخست وزیر عراق از آنکارا پایان یافت. بنابر ادعای مفسرین سیاسی محلی او با دستهای خالی برگشت. در همین رابطه نماینده رسمی رئیس جمهور ترکیه اعلام نمود: «رئیس جمهور اوزال تاکید کرد که حل واقعی مساله عراق فقط با برقراری سیستم دمکراتیک امکان پذیر است»[۳٦] معذالک رهبران ترکیه در کشور خود به سیاست ضد کردیشان ادامه دادند. از سوی دیگر سیاست آنها را نباید جدا از اهمیت ژئوپولیتیک شرق و جنوب شرقی آناتولی، استراتژی ایالات متحده آمریکا و ناتو در کل مورد بررسی قرار داد.

در دهه ۸۰ میلادی توافقنامه‌هایی بین آمریکا و ترکیه با پیش‌بینی گسترش و مدرنیزه کردن سیستم پایگاه های نظامی، فرودگاه‌ها و ایجاد تاسیسات نظامی جدید توسط آمریکا در ترکیه (بطور عمده در شرق) به امضاء رسید.

---

[۳٤] ایزوستیا ۱۱.۰٤.۱۹۹۱

[۳۵] همانجا ۲۹.۰٤.۱۹۹۱

[۳٦] همانجا ۱۵.۰٦.۱۹۹۱

در اواسط ژوئیه سال ۱۹۹۱ میلادی نیروهای متحد، خاک کردستان عراق را ترک کرده، وارد منطقه سیلوپی در ترکیه شدند. در آنجا اردوگاهی برای نیروهای «واکنش سریع» که تعداد آنها نزدیک به ۵ هزار نفر از واحدهایی از ایالات متحده آمریکا، بریتانیای کبیر، فرانسه و تعدادی دیگر از دولت‌های غربی بود، تشکیل گردید. بغیر از این نیروی هوایی متحدین در دو پایگاه هوایی میلادی انجیرلیک و باتمان در ترکیه مستقر شدند. این نیروها در مجموع برای تضمین عدم یورش ارتش عراق به مناطق کردنشین و رعایت توافقنامه اعطاء خودمختاری به کردها و دمکراتیزاسیون رژیم عراق توسط بغداد که برای امضاء آماده شده بود، فرا خوانده شده بودند[۳۷].

ترکیه در دوران بحران خلیج فارس یک سلسله اقدامات برای تحکیم نیروهای نظامی خود در جنوب شرقی انجام داد.

تعداد نیروهای نظامی مستقر شده در این منطقه به ۱۸۰ هزار نفر رسید (حکومت ترکیه قبل از تهاجم عراق به کویت در اوت سال ۱۹۹۰ میلادی نزدیک به ٦٥ هزار نظامی در این منطقه مستقر کرده بود که با پشتیبانی ۳۵ هزار ژاندارم و پلیس عمل می‌کردند. بنابر گفته کوزاچیک اوغلو فرماندار منطقه، حکومت با اعلام وضعیت فوق العاده مجبور به صرف هزینه زیادی برای کنترل مناطق کوهستانی در امتداد مرزهای ترکیه ـ عراق به طول ۳۵۰ کیلومتر شد. او در دیاربکر به نماینده خبرگزاری رویتر گفت: «امتداد مرزهای ترکیه و عراق قطع شده، دسترسی به آن دشوار شده است، ما در آنجا بحد کافی پست‌های گشتی مستقر نکرده‌ایم». کوزاچیک اوغلو اعلام کرد پست‌های گشتی بنابر قاعده تقریبا در ۱۰ کیلومتری مرز مستقر شده‌اند و بعلت وضعیت بد راه های شوسه، آذوقه آنها بوسیله هلیکوپتر

[۳۷] پراودا ۱۸. ۰۷.۱۹۹۱

تامین می‌شود. «برای کنترل این منطقه لازم است که تعداد نظامیان افزایش یابد و او اضافه کرد: آنها باید مواضع خود را ۲٤ ساعته در شب و روز حفظ کنند».

در اوایل اوت سال ۱۹۹۱ میلادی برخوردهای نظامی در بین واحدهای نیروهای امنیتی و رزمندگان کرد که برای ایجاد کردستان مستقل مبارزه می کنند در جنوب شرقی ترکیه روی داد . ۱۱ مرزبان در نزدیکی روستا چوکردژی کشته شدند. ارتش ترکیه برای تعقیب رزمندگان کرد و نابود کردن پایگاه های قیام کنندگان کرد مستقر در شمال عراق به عمق ۱۰ کیلومتر وارد خاک عراق شد. سرتیپ ح. تولان در مصاحبه با خبرگزاری آناتولی اظهار نمود ارتش ضربات تعیین کننده دقیقی به حزب مارکسیستی کارگران کردستان وارد نموده، سعی دارد از عقب نشینی آنها بطرف شرق و مرزهای عراق جلوگیری کند. طبق گزارش یوپی (آژانس اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا. مترجم) ۲۰ هزار کماندوی ترکیه، ۱۳۲ فروند هواپیمای جنگی و ۱۰۰۰ چریک از ولایت بتلیس در این عملیات شرکت داشتند. ارتش با پشتیبانی هواپیماهای شکاری اف ـ ۱۰٤ و اف ـ ٤ و همچنین هلیکوپترهای جنگی توما و سیکورسک پایگاه های قیام کنندگان را در مناطق کوهستانی تسخیر نمودند. در نتیجه حمله نیروی هوایی ترکیه فقط در یکی از مناطق مسکونی کردنشین بیش از ۱۰ نفر کشته و ۳۰ نفر زخمی شدند. روزنامه ترکی حریت در همین رابطه نوشت که بعد از ضربات هوایی و توپخانه ارتش ترکیه نزدیک به ۲۰ هزار نفر نوار مرزی را در خاک عراق اشغال کرده، در نظر دارند آن را بخاطر قطع نفوذ قیام کنندگان کرد به خاک ترکیه تبدیل به «کمربند امنیت» کنند. عراق به یورش نیروی هوایی ترکیه به مناطق شمالی کشور اعتراض نمود. س. گایرای وزیر امور خارجه ترکیه اعلام کرد تجاوز به مناطق شمالی عراق به منظور «برهم زدن تمامیت ارضی» این کشور

نبوده، فقط به منظور پایان دادن به عملیات گروه‌های پارتیزانی حزب کارگران کردستان می باشد[۳۸].

آنکارا اعلام کرد پایگاه‌های گروه جدایی طلب در خاک ایران نیز وجود دارد اما تهران این اتهام را رد کرد[۳۹]. جنگجویان کرد در نیمه دوم اوت اتوبوس حاوی پلیس های ترکیه در منطقه دیاربکر را زیر آتش گرفتند که در نتیجه ۳ پلیس کشته شد. در نتیجه زد و خورد دیگری که در این منطقه بین جنگجویان کرد وارتش ترکیه صورت گرفت ۵ سرباز و چند کرد کشته شدند. در طی ۳ هفته از ماه اوت در جریان عملیات نظامی ۵۰ نفر کشته و صدها کرد قیام کننده به اسارت گرفته شدند. در مجموع در طی ۷ سال مبارزه مسلحانه ( از اوت ۱۹۸٤ تا اوت سال ۱۹۹۱میلادی) بیش از ۳۰۰۰ مبارز کرد، نظامیان ترکیه و افراد غیر نظامی در کردستان ترکیه کشته شدند[٤۰]. از اواسط اکتبر سال ۱۹۹۱ میلادی هواپیماهای ترکیه مجددا شروع به بمباران خاک کردستان عراق کردند. ضربان موشکی به شهر کورال در شمال عراق و ده‌ها منطقه مسکونی دیگر که گویا مبارزان حزب کارگران کردستان در آن پنهان شده، از آنجا به مامورین مرزی ترکیه حمله می‌کردند، وارد شد. در پی بمباران بیش از ۳۰۰۰ هزار کماندوی ترکیه، ۲۰۰ گارد غیر نظامی و گروه‌های ویژه تامین امنیت، عملیات زمینی را ادامه دادند.

طیق اظهارات مسعود ایلماز نخست وزیر ترکیه عملیات نظامی به منظور پیگرد «تروریستهایی» صورت گرفت که پست های مرزی را مورد حمله قرار می‌دادند. از سوی دیگر برای آزاد کردن ۷ نفری که توسط طرفداران حزب کارگران کردستان اسیر و نگهداری می‌شد برنامه‌ریزیهایی شد. یکی از هدفهای اصلی

---

[۳۸] ایزوستیا ۰۹.۰۸.۱۹۹۱

[۳۹] همانجا ۲۸.۰۸.۱۹۹۱

[٤۰] همانجا ۱۷.۰۸.۱۹۹۱

حکومت ترکیه در انجام این عملیات سرکوب فعالیتهای مسلحانه کردهای اپوزیسیون بود که برای تشکیل «دولت مستقل کرد» مبارزه می‌کردند. در عملیات جنگی طرفداران حزب کارگران کردستان نه تنها پارتیزان کرد و اهالی غیر نظامی بلکه نظامیان ترکیه نیز تلفات سنگینی را متحمل شدند.

در هنگام بمباران کردستان عراق استفاده از بمبهای ناپالم موجب آتش سوزیهای عظیم و ده ها قربانی جدید شد. نزدیک به ۱۰ هزار نفر از ساکنین جان سالم بدر برده از حملات هوایی، شهر کورال را ترک نمودند. جاده‌ای که از این شهر بطرف سلیمانیه مرکز استان همنام در شمال عراق می‌رفت مملو از فراریان بود.

حکومت عراق اعتراض ظاهری خود را در رابطه با تجاوز نیروهای مسلح ترکیه به آنکارا اعلام نمود و خواهان قطع عملیات جنگی برای حفظ روابط حسن همجواری با ترکیه شد. ولی عملا مخالف سرکوب کردها بدست ترکیه نبود. فرماندهی ایالات متحده آمریکا و متحدین آن در خلیج فارس در رابطه با عملیات نیروهای مسلح ترکیه در کردستان اظهار نگرانی کردند. یکی از نمایندگان آن در شمال عراق اعلام کرد عملیات نظامی آنکارا بطور یقین میتواند روابط نیروهای چند ملیتی با ترکیه را بطرف بدتر شدن سوق دهد[۴۱].

حکومت ترکیه علیرغم چنین هشداری به عملیات سرکوبگرانه خود در کردستان ادامه داد. جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان در چنین شرایطی در آغاز نوامبر سال ۱۹۹۱ میلادی پارتیزان های کرد ـ طرفداران حزب کارگران کردستان را برای اعلام آتش بس در جنوب شرقی ترکیه فراخواند. او اظهار امیدواری کرد که پارتیزان ها از مبارزه مسلحانه برای کسب استقلال دست

[۴۱] همانجا ۱٤.۱۰.۱۹۹۱

خواهند کشید. جلال طالبانی گفت در صورتی که از او درخواست شود میتواند نقش میانجی را بین آنکارا و حزب کارگران کردستان ایفا کند.

همزمان کردهای شمال عراق بعلت آسیب دیدن ساکنین منطقه از حملات هوایی و یورش های زمینی ارتش ترکیه به پایگاه های کردهای پارتیزان و خاک عراق اظهار انزجار بیشتری نمودند. در چنین شرایطی مسعود بارزانی رهبر حزب دمکرات کردستان اعلام کرد در صورتیکه نیروهای نظامی ترکیه به حملات خود به خاک کردستان عراق ادامه دهند به آنها جواب مسلحانه داده خواهد شد[۴۲].

در رابطه با دورنمای جنبش کرد لازم به یادآوری است که نقش آن به دلایل زیر افزایش خواهد یافت:

مردم کرد هم در ترکیه و هم در کشورهای دیگر بگونه‌ای متراکم زندگی می کنند و همین موجب حفظ سنن ملی و رشد مبارزه ملی می‌شود.

پویایی جمعیت کرد نشان می‌دهد تعداد آنها صرفنظر از سیاست همگونسازی، آزار و تضعییقات بطور ثابت افزایش می‌یابد.

هرچند که در مرحله کنونی جنبش کرد در ترکیه پراکنده بوده، توسط چندین حزب و سازمان رهبری می شود، با این حال پیدایش این احزاب و سازمان‌های کردی حاکی از رشد فعالیتهای سیاسی توده کرد و آمادگی قشرهای وسیع مردم برای شرکت در مبارزه برای کسب حقوق ملی ـ دمکراتیک می‌باشد. تجربه مبارزه ملی ـ رهایبخش کردها در ترکیه به دلایل بسیاری این اعتقاد را قوت می‌بخشد که این مبارزه صرفنظر از تضعییقات سخت موجود ادامه خواهد یافت. نباید این حقیقت را ندیده گرفت که مبارزه کردهای عراق ، ایران و سوریه تا اندازه‌ای زمینه مساعد قابل ملاحظه‌ای برای جنبش کرد در ترکیه محسوب می گردد.

---

[۴۲] همانجا ۲.۱۱.۱۹۹۱

حل قطعی مساله کرد با تشکیل کردستان واحد و مستقل که مناطق کردنشین ترکیه، ایران، عراق و سوریه را در برگیرد میسر خواهد بود. معذالک این امر در مرحله کنونی امکان پذیر نمی باشد. اکنون لازم است که به دمکراتیزه کردن زندگی سیاسی در کشورهایی دست یافت که کردها در آن زندگی می‌کنند.

در حال حاضر بخش قابل ملاحظه‌ای از روشنفکران هوادار دمکراسی ترکیه برای اعطاء حقوق فرهنگی به کردها، تحصیل بزبان مادری، چاپ روزنامه‌ها، مجلات و نشریات دیگر بزبان کردی مبارزه می‌کنند. مسلما اعطاء چنین امکاناتی به کردها مشکل آنان را حل نخواهد کرد اما بطور موقت می تواند تشنجات سیاسی را در کردستان ترکیه برطرف کند.

# بخش چهارم
# وضعیت کردستان ایران در حکومت اسلامی

او. ای. ژیگالینا[۴۳]

مساله کرد در ایران یکی از مشکلات مهم داخلی در رابطه با تلاش کردها برای دست یافتن به خودمختاری و مخالفت زمامداران کشور با آن است. نظریه تشکیل

---

[۴۳] پروفسور"اولگا ایوانووا ژیگالینا" (۲۰۱۳- ۱۹٤٦) شرق‌شناس، کردشناس، دکتر در علوم تاریخ، سرپرست شعبه کردشناسی و شرق نزدیک و میانه، و ادامه دهنده سنت کردشناسی روسیه بود که توسط بزرگانی چون هوسپ آبگاری اوربلی، مانوئل آرسینویچ حسرتیان، میکائیل سمیونویچ لازاریف پایه‌ریزی شده بود. خانم ژیگالینا در سالهای ۱۹۷۹ – ۱۹۷٤ بهمراه همسرش که مسئول دفتر "آژانس خبری شوروی - نووستی" در ایران بود، در تهران اقامت گزیده، به خوبی با نقاط مختلف این کشور و زبان فارسی آشنایی پیدا کرد. پس از بازگشت به مسکو، تحت مسئولیت ترک و کردشناس معروف مانوئل آرسینویچ حسرتیان در گروه مطالعات مساله کرد - انستیتوی شرق نزدیک و میانه مشغول به کار شد. پروفسور ژیگالینا تحقیقات بسیاری در رابطه با کردهای ایران، تاریخ و دوره‌های مختلف جنبش ملی رهاییخش کرد انجام داده است. در سرتاسر دهه‌ی ۸۰ سده بیستم، عملا هر سال، مقالات پایه‌ای ژیگالینا در رابطه با جوانب مختلف مساله کرد در ایران، در نشریات ویژه انستیتوی شرق‌شناسی روسیه و مراکز دیگر شرق شناسی اتحاد جماهیرشوروی منتشر شده است. در آثار او، بویژه سیاست‌های حکومت اسلامی ایران که برمبنای ایدئولوژی ناسیونالیسم اسلامی و نگرش آیت الله خمینی به مساله کردبود، همچنین فعالیت احزاب، سازمان‌ها و رهبران کرد ایران مورد بررسی قرار گرفته است. از خانم ژیگالینا بیش از ۵۰۰ رساله علمی، تک نگاری، مقالات و گزارشهای تاریخی و سیاسی به یادگار مانده است. در این میان میتوان از جمله به کتاب‌های: جنبش ملی کردها در ایران (۱۹٤۷-۱۹۱۸) – ۱۹۸۸ م، تکامل قومی –اجتماعی جامعه ایران – ۱۹٦٦م.، کردهای ایالت کرمانشاه – ۲۰۰۵م.، مساله کرد در سیاست ایران معاصر - ۲۰۱۱ و ... اشاره کرد.

حکومت ایران بر پایه وحدت مسلمین در جمهوری اسلامی ایران که توسط امام خمینی و جانشینان او طرح و اجرا شد بعلت عدم تضمین حقوق ملی واجتماعی کردها نتوانست پشتیبانی آنان را بدست آورد. اما کردها وحدت سیاسی نداشتند: قریب به اتفاق فعالین سیاسی کرد پیرو سازمان‌هایی مانند حزب دمکرات کردستان ایران، کومله، دفتر[شیخ عزالدین - م]حسینی بودند که خودمختاری را بعنوان بهترین شیوه حل مساله کرد در چارچوب دولت ایران می‌شناختند. عده کمی از کردهای ایران از نیروهای استقلال طلب کردستان (رزگاری) طرفداری می‌کردند.

همزمان مساله کرد در ایران یکی از گره های پیچیده اختلافات در بین ممالک خاور نزدیک است که نه تنها اپوزیسیون داخلی ضد دولت را با سمتگیریهای مختلف سیاسی بسوی خود جلب نموده بلکه محافل بین المللی را نیز به این مساله کشانده است. در همین رابطه لازم است چگونگی مساله کرد را در جمهوری اسلامی ایران و در ابعاد سیاست داخلی، منطقه‌ای و جهانی بررسی کرده، خصوصیت جغرافیایی مناطق کردنشین ایران، ویژگی خط مشی زمامداران جمهوری اسلامی ایران در مورد مساله کرد و همچنین ویژگی جنبش ملی و دمکراتیک کرد در ایران و جای آن در جنبش کردها برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت در خاور نزدیک و میانه را نشان داد.

## ویژگی کردستان ایران

کردها بخش عمده جمعیت استان کردستان را در شمال غربی ایران تشکیل داده، همچنین در استانهای آذربایجان غربی، باختران (کرمانشاه) و ایلام زندگی

می‌کنند. بغیر از این کردها بصورت توده متراکمی در استان خراسان (در مناطق قوچان، بجنورد، درگز) و همچنین در استان بلوچستان و بعضی از شهرهای بزرگ(اصفهان ، تهران و غیرو) زندگی می‌کنند. مناطقی که کردهای شمال غربی ایران در آن ساکن بوده و محل تمرکز اکثر مردم کرد می‌باشد در منابع علمی «کردستان ایران» نامیده می‌شود. اطلاع دقیقی از جمعیت کردها وجود ندارد. نتیجه آخرین سرشماری انجام گرفته در اکتبر ۱۹۸٦ رسما منتشر نشد. اما بنابر گزارش مطبوعات رشد جمعیت خلق های غیر فارس نزدیک به ۳/۳ درصد است. اگر جمعیت کردها را بر اساس نتایج سرشماری قبلی (بی شک کم شده) ۳/۵میلیون در نظر بگیریم[٤٤] جمعیت کردها باید در این فاصله ۱ تا ۱/۵میلیون افزایش یافته باشد و از این رو، تعداد آنها نمی‌تواند کمتر از۵ ـ ٤/۵ میلیون نفر باشد. خود کردها رقم ٦/۷ میلیون را مطرح می‌کنند[٤٥]. سازمان سیاسی کرد ـ حزب دمکرات کردستان ایران در انتشارات خود رقم ۸ میلیون در کردستان ایران و ۵۰ هزار نفر در خراسان را ذکر می‌کند[٤٦]. دانشمند کرد عصمت شریف وانلی طبق ارزیابی‌های سال ۱۹۸۵میلادی رقم ۵ میلیون در شمال غربی ایران و ٦ میلیون در سرتاسر ایران را می‌آورد[٤٧]. براساس ارزیابیهای سال ۱۹۹۰ میلادی جمعیت کردهای ایران ٦/۱ میلیون برابر با ۱۱ درصد از کل جمعیت کشور است. در اینجا

[٤٤] Iran Almanac ,Tehran ,1989

[٤٥] Le Nouvel Obsevateur , 28.03.1991

[٤٦] People without a country : the Kurds and Kurdustan . L . 1979.

[٤٧] The International Journal of Kurdish Studies . The Kurdish Library.v.7,N1- 2 , 1994 , p 136

گرایش افزایش جمعیت کردها در ایران حفظ شده، در سال ۲۰۰۰ به ۸/۳ میلیون یا ۱۱/۲ درصد از کل جمعیت (۷۳/۹ میلیون) خواهد رسید[۴۸].

اکثر کردهای کردستان ایران مسلمان (۹۸ درصد) می‌باشند. بیشتر آنها سنی مذهب بوده، یک چهارم کردهای ایران پیرو مذهب شیعه هستند (بطور عمده در شهر و حومه باختران، همدان و خراسان). بغیر از این پیروان بعضی از طریقت‌های صوفیگری(نقشبندی و قادری و غیرو) نیز در بین کردهای ایران وجود دارد[۴۹].

تفاوت برنامه‌های مذهبی کردهای ایران موجب تیرگی روابط آنها و زمامداران جمهوری اسلامی ایران شده است، بخصوص که کردها خواستار شرایط یکسان برای تمام جریانات و فرقه های اسلامی در ایران هستند. در کردستان خلق هایی نظیر آسوریها ـ مسیحی ها (۲٪) ارمنی‌ها، یهودی‌ها، فارس‌ها و آذربایجانی‌ها و غیرو زندگی می کنند.

کردستان ایران از نظر مناسبات اجتماعی ـ اقتصادی به مناطق کم رشد یافته کشور تعلق دارد. رشد اجتماعی قومی آن بر اساس قانونمندیهای کلی که ویژه روندهای مشابه در کل کشور است، تعیین می گردد.

در سالهای ۷۰ – ۶۰ تعیین مناسبات قومی و اجتماعی ایران بر مبنای اصلاحات اجتماعی بود که تحت عنوان « انقلاب سفید» در عرصه‌های ارضی، اجتماعی ـ اقتصادی و فرهنگی انجام میگرفت. هدف طراحان این رفرم ایجاد مقدمات اجتماعی برای رشد ثابت اقتصادی، پیشگیری از تشدید تضادهای اجتماعی و رفع

[۴۸] Le Mouvement Revolutionnaire du Kurdish d, Iran. Tehran, s3.

[۴۹] The International Journal …, 1994, p. 136

تشنجات سیاسی در داخل کشور بود. محافل سیاسی کشور در آن زمان تلاش می‌کردند این اصلاحات را بعنوان برنامه ترقی ایران از مسیری که تنها مختص ایران است معرفی کنند. طراحان دکترین «انقلاب سفید» سعی می‌کردند تا در ایران مورد نظر خود در آینده دو فرهنگ، دو تمدن شرق و غرب را با هم ترکیب کنند. شخصیت شاه ـ محمد رضا پهلوی «اندیشمندی با تفکرات اروپایی» نقش اصلی را در اجرای این اصلاحات داشت. جهت این اصلاحات بطور عمده استحکام جامعه ایران با تفسیر جدیدی از «شاهنشاهی» و آرمان «تمدن بزرگ» بود. طراحان این نظریه بطور مداوم «نظام شاهنشاهی» را بعنوان «روح» اساس هستی، اقتدار، حاکمیت و وحدت ملی معرفی می‌کردند که می‌بایست پایه استوار «تمدن بزرگ ایران» و حافظ قدرتمند تمام دستاوردها و پیشرفتهای مادی آن باشد. مکررا تاکید می‌شد که درک عمیق موازین معنوی و تاریخی «نظام شاهنشاهی» از سوی ایرانیان بمنزله پیوستن آنها به «ارزش های جاودان» ملت ایران است. سرفصل این نظریه احیا «اصل» و «ارزش‌های کبیر روح ملی ایران» و بازگشت به «مبانی معنوی ملت» بود. تاکید آنها براین بود که اصلاحات برنامه ریزی شده اجتماعی موجب قوام «ملت واحد ایران» خواهد شد. هرچند که رشد قومی ـ اجتماعی ایران درعمل با عوامل اساسی که دارای خواص متمرکزکننده و تجزیه‌کننده بودند معین می‌شد، وجود عوامل تجزیه کننده نادیده گرفته می‌شد[۵۰].

ویژگی مناسبات اجتماعی برمبنای «اصل مشارکت» تعیین می‌شد و عملی شدن این اصل «حداقل درآمد» را برای تامین «نیازهای اصلی» هر ایرانی و «سهیم بودن

[۵۰] او. ای. ژیگالینا، برخی از ویژگیهای روند اجتماعی – قومی در ایران( تاریخ و مدرنیته) – در مجموعه آثار: آسیای غربی، سال ۱۹۹۳ میلادی، ص۱۰٤

در ثروت ملی» را برای همه مردم ایران تضمین می‌کرد[۵۱]. اصل نامبرده بلافاصله با «خصومت و مقابله» مواجه شد. بوروکراتهای ایرانی در موقع اجرای اصلاحات ارضی و همچنین تغییرات انجام گرفته در عرصه های سیاسی و اجتماعی از این اصول پیروی می‌کردند.

در مراحل اولیه اجرای اصلاحات، رعایت تعدد قومی با اشکال مختلف فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی توام شد. از سوی دیگر شاه تصور می‌کرد این اصلاحات با تامین زمین برای کشاورزان موجب عملی شدن اصل «مشارکت» درعرصه کشاورزی خواهد شد. دستکاری در عرصه مناسبات کار وسرمایه در صنایع نیز دارای چنین مفهومی بود. با اعلام «شرکت کارگران در سود موسسات» طراحان این نظریه بر این باور بودند که این عمل شرایط را برای «همبستگی کارگر و کارفرما» آماده خواهد کرد. عقیده براین بودند «همکاری اجتماعی» تصورات مربوط به عدالت اجتماعی برای مردم و مفاهیم رشد فنی ـ اقتصادی و استاندارد مصرف را تغییر می دهد. بر همین اساس تلاش می‌شد با کاهش تضادهای اجتماعی جلوی مبارزات طبقاتی در تمام عرصه‌ها گرفته شود. اصل «مشارکت» نقطه مرکزی و اصلی «انقلاب سفید» بود و «ارزشهای بنیادی» ملت ایران و «مصونیت شاهنشاهی» مستقیما بسته به آن بودند. ایران توسط طراحان این نظریه بصورت «یگانگی» خود ویژه‌ای معرفی می شد که خلق های بسیاری درآن زندگی می‌کنند و خصایص ویژه‌اشان آنها را تبدیل به سیستم بهم پیوسته‌ای می‌کند که بخاطر اهداف مشترکشان باهم همکاری می‌کنند. هر چند که هدف این اصلاحات رفع عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی ایران بود نتوانست آهنگ

[۵۱] ل. ای. پولنسکایا، ایده و ایدئولوژی، سال ۱۹۹۲ میلادی، ص ٦٦

رشد اجتماعی مرکز و پیرامون کشور را هم‌تراز کند. گرایش به عدم موازنه اجتماعی ـ اقتصادی و پیشرفتهای اجتماعی مناطق مرکزی و پیرامون کشور همچنان ادامه پیدا می‌کرد و بقایای پایدار مناسبات فئودالی ـ پدرسالاری تاثیر خود را بر جو اجتماعی و سیاسی این مناطق بجا می‌گذاشت. همزمان در حاشیه ایران که غیر فارس‌ها در اکثریت بودند اپوزیسیون سیاسی ضد شاهی شروع به شکل‌گیری کرد و فعالیت آنان توسط دیکتاتوری نظامی ـ سیاسی شاه خنثی شد. اینها از یک طرف نمایندگان اقشار ریشه کن نشده سنتی بودند که مظهر بقایای روابط ماقبل سرمایه‌داری بوده، جامعه منسوخ و عقب مانده ایران برآنها متکی بود و در طرف دیگر بخشی از روشنفکران بودند که به ارزش واقعی دمکراسی ارائه شده شاه پی‌برده بودند. از نظر شاه «ایرانی بودن» بمعنای واقعی کلمه نیاز به پذیرش داوطلبانه رسالتی بود که تاریخ کهن و ارزش‌های جاودان فرهنگ و اخلاق این ملت بر دوش هر ایرانی نهاده بود[۵۲]. از همین جا مسلم بود افرادی که از از پذیرش «داوطلبانه» «انقلاب سفید» سر باز زده، از همه مهمتر در مقابل آن بایستند بعنوان یک نیروی ضد ملی شناخته شده، در خارج از چارچوب جامعه قرار می‌گرفتند. سیاست شاهی کردستان ایران را تبدیل به زائده کشاورزی مواد خام کشور کرد. در آن اصلاحات بورژوازی بگونه‌ای ناهمسان و با تاخیر بسیار صورت گرفت و فقط موجب افزایش عدم‌توازن در رشد اجتماعی ـ اقتصادی کردستان ایران شد[۵۳]. نیمه‌کوچ نشینها، کشاورزان و خرده بورژوازی گروه‌های

---

[۵۲] همانجا

[۵۳] او. ای. ژیگالینا، جنبش ملی – دمکراتیک در کردستان ایران در سالهای ۱۹۷۰–۱۹۶۰، در مجموعه آثار: کشورها و خلقهای شرق نزدیک و میانه. XIII . کردشناسی، ایروان، ۱۹۸۵. ص ۲۶–۲۴

اجتماعی قابل ملاحظه جامعه بودند. دهقانان مرفه با توجه به پایداری تولیدات کشاورزی در مناطق کردنشین نقش اساسی در رشد اجتماعی ـ اقتصادی جامعه بعهده داشتند[۵٤]. ساختار کوچ‌نشینی تنها مختص مناطق کوهستانی است که کردها در آنجا مشغول گوسفندداری هستند و گله‌ها را در تابستان و زمستان به ارتفاعات می‌برند. گروه‌های سنتی جامعه مانند «آغا»، «شیخ»، «ریش سفیدها»، «کدخدا» و غیرو به اندازه کافی در دهات نیرومندند[۵۵]. در کل، گرایش به پیشرفت عمومی که ویژه دوره گذار است در مناطق کردنشین ایران مشاهده می‌شود[۵٦]. در مورد صنعت باید گفت تهران عمدا موجب رکود رشد صنعت در این منطقه شده، به همین دلیل تعداد کارگران در آنجا کم بوده است ولی محافل تجاری ـ رباخوار مواضع نیرومندی را در کردستان ایران اشغال کرده‌اند. بعلت به پایان نرسیدن اصلاحات انجام شده در سالهای ۷۰ میلادی مدرنیزه کردن اقتصاد نیمه فئودالی بر اساس روابط جدید اقتصادی نتایج مثبتی ببار نیاورد و در نتیجه محصولات تولید شده بسختی میتوانست نیاز بازار داخلی کردستان را تامین کند[۵۷].

علیرغم تدوین برنامه‌های ویژه منطقه‌ای برای رشد اجتماعی و اقتصادی کشور و افزایش اعتبارات دولتی و تشویق برای بکار بستن سرمایه خصوصی در مناطق کردنشین[۵۸] عقب ماندگی کردستان ایران نه تنها از نمودار استاندارد عمومی پایینتر

---

[۵٤] Ghassemlou A . The Kurds and Kurdistan . Praque , 1965 , pp165 – 166

[۵۵] Garthwaite Gene R. Reimagined Internal Frontiers . Tribes and Nationalism .- Bakhityari and Kurds .- In: „ Russian Muslims Frontiers „ , ed . by D.F.Eickelman . Indiana univ. press .1993 , p.140-141

[۵٦] آ. ای. دیمین، ایران باستان. ۱۹۷۷ میلادی

[۵۷] و. پ. سوکانوف. رشد ناموزون منطقه‌ای ایران. اقتصاد و سیاست(سالهای ۷۰–٦۰). ۱۹۸٤، ص ۳۹

[۵۸] س. ل. آقایف. ایران در بین گذشته و آینده. ۱۹۸۷ میلادی. ص ۱۱

نیامد، بلکه در نزدیکی‌های دهه ۸۰ بیشتر هم شد. این مساله بنابر خودآگاهی کردها بعنوان لطمه زدن به علایق ملی پنداشته شد.

کارفرمایان کوچک کرد که تلاش می‌کردند مواضع خود را در رقابت با کارفرمایان بزرگ مناطق مرکزی ایران محکم کنند، نارضایتی خود را اعلام کردند. کارفرمایان کوچک در جریان عملی کردن برنامه «انقلاب سفید» برای کسب امتیازات ویژه و یا نفع فوق العاده برای خلق خود تلاش می‌کردند. کارفرمایان کرد امیدوار بودند با حرکت در جهت کسب استقلال اقتصادی و یا امکانات اقتصادی برابر به استقلال سیاسی معینی دست یابند تا براساس آن تاثیر «سرمایه فارس‌ها» را در مناطق کردنشین محدود کرده، مسائل داخلی را در جهت علایق خود خودمختارانه حل و فصل کنند. در این دوره علایق کارفرمایان محلی با مقاصد روسای فئودال عشایر منطبق شد. تسریع رشد روابط اقتصادی بر پایه جدید اقتصادی علنا به حدت تضادها و در نتیجه، منجر به تشنج در مناسبات کردها با نمایندگان دستگاه رهبری مرکزی شد. نارضایتی کارفرمایان کرد از تابعیت‌شان درعرصه سیاسی و اقتصادی کردستان ایران از یک طرف و تشدید اعتراضات خود انگیخته اقشار وسیع زحمتکشان علیه فقر عمومی از طرف دیگر موجب شد تا مناطقی که کردها اکثریت آن را تشکیل می‌دادند جزو ناآرامترین مناطق ایران شود. روند سیاسی ـ قومی در کشورهای مجاور(عراق و ترکیه) که انگیزه پراکندگی کرد در آنجا به اندازه کافی وسیع و از نظر سیاسی فعال است، تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر کردهای ایران گذاشت. تاثیرات ایدئولوژیکی ناشی از آنجا موجب هراس جدی تهران شد. حکومت برای سرکوب شورش در مناطق

کردنشین همراه با اعمال تضییقاتی دست به یک رشته مانورهای سیاسی و اجتماعی در رابطه با دادن امتیازاتی در ارتباط با مسائل درجه دوم زد[۵۹].

تحولات اجتماعی در چارچوب «انقلاب سفید»، شهری کردن، افزایش تحرک اجتماعی و ارضی مردم و عوامل دیگر موجب تمایل به برابر کردن فرهنگ ملی شد که یکی از مظاهر خارجی روند یکپارچگی می‌باشد.

تلاش برای وارد کردن مدل زندگی اجتماعی غرب با دادن رنگ ایرانی به آن به رشد جریان یکپارچگی بر پایه خلق فارس را شدت بیشتری بخشید و این بمعنای رشد همسان کردن موازین فرهنگی زندگی خانوادگی و اجتماعی در کل کشور بود. همسانی «فرهنگ شهری» به شکل وسیعتری در بخش پیرامونی کشور و از جمله کردستان ایران گسترش یافت. اما همسانسازی موازین زندگی اجتماعی نه تنها به کاهش تضادهای اجتماعی و تضادهای طبقاتی منجر نشد بلکه برعکس موجب حدت هر چه بیشتر این تضادها و برانگیختن رشد خودآگاهی ملی شد.

ناموزونی رشد اقتصادی مرکز و پیرامون کشور که دارای جمعیت غیرفارس بودند و گرایش های تبعیضی در سیاست محافل حاکم و از جمله در مورد کردها موجب پیدایش مقاومت در برابر روند یکپارچگی و تمایل به جدایی ملی شد.

در کردستان ایران با رشد روشنفکران ملی و تحقیقات علمی و هنری که به روشنی میزان خودآگاهی ملی کردها را نشان می‌داد علاقه به شناخت تاریخ گذشته و فرهنگ خلق کرد برانگیخته شد. مسلما تمایل روشنفکران کرد به

---

[۵۹] و. و. تروبیتسکوی. در رابطه با تاثیر اصلاحات بورژوازی در سالهای ۶۰ – نیمه اول سالهای ۷۰ میلادی بر فرایندهای ملی در ایران. مجموعه آثار " فرایندهای ملی در شرق معاصر" ۱۹۷۷ میلادی. ص ۹۴

شناختن خلقشان تا اندازه ای بیانگر اعتراض آنها علیه تعرض عظمت‌طلبانه ایرانی‌ها (در واقع فارس‌ها) بود. خودآگاهی کردها گاهی بصورت مخفیانه و گاهی در مخالفت فعال با ترویج ایدئولوژی رسمی ناسیونالیسم- پان‌ایرانیسم بود که با جنبش مخالفین علیه تشکیل سیستم تک حزبی و برقراری کیش نامحدود شاهی درهم آمیخته شده بود.

با این حال کاهش تشنجات اجتماعی موجب لیبرالیزه شدن عرصه فرهنگی شد. برای نمونه در آغاز دهه ۷۰ میلادی همراه با تعیین جشنهای جدید تمام خلقی، برگزاری «هفته» آشنایی با این یا آن استان در مطبوعات متداول شد. در جولای سال ۱۹۷٤ میلادی «هفته کرد» اعلام شد. مقالات چاپ شده مختص به تاریخ ادبیات و اوضاع کردستان ایران در آن زمان و عمدتا برنامه آبادانی آن در چارچوب «انقلاب سفید» بود که در آینده نزدیک شکوفایی این استان را وعده می‌داد. در رابطه با کردها نوشته شده بود که آنها بخش جدایی ناپذیر «ملت ایران» بوده، فرهنگ «ایرانی ـ کردی» عنصر ساختاری تاریخ ایران راتشکیل می‌دهد.

حکومت به کمک اقدامات فرهنگی و اجتماعی در پیرامون کشور (و از جمله در کردستان) که موجب فعال شدن فعالیتهای سیاسی و اجتماعی در استانها شده بود سعی می‌کرد آن را بسمت سوسیال رفورمیسم و ناسیونالیسم ایرانی هدایت کرده، نگه دارد. پان‌ایرانیسم علیرغم پوشیدن جامه لیبرالی بیش از پیش سمتگیری ضد دمکراسی بخود گرفت. در اواخر دهه ۷۰ میلادی هرگونه فعالیت فرهنگی و اجتماعی بشدت ممنوع شد. حتا نشریاتی که قبلا بزبان کردی چاپ شده بودند توقیف و نابود شدند. این سیاست در مورد خلق های دیگر غیر فارس نیز اعمال گردید. در آستانه سقوط رژیم شاه حتا یک کتاب و یا یک روزنامه بزبان کردی

چاپ نمی شد. مخالفین این خط مشی مورد تضعییقات قرار گرفته، صدها نفر روانه زندان شدند. برنامه کوتاه رادیویی که به «گویشهای محلی» پخش می‌شد و محافل رسمی ایران آن را زبان خلق های غیر فارس نام نهاده بودند، حفظ شد.

در سالهای پیش از انقلاب ۱۹۷۹ ـ ۱۹۷۸ میلادی در ایران، حکومت با کنترل شدید نواحی ملی جلوی رشد اعتراضات اجتماعی کردها را گرفت. با شروع جنبش دمکراتیک عمومی علیه شاه، کردها و در درجه نخست ساکنین شهرها بهمراه خلق های دیگر ایران در آن شرکت کردند. در این زمان نه کردها و نه گروهای قومی دیگر کشور خواستهای ملی خود را پیش نکشیدند. در آستانه سرنگونی رژیم شاه عدم انطباق سیاست شاهی در عرصه مناسبات ملی همراه با یک سلسله عوامل دیگر موجب هر چه عمیق تر شدن بحران اجتماعی ـ سیاسی منطقه های پیرامون ایران بود. کردها با مبارزه تمام ملت ایران علیه سلطنت امید به رهایی ملی و اجتماعی خود بسته بودند. به همین جهت اکثر آنها بطور فعال در انقلاب سالهای ۱۹۷۹ ـ ۱۹۷۸ میلادی شرکت کردند. اما رشد وقایع بعد از انقلاب این امید را از آنان سلب نمود. کردها وارد اختلافات سیاسی و نظامی شدیدی با رژیم اسلامی شدند.

## موقعیت قومی سیاسی
## در کردستان ایران بعد از انقلاب اسلامی

با سقوط رژیم شاه دولت جدیدی در ایران شکل گرفت که شیعه‌ها محور عمده قومی سیاسی آن بودند . آنها جای حاکم را در ساختار دستگاه دولتی ـ کشوری، نهادهای اداری ـ اقتصادی و دستگاه سرکوب اشغال کردند. شیعه‌ها

سعی کردند موقعیت خود را در کشور محکم کرده، عرصه فعالیتهای سیاسی و غیرو خود را وسیع‌تر کنند.

روحانیون شیعه با قرار گرفتن در راس تحولات اجتماعی و سیاسی کشور، بیشترین پایداری را نشان دادند. آنها با پیش کشیدن برنامه «اسلامی کردن» و «انقلاب فرهنگی» خواهان گسترش اسلام تشیع در تمام ایران (و خارج از آن) و سرکوب فعالیتهای اجتماعی گروه‌های دیگر قومی بودند. بدین ترتیب، وجود آنان در کشور عملا نادیده گرفته می‌شد. همین موجب اعتراض گروه‌های قومی کشور شد که با وجود دولت تک قومی شیعه دورنمایی برای فرهنگ قومی خود در آینده نمی‌دیدند. اعتراضات گروه های قومی به تحمیل اصول و عقاید شیعه که برای آنها بیگانه بود، بویژه بصورت تشدید اختلافات بین خلقی و مذهبی در مناطقی شد که آذربایجانی‌ها، عرب‌ها، ترکمن‌ها، کردها و بلوچ ها توسط مرزهای دولتی جدا شده‌اند. جنبش اینها و بعضی از خلق‌های دیگر گواهی بر ناموزونی رشد قومی و اجتماعی آنها، خصوصیات روند ژنتیک قومی و ویژگیهای جامعه‌شناسانه آنها بود.

اعتلاء جنبش دمکراتیک ضد شاهی نه تنها منجر به رشد آگاهی ملی خلق «موسوم» به قوم شیعه شد بلکه موجب رشد آگاهی گروه‌های مختلف قومی، قومی ـ مذهبی، قومی ـ منطقه‌ای شد که مدافع علایق خاص شان بودند. جنبش ملی دمکراتیک کرد از جمله نهضت‌هایی بود که برپایه قومی شکل گرفت. این جنبش در مقابل مدل تشکیلات دولتی و ساختار مناسبات ملی تشیع نظریه دمکراسی با اصول اروپایی را پیش کشید. این تضاد اساس مساله کرد را در سال های ۹۰ ـ ۸۰ میلادی تشکیل می‌داد.

## خطوط عمده سیاست
## محافل حاکم جمهوری اسلامی ایران در مساله ملی

ایدئولوژی اسلام انقلابی که در آستانه بیرون کردن شاه از ایران توسط خمینی و اطرافیان او بعنوان دستور فعالیت کار پذیرفته شد فقط پاره ای از تئوری‌های سیاسی شیعه اولیه و رشد مرجعیت عالی عصر قرون وسطی نبود. این ایدئولوژی جدید سنتز افکار و نظریات آیت‌الله خمینی، جلال آل احمد، علی شریعتی و تا حد زیادی مولود تبعیضات سیاسی و سیاست دولتی و بی‌عدالتی در عرصه توزیع اجتماعی بود. در تدوین ایدئولوژی بدیل تنها تمایل به ایجاد جامعه اسلامی ایران ملاک عمل ایجادگران آن نبود. تئوری آنها برپایه مقابله با ایدئولوژی حاکم دولتی تا آن وقت بود. علاوه براین چیزی که بعنوان آرمان دولت اسلامی قلمداد می‌شد در واقع تا حد زیادی واکنش در برابر آن چیزی بود که شاه آن را برای رهبری خود مطلوب می‌شمرد.

آیت‌الله خمینی نظریه حکومت اسلامی را بر پایه «ولایت فقیه» که با تمایلات «مستضعفین» علیه مدل غربی تحول اجتماعی هماهنگ بود، تنظیم کرد[٦٠]. آیت‌الله خمینی در جریان استدلالات تئوریک خود با استفاده از مقوله «ملت ایران» توده مردم را بعنوان شیعه‌های ایرانی مورد خطاب قرار می‌داد. او بطور وسیع از اصطلاح «ملت بزرگ ایران» در رابطه با شیعه‌ها و ملت ایران استفاده می‌کرد[٦١]. این دلالت بر این داشت که خمینی وجود شیعه‌ها را چون همبود قومی ویژه‌ای میدانست که گویا نقش غالب را در کشور دارند. خمینی بر اساس دیدی که از

---

[٦٠] انقلاب ایران در سالهای ۱۹۷۹-۱۹۷۸. سال ۱۹۸٦ میلادی. ص ٥٦

[٦١] News ans Views , Tehran. 1979,N125

تک قومی بودن ایران داشت سیاست رژیم جدید جمهوری اسلامی ایران را در عرصه مناسبات ملی شکل داد. همین موجب نادیده گرفتن خلق‌هایی شد که خود را شیعه ندانسته، دارای علایق ویژه ملی بودند. این نظر با تفکرات علی شریعتی که اسلام را «ایدئولوژی یک ملت» میدانست مطابقت می‌کرد. آیت‌الله خمینی نیز مانند علی شریعتی مقولات اجتماعی «ملت»، «دمکراسی» و غیرو را از موضع منطق توحید تفسیر می‌کرد، وانگهی توحید بعنوان وضعیت هماهنگ شخصیت، جامعه، طبیعت، رشد ایده‌ال و غیرخصمانه تلقی می‌گردد. از این دیدگاه مقوله «ملت» به معنای جامعه واحد بشری است. شریعتی با تفسیر توحید بعنوان مقوله هماهنگی مطلق همه چیز و همه: مانند انسان با جامعه و طبیعت، هماهنگی علم و مذهب، عشق و عقل، ایمان و عقل و غیرو اعلام کرد که مرحله عالی «توحید» از بین رفتن دوگانگی روح و جسم است. در واقع توحید قبل از هر چیز ایمان به یک «نیرو»، یک هستی، حرکت در مسیر واحد، اتکا بر نیروی واحد و احترام به حکومت واحد است[۶۲].

از نظر خمینی شیعه‌ها قوم واره‌ای هستند بحد کافی رشد یافته، احیاء فرهنگ «اسلامی» توسط شیعه‌های ایرانی گواه بر این ادعا است. بعقیده او بخصوص شیعیگری به ایرانی‌ها (به فارس‌ها، آذزبایجانی‌ها، ترکمن‌ها و غیرو) امکان برخورداری از چنان خصایص معنوی، طرز تفکر مستقل، رفتار اجتماعی و سیاست داد که از برکت آن توانستند تکامل بیشتری یافته و سازنده «فرهنگ واقعی» ـ فرهنگ اسلام تشیع گردند. از نظر آیت‌الله خمینی این فرهنگ موجب رسیدن خلق‌های مسلمان ایران به «من» واقعی و گشایش راه آنها بسوی رشد

[۶۲] ع. شریعتی. مذهب علیه مذهب. ص ۱۶

مستقل‌شان شد. به همین خاطر، خمینی ادعا کرد «وجود فرهنگ اسلامی» که همواره یکی از فرهنگهای غنی بوده و می‌باشد «شرط نخست استقلال» و عدم وابستگی تفکر و فرهنگ است. او گمان می‌کرد ارزش معنوی و حقیقی کشور زمانی بوجود آمد که ایران پیش از هر چیز بعنوان کشور شیعه‌گرایی در فرهنگ، سیاست و ایدئولوژی شکل گرفت[۶۳]. اولویت فرهنگ اسلام بر فرهنگی که میراث ایران قبل از اسلام بود در حقیقت به معنای خط کشیدن بر میراث تاریخ سه هزار ساله امپراطوری بود. این تصادفی نبود چراکه ایران در دوره قبل از اسلام بعنوان یک دولت ملی تکامل یافته، فرهنگ ایران از عناصر مختلف قومی، اجتماعی، فرهنگی و سایر عناصر شرق و غرب شکل گرفته بود. اما خمینی وابستگی، عدم استقلال کشور و بازتاب منفی آن بر رفاه مردم را ناشی از ایده «غربزدگی» میدانست. جلال آل احمد متفکر معروف ایران نیز چنین نظری داشته، وابستگی فرهنگی بغرب را خطر بزرگی برای فرهنگ ایرانی محسوب می‌کرد. بعقیده او اندیشمندان ایرانی این خطر را تشدید می‌کردند. او معتقد به استقلال ایران در روابط اقتصادی و فرهنگی بود[۶۴].

نمایندگان افکار عمومی مسلمانان ایران فکر می‌کردند تعلیمات اسلامی مربوط به جامعه را میتوان با تفسیر اصل برابری در مورد هر فردی بکار برد. بین سیاه و سفید، مرد و زن، نجیب زاده و فرد عادی، غنی و فقیر، شاه و گدا، قوی و ضعیف، آسیایی و اروپایی، با سواد و بی‌سواد، پیر و جوان تفاوتی نیست ... این نوع

---

[۶۳] ر. خمینی. حکومت جمهوری اسلامی(ب.گ.ب.م)

[۶۴] جلال آل احمد، غزبزدگی. تهران ۱۹۶۲ میلادی. همچنین مراجعه کنید به و. ب. کلیاشتورینا. ایران در سالهای ۷۰-۶۰ میلادی. از کثرت گرایی فرهنگی به اسلامی کردن ارزشهای معنوی. علم. ۱۹۹۰. ص ۲۰

برابری در اسلام محدود می‌شود وگرنه هرکدام از آنها در سنجش شخصی‌شان دارای اصول تبعیضی معینی می‌باشند[۶۵]. نظریه‌پردازان اسلامی اصول انساندوستانه دیگری را نیز اعلام نمودند.

پس از سرنگونی رژیم شاه همفکران و پیروان خمینی سعی کردند در عمل به بعضی از ایده‌های بنیادی که فلسفه انقلابی را بوجود آورده بودند جامعه عمل بپوشانند. از سوی دیگر اکثر هواداران ایدئولوژی جدید که خواهان اجرای این برنامه پیچیده در مرحله نخست نوسازی جامعه ایران بودند، صرفنظر از تبلیغ فعال فلسفه انقلابی از سوی رسانه‌های گروهی و مبلغین اسلامی عملا دارای تصور دقیقی از شیوه پیاده‌کردن ایده‌های «انقلاب اسلامی» در عرصه اجتماعی نبودند. برطرف کردن عواقب نفوذ گسترده فرهنگ غربی که موجب اشاعه بی بندوباری اروپایی و سقوط مبانی اخلاق سنتی در کشور شده بود عملا شروع گشت. نجات مسلمانان در خودانزوایی و جستجوی راه رشد اسلامی خودی دیده می‌شد.

آنهایی که در عمل سعی کردند فلسفه انقلابی را تحقق بخشند در واقع به شوینیسم، زیاده روی و افراط‌گری مسلمانان دامن میزدند و بازتاب آن در سیاست محافل حاکم کشور به اهالی غیر شیعه که خواهان حفظ و رشد فرهنگ اصیل خود بوده، سهم مشخصی در رشد فرهنگ مشترک ایران داشتند، دیده می‌شد. کردها پیشنهاد کردند که از تجارب ساختار ملی اروپای غربی در ایران استفاده شود اما دگراندیشان بعنوان ضد انقلابی معرفی شدند هر چند که شریعتی علیرغم

---

[۶۵] News ans Views 1979 , N 125 , p . 13

مخالفت با فرهنگ امپریالیسم غرب امکان آشنایی با «فرهنگ غربی» را در مجموع رد نکرده بود[٦٦].

کردها خواستار خودمختاری ملی، ارضی و فرهنگی شدند. این برنامه در ٦، ٨ و ٢٦ ماده تغییر یافته، تبدیل به کارپایه کل جنبش کرد شد. خودمختاری ملی دربرگیرنده نکاتی چون از بین بردن هرگونه تبعیض ملی و اجتماعی، برابری حقوق اجتماعی و زبانی، حضور نمایندگان ملی در حکومت و کمک به رشد اقتصادی و فرهنگی مناطق کردنشین کشور بود. جنبش ملی کرد در ایران بعلت تاثیرات پیشین عوامل یکپارچگی که در جریان انقلاب تمام خلقی ضدشاهی تقویت شده بود عملا فاقد عناصر تجزبه‌طلبانه بوده، تحت عنوان خودمختاری ملی دمکراتیک در چارچوب جمهوری اسلامی ایران و بر پایه فدراتیو شکل گرفت[٦٧]. معذالک جنبش خودمختاری طلبان کرد پدیده‌ای «غربی» اعلام شد و با استفاده از شیوه های قهر آمیز سرکوب گردید .

## مبارزه کردهای ایران
## بعد از سقوط رژیم شاه برای رسیدن به خودمختاری

ناتمام ماندن تحولات اجتماعی در چارچوب «انقلاب سفید» به پیدایش منظره بغرنج اجتماعی در جامعه کرد منجر شد[٦٨]. گرایشات مختلف این یا آن گروه از

---

[٦٦] و. گ. مالوشکوف دیدگاه‌های فلسفی و اجتماعی – سیاسی علی شریعتی – در کتاب: و. گ. مالوشکوف، ک. آ. خروموا. در جستجوی شیوه‌های اصلاحات در اسلام. تجربه ایران. سال ۱۹۹۱. ص ۱۱۳

[٦٧] انقلاب ایران. ص ٢٦٧

[٦٨] Mansoor Moaddel , Class, Polities, and Idiology in Iranin Revolution .Columbia univ . press , New York, 1993 , p . 131 .

مردم کرد بر سمتگیری های سیاسی آنان تاثیر گذاشت. علیرغم حمایت اکثر کردها از ایده رشد خودویژه‌اشان در چارچوب ایران، انواع جریانات و سمتگیریها در جنبش خودمختاری‌طلبانه کرد بوجود آمد. یکی از آنان رنگ اسلام تسنن بخود گرفت و دیگران تحت پوشش نظری عقاید و اندیشه‌های جامعه اروپای غربی وارد عمل شدند. همزمان تفاوتهایی نیز در درون یکایک این جریانات در جنبش کردهای کردستان ایران دیده می‌شد. بعضی از روحانیون اهل تسنن رهبری آن دسته از گروه‌های سیاسی را بعهده داشتند که شعار «استقلال» کردستان را مطرح می‌کردند. برای مثال فعالیت گروه «رزگاری» برهبری شیخ عثمان نقشبندی در جهت جدایی مناطق کردنشین ایران بود. هرچند که هواداران این سازمان با قرار گرفتن در طرف خمینی در سرنگونی شاه شرکت کردند این سازمان خواهان تجدیدنظر در تمام مرزهای خاور دور و نزدیک و اتحاد کردها در چارچوب دولت واحد متمرکز کرد بود. رژیم ایران برای از بین بردن این سازمان که فعالیت آن در تضاد با اصول سیاسی و نظری آن بود به نیروهای سرکوب خود متوسل شد. در نوامبر ۱۹۸۱میلادی فعالیت قانونی این سازمان بر اساس بخشنامه وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران ممنوعه اعلام شد[۶۹].

درک جنبش ملی و واقعیات کنونی ایران از نقطه نظر ایدئولوژی سنتی جامعه در حال گذار از مشخصات رهبران گروه های مشابه بود. منطق تکامل این شکل از ناسیونالیسم اسلامی بی تاثیر از مقابله نظری و سیاسی رادیکالیسم و افراط‌گرایی

---

همچنین مراجعه کنید به: و. و. تروبیتسکوی. ویژگیهای وضعیت ملی در جمهوری اسلامی ایران — در مجموعه آثار: مساله ملی در کشورهای شرق" سال ۱۹۸۲. ص ۲۵۸

[۶۹] او، ای. ژیگالینا. نقش اسلام در رشد ایدئولوژی جنبش ملی کرد در ایران. — در مجموعه آثار: اسلام در کشورهای شرق نزدیک و میانه". سال ۱۹۸۲. ص ۱۲۳-۱۲۲

آشکار سپری نشد. فعالیت این گروه‌ها از سوی تهران منفی ارزیابی می شد. مناطق کردنشین ایران چنانکه قبلا به آن اشاره شد مرحله گذار از مناسبات اجتماعی و اقتصادی سنتی به مرحله جدید را پشت سر می‌گذاشتند. با در نظر گرفتن این شرایط ایدئولوگهای ایرانی با اتکا بر اصول اخلاقی تسنن مدل جامعه توحیدی ارائه شده از سوی رژیم جدید را رد کردند، چرا که از نظر آنان این مدل موجب عمیقتر شدن بحران سیاسی، اقتصادی و کشاورزی مناطقی می‌شد که مسلمانان اهل تسنن در آن واز جمله در کردستان ایران زندگی می‌کردند. برای مثال شیخ [عزالدین- م] حسینی رهبر مذهبی کردهای اهل تسنن که از اهالی مهاباد بود عقیده داشت که برقراری دمکراسی واقعی در ایران شرط مهم شکوفایی و بهزیستی شهروندان می‌باشد. نظریات او انعکاس تمایلات آن بخش از جامعه کرد بود که با نفی تجزیه‌طلبی خواهان ایجاد خودمختاری ملی و دمکراتیک در چارچوب جمهوری اسلامی ایران بر پایه فدراتیو بودند. در عین حال او ایجاد جمهوری اسلامی با حفظ علایق ملی خلق‌های غیر شیعه را در آن نفی نمی‌کرد. در واقع حسینی ایده فلسفه تشیع را از تک قومی بودن ایران جدا می‌کرد[۷۰].

در شرایطی که کردها برای کسب خودمختاری سیاسی در چارچوب ایرانی مستقل و آزاد مبارزه می‌کردند جهان‌بینی حسینی چون اندیشه‌پرداز سنی در جهت نفی اعمال مکانیکی دگم مذهبی اسلام بود تا سنن مذهبی رشد مناسبات جدید را سد نکرده بلکه برعکس آن را از نظر ایدئولوژیکی مستدل سازند.

در بین فعالین مذهبی اهل تسنن شیخ احمد مفتی زاده از سنندج با اعتدال نظر و تمایل به مصالحه در حل مشکلات اجتماعی متمایز می‌شد. از یک طرف او

[۷۰] ص ۱۲۳ همانجا

برای تامین حقوق ملی کردها به شکل خودمختاری فعالیت می‌کرد و از طرف دیگر با پشتیبانی از رژیم شیعه تلاش می‌کرد پدیده خودمختاری را با اصول اسلامی مستدل سازد. همزمان او از کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان که اکثریت قریب به اتفاق آنان را مسلمانان اهل تسنن تشکیل میدهند بعنوان سه کانون ضدانقلابی نام می‌برد[۷۱]. معذالک جریان سنی نتوانست در جنبش کرد استحکام یابد. علت آن نه تنها عدم توانایی بسیج‌کننده در مقایسه با اسلام تشیع بلکه تضاد با جریانات سیاسی بود که متکی بر آموزش های ایدئولوژیک غیر مذهبی غرب بودند. در میان آنان حرکاتی که توسط حزب دمکرات کردستان ایران (حدکا) و تشکیلات کومله رهبری می‌شدند از همه معروفتر بودند.

در اوایل فعالیت حزب دمکرات کردستان ایران بر پایه برنامه پذیرفته شده آن در سال ۱۹۷۳ میلادی بود که اولویت را به راه رشد سوسیالیستی در جامعه کرد می‌داد. این برنامه با امید بر پشتیبانی اتحاد شوروی و بلوک سوسیالیستی از مبارزه کردها تنظیم شده بود. اما بی‌اعتنایی کامل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به وقایع کردستان رهبران جنبش ملی و دمکراتیک کرد را مجبور به تجدبد نظر در اصول مبارزاتی‌اشان کرد. عبدالرحمان قاسملو رهبر حزب دمکرات کردستان ایران توانست با احزاب سوسیال دمکرات اروپا که در چارچوب برنامه حقوق بشر به کردهای ایران کمک های مادی و معنوی می‌کردند، ارتباط بگیرد. همین نقش موثری در تغییر جهت‌گیری سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران و پذیرش اصول سوسیال دمکراسی در روند مبارزاتی آن داشت.

---

[۷۱] ص ۱۲۶ همانجا

رهبری حزب دمکرات کردستان ایران فکر می‌کرد که می بایست سیاست اجتماعی نیرومندی را در کردستان ایران در پیش گیرد. تمایل زیاد آنها به تجارب سوسیال دمکراتهای اروپایی در عرصه‌های اجتماعی، اداری از آن جا ناشی می‌شد، بخصوص که دستاوردهای آنان در درجه نخست در ارتباط با دفاع از وضعیت مادی زحمتکشان، افزایش رفاه آنان و اقدامات موثر در عرصه اقتصادی بود. حزب دمکرات کردستان ایران و احزاب سوسیال دمکرات مفهوم انساندوستی سوسیالیسم، تصور از انسان چون یگانه هدف تکامل و تفسیر مفاهیم جهانشمول آزادی، عدالت و دمکراسی چون وسیله و هدف رسیدن به سوسیالیسم را به یکدیگر پیوند میدهند. از نظر رهبران حزب دمکرات کردستان ایران مفهوم «حقوق بشر» عرفی بوده، هر انسان از بدو تولد صرفنظر از اعتقادات مذهبی و پذیرش و یا عدم پذیرش هرگونه دینی دارای چنین حقوقی می‌باشد. در ضمن دولتی که نظم جامعه را بعهده دارد خوشبختی و عدالت مطلق را تضمین نمی‌کند.

کردهای ایران و بعضی از فعالین مذهبی سیاسی اهل تسنن با داشتن چنین دیدی از حقوق بشر از عقاید مشخص روحانیت شیعه متمایز می‌شوند.

مواضع حزب دمکرات کردستان ایران امکان تدوین برنامه‌ای را داد که در آن هدف نهایی حزب استقرار سوسیالیسم دمکراتیک در کردستان ایران (بند ۲ برنامه) اعلام شد. حزب دمکرات کردستان ایران خواهان ایجاد سوسیالیسم دمکراتیک تحت شعار «دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان» در جامعه است. عبدالرحمان قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران طراح نظریه«سوسیالیسم دمکراتیک» بود. او در کنگره ششم حزب دمکرات کردستان ایران در سال ۱۹۸٤ میلادی مضمون این نظریه را تشریح کرد. کنه این نظریه

تشکیل مدل تمدن صنعتی در کردستان ایران بعنوان فرضیه ایجاد جامعه نوین بر پایه سوسیالیسم دمکراتیک بود. عبدالرحمان قاسملو در جزوه «بحث کوتاهی در باره سوسیالیسم» ۱۹۸٤ میلادی، این نظریه را توضیح داده است. این نظریه از سوی تمام فعالین حزب دمکرات کردستان ایران بطور مطلق پذیرفته نشد.

نظریه «سوسیالیسم دمکراتیک» قاسملو در مطابقت با برنامه سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران منتشره در مارس ۱۹۷۹ میلادی بود. بر حسب این برنامه پیشنهاد شد تا چارچوب عمل دولت مرکزی و ارگانهای حکومت محلی تعیین شود. امور مربوط به روابط بین المللی، دفاع ملی، سیستم پولی و برنامه ریزی دراز مدت اقتصادی می بایست در اختیار دولت مرکزی باشد و همزمان دولت موظف است حقوق ملی تمام اقلیتهای ملی را تضمین کند. حزب دمکرات کردستان ایران خواهان حقوق برابر برای تمام اقلیتهای کردستان ایران در زمینه حق استفاده از زبان مادری، پیروی از آداب و رسوم خود، آزادی عقیده و بیان، آزادی مطبوعات، آزادی تشکیل انجمن ها و اتحادیه ها و آزادی فعالیت آنها است. طبق برنامه این حزب امور داخلی ولایات باید توسط مردمان همان ولایات حل و فصل شود.

در برنامه نکات زیر جزو صلاحیت حکومت خودمختار است: مسائل فرهنگی (شناختن زبان کردی بعنوان زبان رسمی حکومت ملی و تدریس آن در تمام مدارس، تشکیل دانشکده‌های زبان و ادبیات کردی در دانشگاه)، مسائل اداری (تعیین مرزهای کردستان با در نظر گرفتن معیارهای تاریخی، اقتصادی و جغرافیایی)، تشکیل شورای عالی کردستان و انتخاب نمایندگان آن از طریق انتخابات عمومی، انتخاب ارگانهای حکومت محلی، تشکیل ژاندارمری و

شهربانی از مردم بومی و مسائل اجتماعی. در منطقه خودمختار کردستان مکاتبات بین ادارات بزبان کردی و مکاتبات ادارات منطقه خودمختار کردستان با مرکز و سایر مناطق ایران و نیز با ادارات وابسته به دولت مرکزی در منطقه خودمختار بزبان فارسی خواهد بود[۷۲].

از نظر رهبران حزب دمکرات کردستان ایران اهداف نامبرده فقط در صورت وجود دمکراسی واقعی در ایران قابل اجرا بوده، رژیم موجود در کشور قادر به تامین آن نمی باشد. در همین رابطه حزب دمکرات کردستان ایران برای رسیدن به اهداف نامبرده شیوه مبارزه مسلحانه را برگزیده، در عین حال راه حل مسالمت‌آمیز را رد نمی‌کند.

در طول سالهای دهه ۸۰ میلادی حزب دمکرات کردستان ایران دائما سعی می‌کرد مساله کرد در ایران را از راه مذاکره مسالمت آمیز نمایندگان آن با بسیاری از فعالین دولتی و مذهبی که بیانگر نقطه نظرات رسمی تهران در رابطه با مساله کرد بودند پی‌گیری کند. ملاقات عبدالرحمان قاسملو با نمایندگان محافل حاکم جمهوری اسلامی در وین یکی از آخرین تلاشهای آنان برای حل مساله کرد بود اما قتل عهد شکنانه عبدالرحمان قاسملو در تابستان ۱۹۸۹ میلادی در جریان این ملاقات به روند مذاکره پایان داد[۷۳]. در نیمه اول دسامبر ۱۹۸۹ میلادی پلنوم حزب دمکرات کردستان ایران در طی ۵ روز در یکی از مناطق کوهستانی عراق برگزار شد. در این پلنوم دکتر صادق شرفکندی با نام مستعار پارتیزانی "سعید بدل" یعنی سعید شجاع بعنوان دبیر کل جدید حزب و همچنین ۵ عضو

[۷۲] برنامه حزب دمکرات کردستان ایران. ۱۹۸۷. بزبان فارسی

[۷۳] Vorwarts zum endguldigen Sieg der Iranischen Revolution , AKSA, April , 1974s 40

جدید حزب دمکرات کردستان ایران انتخاب شدند. پلنوم تداوم خط مشی سیاسی و فعالیتهای حزب برپایه پلاتفرم «سوسیالیسم دمکراتیک» را که برهبری عبدالرحمان قاسملو شروع شده بود و ادامه جنگ مسلحانه تا رسیدن به خودمختاری ٦/٥ میلیون کرد ایرانی را اعلام نمود. سلام عزیزی* رهبر نیروهای نظامی حزب دمکرات کردستان ایران (پیشمرگه) وارد ترکیب کمیته مرکزی شد.

در اواسط دهه ۸۰ نزدیک به ۱۵۰۰ پایگاه نظامی رژیم ایران در کردستان ایران وجود داشت. کردها از نظر تاکتیک جنگ پارتیزانی، حملات مسلحانه شبانه، منفجر کردن استحکامات نظامی، انبارها و کامیون های متعلق به واحدهای نظامی مستقر در کردستان ایران استفاده می‌کردند.

در این سال ها حزب دمکرات کردستان ایران ده‌ها هزار عضو داشت. حزب با حفظ مواضع سابق خود در رابطه با درخواست خودمختاری در چارچوب جمهوری اسلامی ایران، تروریسم در کل و عملیات تروریستی را بر علیه خود می‌کرد. از سوی دیگر حزب اصل‌های زیر را در رابطه با فعالیتهای خود پیش کشید:

- مبارزه برای دمکراسی واقعی در ایران، استقلال ملی آن و عدم مداخله سیاسی در امور کشورهای دیگر
- تامین آزادیهای فردی
- تامین موقعیت اجتماعی – اقتصادی زحمتکشان
- تضمین حقوق زنان و دفاع از خانواده

* سلام عزیزی عضو هیت سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران در ۲۵ تیرماه ۱۳۷۸ بعلت سکته مغزی درگذشت .م

- مبارزه برای جدایی دین از دولت
- حزب دمکرات کردستان ایران در فعالیتهای خارجی خود بر پشتیبانی کشورهای سوسیال دمکرات اروپایی (فرانسه، اطریش، سوئد و غیرو) تکیه کرده، در عین حال فعالیت مستقل خود را مورد تاکید قرار می‌دهد[۷٤].

از سوی رهبران انترناسیونال سوسیالیستها توجه ویژه‌ای به روند جنبش ملی و دمکراتیک در ایران شده، مشاوره ودیدارهایی با رهبران خودمختاری‌طلب جنبش کرد انجام گرفته است. دفتر حزب در اروپا با سازمان‌های سوسیال دمکرات اروپایی و دیگر علاقمندان به همکاری با نیروها و جنبش‌های سیاسی در تماس است.

خط‌مشی سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران در سالهای دهه ۸۰ مورد پذیرش مطلق همه اعضاء آن واقع نشد. این خط مشی در تضاد با نظریات بعضی اعضاء رهبری حزب قرار گرفت که پیرو مارکسیسم ارتدوکسی بودند. بحث در پیرامون مسائل سیاسی موجب مناقشه جدی و خروج فراکسیونهایی در سالهای ۱۹۸۰، ۱۹۸۲، ۱۹۸۸میلادی از حزب دمکرات کردستان ایران شد. در میان فراکسیونیستها فعالین مشهور جنبش ملی و دمکراتیک کرد مانند غنی بلوریان، کریم حسامی و دیگران قرار داشتند. کریم حسامی در جواب به جزوه «بحث کوتاهی در باره سوسیالیسم ـ۱۹۸٤میلادی» عبدالرحمان قاسملو جزوه خود را با

[۷٤]. Le Mouvement Revolutionnaire du Kurdistan . s .3

همان عنوان و در همان سال منتشر کرد. کریم حسامی در این جزوه مواضع عبدالرحمان قاسملو را مورد انتقاد جدی قرار داده، آنها را برای تدارک انقلاب بورژوا ـ دمکراتیک برهبری پرولتاریا و اقشار میانی شهری و برقراری رژیمی با ممیزه انقلاب دمکراتیک فرا خواند. از نظر حسامی این رژیم قادر به عملی ساختن برنامه ایجاد کردستان خودمختار خواهد بود. در همین زمان پیروان این فراکسیون تلاش کردند سازمان سیاسی جدیدی را تشکیل دهند که رهبری مبارزه کردهای ایران را برای رسیدن به حقوق آنها برعهده بگیرد. اما این حرکت بدلایلی به نتیجه دلخواه آنان نرسید.

اندیشه‌های کمونیستی در میان کردهای ایران بعلت فقدان پرولتاریا در کردستان ایران و ویژگیهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن طرفدار زیادی نداشت. تحلیل فعالیتهای سیاسی سازمان‌های کردی دیگر در کردستان ایران مانند کومله که خواهان حل مساله ملی در کل و مساله کرد بطور اخص از طریق انقلاب پرولتاریایی است، بر این امر گواهی می‌دهد. در برنامه آن تاکید بر این شده است که این حزب با پیروی از مواضع دیالکتیکی، موقعیت مشخص تاریخی و مواضع طبقاتی پرولتری حل مساله ملی را تابع و وابسته به حل مساله اصلی یعنی مبارزه برای بدست گرفتن حکومت می‌داند[۷۵].

کومله با پشتیبانی از برنامه خودمختاری کردها که توسط نیروهای موتلف جنبش ملی دمکراتیک کرد مخالف رژیم تدوین شده بود و با فراخواندن کردها و سایر خلقهای ایران به پشتیبانی از ایده قیام مسلحانه توده‌ای بطور فعال تبلیغات

[۷۵] برنامه حزب کومله. تهران. ۱۹۸۹

ضد حکومتی خود را پیش می‌برد. در عین حال مبارزه داخلی شدیدی در درون این تشکیلات مانند حزب دمکرات کردستان ایران جریان داشت.

کومله در کنگره سوم خود که در سال ۱۹۸۲ میلادی صورت گرفت تحولات داخلی‌اش را اعلام کرد. کومله وارد سازمان جدید «اتحاد مبارزان کمونیست» شد که از اتحاد کومله، پیکار و بخشی از فدائیان تشکیل شده بود. با ورود کومله به این اتحاد این سازمان، تشکیلات کردی حزب کمونیست ایران نام گرفت (که هیچ وجه مشترکی با حزب کمونیست معروف به حزب توده ایران ندارد). در این کنگره ورود کومله به شورای ملی مقاومت (شمما) که به ابتکار مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران (سمخا) و ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور سابق ایران تشکیل شده بود به تصویب رسید.*در این موقع مساله تدوین اصول جدید خودمختاری کردستان مطرح شد.

کومله در برنامه خود بندی مربوط به همکاری و اتحاد عمل با سایر مخالفین ایرانی ضد رژیم روحانیت شیعه را قید کرد. فعالیت آن بر پایه تبلیغ و تدارک قیام مسلحانه در جهت اهداف زیر می‌باشد:

- سرنگونی رژیم اسلامی که بدون آن امکانی برای بهتر شدن وضعیت کارگران و زحمتکشان و تمام ستمکشان وجود نخواهد داشت.

* در بین احزاب کردی تنها حزب دمکرات کردستان ایران برای مدت کوتاهی عضو این شورا بود . حزب کمونیست ایران ماهیتا با بنیاد شورای ملی مقاومت مخالف بود . در قطعنامه دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران مندرج در نشریه کمونیست ، شماره ۲ در ۲۰ آذر ۱۳۶۲ تاکید شده : « مسئله پیوستن به شورای ملی مقاومت از نظر حزب کمونیست ایران کاملا منتفی است و حتی پشتیبانیهای به اصطلاح مشروط از شورای ملی مقاومت را هم حزب کمونیست ایران اقدامی بر خلاف منافع طبقه کارگر و بر خلاف منافع دمکراسی ارزیابی می کند . م.

- ایجاد جمهوری دمکراتیک و انقلابی، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا به منظور استقرار سوسیالیسم و بعدها کمونیسم جهانی.

کومله برای پرولتاریای ایران و بالاخص برای پرولتاریای کرد برنامه مارکسیستی را پیشنهاد کرد، به نظر اعضای آن این برنامه می‌بایست در «روند مبارزه بیرحمانه ایدئولوژیکی علیه اکونومیسم و پوپولیسم» تحقق یابد. کومله در برنامه کوتاه مدت خود انجام انقلاب سوسیالیستی، سازماندهی و آماده کردن پرولتاریا برای گرفتن حکومت سیاسی را مبنا قرار داده، بعنوان شاخه کردستان حزب کمونیست ایران برنامه دراز مدت این حزب تازه تاسیس را که شامل نکات زیر می باشد پذیرفت:

- حاکمیت خلق‌ها بر پایه « شورای دمکراتیک»
- ملی کردن بانک‌ها و ادغام آنها در یک بانک
- تشکیل شورای نظارت کارگران بر تولید موسسات خصوصی و دولتی
- ملی کردن زمین

صرفنظر از این که پایه‌های نظری و سیاسی این حزب با ناپیگیری آن مشخص می‌گردد، این حزب توانست برنامه‌های اجتماعی معینی ازقبیل نظم دادن به زندگی اجتماعی اهالی بعضی از روستاهای کردستان را با تشکیل شورای ده، دایر کردن بیمارستان های صحرایی با پرسنل پزشکی خود، ایجاد مدارس برای کودکان و بیسوادان و ایجاد مدارس برای آموزش سیاسی مبارزان کومله را در کردستان ایران اجرا کند.

کومله در سیاست خارجی خود هیچ یک از جنبش های کمونیستی و سوسیالیستی را برسمیت نشناخته، همزمان تحولات سالهای دهه ۸۰ در اتحاد شوروی را بشدت مورد انتقاد قرار می‌داد. کومله به تبلیغات «انقلابی» و نشر ارگان «پیشرو» بزبانهای کردی و فارسی توجه نمود. علاوه بر این کومله تلاش کرد رهبری جنبش کرد را بدست گیرد. کومله فعالیت حزب دمکرات کردستان ایران را مورد حمله قرار داده، غالبا اختلافات این دو سازمان به درگیریهای مسلحانه منجر می‌شد. معذالک کومله بعنوان سازمانی یکپارچه و با اعتبار باقی نمانده، بتدریج نفوذ سیاسی آن در بین کردهای ایران کاهش یافت. این روند را میتوان با از بین بردن عملی جنبش کمونیستی در ایران (حزب توده) و همچنین بی اعتبار شدن مارکسیسم لنینیسم در کل و فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک سوسیالیستی آن مرتبط دانست. فعالیتهای کومله تا اندازه‌ای تحت تاثیر ایده‌های صادره از چین و سمتگیری آن با توجه به رهنمودهای اجتماعی ـ سیاسی کمونیست‌های چین بود.

بطور آشکار تمام جریانات جنبش کرد در ایران از سوی تهران رسما غیرقانونی اعلام شدند. ارتش، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ژاندارمری دست به عملیات سرکوبگرانه علیه سازمان‌های کرد مخالف رژیم زدند. اگر کردها بعد از سرنگونی رژیم شاه با توجه به ضعیف بودن حکومت مرکزی در کردستان ایران موفق به تشکیل «منطقه آزاد» و حل و فصل امور داخلی‌شان شدند. جنبش خودمختاری طلبانه آنها با تثبیت رژیم جدید روحانیون شیعه به کوه‌ها و بعدا بکلی بخارج از ایران کشیده شد . اکنون ستاد سازمان‌های کرد در خاک عراق و در منطقه تحت کنترل کردهای عراق می‌باشد.

رژیم جدید ایران در چارچوب برنامه«اسلامی کردن» و «انقلاب فرهنگی» شروع به لیبرالیزه کردن سیاست‌های خود در بعضی از عرصه‌های فرهنگی کرد. از بهار ۱۹۸۵ میلادی مجله «شیوا»* به همت «هیمن»* شاعر معروف کرد در کردستان ایران شروع به انتشار کرد. این حرکت از سوی کردها با شور و شوق فراوان مورد استقبال واقع شد. گام مهم دیگر برگزاری اولین کنگره فرهنگ و ادبیات کرد در ۲۷ ـ ۲۵ سپتامبر سال ۱۹۸٦ میلادی بود. در این کنگره صدها نویسنده و دانشمند کرد از سرتاسر ایران شرکت کردند. میر حسین موسوی نخست وزیر وقت ایران پیامی برای کنگره فرستاد که حاوی نظر مثبت او در مورد دورنمای نسبی رشد فرهنگ کردی بود. کنگره برنامه خود را که بازتاب سمتگیری عمده فرهنگ کرد در آینده بود را در ۱۰ بند به تصویب رساند. در آن بطور اخص از استفاده وسیع زبان کردی و تدریس ادبیات کردی در مدارس کردستان، ایجاد آکادمی علوم کرد و چاپ ماهانه مجله «شیوا» که هر سه ماه یکبار چاپ می شد سخن بمیان آمد.

صرفنظر از انتشار آثار نویسندگان کرد و افتتاح مرکز علمی کرد «صلاح الدین» در اشنویه، کار در عرصه رشد و فرهنگ کرد به کندی پیش میرود. بعضی از ایستگاه های رادیویی ایران برنامه‌هایی بزبان کردی پخش کرده، در مرکز تلویزیون تهران و تلویزیون محلی کردستان نیز برنامه‌هایی بزبان کردی پخش می‌شود. ولی با این حال خواستهای اصلی مردم کرد مانند درس خواندن بزبان

---

* نام این مجله « سروه » است .م

** محمد امین شیخ الاسلامی مکری « هیمن»( ۱۳٦٤ـ ۱۳۰۰ ) شاعر ملی و مبارز نامدار کرد خالق زیباترین اشعار کردی معاصر و مولف ده ها اثر بیاد ماندنی چون « تاریک و روون ـ تاریک و روشن » ، « ناله جودایی ـ ناله جدایی » و ... است.م.

کردی علیرغم چاپ کتابهای درسی برای آموزش اولیه حتا در سطح مدارس هم بمرحله اجرا درنیامد. به روشنفکران هنرمند کرد اجازه تشکیل اتحادیه‌ها و انجمنها داده نشده، بسیاری از آنان بعلت نبودن شرایط لازم برای فعالیتهای خلاق هنری و تحت پیگرد قرار گرفتنشان بعلت دگراندیشی سیاسی مجبور به مهاجرت به خارج از کشور شده‌اند. وعده‌هایی که در رابطه با باز کردن کورس‌های ویژه زبان، ادبیات و تاریخ و فرهنگ کرد در دانشگاه های کشور داده شده بود نیز بفراموشی سپرده شد.

لیبرالیزاسیون عرصه موسیقی کردی را نیز در برگرفت اما با این حال اجرا برنامه‌های علنی بعضی از خوانندگان ممنوع بوده، اجازه ضبط و پخش به بعضی از کاستها داده نمی‌شود. مغازه‌های موسیقی تحت کنترل نمایندگان کمیته انقلاب اسلامی می‌باشند.

بعد از بسته شدن پیمان آتش بس بین ایران و عراق در تابستان ۱۹۸۸میلادی رجال دولتی کشور علاقه خود را به مساله کرد در کردستان ابراز داشتند و هیئت بلندپایه‌ای از رهبران ایرانی در بهار ۱۹۸۸ میلادی به کردستان ایران رفت. در میان آنان خامنه‌ای رئیس جمهور اسبق کشور، رفسنجانی رئیس مجلس و فرمانده کل نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران، موسوی نخست وزیر و ری‌شهری وزیر اطلاعات و تامین اجتماعی دیده می‌شد. صرفنظر از این که به این هیئت اختیارات لازم برای حل و فصل مساله کرد داده نشده بود آنها تصمیماتی راجع به احیاء مناطق آسیب دیده کردستان در جنگ ایران و عراق و تسریع رشد اقتصادی آن گرفتند. این کمیسیون ضرورت انجام اقداماتی در عرصه های بهداشت و تحصیل را نیز خاطر نشان ساخت اما از مساله اصلی کرد سخنی بمیان آورده نشد.

برخوردهای متفاوت دولتمردان و گروه‌های مختلف سیاسی در جمهوری اسلامی ایران مانع از حل سیاسی مساله کرد است. برخی از سران عالی رتبه شیعه با در نظر گرفتن قید وشرط هایی تا حد معینی خواهان حل مساله کرد در چارچوب مسائل داخلی کشور هستند اما دیگران نظر متضادی داشته، معتقد به پیروی قاطعانه از دکترین نظری حکومت اسلامی هستند که توسط خمینی و پیروان او پذیرفته شد. متناسب با همین خط مشی حرکاتی چون «پاکسازی» قومی در مناطق کردنشین به منظور از بین بردن حاملان تفکر خودمختاری طلبانه کرد و «بی‌رهبر کردن» جنبش ملی دمکراتیک کرد صورت می‌گیرد. تصادفی نیست که صادق شرفکندی دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران در سال ۱۹۹۲ میلادی در برلین کشته می‌شود. واقعا مشکل بتوان نقطه تماسی بین دو برخورد بی اندازه متضاد به مساله کرد از سوی پیروان نظریه شیعی حکومت تک قومی و کردها پیدا کرد چون کردها در ایران بخش شکل گرفته ابر قومی کرد در خاور دور و نزدیک محسوب شده، با مشخصه تکامل جدی اتنوژنتیکی شان مشخص میگردند. این روند عینی را نمیتوان به حساب نیاورد چراکه سوپراتنوس (ابر قوم) جدید سعی می‌کند جای خود را در بین سیستم‌های ابر قومی قدیمی عربی، ترکی و ایرانی اشغال کند. مسلما این گرایش‌ها آنها را به فکر مقاومت انداخته، موجب برخوردهای شدید بین کردها و رژیم های حاکم در کشورهایی می‌گردد که کردها در آن زندگی می‌کنند.

گذشته از این، کردها با این که از نظر نشانه‌های ژنتیک ـ قومی، قوم شرقی هستند، مدل ساختن جامعه‌ای را پیش می‌کشند که از خصوصیات تمدن اروپای غربی بوده، کاملا از طرف پیروان رژیم روحانیت شیعه نفی می‌شود. کردها نظریه

حکومت ولایت فقیه که توسط رژیم جدید مرسوم شده است را نمی پذیرند. کردها سنی بوده، از نظر اهل تسنن فقط «اجماع» (نظر مشترک جماعت اسلامی» حق رسیدن به حاکمیت عالی را تامین می‌کند. شیعه‌گرایی با ناتوان شمردن عقل انسان در حوزه حکم، اجازه نمی‌دهد که اجماع ملاک عمل قرار گیرد. این تضاد به درجات مختلفی در خواستهای خودمختاری‌طلبانه کردها منعکس می‌گردد چرا که کردها می خواهند برابری مدنی برای تمام مردم کشور صرفنظر از تعلقات مذهبی‌شان جانشین نظریه رسمی امروز در ایران شود. از همین جا خواستهای آنها مبنی بر جدایی دین از دولت ناشی شده، اختلاف آنها در رابطه با دمکراسی ظاهر می‌شود. کردها دمکراسی را بر پایه اصول دمکراسی اروپای غربی در نظر داشته، در عوض رژیم ایران معتقد به «دمکراسی اسلامی» است که در فوق ذکر گردید، اصل «صدور انقلاب اسلامی» یا در واقع اشاعه آرمانهای شیعه اسلامی بعنوان سیاست خارجی رژیم در خارج از مرزهای واقعی ایران مورد تاکید کردها نمی‌باشد.

کردهای ایران مخالف مجازاتهای قرون وسطایی مانند قطع کردن دستها بوده، همچنین موافق قوانین مرسومی که به حقوق زنان در جامعه لطمه می‌زند، نمی‌باشند. قانون جدید در مقایسه با قانون سال ۱۹٦۷ میلادی که موجب تسهیل حقوق زنان در رابطه با حق طلاق و محدود کردن مردان برای طلاق های بدون دلیل شده بود در واقع گامی بعقب بوده است. اصولا زنان کرد مخالف چادر بسر کردن اجباری هستند بخصوص که چادر مزاحم کار آنها در مزارع نیز می‌شود. در مجموع زنان کرد فعالانه در امور اجتماعی و سیاسی کردستان شرکت می‌کنند و بالاخره اگر کردها در برنامه خودمختاریشان از اصول مندرج در اعلامیه جهانی

حقوق بشر پشتیبانی می‌کنند، سمتگیری حکومت شیعه بر پایه شریعت می‌باشد. بدین ترتیب مساله کرد در ایران در آغاز دهه ۹۰ میلادی هنوز راه حلی پیدا نکرده است. این مساله بدلیل یک سلسله شرایط عینی و ذهنی بدرون کشیده شده است. دشواریهای عینی مبارزه خودمختاری‌طلبان کرد در رابطه با میراث تاثر برانگیز گذشته از قبیل: عقب ماندگی اقتصادی مناطق کردنشین ایران و زیر ساختارهای آن و عقب ماندگی عظیم فرهنگی است که موجب جهالت شده، وابستگی به ویژگی‌های محلی و منطقه‌ای چون عادت بخشی از مردم تاثیر هدفمندی بر فعالیت سیاسی و اقتصادی و همچنین بر اعضاء و کادر رهبری داشته است. دشواریهای ذهنی بطور عمده در رابطه با نظرات و عادات عقب مانده‌ای است که توده‌های مردم و برخی از فعالین و اعضاء سازمان‌های سیاسی کرد به ارث برده‌اند. در روند شکل‌گیری تشکل های سیاسی هنوز عامل سنت گرایی نقش خود را ایفا می‌کند.

شرایط بغرنج در کردستان ایران ـ تجمع بیش از حد نیروهای نظامی در آن، وضعیت دشوار اقتصادی و ورشکستگی در نتیجه جنگ ایران و عراق، تجمع کردهای فراری از عراق و ترکیه و نیز شرایط بغرنج اجتماعی و غیرو از جمله عواملی هستند که موجب عدم حل مساله کرد در ایران شدند. بنابر گزارش سازمان «عفو بین المللی» و گزارش سالیانه وزارت امور خارجه دولت آمریکا در رابطه با حقوق بشر در سال میلادی ۱۹۹٤ اوضاع کردستان ایران کاملا بغرنج خواهد ماند[۷۶].

[۷۶] Iranin Kurdistan , Juli – August 1994

این مساله در رابطه با تلاش محافل حاکم برای از بین بردن فیزیکی اعضاء سازمان‌های سیاسی مخفی کرد در کردستان ایران صرفنظر از بودن آنها در ایران و یا خارج از مرزهای آن است. مصطفی هجری دبیرکل فعلی حزب دمکرات کردستان ایران بمرگ محکوم شد و در گذشته چندین بار مورد سوءقصد قرارگرفت. وزارت امور خارجه آمریکا در بیانیه خود راجع به حقوق بشر خاطرنشان می سازد که از ژوئن ۱۹۹۳ تا مارس ۱۹۹٤ میلادی دست کم ٥٦ نفر بجرم وابستگی به حزب دمکرات کردستان ایران مورد سوء ظن قرار گرفته، دستگیر و مجازات شده‌اند. در ۸سپتامبر ۱۹۹۳ میلادی بعلت پوشیدن لباس محلی کردی ۷۰ نفر تحت بازجویی قرار گرفته، ۱۰ نفر از آنان مفقود الاثر شدند. نزدیک به ۱۰۰ هزار کرد در مناطق مختلف تحت نظر قرار گرفته‌اند. در جولای ـ دسامبر ۱۹۹۳ میلادی ۱۰۰ روستا در حوالی شهرهای سردشت، بانه، اشنویه، سقز، بوکان و مهاباد ویران شده، ساکنین آنها از محل اقامت دائمی‌شان بیرون رانده شده‌اند. روستاهای دیگر بعلت انفجار مینهای کار گذاشته در بسیاری مناطق و بخصوص در مرز کردستان عراق در طی سال ۱۹۹۳ میلادی نابود شدند. اقدامات مشابه علیه خودمختاری‌طلبان کرد در سال ۱۹۹٤ میلادی نیز ادامه یافت[۷۷]. مصطفی هجری در یکی از مصاحبه‌هایش ذکر کرد که بیش از ۳۰۰ روستا در کردستان ایران ویران شده، این رقم در مدتی که روحانیون شیعه بقدرت رسیده‌اند به ۵۰۰ میرسد. حزب دمکرات کردستان ایران وارد فعالیت مخفی شده، پیشمرگان کرد تاکتیک جنگ پارتیزانی را برگزیده‌اند. او همچنین اعلام کرد که جنبش کرد در ایران سعی در تضعیف رژیم کنونی داشته، با جلب توجه کشورهای

[۷۷] Iranin Kurdistan ,September – October 1994.

اروپایی به این مساله از آنها میخواهد اعتباری به ایران واگذار نکرده، با آن قراردادهایی که موجب تثبیت حکومت اسلامی در ایران می‌شود، نبندند. هجری همکاری خود را با سازمان‌های دمکراتیک کردهای عراق، پارت دمکرات کردستان، اتحادیه میهنی کردستان و برخی از گروه های اپوزیسیون ایرانی بغیر از مجاهدین خلق و سلطنت طلبان را اعلام کرد. نظرات رسمی تهران مبتنی بر تغییرناپذیری مواضع آن در مورد کردها و نفی تنوع قومی در کشور است. دکتر حسن روحانی نماینده رهبری کشور در شورای عالی امنیت این مساله را در مصاحبه‌ای با روزنامه «رسالت» در جولای ۱۹۹٤ میلادی مورد تاکید قرار داده است. او اعلام کرد «هیچ فرقی بین کردها، ترک‌ها، فارس‌ها و نمایندگان خلق‌های دیگر وجود ندارد» او همچنین اعلام کرد هر کردی میتواند به نمایندگی مجلس انتخاب شده، آزادانه در دانشگاه تحصیل کند اما آقای روحانی یادآور نشد که کردها برای همین امر باید از ملیت خود امتناع کرده، اذعان به شیعه بودن بکنند.

در سالهای ۱۹۹٤ ـ ۱۹۹۳ میلادی در امتداد مرز ایران و عراق روستاهای کردنشین متناوبا بمباران شدند. این اقدام از سوی تهران رسما بعنوان جواب به حملات کردهای پارتیزان به پایگاه‌های ارتش ایران قلمداد شد. در نتیجه بمباران‌ها محصولات بکلی نابود شده، ساکنین کرد مجبور بفرار به منطقه خودمختار کردستان عراق شدند. ایران سعی می‌کند برای مبارزه با مبارزین حزب دمکرات کردستان ایران از عشایر کردی که قبلا با بغداد همکاری می کردند استفاده کند. علاوه بر این، هرچند که تعداد نظامیان ایران در مناطق کردنشین از

۲۰۰ هزار به ۱۵۰ هزار نفر کاهش یافته است، به نظر مصطفی هجری هیچ چیزی نمی‌تواند رژیم ایران را وادار به رفتن در مسیر دمکراسی کند.

با این حال ایران بعلت بحران عمیق اقتصادی و کشاورزی مجبور به درخواست کمک نه تنها از شرق بلکه از غرب نیزاست. آلمان دارای روابط تنگاتنگ تجاری با تهران است. صرفنظر از این که بخشی از کمک‌هایی که به ایران می‌شود صرف خرید اسلحه‌های جدید می‌گردد که از جمله علیه اپوزیسیون کرد مورد استفاده قرار می‌گیرد، این مساله در ایران به آن دسته از مناقشات اجتماعی تعلق دارد که میتوان و باید از طریق سیاست مسالمت آمیز حل و فصل گردد.

## اهمیت منطقه‌ای و بین‌المللی مساله کرد در ایران

یکی از عوامل ترغیب کننده زمامداران رژیم ایران در سرکوب جنبش کرد با توسل به زور، تلاش آنها برای حفظ تمامیت ارضی کشور می‌باشد. علیرغم آنکه جنبش کرد در ایران خواهان کسب خودمختاری ملی و اداری در چارچوب جمهوری اسلامی ایران است در عین حال دارای پیوند با جنبش کردها در عراق و ترکیه برای کسب حق تعیین سرنوشت به شکل خودمختاری یا استقلال می‌باشد. علیرغم تیره بودن روابط تهران با ایالات متحده آمریکا و غرب، ایران مخالفتی در رابطه با تشکیل «منطقه آزاد شده» در کردستان عراق که از حمایت ایالات متحده آمریکا و غرب برخوردار است نشان نداده است. تعهدات بین المللی و مشکلاتی که ایران در عرصه مناسبات اقتصادی و بازرگانی با غرب دارد از جمله عوامل بازدارنده در اقدامات خصومت آمیز آن علیه کردها می باشد. ایران در بهار و پائیز ۱۹۹۳ و ۱۹۹٤ میلادی با بمباران شهرها و دهات عراقی که محل ستاد و پایگاه

های کردهای خودمختاری‌طلب ایران بوده، توسط بغداد و نیز کردهای عراق کنترل می‌شود مانورهای آزاد خود را به نمایش گذاشت. حتا نزدیک به ۵ کیلومتر بخاک عراق تجاوز کرد. ایران بعد از انجام این عملیات برای این که موجب ناخشنودی ایالات متحده آمریکا و غرب از خود نشود دست به یک رشته تدابیر احتیاطی زده، در نوامبر ۱۹۹۳ میلادی در پروتکلی که با ترکیه به امضاء رساند علت این عمل را توضیح داد. در این پروتکل عملیات نظامی سال ۱۹۹۳ میلادی بعنوان جواب و عکس العمللی در مقابل حملات کردهای پارتیزان قلمداد شد که از خاک عراق علیه آن صورت می‌گیرد[۷۸].

البته این کار ایران را در انجام عملیات نظامی وسیعتری علیه کردهای عراقی محدود نمی‌کند بخصوص اگر «منطقه آزادشده» در عراق بعنوان تهدیدی به امنیت کشور محسوب گردد. بنابراین تهران با فشار وارد کردن به جنبش کرد در عراق مایل به ابراز حسن‌نیت در رابطه با عملیات سازمان‌های اسلامی در کردستان است. از جمله در اوایل سال ۱۹۹٤ میلادی درگیریهایی بین اتحادیه میهنی کردستان و جنبش اسلامی کردستان برهبری ملا عثمان عبدالعزیز روی داد و ایران آمادگی خود را برای میانجیگری و حل و فصل روابط این دو سازمان اعلام کرد.

مواضع ژئوپولیتیکی امروز ایران نشانگر عدم مخالفت بیش از حد ایران با موجودیت «منطقه آزاد شده» در عراق و سرکوب هرگونه تلاش مشابه برای ایجاد چنین منطقه‌ای در خاک ایران است. حل نشدن مسائل و مشکلات باقی مانده از دوره «انقلاب اسلامی» فقدان استراتژی مستدل و بالقوه موفقیت آمیز، مشکلات

---

[۷۸] Olson Robert . The Kurdish Question and Geopolitic and Geistrategic Changes in the Middle East After the Golf War . In : Journal of South Asian and Middle Eastern Studies . Vol . XVI I , No. 4,Summer 1994

بزرگ اقتصادی و اجتماعی همراه با درجات مختلف انزوای آن در سطح منطقه و جهان، جمهوری اسلامی را وادار به این عمل می‌کند. محافل حاکم مواضع خود را به اندازه کافی در کردستان محکم میدانند. تصادفی نیست که دکتر روحانی تاکید می‌کند جمهوری اسلامی ایران «هیچ مشکلی در رابطه با کردستان بغیر از فعالیت چند گروه وابسته بعراق که تعداد آنان زیاد هم تعیین کننده نیست، ندارد. همه ما شاهد شرکت فعال اهالی شهرهای کردنشین در تظاهرات ۱۱ فوریه ۱۹۹٤ میلادی بمناسبت سالگرد پیروزی جمهوری اسلامی ایران بودیم. در این شهرها انتخابات با شرکت فعال رای دهنده ها صورت می‌گیرد. بخاطر همین ما هیچگونه خطری از سوی مناطقی که کردها در آن ساکن هستند، احساس نمی کنیم»[۷۹].

محافل حاکم رژیم جمهوری اسلامی ایران صرفنظر از تسلط‌شان بر اوضاع کردستان ایران موقعیت قوم‌نگاری بخشهای دیگر کردستان را از نظر دور نداشته، از تمایل دولت های عراق و ترکیه برای عملیات مشترک در رابطه با مساله کرد در کردستان پشتیبانی می‌کند. در چارچوب چنین توافقنامه‌هایی ملاقات منظمی در رابطه با مساله کرد در سطح وزرای امور خارجه ایران، عراق و ترکیه صورت می‌گیرد. چنین ملاقاتهایی در نوامبر ۱۹۹۲ میلادی، تابستان و زمستان ۱۹۹۳ میلادی و در سال ۱۹۹٤ میلادی صورت گرفت[۸۰]. علاوه بر این موافقت نامه‌های دو جانبه برای هماهنگ کردن سیاست آنان در مورد مساله کرد به امضاء رسیده است. در ۳۰ نوامبر ۱۹۹۳ میلادی، ایران وترکیه پروتکلی مربوط به حفظ امنیت

[۷۹] رسالت. جولای ۱۹۹٤

[۸۰] Oslon R. The Kurdish Question …,p.67

امضاء کردند. در این پروتکل قید شده است که طرفین به سازمان‌های تروریستی اجازه فعالیت در خاک خود را نخواهند داد.

علاوه بر این غلام حسین بلندیجان نماینده معتبر رئیس جمهور هاشمی رفسنجانی اعلام کرد که ایران علیه حزب کارگران کردستان ـ ح. ک. ک (ترکیه) دست بعملیات نظامی خواهد زد. در ۱۳ ژوئن ۱۹۹٤ میلادی آنکارا از محمد بشارتی وزیر امور داخله ایران که برای دیداری به ترکیه رفته بود خواست تا ایران به ترکیه اجازه بمباران پایگاه‌های حزب کارگران کردستان را در کوه های آرارات و تندورکا بدهد.

در ١٤ ژوئن ۱۹۹٤ میلادی سلیمان دمیرل رئیس جمهور ترکیه استراحت خود را قطع نمود تا تلاش مشترک آنکارا و تهران را علیه حزب کارگران کردستان اعلام دارد. ایران با طرح سه نکته زیر به ترکیه اجازه عملیات برضد حزب کارگران کردستان را در خاک ایران داد: جلوگیری از ورود اعضاء حزب کارگران کردستان از شمال عراق به ایران، ممانعت کردن از ورود اعضاء حزب کارگران کردستان به ارمنستان و از طریق آن به روسیه، غیر قابل استفاده کردن راه‌هایی که در داخل ایران حزب کارگران کردستان مهمات جنگی را از طریق آنها به پایگاه‌هایش در داخل ایران رسانده، از آنجا به ترکیه ضربه وارد می‌کند [۸۱]. پروتکل مشابه‌ای نیز بین ایران و سوریه برای حفظ امنیت به امضاء رسید. در این پروتکل قید شده است که طرفین موظف به اقدام مشترک علیه حزب کارگران کردستان و شعبات آن در آلمان و فرانسه هستند.

---

[۸۱] Kurdish Life , Number10,Spring1994

به امضاء رسیدن این قراردادها برای تامین امنیت کشورهایی که کردها ساکن آن هستند نشان دهنده نگرانی آنان از اوجگیری ناسیونالیسم کرد در آسیای غربی است. اتحاد آنکارا و تهران علیه حزب کارگران کردستان موجب فعال شدن فعالیتهای بغداد علیه جنبش کرد می‌شود. علاوه بر این چنین توافقنامه‌هایی گویای تمایل ایران و ترکیه به داشتن سیاست مشترک در قفقاز و بویژه در ارمنستان و آذربایجان و منطقه قره‌باغ می‌باشد. موافقتنامه اخیر در رابطه با افزایش اهمیت سیاسی حضور نظامی روسیه در این منطقه می‌باشد. قطعنا محافل حاکم ایران با توجه به اهمیت منطقه‌ای مساله کرد، حوادث ماوراء قفقاز را که کردها در گرجستان ، ارمنستان و آذربایجان زندگی می کنند، دنبال می کنند.

این کردها بطور عمده از ترکیه وایران به آنجا مهاجرت کرده‌اند. در ارمنستان فرقه یزیدیان کرد دارای پیروان زیادی است. کردها ساکن منطقه جوانشیر یا زنگزور شرقی هستند. کردهای آذربایجان بطور عمده مسلمان بوده، در جوار منطقه جنگی قره باغ زندگی می کنند. تهران بخصوص در تابستان و پائیز ۱۹۹۳ میلادی با اشغال بخش بزرگی از شمال غربی آذربایجان یعنی ۲۰٪ از کل سرزمین آن توسط ارمنستان، علاقمندی خود را به اوضاع این منطقه ابراز کرد. تهران از آن بیم دارد که تشدید ناسیونالیسم کرد در آنجا موجب تحریک حس ناسیونالیستی کردها در کردستان ایران شود. این مساله به روشنی تاثیر قابل ملاحظه‌ای در هنگام امضاء قرارداد حفظ امنیت با ترکیه بر ایران گذاشت.

توافقنامه امضاء شده در رابطه با امنیت کشورهای غرب آسیا که کردها ساکن آن هستند عکس‌العمللی در مقابل سیاست‌های ایالات متحده آمریکا و غرب در

مورد مساله کرد و پشتیبانی مستقیم آنان از تمایل کردها برای برقراری خودمختاری واقعی در کردستان عراق بعد از جنگ خلیج فارس بود.

همزمان جنبش خودمختاری طلبانه کردهای ایران از سوی سازمان‌های غیردولتی خارجی کمک‌هایی دریافت می‌کند. از جمله پیشمرگان در بیمارستان «آزادی» که پزشکان اروپایی در آن مشغول بکار می‌باشند کمک‌های لازم پزشکی را دریافت می‌کنند. در ضمن از سوی بنیاد لیبرتد برهبری خانم میتران، سازمان بهداشت جهانی و شماری از سازمان‌های اجتماعی و بنیادهای دول اروپایی مورد پشتیبانی مادی و معنوی قرار می‌گیرند.

درچنین شرایطی حزب دمکرات کردستان ایران تلاش می‌کند تا توجه سازمان‌های بین‌المللی از قبیل سازمان ملل متحد و ارگانهای دولتی ایالات متحده آمریکا و اروپا را به مساله کرد جلب کند. مصطفی هجری با داشتن چنین هدفی هیئت ویژه‌ای برای تشریح ویژگی‌های مساله کرد در ایران به آنجا اعزام کرد.

با این حال، مساله کرد هنوز به موضوع مورد بحث در سطح دول ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی و آسیای غربی که کردها در آنجا زندگی می‌کنند تبدیل نشده است[۸۲]. بهرحال، در سطح کشور میتوان قدم های مشخصی برای عادی کردن اوضاع کردستان ایران برداشت .

***

تلاش های سیاسی برای رسیدن به صلح و به نمایش نگذاشتن قدرت از هردو طرف باید براساس مناسبات فیمابین نه تنها در تئوری بلکه در عمل قرار گیرد و این با صدور بیانیه ساده‌ای دست یافتنی نبوده، نیاز بکار مستمر دارد. در این رابطه

[۸۲] Iranin Kurdistan , Juli – August 1993

روحانیون مسلمان و بخصوص رهبران مذهبی کرد که در حقیقت از مبارزات اجتماعی ـ سیاسی رهبران جدید سیاسی برکنار بوده‌اند، میتوانند نقش میانجیگری را بازی کرده، باید رسالت سازنده خود را در آینده ایفا کنند.

رفع خصومت ها و حسن نیت متقابل در روند حل و فصل مساله کرد می تواند نقش مساعدی داشته باشد بخصوص که در قانون موجود که بر مبنای تئوکراتیک استوار است هیچ محدودیتی در مبارزه برای برابری حقوق ملی و فرهنگی تمام خلق های کشور (و از جمله برای کردها) وجود ندارد.

# بخش پنجم
# عامل کرد در سوریه کنونی

آ. ق. باقروف

جمعیت کردهای سوریه  طبق داده‌های منابع کردهای خارج از کشور۱۰٪ از جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهند. از اواخر دهه ۵۰ میلادی مجموعه آمارهای رسمی و همچنین قانون اساسی سوریه از اشاره مستقیم به وجود جمعیت کرد در کشور طفره رفته‌اند. از طرف دیگر تعداد جمعیت جزیره (استان حسکه) در طی سالهای ۱۹۵۵–۱۹٤۱میلادی بطور عمده بعلت افزایش طبیعی کردها و مهاجرت آنان تا ۹۲ ٪ بیشتر شد. در آن زمان جمعیت جزیره ۱٤٪ از جمعیت کل کشور را تشکیل می‌داد.

کردها در محافظه‌های(استانهای) دمشق، حسکه، حلب، رقه، لاذقیه، حماه، حمص، دیرالزور، طرطوس، ادلب زندگی می‌کنند. قسمت اعظم مردم آن در استان حسکه و مناطق عین العرب و عفرین در استان حلب متمرکز شده‌اند، جایی که آنان بطور متراکم یا با تشکیل اکثریت جمعیت منطقه زندگی می‌کنند. مساحت استان جزیره که رسما حسکه نامیده می شود برابر با۲۲.۱۷۰ کیلومتر مربع است.

کردها در دمشق در صالحیه و همچنین در محله‌ای که در منطقه رکن‌الدین به «محله کردها»(حی الاکراد)معروف است، سکنی گزیده‌اند. در بین مناطق، شهرها و روستاهای استان حسکه که کردها اکثریت جمعیت را در آن تشکیل میدهند می

توان حسکه، قامیشلی، عامودا، درباسیه، سری کانی، تل عبید، تل تمر، تل کوتشر، المالکیه (دیرک)، قبورالبیض(تربه‌سپی)، عین دیوار، الشدادی، بوتان و سنجار را نام برد.

کردها در استان حلب در مناطق جبل الاکراد (کرداغ)، جبل سمعان و اعزاز و همچنین شهرهای عفرین، عین العرب، کوبانی، جرابلس سکنی گزیده‌اند. تعداد جمعیت کردهایی که در آغاز دهه ٦٠ میلادی در شهرها و روستاهای جزیره و حلب زندگی می‌کردند طبق اطلاعات رسمی بشرح زیر بود: ٤٥ – ٣٥ هزار در قامیشلی، ٢٢ هزار نفر در حسکه، ٤٥ – ٣٥ هزار نفر در عامودا، درباسیه، سری کانی و تل عبید، ٦ هزار نفر در دیرک، قبورالبیض (تربه‌سپی) و تل کوتشر، ٥ هزار نفر در عفرین، ١٣ هزار نفر در اعزاز، ٩ هزار نفر در جرابلس و٣ هزار نفر در عین العرب (کوبانی).

در فاصله بین سرشماری سال ١٩٧٠ – ١٩٦٠ میلادی جمعیت استان ٢٨.٧ ٪ افزایش یافت. ضمنا سهم آن در تعداد جمعیت کل کشور ٧.٤٪ بود و افزایش جمعیت کل کشور در سال ١٩٧٠ میلادی برابر با ٣٢.٨٪ بود. در این مدت جمعیت شهری استان حسکه به ٩٦ هزار نفر و جمعیت روستایی آن به ٣٧٦ هزار نفر رسید. معذالک آمار رسمی ١٥٠ هزار نفر از کردهای جزیره راکه طبق «سرشماری فوق العاده» سال ١٩٦٢ میلادی تابعیت سوریه از آنان سلب شده بود، به حساب نیاورد. در سالهای ١٩٨٠–١٩٧٠ میلادی گرایش به افزایش جمعیت در مناطق کردنشین حفظ گردید. چنانکه طبق گزارشات رسمی در سال ١٩٨٠ میلادی نزدیک به ٧٤ هزار نفر در شهر حسکه، ٩٣ هزار نفر در شهر قامیشلی، ٢٠ هزار نفر در شهر عفرین، ١٣ هزار نفر در شهر عین العرب (کوبانی)، ١٥ هزار نفر

در سری کانی و ١٤ هزار نفر در المالکیه(دیرک) زندگی می‌کردند. برآوردها نشان میدهند که طبق نمودار میانگین سالیانه افزایش جمعیت در ۱۰ ساله ۱۹۸۰-۱۹۷۰ میلادی، شهر حسکه با داشتن ٧٦٪ جای دوم و شهر قامیشلی (٦٢٪) جای ششم را در سطح کشور در دست داشتند. شهرهای کردنشین دیگر از آهنگ بالای رشد از ٦/ ٤٧٪ تا ٥٠/١ ٪ برخوردار بودند. همزمان این نمودار در کل کشور برابر با ٩ / ٤٠ ٪ بود.

طبق گزارش منابع کردهای خارج از کشور، بیش از ۳۰ هزار کرد در سال ۱۹۸۰ میلادی در دمشق و بیش از ۱۷۰ هزار نفر در سال ۱۹۹۰ میلادی در آنجا زندگی می‌کردند. چنین رشدی در نتیجه افزایش طبیعی و مهاجرت کردها از مناطق کردنشین کشور روی داده بود. طبق اطلاعات رسمی تعداد جمعیت استان حسکه (جزیره) در اواسط دهه ۸۰ میلادی به ۷۰۰ هزار نفر نزدیک شد. بدین ترتیب طبق اطلاعات نمودارها این منطقه پنجمین جا را بعد از استان های حلب، دمشق، حمص و حماه داشت. با در نظر گرفتن سهم ۱۰ درصدی جمعیت کردهای سوریه تعداد آنان در سال ١٩٦٠ میلادی ٤٥٠ هزار نفر؛ در سال ۱۹۷۰ میلادی ٦٢٥ هزار نفر؛ در سال ۱۹۸۰ میلادی ۹۰۰ هزار نفر و در اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی با در نظر گرفتن کردهای محروم شده از حق تابعیت سوریه یک میلیون نفر بوده است.

نتیجه‌گیری روشن این است که در زمینه افزایش جمعیت کرد در سوریه گرایش ثابت دیده می‌شود. برای نمونه تعداد آنان فقط در سالهای ۱۹۸۰-١٩٦٠ میلادی دو برابر شد. این گرایش بعدها نیز حفظ شد. در صورتی که آهنگ افزایش جمعیت کرد و عرب مساوی در نظر گرفته شود طبق ارزیابی‌های انجام

گرفته تعداد جمعیت کردهای کشور ممکن است در سال ۲۰۰۰ میلادی هزار به ۱/۵ میلیون برسد. از این تعداد نزدیک به یک میلیون آن مربوط به استان حسکه خواهد بود.

توده اصلی جمعیت کردهای سوریه را کشاورزان و بطور عمده کشاورزان تهیدست و میانه حال تشکیل میدهند. اکثر کشاورزان تهیدست بی زمین می باشند. مالکین نیمه فئودال بصورت بورژوازی کشاورزی و ارضی درآمده‌اند. در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۶۰ میلادی اقشار مرفه دهقانی افزایش یافتند. تعداد کارگران کرد در صنایع، موسسات تجارتی و بخش خدماتی بیشتر شده، کارگران کشاورزی نیز افزایش یافتند. بورژوازی شهری کرد مالکین کوچک، میانه حال و بزرگ و از جمله همگون شدگان کرد را نمایندگی می کردند.

کارگران کرد در بخش حمل ونقل راه آهن، معادن نفت و موسسات و ادارات دولتی مشغول بکارند. بسیاری از کردها بعنوان باربر کار می‌کنند. رشد تعداد کارگران ناشی از وجود دهقانان تهیدست و بی‌زمین بوده، کارگران فصلی نیز موجب افزایش کارگران کرد در شهرها شدند. تعداد کارگران کرد در صنعت نفت نیز بموازات رشد عمومی تعداد کارگران کرد افزایش یافت. کارگران کرد در شمال شرقی جزیره در موسسات استخراج نفت قره‌چوک، رومیلان، سوویدین، و جابس مشغول بکارند. برای نمونه در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی ۷ هزار کارگر کرد در معادن رومیلان وجود کار می‌کردند. بسیاری از کارگران کرد در شهرهای دیرالزور و الزورا (طبقه) زندگی می‌کنند. کارگران کرد در دمشق بطور عمده در صنایع نساجی مشغول بکارند. معذالک کردها در هنگام کاریابی با موانع و تشریفات بوروکراتیک که تبعیضات ملی اساس آن را تشکیل می‌دهد،

روبرو هستند. کردها بعنوان ماشین کار، مکانیک، تعمیرکار و فلزکار، راننده وسایل حمل و نقل، کارگر ساختمانی و نگهبان و ... کار می‌کنند.

در نتیجه دگرگونیهای اجتماعی و اقتصادی در کشور و از جمله در جامعه کردها تحولات اجتماعی صورت گرفت. در این زمان در مناطق کردنشین با گذار به اشکال اقتصاد سرمایه داری زوال مناسبات فئودالی و ظهور گروه‌های بورژوازی متوسط تجاری – مالی و ساختمانی شروع شد. این روند به تمام عرصه‌های خدماتی کشیده شد و در عین حال بخش عمده آن وظیفه بورژوازی کمپرادور را انجام می‌داد. اختلاط بورژوازی صنعتی و تجاری کرد و عرب نیز صورت گرفت. تحولات نامبرده کردهای قامیشلی، عامودا، المالکیه(دیرک)،عین العرب(کوبانی)، عفرین و حلب را نیز در بر گرفت.

اکثر کردها سنی و اقلیتی از آنان شیعه (علوی) و یزیدی هستند. در اواسط دهه ۸۰ میلادی یزیدیها ۲۰ هزار نفر بودند. آنها در غرب حلب در نواحی جبل سمعان و در شمال حلب در جبل‌الاکراد (کرد داغ) و بعضی از روستاهای جنوب شهر عامودا و همچنین در جزیره و در نواحی جبل عبدالعزیز زندگی می کنند. بسیاری از یزیدیها زارع بوده، بر روی زمین مالکین مسلمان کار می کنند. روحانیت کرد را شیوخ – مراجع عالی، ملاها – امام ها و فقیه‌ها نمایندگی می کنند. شیخ – مرجع قدرت مطلق فرقه‌اش (طریقت) بوده، فرقه نقشبندی شایعترین نوع آنها می‌باشد. در نواحی کردنشین ملاها توسط شیوخ یا مالکان ده منصوب می‌شوند.

جامعه سوریه همچون موزائیک یکپارچه متشکل از گروه‌های اجتماعی با ادیان و زبانها، مناطق سکونت و شیوه‌های زندگی مختلف می‌باشد، یعنی با عناصری که جامعه را تشکیل میدهند. طبق اطلاعات غربی‌ها اقلیتهای ملی و مذهبی با ایجاد

دسته بزرگی ۱۵٪ از جمعیت کل کشور را تشکیل میدهند. این دسته ها بصورت حوزه‌های مستقل اجتماعی که در بعضی از مناطق مختلف سوریه از نظر تعداد برتری دارند، عمل می‌کنند. در هر منطقه گروه های مذهبی بصورت جمعیتهای مستقلی وجود دارند. بطور وسیعی به اصطلاح «تفکر اقلیت» شایع است که با سوءظن نگاه کردن به اقلیتهای دیگر از خصوصیات آن می‌باشد، هر چند که این وضعیت در گروه های اکثریت نیز شایع است. اختلاف تعلقات مذهبی نقش قابل ملاحظه‌ای در ایجاد حسن‌نیت‌های درون فرقه‌ای ایفا می‌کند .فرقه‌های مذهبی زندگی و فعالیت اعضاء خود را تنظیم می‌کنند. اسلام دین ۸۵٪ از کل جمعیت سوریه است. در جهان بینی های مذهبی تفاوتهایی دیده می‌شود. اعتقاد عمومی به مقدسات و ارواح مختلف همراه با رسوم جن‌گیری و همچنین دیدار از اماکن مقدس رواج دارد.

در سوریه دامن زدن به اختلافات فرقه های مذهبی و بین مذهبی ممنوع شده است. در بعضی موارد استثنایی رسانه‌های گروهی رسمی، در صورت نیاز به عکس‌العمل نشان دادن به فراخوانها و شعارهای مذهبی که از خارج از کشور به گوش میرسد از عامل مذهب در زندگی سیاسی سود می‌جویند.

بخشی از رهبران سه کودتای نظامی در سوریه کردهای اهل تسنن بودند. اینها ژنرال حسین زعیم، ژنرال محسن برازی و ژنرال ادیب شیشکلی بودند. حسین زعیم و ادیب شیشکلی برای حفظ حکومت خود به افسران کرد متکی بودند. کردها در دوره زعیم و شیشکلی پستهای مهمی را اشغال کردند و از نظر شغلی بسرعت ارتقاء یافتند. در دوره پاکسازی که بعلت کودتای نظامی فوریه سال

۱۹۵٤ میلادی صورت گرفت برکناری افسران کرد از پستهای بالای نیروهای مسلح شروع شد.

سیاست همگونسازی حکومت مرکزی موجب مسدود شدن ایده اصالت ملی خلق کرد در سوریه شد. یکی از هدف های اصلی حزب بعث ایجاد شرایط برای عربی کردن جامعه در کشور بود. حزب بعث در سال ۱۹٤۷ قصد خود را برای مبارزه در جهت «پرورش نسل جدید عرب» به پیروی از اندیشه ملت واحد عرب و برای دست یافتن به قانون اساسی که آزادیهای سیاسی و زندگی آزاد «شهروندان عرب» را تضمین کند، اعلام نمود. در جزوه «مبارزه حزب رستاخیز سوسیالیسم عرب در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۳۳میلادی» (دمشق، سال ۱۹۷۸میلادی) اهمیت اصولی سمتگیری برای تامین مصالح عالیه میهن عربی، «مصالح ملی والای عرب» و تامین آزادی شهروندان کشور را مورد تاکید قرار داد. بعث اعلام نمود بهره‌مندی اجتماعی شهروند بر اساس میزان کار او «بخاطر رفاه ملت عرب» مشخص خواهد شد.

سیاست نخست دستگاه بعث عبارت از عربی کردن بر اساس «ایجاد و رشد فرهنگ واحد عربی» و سازمان‌های مختلف اجتماعی بود که می بایست «بر اساس ایدئولوژی عربی رشد فرهنگ ملی را تامین کند». حزب اعلام کرد که برای گسترش «آگاهی ملی عرب در زمینه ایدئولوژی، سیاست، اقتصاد، هنر و معماری» علیه هرگونه تشکل غیرملی در سیستم آموزشی مبارزه خواهد کرد.

عدم ذکر مساله خاص کردها و عدم استناد به تامین آزادی و حقوق شهروندان غیر عرب روی هم رفته تاکید بر این اصل بود که سوریه باید عربی شود. بدین ترتیب ناسیونالیسم عربی با چنین سیستم نظری نقش رهبری و اولویت دادن به

عقیده بعث در مساله ملی را تامین نمود و برپایه آن در این کشور چند ملیتی طرح ادغام تمام قبایل و خلقها در ملت واحد عربی را تصویب رساند.

پی آمد برخوردهای مشابه بطور تاسف آوری بر سرنوشت بسیاری از کردها تاثیر گذاشت. در بهار سال ۱۹۶۲ میلادی به مردم جزیره یک سرشماری «ویژه» یا «فوق العاده» تحمیل شد. پیامد آن محروم شدن ۱۲۰ هزار کرد از تابعیت سوریه بود. به این ترتیب به اکثر افراد محروم شده از تابعیت که قبل از تشکیل دولت سوریه در آنجا زندگی و بر روی زمین نیاکان خود کار می‌کردند عنوان خارجی «اجانب» داده شد.

آمار رسمی سرشار از تبعیض های نفرت انگیز بود، چنانکه در بعضی موارد نصف اعضاء خانواده «اجنبی» و نصف دیگر آن شهروندان کشور محسوب می‌شدند، والدین شهروند و فرزندان خارجی خوانده می‌شدند. در نتیجه «اجنبی‌ها» از تمام حقوق شهروندان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتا در حوزه بهداشتی محروم شدند. چنین تقدیری تا به امروز دامن گیر بیش از ۲۰۰ هزار نفر از کردهای سوریه شده است.

در سال ۱۹۶۳ میلادی حزب بعث شروع به تبلیغ پیرامون افشای «برنامه» خیالی «کردها» نمود که گویا تحت عنوان «دولت کردستان» مستقل قصد ایجاد «اسرائیل دوم» را در منطقه جزیره دارند. در مناطقی که کشاورزان کرد ساکن ساکن آنجا بودند اصلاحات ارضی صورت نگرفت و در هنگام تاسیس «فدراسیون همگانی کشاورزان» بعلت این که انگار کردهای هواخواه کمونیسم در منطقه جزیره در اکثریت اند به کشاورزان اجازه ورود به ترکیب آن فدراسیون داده نشد.

هدف از همبستگی بین بعثی های سوریه و عراق در سال ۱۹۶۳ میلادی تامین همکاریهای نظامی برای مقابله با کردهای قیام کننده عراق بود. در این زمان بریگاد پیاده نظام موتوریزه «یرموک» با ۵ هزار سرباز و افسر و نیروی هوایی سوریه در نبرد علیه قیام مسلحانه کردستان عراق که برهبری مصطفی بارزانی در سپتامبر ۱۹۶۱میلادی شروع شده بود، شرکت کرد.

در برخی موارد حکومت در سیاستش نسبت به کردها تجدید نظرهایی بعمل آورد. پرزیدنت حافظ اسد در اواخر سال ۱۹۷۲میلادی مطابق با اصل اصلاحات ارضی فرمان تقسیم زمین در بین کردهای استان حسکه یعنی «جزیره» را صادر کرد. پرزیدنت در سال ۱۹۷۶ میلادی برنامه بیرون کردن کردها از منطقه‌ای که «کمربند عربی» یا «منطقه سبز» در جزیره نامیده می‌شد و همچنین برنامه ایجاد «آبادی‌های خالص عربی» و روستاها را در آنجا محکوم کرد. پس از این کردها احساس امنیت بیشتری نمودند، در رادیو شروع به پخش موسیقی کردی کردند و نمایندگان کرد البته نه بعنوان نمایندگان خلق کرد که از مناطق کرد داغ و عفرین انتخاب شده بودند وارد شورای ملی جمهوری عربی سوریه شدند.

معذالک در مجموع تبعیض براقلیت کرد در سوریه همچنان ادامه یافت. محافل حاکم سوریه طبق روال گذشته اذعان بر وجود مساله کرد در کشور نکرده ولی همزمان وجود کردهای عراق، ترکیه و ایران را برسمیت می شناسند. پیامد چنین سیاستی تاثیر منفی بر وضعیت کردهای سوریه و کشورهای همسایه می‌گذارد. عامل کرد در سیستم مناسبات بین دولتی در خاور نزدیک و میانه بطور فعال از سوی دمشق مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مساله کرد در سوریه از یک طرف بعلت امتناع طولانی محافل حاکم از برسمیت شناختن کردها و حقوق آنان و از طرف دیگر بعلت رشد مستمر آگاهی ملی و سیاسی کرد چه در کشور و چه در سطح منطقه، افزایش تقاضاهای احزاب سیاسی کردستان سوریه برای تحقق حقوق ملی خود در عرصه سیاسی ، اجتماعی، فرهنگی از راه‌های قانونی تشدید می‌گردد. در همین رابطه احزاب کرد برای کسب خودمختاری منطقه‌ای در جزیره مبارزه کرده، ترجیع دادند خلق کرد در سوریه «دومین خلق بعد از عرب‌ها» نامیده شود چرا که از نظر کمی، تعداد آنها فقط ازعرب‌ها کمتر است. پیدایش احزاب کردی از سال ۱۹۷۵ میلادی و گسترش جنبش کرد مضمون سیاسی تازه ای را وارد مبارزه کردها برای تحقق حقوق ملی در کشور کردند. اما جنبش کرد در سوریه بر خلاف ترکیه، عراق و ایران نه بطور مسلحانه بلکه بشکل مسالمت‌آمیز رشد می یابد. خواست عمده آن در مرحله کنونی از بین بردن ستم ملی بر خلق کرد در کشور می‌باشد. جنبش چندین مرحله را پشت سر گذاشته است و مضمون آن با تغییرات کیفی هم از نظر تشکیلاتی و هم از نظر عقیدتی مشخص می گردد.

مرحله اول از سال ۱۹٤٥ تا ۱۹۵۷ میلادی از نظر کیفی تحول جدیدی را در جامعه کردی آشکار نمود، بطوری که بروشنی گرایش رشد بعدی جنبش ملی در پیوند با مبارزه کردها در عراق، ایران و ترکیه تعیین گردید. جنبش آزادیخواه عرب و دست یافتن عرب‌ها به حکومت‌های ملی نقش اهرم تکمیلی را برای تشدید فعالیت کردها ایفا کردند. مضمون اجتماعی – سیاسی و عقیدتی این مرحله در حد قابل ملاحظه‌ای تحت تاثیر اقشار فوقانی قبیله‌ای و عشیره‌ای بود که توسط شیخ‌ها، آغاها، بیگ‌ها و پاشاها نمایندگی شده، دیدگاه آنان در برخی

موارد با نیازهای جدید تحولات اجتماعی – اقتصادی و سیاسی کشور مطابقت نداشت. در چنین شرایطی مقدمات تشکیل سازمان سیاسی کرد در سوریه بوجود آمد و روشنفکران کرد که با اعلام شعارها و سمتگیریهای ملی لزوم مبارزه کردها برای حفظ اصالت ملی و سازماندهی جنبش ملی کرد را در کشور مورد تاکید قرار می‌دادند در درجه اول اهمیت قرار گرفتند. نمایندگان معروف روشنفکران کرد از قبیل جگر خوین، عثمان صابری، جلادت علی بدرخان، کامران علی بدرخان، احمد زازا، نورالدین زازا، احمد نامی، عبدی تلو و دیگران نقش قابل توجهی را در امر روشنگری ملی و سیاسی خلق کرد ایفا کردند.

کردهای سوریه در نیمه دوم دهه ۱۹٤۰ میلادی مدارسی برای آموختن زبان و ادبیات کردی و مراکز فرهنگی – روشنگری، ورزشی و خیریه تاسیس نمودند. مبارزه هم تبارهای آنان در کردستان ایران و عراق به تقویت آگاهی ملی و سیاسی کردهای سوریه در آینده یاری نمود. دانشجویان کرد با شور و شوق ناشی از ظهور جمهوری مهاباد در سال ۱۹٤٦میلادی «سازمان جوانان دمکرات کردستان» را در شهر قامیشلی تاسیس کردند. این سازمان در میان کارگران و دهقانان کرد دست به فعالیت روشنگرانه میزد. زحمتکشان کرد همراه با ایده مبارزه برای حقوق ملی خواستار ایجاد سندیکاها (از جمله سندیکای کارگران صنایع نساجی) شدند. چنانکه «الحیات» روزنامه حزب دمکرات کردستان سوریه اشاره نمود کارگران «خصلت طبقاتی مطالبات و رشد آگاهی ملی‌شان را در محله کردهای دمشق و دیگر مناطق سکونت کردها به نمایش گذاشتند. این نشانگر فاکتور وحدت ملی بود».

روشنفکران کرد تا اواسط دهه ۱۹۵۰ میلادی علیرغم فعالیت در شرایط مخفی به جستجوی راه‌های متحدکننده محفلهای پراکنده در یک حزب سیاسی تمام کردی ادامه می‌دادند. نمایندگان آن چون نورالدین زازا، عثمان صابری، حمید درویش و رشید حمه نقش بزرگی در این امر ایفا کردند. در نتیجه در ژوئن سال ۱۹۵۷میلادی در شهر قامیشلی کنگره نوبتی «حزب دمکرات کردستان» که «جنبش میهن پرستان کردستان»، «کمیته فعالین کرد» و «کردهای مارکسیست» منشعب از حزب کمونیست سوریه وارد صفوف آن شده بودند، تشکیل شد. بسیاری از هواداران حزب دمکرات کردستان(عراق) در صفوف این سازمان فعالیت داشتند و نفوذ آنان بطور قابل توجهی روند تاسیس اولین سازمان سیاسی کرد در سوریه را شکل داد. حزب دمکرات کردستان در سوریه از آنجا که نمایندگان تمام اقشار و گروه های جامعه کرد در صفوف آن بودند سازمانی عموم ملی بود. تنوع اجتماعی موجب اختلاف و تضاد در میان آنان و ایجاد شکاف در وحدت سازماندهی جنبش کرد شد.

برنامه حزب شعار رهایی و استقلال تمام کردستان و حق حاکمیت سیاسی آن را پیش کشید که بعدها بعلت غیر عملی بودن آن، حذف شد و شعار مبارزه برای خودمختاری ملی و فرهنگی کردها در سوریه جای آن را گرفت. در سال ۱۹٦۰ میلادی نام حزب به «حزب دمکرات کردستان سوریه» تغییر یافت.

از خصوصیات مرحله دوم وجود دو جریان عقیدتی در جنبش کرد در سوریه بود. در مطبوعات سیاسی کرد این جریانات بطور مشروط «چپ» و «راست» نامیده شدند، چرا که جریان «راست» میانه‌رو و «چپ» رادیکال و یا «مارکسیست

لنینیست» محسوب می‌شدند. همزمان در داخل هر یک از آنان چندین پلاتفرم عقیدتی – سیاسی وجود داشت.

تشدید جاه‌طلبی های فردی در بین رهبران و تئوریسین های جنبش، ناتوانی در حفظ یکپارچگی صفوف، بی اعتنایی به اصول اساسنامه‌ای و تمایل بقدرت فردی در میان رهبران کرد در حقیقت در این مرحله موجب ایجاد شکاف در جنبش شد. جنبش کرد در سوریه بغیر از تاثیر عوامل درونی، پیامد رویدادهای سیاسی جهان عرب و همچنین جنبش کرد خارج از سوریه را نیز تجربه کرد. در فوریه سال ۱۹۵۸ میلادی جمهوری متحد عربی که مصر و سوریه در ترکیب آن بودند، تشکیل شد. در مارس سال ۱۹۵۸ میلادی قانون انحلال تمام احزاب سیاسی که طبیعتا حزب دمکرات کردستان سوریه را نیز در بر می گرفت در سوریه به تصویب رسید. مقامات سوری نگران از این بودند که کردهای سوریه با انقلاب ضد سلطنتی ١٤ ژوئیه عراق که پیروزی آن به مهاجرین کرد برهبری مصطفی بارزانی امکان بازگشت به عراق را داد ابراز همبستگی کنند. در چنین وضعیتی محافل حاکم سوریه تلاش کردند خطر تقویت جنبش کرد را از بین ببرند و در نتیجه جنبش کرد به شکل مخفی درآمد.

در سال ۱۹٦۳ کتاب «بررسی ملی و سیاسی و اجتماعی استان جزیره» نوشته محمد طالب هلال رئیس اداره پلیس استان جزیره در دمشق منتشر شد. مقامات سوریه ضمن قدردانی از دانش او در امور کردها، مولف این کتاب را به پست فرماندار استان حمه منصوب کردند. بعدا او وزیر تدارکات در دولت زعین شد. او در حکومت های بعدی سوریه نیز در این سمت باقی ماند. کتابی که او نوشته سرشار از روحیه ضد کردی است. مولف ثابت کرد که خلق کرد خلقی بدون

تاریخ، زبان، تمدن و حتا خاستگاه نژادی بوده، تنها ویژگی آن انجام فعالیتهای خرابکارانه و قهرآمیز می‌باشد. افکار موهوم محمد طالب هلال تا آنجا رسید که کردها را بعنوان افرادی که طفیل تمدن و تاریخ سایر ملل هستند معرفی کرد. هلال بر پایه تمام این ها برنامه کاملی را ارائه داد که می بایست به مساله کرد در سوریه پایان دهد . در زیر نکات اساسی این کتاب ذکر می‌گردد:

- تبعید کردن، بیرون راندن، انتقال دادن و پراکنده کردن کردها
- محروم کردن کردها از بدست آوردن امکانات آموزشی
- محروم کردن کردها از امکانات اشتغال
- استرداد کردهای که در دوره قیام شمال کردستان جان سالم بدر برده بودند به ترکیه
- برانگیختن تفرقه در بین کردها بر اساس سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن»
- سیاست ایجاد «کمربند عربی» (الحزام العربی) که در سال ۱۹۶۲ میلادی شروع شده بود.
- سیاست استعمارگرانه استقرار اعراب « خالص» در مناطق کردنشین
- استقرار واحدهای نظامی در مناطق «کمربند عربی» که وظیفه آن تامین اقدامات پراکنده کردن کردها و استقرار عرب ها بجای آنان است.
- تاسیس مزارع اجتماعی و آموزش نظامی عرب‌هایی که به مناطق کردنشین منتقل شده‌اند .
- محروم کردن کلیه اشخاص ناآشنا بزبان عربی از حق رای دادن و انتخاب شدن

- انتقال علمای کرد به مناطق جنوبی کشور و جایگزینی علمای عرب بجای آنان
- اقدام به مبارزه وسیع تبلیغاتی ضد کردی در میان اعراب

معذالک دولت سوریه بعلت جنگ عرب و اسرائیل در سال ۱۹٦۷ میلادی مجبور به امتناع از اجرای برخی از تدابیر این برنامه شد. کردها مشمول نظام وظیفه شدند و آنها را به «جبهه گولان» فرستادند. همزمان تضعییقات علیه کردها شروع شد و برخی از رهبران حزب دمکرات کردستان سوریه به اتهام «فعالیتهای ضد عربی» پشت میله‌های زندان قرار گرفتند. در همین زمینه تعدادی از فعالین جنبش کرد مجبور به جلای وطن شده، برخی نیز یا دست از فعالیت سیاسی کشیدند و یا به مواضع میانه‌روانه‌تری روی آوردند. بدین ترتیب جنبش کرد در سوریه به خارج از کشور کشیده شد و از این رو، عملا شکاف تشکیلاتی را بهمراه آورد. اختلاف در میان رهبران کردهای عراق نیز به میزان قابل توجهی به این روند کمک نمود. شکافی که در سال ۱۹٦٤ میلادی در حزب دمکرات کردستان (عراق) بوجود آمد موجب شکاف در حزب دمکرات کردستان سوریه و به تفرقه چندین ساله در تمام جنبش کرد در سوریه منجر گشت.

در نتیجه، شور فراوانی که در رابطه با تاسیس اولین حزب در سوریه در دهه ۵۰ میلادی در میان کردها برانگیخته شده، موجب ورود اعضای جدید به صفوف آن شده بود، جای خود را در اواسط دهه ٦۰ میلادی به افت و دلسردی داد. شکاف سازمانی زمانی تشدید شد، «چپها» با تشکیل کنفرانسی در ۵ اوت سال ۱۹٦۵ میلادی تاسیس حزب دمکرات چپ کردستان سوریه را اعلام کردند. در کنفرانس اختلاف عقیدتی دو جریان در جنبش و علت عمده شکاف «تضادهای

اجتماعی و رفورمیسم جریان راست» شناخته شد. در این زمان «چپ‌ها» لزوم پیروی از آرمانهای سوسیالیسم علمی را در فعالیتهای خود اعلام نمودند. «راست‌ها» «چپ‌ها» را «عاملان کمونیسم» می‌نامیدند.

بدین ترتیب از سال ۱۹٦۵ میلادی دو حزب مخفی کردی در سوریه شروع به فعالیت کردند: «حزب دمکرات کردستان سوریه» به دبیرکلی احمد درویش و «حزب دمکرات چپ کردستان سوریه» به دبیرکلی صلاح بدرالدین.

شکاف در صفوف جنبش ملی کرد در سوریه موجب نگرانی حزب دمکرات کردستان (عراق) شد. در سال ۱۹۷۱ میلادی کنفرانسی با شرکت هر دو جریان حزب دمکرات کردستان (سوریه) به منظور رسیدن به برقراری مجدد وحدت حزب در کردستان عراق تشکیل شد. در کنفرانس پیشنهاد مصطفی بارزانی در رابطه با احیاء یکپارچگی حزب مورد قبول واقع شد. معذالك رهبری موقت به تصمیم احیاء وحدت حزب وفادار نماند. بزودی رهبران حزب دمکرات کردستان سوریه و حزب دمکرات چپ کردستان سوریه استقلال احزاب خود را در لبنان اعلام کردند. لازم به یادآوری است که حزب دمکرات چپ کردستان سوریه و رهبری آن همزمان با اعلام پایبندی خود به آرمان مارکسیسم لنینیسم تمایل خود برای همکاری با رژیم عراق را بوضوح نشان داد. همین موجب شد صلاح بدرالدین از سوی دولت سوریه بعنوان «عنصر خطرناك» نامیده شده، در نتیجه او مجبور به خارج شدن از سوریه شد.

بزودی فعالیتهای فراکسیونی حزب دمکرات چپ کردستان سوریه را نیز فراگرفت. بخشی از رهبران آن «تا پیروزی سوسیالیسم» ضرورت مبارزه برای حقوق کردها در سوریه را مردود شمردند، اکثریت رهبری نیز آشکارا متمایل به

همکاری با رژیم بعث عراق شدند. هیچ یک از احزاب سیاسی کرد با حزب کمونیست سوریه که به مساله کرد در سوریه بی اعتنایی می‌کرد مناسبات خوبی نداشتند.

پس از بقدرت رسیدن حافظ اسد وضعیت تا حدی تغییر کرد. در سال ۱۹۷۲ میلادی جبهه ملی سوریه که حزب کمونیست سوریه وارد ترکیب آن شده بود تشکیل گردید. پس از پشتیبانی عبدالله الاحمد یکی از رهبران حکومت سوریه از حقوق ملی کردهای عراق، کمونیست‌های سوریه پشتیبانی از حقوق ملی کردهای خودی را اعلام کردند. در همین رابطه آنها اعلام کردند که ابعاد مختلف مساله کرد را میتوان در چارچوب «مجاز و بر اساس منشور جبهه» مورد بحث قرار داد. آن‌ها نظرات انتقادی را میتوانستند فقط در دیدارهای شرکت‌کنندگان جبهه اظهار کنند بدون این که در تبلیغات رسانه‌های گروهی مطرح شود. کمونیست‌های نماینده در مجلس ملی جمهوری عربی سوریه شروع به طرح درخواستهای مربوط به لزوم از بین بردن تبعیضات به کردهای جزیره کردند. بخشی از این مطالبات مورد قبول واقع شد. چارچوب تبعیض ملی کردها در امور کاریابی، اصلاحات ارضی آموزشی محدود شد. حتا برخی از نمایندگان کمیته‌های محلی حزب بعث و شعبات جبهه ترقیخواه ملی و فدراسیون کارگران و دهقانان جزیره خواهان از بین بردن پیامدهای اقدامات ضد کردی حکومت‌های قبلی شدند[۸۳].

با این حال تفاوتهای زیادی در بین مواضع کمونیست‌های سوریه و احزاب ملی کرد در رابطه با حقوق ملی کردها که می بایست از راه های قانونی برآورد شود وجود داشت. چنانکه اگر رهبران کرد خواستار تحقق حقوق کردها در تمام سه

[۸۳] دیراسات اشتراکیه، شماره ۱۱، ۱۹۸۵

عرصه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بودند، کمونیست‌های سوریه تا اواخر دهه ۸۰ میلادی تصور می‌کردند مصلحت در این است که خود را فقط به کسب حقوق فرهنگی کردها محدود کنند. در کل حزب کمونیست سوریه با توجه به این فرضیه که بعث با تبدیل شدن به حزب ترقیخواه چپ «در آینده مسایل اجتماعی و ملی کردها را حل خواهد کرد» کردها را دعوت به تحکیم همکاری با بعث می‌کردند.

بعد از سال ۱۹۷۲ میلادی مرحله جدیدی در جنبش کرد شروع شد که مضمون آن با «سمتگیریهای» عقیدتی احزاب سیاسی نوبنیاد کرد مشخص می‌شد. در کنگره سوم حزب دمکرات چپ کردستان سوریه، پایبندی به اصول مارکسیسم لنینسم در مبارزه برای تحقق حقوق ملی خلق کرد در سوریه اعلام شد. تمایل به از بین بردن تفرقه در جنبش کرد تقویت گردید. در سال ۱۹۸۰ میلادی حزب دمکرات چپ کردستان سوریه به «حزب اتحاد خلق کردستان سوریه» تغییر نام یافت. حزب کارگران کردستان(ترکیه)، حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان سوریه «الپارتی»، حزب سوسیالیست کردستان(عراق) حزب کارگران پیشرو کردستان (ترکیه) از جمله احزابی بودند که رابطه خود را با حزب اتحاد خلق کردستان سوریه حفظ نمودند. حزب اتحاد خلق کردستان سوریه همچنین رابطه با حزب کمونیست عراق را حفظ کرده، خواهان همکاری با رژیم بعثی عراق و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود.

در اواسط دهه ۸۰ میلادی ده‌ها حزب و گروه کرد در شرایط مخفی و نیمه مخفی در سوریه فعالیت می‌کردند. تقریبا تمام آنها تحت کنترل سرویس‌های

ویژه سوریه بودند. بسیاری از رهبران احزاب یکدیگر را دعوت به اتحاد در چارچوب جبهه یا اتحادیه کردند.

از مارس سال ۱۹۸۵ تا مارس ۱۹۸۸ میلادی یک رشته دیدارها در میان حزب اتحاد خلق کردستان سوریه، حزب دمکرات کردستان سوریه «الپارتی» و حزب چپ کردستان سوریه به منظور رفع حالت پراکندگی و رسیدن به وحدت صورت گرفت. چنانکه روزنامه‌ها نوشتند در این ملاقاتها مسائل مربوط به وحدت تشکیلاتی و تاسیس «هسته مبارزه ملی کردها در سوریه» مورد بحث قرار گرفت. احزاب نامبرده در ۲۱مارس سال ۱۹۸٦ میلادی تشکیل «اتحاد دمکراتیک کرد سوریه» [التحالف الدیمقراطی الکردی فی سوریا] را اعلام کردند.

اهمیت زیادی به پیدایش این اتحاد داده شد. خود این واقعیت بعنوان «صفحه جدیدی در تاریخ مبارزه ملی دمکراتیک اقلیت ملی کرد در سوریه» و یا هم چون «تحول تاریخی در مبارزه برای حقوق ملی خلق کرد در سوریه» ارزیابی شد. «برنامه سیاسی اتحاد دمکراتیک کرد سوریه» تصویب و اعلام گردید. بر پایه آن «کمیته عالی اتحاد دمکراتیک کرد سوریه» با ورود ۲ نماینده از هر حزب در ترکیب آن تشکیل شد. روزنامه «التحالف» (اتحاد) که بعنوان ارگان مطبوعاتی اتحاد دمکراتیک کرد سوریه معرفی شد دعوت می‌کرد تا دیدگاه‌ها و نظرات متضاد با برنامه سیاسی اتحاد دمکراتیک کرد سوریه مطرح نشود.

تمام احزاب کردی با تقاضای تحقق حقوق ملی کردها لزوم حفظ تمامیت ارضی سوریه و ادامه رشد «مناسبات برادرانه» در میان خلقهای عرب و کرد را اعلام داشتند. بسیاری از آنان اعلام داشتند که در دوران حافظ اسد «تنش زدایی» در مساله کرد صورت گرفته اما ستم ملی بخصوص درعرصه آموزشی حفظ

می‌گردد. هرچند که برای نمونه بیش از ۱۰ نماینده کرد در ترکیب شورای ملی جمهوری عربی سوریه وجود دارد اما طبق روال گذشته نمایندگی ملی کردها در کشور وجود ندارد. در دهه ۸۰ میلادی مشاهده گردید که کردها توانستند نوروز جشن ملی خود را آزادنه تر و آشکارتر برگزار کنند، نمایندگان ارگانهای حکومتی برخورد مساعد دولت به چنین بزرگداشت هایی را علت آن خواندند. در فعالیت عمومی، احزاب کردی، کمونیست‌های سوریه، نمایندگان سازمان‌های فلسطینی و فعالیت حزب بعث و جبهه ترقیخواه جمهوری عربی سوریه در بعضی موارد بطور جداگانه و در مواردی دیگر بطور مشترک عمل می‌کردند.

موضع حکومت‌های سوریه در رابطه با جنبش کرد چه در داخل کشور و چه در عراق و ترکیه بمیزان قابل توجهی وابسته به چگونگی مناسبات بین دولتی در منطقه خاور نزدیک و میانه بود. چنانکه دمشق در سال ۱۹٦۰ میلادی به بغداد در عملیات سرکوبگرانه جنبش کرد کمک نمود. اما در سالهای ۸۰—۷۰ و آغاز دهه ۹۰ میلادی جریان برعکس شد. دمشق شروع به پشتیبانی از کردهای عراق نمود و مهاجرین سیاسی کرد از عراق و ترکیه در سوریه مستقر شدند. دستجات جنگجوی پیشمرگان کرد همچنین ار خاک آن شروع بعملیات مسلحانه در عراق و ترکیه کرده، انتقال سلاح و مهمات جنگی نیز صورت میگرفت. علت این وضع این بود که در دوران حافظ اسد در مجموع روابط سوریه و عراق بطور قابل ملاحظه‌ای شروع به تیره شدن تا حد قطع کامل این روابط و کینه‌جویهای فردی بین دو رئیس جمهور سوریه و عراق بود.

بعث سوریه در یازدهمین کنگره تمام عربی حزب بعث که در اوگوست سال ۱۹۷۱ میلادی تشکیل شد. علیرغم بی اعتنایی به تقاضاهای مربوط به حل و فصل

مساله کرد در کشور خود، بطور آشکار شروع به دفاع از حقوق کردهای عراق برای کسب خودمختاری ملی در عراق و برابر حقوقی با عرب ها کرده، همزمان با حق خروج این خودمختاری از ترکیب عراق مخالفت نمود.

وقتیکه بغداد در سال ۱۹۷۰ میلادی خودمختاری قریب الوقوع کردهای عراق را بطور رسمی اعلام کرد دمشق در سال ۱۹۷۱ میلادی با دادن اجازه کسب قطعات زمین های مجدد تقسیم شده به کردهای سوریه در جزیره که قبلا این امکان به آنان داده نمی‌شد به آن عکس العمل نشان داد. بعدها وقتیکه بغداد تشکیل منطقه خودمختار کردستان عراق را در سال ۱۹۷٤ میلادی به جهان اعلام کرد، دمشق برخی از نمایندگان کرد را که معذالك «نمایندگان ملی کردهای سوریه» نبودند در سال ۱۹۷۵ میلادی وارد ترکیب شورای ملی جمهوری عربی سوریه نمود. با تغییر وضع مناسبات سیاسی با بغداد، تاکتیك حکومت سوریه در رابطه با حزب دمکرات کردستان (عراق) تغییر کرد.

برخورد بسیار خصمانه دمشق به جنبش کردهای عراق برهبری حزب دمکرات کردستان در سال ۱۹٦۳ میلادی که حزب بعث در دمشق و بغداد به قدرت رسیده بود، ظاهر شد. در آن موقع رهبران آنها برای سرکوب مشترك قیام مسلحانه کردهای عراق بلافاصله توافق کردند. اوضاع در پاییز ۱۹٦۳ میلادی تغییر کرد. کودتای ضد بعثی نوامبر سال ۱۹٦۳ میلادی در بغداد موجب واکنش منفی دمشق گردید. این وضع بنوبه خود دمشق را وادار به تجدید نظر در مواضع قبلی خود نسبت به حزب دمکرات کردستان بعنوان متحد غیر مستقیم در مبارزه علیه «ناصریستهای» بغداد نمود. حکومت سوریه بعد از شکست مخالفین کرد در سال ۱۹۷۵ میلادی در عراق بطرفداران جلال طالبانی اجازه استقرار در سرزمین خود و

از جمله در نواحی مرزی با عراق را داد جایی که آنها از آنجا میتوانستند عراق را تهدید نمایند. در سال ۱۹۷٦ میلادی تاسیس اتحادیه میهنی کردستان برهبری جلال طالبانی در دمشق اعلام شد. رهبری سوریه سعی کرد از جلال طالبانی در جهت منافع خود و علیه مصطفی بارزانی و حزب دمکرات کردستان (عراق) استفاده نماید. اتحادیه میهنی کردستان در برگیرنده سازمان‌هایی ذیل بود: تشکیلات «کومله» که خود را مارکسیست لنینیست اعلام کرده، بطور عمده دانشجویان و محصلین را جذب کرده بود، «جنبش سوسیالیستی کردستان» و «خط عمومی طالبانیستها». طالبانی بعلت بودن در سوریه و داشتن دفتر مرکزی در دمشق توانست بطور فعال با مواضع طرفداری از سوریه بر فعالیت های احزاب کردی کشور تاثیر بگذارد. دستجات اتحادیه میهنی کردستان در همان سال ۱۹۷۷ میلادی با نظر مساعد سوریه شروع به انجام عملیات نظامی در کردستان عراق نمودند. این رویداد موجب نگرانی آشکار بغداد گردید.

مقامات سوری همزمان به «کمیته مقدماتی حزب دمکرات کردستان» اجازه استقرار در دمشق را دادند. در آغاز سال ۱۹۷۹ میلادی رسول مامند یکی از رهبران «جنبش سوسیالیستی کردستان» به این کمیته پیوست. در سال ۱۹۸۱ میلادی در نتیجه ادغام آنان حزب سوسیالیست کردستان (عراق) تشکیل شد. بدین ترتیب تقویت نیروهای اپوزیسیون کرد عراق که مقامات سوری بطور مساعد با آن برخورد می‌کردند، صورت گرفت.

در اوت سال ۱۹۷۷ میلادی «حزب سوسیالیست کردستان سوریه» در دمشق تشکیل شد. این حزب از جمله در تجهیز نظامی نیروهای اتحادیه میهنی کردستان که در خاک کردستان عراق مشغول به فعالیت بودند شرکت کرد.

دمشق برای گسترش و تقویت مبارزه علیه رژیم عراق مناسبات خود را با حزب دمکرات کردستان (عراق) که دفتر مرکزی آن در ایران بود و دستجات آن از همان جا به مواضع عراق حمله می‌کردند گسترش داد. بموازات آن دمشق شروع به هماهنگ کردن فعالیت کردها، شیعه‌ها و دیگر نیروهای مخالف کرد که تحت حمایت حافظ اسد بودند.

در دمشق با آغاز جنگ ایران و عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی مجددا به سرنگونی قریب الوقوع حکومت صدام حسین امیدوار شدند. در ژوئیه سال ۱۹۸۱ میلادی در دمشق تشکیل جبهه سرتاسری مخالفین عراق متشکل از نیروهای «انقلابی، اسلامی و ملی» اعلام شد. این جبهه بی درنگ سرنگونی صدام حسین، دمکراتیزه کردن عراق و تامین «خودمختاری راستین محلی» برای کردهای عراق را بعنوان هدف اصلی خود اعلام کرد. در آن زمان «واشنگتن پست» نوشت ایران و سوریه کشورهای مبتکر و متحد این جبهه می‌باشند. حزب دمکرات کردستان (عراق) با داشتن نزدیک به ۵ هزار جنگجو بعنوان نیروی اصلی این جبهه شناخته شد. تعداد جنگجویان حزب سوسیالیست کردستان برهبری رسول مامند ۱۵۰۰ نفر بود. این روزنامه متذکر شد هر چند که تعداد بعثی های برگشته کم بود اما سوریه «در مبارزه دائمی علیه جناح عراقی بعث» از آنان حمایت می‌کرد[۸۴]. این جبهه رابطه با حزب کمونیست عراق را حفظ نمود. جبهه با اتحادیه میهنی کردستان که تحت حمایت دمشق بود اختلاف نظر داشت تا آنجا که بعضی اوقات به جنگ بینابینی می کشید. این مساله تاثیر منفی بر نقشه کلی سوریها در رسیدن به هماهنگی کارساز عملیات مسلحانه علیه نیروهای دولتی عراق داشت.

[۸۴] واشنگتن پست. ۱۹۸۲.۰۱.۰۷

حافظ اسد همزمان با تلاش برای استفاده از عامل کرد در جهت منافع سیاسی خود علیه صدام حسین شروع به گسترش «همکاری جدی» با رژیم خمینی در ایران که به شیوه مشابهی در مبارزه‌اش علیه رژیم عراق از همین عامل استفاده می‌کرد، نمود. در همین رابطه دمشق از لیبی کمک مالی گرفت و در سال ۱۹۸۳ میلادی عربستان سعودی را متقاعد به لزوم قطع حمایت از صدام حسین نمود چرا که گویا او در جنگ با ایران محکوم به شکست نظامی است. «واشنگتن پست» با تصدیق این فاکت نوشت محور سوریه و ایران در مقابله با عراق با گوش فرادادن عربستان سعودی به نظرات حافظ اسد مستحکم‌تر شد[۸۵].

بدین ترتیب در اواسط دهه ۸۰ میلادی جنگجویان کرد این جبهه با موضع مساعد مقامات سوری توانستند بطور چشمگیری بر شدت عملیات مسلحانه خود در کردستان عراق بیفزایند. آنها در سال ۱۹۸۳ میلادی یک رشته عملیات نظامی از جمله در بخش های رواندوز تا عمادیه از طریق حاجی عمران و زاخو انجام دادند. بنابر گزارش مخالفین کرد، بیش از ۲۰۰۰ جنگجو در این عملیات شرکت نمودند. بغیر از این نزدیک به ۲ هزار جنگجو در مناطق حلبچه – سلیمانیه فعالیت می‌کردند.

در ژانویه سال ۱۹۸۳ میلادی بغداد تصمیم به گرفتن تماس و انجام مذاکرات با جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان گرفت. طالبانی بدون توافق با احزاب کردی دیگر تن به انجام این مذاکره داد. شرکت رهبر اتحادیه میهنی کردستان در این مذاکرات بعنوان یک عمل جداگانه ارزیابی شد و از سوی حزب دمکرات کردستان (عراق) و دیگر گروه‌های اپوزیسیون کرد محکوم گردید. نمایندگان

[۸۵] واشنگتن پست، ۸. ۱۱. ۰۱. ۱۹۸۳

دولت عراق دم از حل و فصل معقولانه و بنیادی مساله کرد میزدند و این پیش از هر چیز یک مانور تاکتیکی بود.

در این مذاکرات عبدالرحمان قاسملو رهبر حزب دمکرات کردستان ایران نقش میانجی را در میان اتحادیه میهنی کردستان و بغداد ایفا نمود. بنابر شهادت او مذاکرات نامبرده سه سال طول کشیده، تعدادی موافقتنامه نیز در همین رابطه به امضاء رسید. معذالک چنانچه انتظار می‌رفت توافقنامه نهایی بدست نیامد. در این جا مداخلات ترکیه نیز نقش خود را ایفا کرد.

بعد از شکست این مذاکرات طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق اعلام کرد که علت اصلی شکست توافقنامه و عدم اجرای شرایط توافق شده در مذاکرات از سوی جلال طالبانی ناشی از امید داشتن او به نتیجه حملات ارتش ایران علیه عراق بود. به همین خاطر حکومت عراق از ادامه مذاکرات امتناع نمود. طالبانی نیز بنوبه خود بغداد را در قطع مذاکرات مقصر دانسته، اعلام کرد او به ابتکار خود رابطه‌اش را با دولت عراق قطع نموده است[۸۶].

در گزارش کمیسیون امور خارجه سنای آمریکا دلیل آمادگی صدام حسین به دادن امتیازاتی به اپوزیسیون کرد تلاش برای جلوگیری از گسترش جدی قیام مسلحانه در کردستان عراق و نزدیکی اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان(عراق) بود. اتحادیه میهنی کردستان به حساب کسب امتیاز در برداشت ۳۰٪ از درآمد نفتی صادرات نفت معادن کرکوک با بغداد وارد مذاکره شد و در هنگام انجام مذاکرات بطور قابل ملاحظه‌ای از شدت فعالیتهای جنگی دستجات خود در شمال عراق کاست. معذالک شکست مذاکرات موجب تسریع همکاری

[۸۶] صیاد ماه مه ۱۹۸۵

اتحادیه میهنی کردستان با حزب دمکرات کردستان(عراق) و تهران شد چیزی که سوریه به آن دست یافت[۸۷].

بدین ترتیب «همکاری جدی» دمشق و تهران بطور عینی با متقاعد ساختن اپوزیسیون کرد عراق به سودمندی رفع اختلافاتشان در شرایطی که تحت تاثیر جنگ ایران و عراق بوجود آمده بود موجب تقویت صفوف آنان شد. کاملا روشن است که همکاری نیروهای اپوزیسیون کرد با حکومت‌های سوریه و ایران یک نوع مصالحه بود که هر کدام از شرکت کنندگان اهداف خود را تعقیب می‌کردند. در اعلامیه‌های اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان (عراق) همبستگی با سیاست‌های منطقه‌ای سوریه و ارزیابی های آنان از جنگ ایران و عراق بیان شد. اپوزیسیون کرد عراق با نتیجه‌گیری از دیدار سید علی خامنه‌ای رهبر ایران از دمشق مدعی شد که مناسبات ایران و سوریه تاثیر مساعدی بر مبارزه بر ضد صدام حسین داشته است[۸۸].

مساله مبارزه اپوزیسیون عراق مورد علاقه شخص رئیس جمهور سوریه بود. حافظ اسد با آنها و از جمله با رهبران اپوزیسیون کرد عراق یک سلسله ملاقاتها و گفتگوها داشت. رهبران دیگر سوری نیز با آنها ملاقات کردند. به همین ترتیب در ۲۶ اکتبر سال ۱۹۸٤ میلادی رئیس جمهور سوریه گفتگویی با رهبران جبهه ملی دمکراتیک عراق (جود*) مسعود بارزانی صدر حزب دمکرات کردستان (عراق)، رسول مامند رهبر حزب سوسیالیست کردستان و فخری کریم عضو کمیته مرکزی

---

[۸۷] میدیل ایست، اکتبر ۱۹۸۸

[۸۸] صدی کردستان سپتامبر ۱۹۸٤

* الجبهۀ الوطنیه الدموقراطیۀ – العراق : جود

حزب کمونیست عراق داشت. در همین رابطه «طریق الحریۀ» (راه آزادی) ارگان حزب سوسیالیست کردستان اشاره نمود که رئیس جمهور سوریه نه تنها با اظهار علاقه بلکه با درک مشکلات ملت عراق ارزش زیادی برای نقش جنبش میهن پرستانه عراق در مبارزه برای«سرنگونی رژیم» در عراق قائل شد. جود نیز متقابلا ارزش زیادی برای کمک های حافظ اسد به نیروهای میهن پرست عراق که برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری عراق و بازگشت آن به آغوش جنبش ملی – رهایبخش عرب مبارزه می کنند قائل شد. در این ملاقاتها لزوم رسیدن سریع به وحدت همه جانبه صفوف آنان برای تقویت این مبارزه به نمایندگان جود یادآوری شد. نزدیکی دستجات کرد و شرکت آنان در جود از جانب دمشق بعنوان «سهم کردها» در مبارزه همگانی «علیه رژیم عراق » ارزش‌یابی شد[۸۹].

در اواخر سال ۱۹۸٤ میلادی این سازمان با ورود حزب دمکرات ملی کردستان و دو سازمان سرتاسری کم عضو عراقی: حزب سوسیالیست عراق و گروه دمکراتیک عراق به ترکیب آن بزرگتر شد.

در مارس سال ۱۹۸۵ میلادی ملاقاتی بین عبدالله الاحمر معاون دبیرکل حزب بعث با رسول مامند رهبر حزب سوسیالیست کردستان صورت گرفت. ر. مامند در خاتمه ملاقات از نقش سوریه در «مبارزه مردم عراق برای دمکراسی و خودمختاری کردستان» تمجید بسیار نمود. شرکت کنندگان گفتگو توافق خود را برای ادامه «همکاریهای رزمی» در جهت براندازی «رژیم جاسوسی عراق» اعلام کردند[۹۰].

---

[۸۹] طریق الحریۀ. سپتامبر ۱۹۸٤ میلادی

[۹۰] طریق الحریۀ. می ۱۹۸٤ میلادی

در ماه مه سال ۱۹۸۸ میلادی جبهه متحد کردستان عراق برای به پایان رساندن روند نزدیکی اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان و دیگر نیروهای اپوزیسیون عراق تشکیل شد، معذالک این در زمانی صورت گرفت که ابتکار نظامی در جنگ ایران و عراق بدست بغداد افتاده بود. در این زمان اپوزیسیون عراقی در دمشق پی بردند که دشمن آنان در این جنگ طولانی پایدار مانده است، با این حال این جبهه اهمیت حفظ «رابطه هم پیمانی» با سوریه و حکومت آن برای «مبارزه مشترک علیه رژیم صدام حسین و دفاع از مردم کردستان» را مورد تاکید قرار داد[۹۱]. با آتش بس در جنگ ایران و عراق اپوزیسیون کرد و کشورهای حمایت کننده‌شان پیش‌بینی می‌کردند اکنون بغداد عملیات خود را برای درهم شکستن مخالفین در مناطق کوهستانی کردستان عراق متمرکز خواهد کرد. مجله میدیل ایست متذکر شد «کردها در این که به محض تمام شدن جنگ، رژیم بعث عراق به آنها خواهد پرداخت تردید نداشتند»[۹۲]. و حقیقتا از اواسط سال ۱۹۸۸ میلادی نیروهای دولت عراق شروع به بیرون راندن جنگجویان اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان از کردستان کرد و در نتیجه آنان همراه با موج فراریان کرد مجبور به عقب نشینی به آن سوی مرزهای ایران و ترکیه شدند. دمشق در ۲ اوت سال ۱۹۸۸ میلادی عراق را بخاطر بستن مرزهای ترکیه و ایران بر روی فراریان کرد محکوم نموده، خواهان اتخاذ مجازات های سنگین علیه آن از سوی جامعه جهانی شد. تبلیغات پرسروصدای ضد عراقی در رسانه های گروهی تا اواخر سپتامبر سال ۱۹۸۸ میلادی طول کشید.

---

[۹۱] بیان الجبهۀ الکردستانیۀ – العراقیۀ، مه ۱۹۸۸

[۹۲] میدیل ایست. اکتبر ۱۹۸۸

در ۲۹ اوت سال ۱۹۸۸ میلادی فیلمی در رابطه با پیامدهای «حمله گازی» به حلبچه در تلویزیون دمشق به نمایش گذاشته شد. در آن زمان عبدالله الاحمر اعلام داشت که صدام حسین «با استفاده از تمام شیوه های غیر انسانی میخواهد کردها را در شمال عراق از بین ببرد». در سپتامبر سال ۱۹۸۸ میلادی کنفرانسی با شرکت ۲۰ «جنبش رهایبخش و احزاب ترقیخواه کشورهای عربی و کشورهای خاور نزدیک و میانه» در پایتخت سوریه تشکیل شد و اعلامیه‌ای در باره سیاست ماهرانه حکومت عراق در مساله کرد بعنوان یک عمل قوم کشی منتشر شد[۹۳].

رهبری سوریه پس از اتمام جنگ ایران و عراق به حفظ روابط خود با اپوزیسیون کرد و سرتاسری عراق ادامه داد. رسانه‌های گروهی سوریه به تشریح مضمون دیدار و گفتگوی رهبران کشور با رهبران کرد – مسعود بارزانی، جلال طالبانی، رسول مامند و سامی عبدالرحمان ادامه دادند. آنها نه تنها داشتن منافع مشترک در مبارزه علیه رژیم عراق بلکه رشد بعدی وحدت صفوف مخالفین سراسر عراق و نزدیکی اپوزیسیون عراقی و از جمله اپوزیسیون کرد و شیعه عراق را نیز متذکرمی‌شدند. در مجموع رهبران ۱۷ سازمان اپوزیسیون عراقی و از جمله اپوزیسیون کرد عراق در دمشق مستقر بودند.

در اواخر دهه ۸۰ میلادی بعضی از دول غربی برای رفع رویاروی سوریه و عراق اقدام نمودند. چنانکه در سال ۱۹۸۹ میلادی ملاقاتی بین رئیس جمهورهای عراق و سوریه به میانجیگری شاه اردن و عبدالله ولیعهد عربستان سعودی در پایگاه نیروی هوایی اردن صورت گرفت. این ملاقات با امضاء موافقتنامه‌ای که قطع حمایت از نیروهای اپوزیسیون را «بر مبنای متقابل» پیش بینی می‌کرد به پایان

[۹۳] اخبار کردستان. ۱۵. ۱۲. ۱۹۸۸

رسید. در این لحظه بویژه اپوزیسیون کرد گوش بزنگ بود، چرا که این توافقنامه این نگرانی را بر می انگیخت که دمشق ممکن است منطبق با منافع تاکتیکی و ملاحظات پان‌عربیسم برای لطمه نزدن به دورنمای حمایت نظامی عراق در صورت مناقشه نظامی جدید عرب و اسرائیل، کمک‌های خود را به آنان قطع کند. در خود نشریات کردی نیز سخن بسیاری از نگرانیهای مشابه گفته شد به ویژه توصیه شد که به هیچ وجه به رژیم های این یا آن دولت که خاک کردستان را تقسیم کرده‌اند اتکا نشود چراکه ممکن است آنان از جنبش کرد در جهت مصالح سیاسی شان بهره‌برداری کنند. روی هم رفته مناسبات نیروهای ملی کرد با محافل رژیم‌های کشورهای منطقه ناشی از این بود که می‌خواستند از تضاد آنان به نفع جنبش کرد استفاده کنند.

با شروع بحران کویت که در اوت سال ۱۹۹۰ میلادی در نتیجه اشغال کویت توسط ارتش عراق بوجود آمد در صفوف اپوزیسیون کرد و سراسری عراق در دمشق امید تازه ای برای سقوط نزدیک حکومت بغداد بوجود آمد. در بیانات اپوزیسیون کرد با توجه به عملیات قریب الوقوع برای آزادی کویت مانند دوره جنگ ایران و عراق ،سقوط اجتناب ناپذیر محافل حاکم رژیم بغداد پیش‌بینی شده بود.

با توجه به اقدامات ائتلاف ضد صدام کاملا طبیعی بود که هم اپوزیسیون کرد و هم شیعه‌ها به آن امید بستند. فراخوان ایالات متحده آمریکا برای مخالفت با رژیم صدام با اقدامات مشخصی تقویت نشد. علاوه بر آن، دستگاه رهبری آمریکا بعلت نگرانی از خطر استقرار رژیم بنیادگرای شیعه، کردها و مناطق آزاد شده توسط آنان را در مقابل رژیم وحشی صدام تنها گذاشت. چنانکه روزنامه آمریکایی

اینترنشنال هرالد تریبون در ۵ آوریل سال ۱۹۹۱ میلادی نوشت «بوش وعده خود را مبنی بر پشتیبانی از حرکت مخالفین نقص کرده، در نتیجه ارتش عراق ستون فقرات قیام کنندگان را در هم شکست». روزنامه تمام متحدین در جنگ ضد عراق را «همدست در امر خیانت به خلق کرد» نامید.

رسانه های گروهی سوریه حرکت مارس اپوزیسیون کرد و تشکیلات مخفی شیعه‌ها را بعنوان «انقلاب مردمی در عراق» و «تلاش جدی برای از بین بردن رژیم فاسد» عراق تفسیر کردند.

اما این بار نیز برانداختن رژیم صدام عملی نشد. علاوه بر آن، این حرکت اپوزیسیون عراق نشان داد که سازمان‌های شیعه که تحت حمایت دمشق نیز بودند خواستار در دست گرفتن حکومت عراق و اسلامی کردن آن می‌باشند. همین موجب تقویت شک کردها به برنامه آنان در مورد مساله کرد شد. انگار این وضع در کشیده شدن رهبران کرد به مذاکره با بغداد برای حل مساله خودمختاری کرد نقش داشته است. در ۷ ماه مه سال ۱۹۹۱ میلادی صدام حسین با هیئت نمایندگی کرد برهبری مسعود بارزانی دیدار نمود. رئیس جمهور عراق همچنین گفتگویی با جلال طالبانی داشت. از جانب عراق طارق عزیز، عزت ابراهیم و علی حسن مجید وزیر امور داخله در مذاکرات با رهبران اپوزیسیون کرد شرکت داشتند. روند بازگشت فراریان کرد از ترکیه و ایران شروع شد.

در ۲۳ ژوئن سال ۱۹۹۱ میلادی مسعود بارزانی در بغداد اعلام کرد با حکومت عراق برای انجام انتخابات پارلمانی در منطقه خودمختار کردستان با شرکت حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان به توافق رسیده‌اند. معذالک تلاش رهبران کرد برای حل سیاسی مساله کرد از طریق انجام مذاکرات با صدام حسین

به شکست انجامید. دیکتاتور عراق به دلایل تاکتیکی با کردها بازی کرد. در مناسبات بین دولتی در خاور نزدیک و میانه تلاش حکومت سوریه برای استفاده از عامل کرد در مقابله با آنکارا بطور آشکارا تاثیر داشت. در رابطه با این برنامه جای ویژه‌ای به حزب کارگران کردستان (پ. پ. ک به کردی و به بیان دیگر «آپوئیستها») داده شد. دفتر مرکزی حزب کارگران کردستان که در مناطق کردستان ترکیه از نفوذ برخوردار بود برای تعیین سرنوشت خلق کرد در ترکیه به شیوه مسلحانه مبارزه می‌کرد، در دمشق مستقر شد. جنگجویان حزب کارگران کردستان بغیر از اردوگاه های مستقر در سوریه در اردوگاه های بقاع، حمرا، مرجی و عین‌العین در لبنان آموزش می‌دیدند.

یورشهای مسلحانه نیروهای حزب کارگران کردستان موجب خونریزی در میان اهالی ولایت‌های جنوب شرقی ترکیه و از جمله موجب تلفات نیروهای کردی شد که «پاسداران روستا» نامیده شده، با حکومت ترکیه برای تامین امنیت روستاهای خود همکاری می‌کردند. برای مبارزه علیه نیروهای حزب کارگران کردستان از واحدهای نیروهای امنیتی، پلیس و ارتش، نیروی هواپیماها و هلیکوپترهای جنگی استفاده می‌شد. یکی از دلایل عمده استفاده از عامل کرد از جانب سوریه برای وارد آوردن فشار سیاسی به آنکارا به خاطر ساختن سد آتاتورک بر روی فرات است که بر کشاورزی و تولید نیروی برق تاثیر منفی دارد. دمشق از همان آغاز کار ساختمانی سد در سال ۱۹۸٤ میلادی بارها ابراز نگرانی خود را اعلام کرده است. یکی از دلایل مهم اختلاف در مناسبات سوریه و ترکیه دعوی ارضی سوریه به ناحیه حتای (الکساندریتا) است که در نتیجه توافقنامه فرانسه و ترکیه در سال ۱۹۳۹میلادی به ترکیه داده شد. این عمل از

جانب سوریه به رسمیت شناخته نشده، از این رو خواهان تغییر آن است. امتناع آنکارا از تحویل نماینده اپوزیسیون مسلمان که علیه سوریه مبارزه می‌کنند موجب نارضایتی دمشق بوده است. اما سوریه از یک سو به حزب کارگران کردستان با اجازه برای انجام یورشهایی موجب نگرانی رژیم ترکیه می‌شود و از سوی دیگر با پرهیز از تحریک عملیات نظامی ترکیه علیه خود موازنه مشهور فشار به آنکارا را رعایت می‌کند. سوریه به تقاضای ترکیه مبنی بر داشتن حق تعقیب جنگجویان کرد در خاک آن جواب رد داد. هرچند که نیروهای ترکیه در هنگام تعقیب آنان بارها وارد خاک سوریه شده‌اند. آنکارا بارها از سوریه خواستار شد که برای جلوگیری از فعالیت این جنگجویان در خاک خود اقدام کند.

نکته شایان توجه این است که صرفنظر از حسن نیت مقامات سوری نسبت به فعالیت حزب کارگران کردستان علیه رژیم ترکیه، این دو کشور در هر فرصت همکاری خود را در زمینه حفظ متقابل امنیت متذکر شده‌اند.

تورگوت اوزال نخست وزیر ترکیه و عبدالرئوف الکسم نخست وزیر سوریه در ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۸۷میلادی موافقتنامه مربوط به امنیت و همکاریهای اقتصادی را امضاء کردند. روزنامه «ملیت» در ۱۸ ژوئیه سال ۱۹۸۷ میلادی نوشت سوریه از این تاریخ به بعد از فعالیتهای که علیه ترکیه باشد چشم پوشی نخواهد کرد. در مواد اول و چهارم پروتکل مربوط به امنیت قید گردید سوریه و ترکیه به هرترتیبی که شده از فعالیتهای «هر نوع گروه اخلالگر» علیه امنیت طرف قرارداد در خاک خود جلوگیری خواهند کرد و همچنین یکدیگر را از «فعالیتهای اخلالگرانه آگاه ساخته، افراد اخلالگر دستگیر شده را مسترد خواهند کرد». پروتکل همچنین

برقرار کردن تماس‌هایی را بین ترکیه و سوریه در جهت گسترش همکاری در عرصه امنیت را پیش‌بینی نمود.

از واکنشهای متعدد به چنین وضعی بویژه آن دسته از واکنشها جلب نظر می‌کند که چنین نتیجه‌گیری می‌کردند که حزب کارگران کردستان پس از امضاء پروتکل محکوم به شکست بوده، یا بطور کامل فعالین آزاد از آن سلب خواهد شد چرا که مرزهای سوریه و ترکیه بر روی آنان بسته شده است. معذالک انجام پروتکل امنیت از جانب سوریه مشروط به قید وشرطهایی بود که مانع چنین دورنمایی برای حزب کارگران کردستان شد. جالب توجه این است که این پروتکل در بخش لبنانی دره بقاع فاقد اعتبار بود و سوریها در صورت لزوم می‌توانستند اردوگاه حزب کارگران کردستان را بویژه به آنجا منتقل کنند. وقتی که روزنامه نگاران ترکیه در مورد این مساله از عبدالرئوف الکسم سوال کردند او در جواب گفت: حکومت لبنان فرومانروای لبنان است و روزنامه‌نگاران نقش سوریه را در لبنان نادرست ارزیابی می‌کنند. در دسامبر سال ۱۹۸۷میلادی ترکیه با سوریه و عراق موافقتنامه مربوط به آبرسانی را امضاء کرد. طبق آن تضمین حجم مشخص آب برای دو کشور اعتبار قانونی پیدا کرد.

معذالک انجام تدابیر امنیتی سوریه در طول مرزهایش با ترکیه که بطول ۵۵۰ کیلومتر بود موجب رضایت خاطر ترکیه که آن را کافی نمی‌دانست، نشد. در اکتبر سال ۱۹۸۹ میلادی در نتیجه برخوردهای مسلحانه قیام‌کنندگان کرد با نیروهای حکومت ترکیه صدها سرباز ارتش ترکیه و افراد غیرنظامی کشته شدند. قیام کنندگان برای رسوخ در ترکیه از دو «دالان» در سوریه، دو دالان در عراق و سه دالان در ایران استفاده می‌کردند. تنش در مناسبات سوریه و ترکیه شدت

یافت . تورگوت اوزال اعلام کرد ترکیه «روزی» با بستن فرات سوریه را مجبور به قطع حمایت از «تجزیه‌طلبان کرد» که برای جدایی از ترکیه تلاش می‌کنند، خواهد کرد. هرچند که او دیرتر اعلام نمود کشور او آب فرات را بعنوان وسیله‌ای در جهت تهدید سوریه در نظر نمی‌گیرد. معذالک در ژانویه سال ۱۹۹۰ میلادی جریان آب فرات در سوریه و همزمان در عراق ۷۵ ٪ کم شد. علت این مساله از سوی ترکیه پرکردن مخازن آب از آب این رودخانه توضیح داده شد. سوریه با خشم به این اقدام ترکیه عکس‌العمل نشان داد. ترکیه بنوبه خود که گویی میخواست حسن نیت خود را به نمایش بگذارد به سوریه پیشنهاد کرد که برای استفاده از نیروی برقی که در ایستگاه مولدبرق آبی آتاتورک تولید می‌شود توافق کنند. بدین ترتیب در پیشنهادات ترکها در این دوره اولویت معینی به رشد همکاری اقتصادی با سوریه داده شد. و این از نظر ترکیه می توانست بتدریج به از بین بردن خطر جنبش کرد در این منطقه یاری رساند. سوریه نیز بنوبه خود طبق روال گذشته نگران این بود که مبادا ترکیه بخاطر انتقام از فعالیت جنگجویان کرد در خاک خود علیه ترکیه، فرات را برای خشکاندن زمین های کشاورزی و تضعیف نیروی مولد برق این کشور ببندد. با این همه موازنه فشار متقابل بین آنان حفظ می‌شد.

در آغاز دهه ۹۰ میلادی در وضع کردهای سوریه تغییرات مثبتی بوجود آمد زیرا سه رهبر کرد از ۳ حزب سیاسی پر نفوذ در بین اهالی کرد کشور درانتخابات پارلمانی انتخاب و بلافاصله وارد ترکیب شورای ملی جمهوری عربی سوریه شدند. این سه تن عبارت بودند از کمال احمد دبیرکل حزب دمکرات کردستان سوریه «الپارتی»، حمید درویش دبیر کل حزب ترقیخواه دمکراتیک کردستان

سوریه و فواد علی یکی از رهبران حزب اتحاد خلق کردستان سوریه. علت پیروزی آنان در انتخابات همکاری تنگاتنگ احزاب کرد بود که موجب تقویت حمایت از کاندیدا های آنان از سوی رای‌دهندگان کرد شد. مقامات سوری نیز مانعی ایجاد نکردند. همین امر انجام فعالیتهای آرام انتخاباتی را در مناطق کردنشین تامین کرد.

نمایندگان کرد شروع به روشن کردن ماهیت مساله کرد هم در برابر نمایندگان پارلمان شورای ملی و هم در برابر روشنفکران، خبرنگاران و نمایندگان احزاب سیاسی عرب نمودند. تمام داده‌ها و پیامدهای تبعیضی در حق کردها بصورت کتبی در اختیار آنان قرار گرفته، درخواست شد این تبعیض‌ها برطرف گردد و برای برابری حقوق کردها با دیگر شهروندان اقدام گردد. حمید درویش در ژانویه سال ۱۹۹٤ متذکر شد در اثر این کارهای روشنگرانه بسیاری از نمایندگان پارلمان سوریه به ماهیت و مضمون مساله کرد بهتر پی بردند و آنچه در این باب مهم است این است که در خواست شد در زمینه رفع پی‌آمدهای منفی ناشی از سیاست فشار بر کردهای سوریه پشتیبانی بعمل آید[۹٤].

در آغاز سال ۱۹۹٤ میلادی صفوف اتحاد دمکراتیک کرد سوریه گسترش یافت. حزب پرنفوذ ترقیخواه دمکراتیک کردستان سوریه وارد ترکیب آن شد. در این رابطه اتحادیه دمکراتیک کرد سوریه در بیانیه ١٤ نوامبر سال ۱۹۹٤ میلادی متذکر شد «اتحاد دمکراتیک کرد سوریه بعنوان سازمان دمکراتیک کل جنبش کرد در سوریه در طی ۲ سال توانست با رد نظر گرفتن آرزوهای خلق کرد و نیروهای ملی آن، همبستگی رفیقانه و و اعتماد در بین دستجات آن را در مبارزه

[۹٤] الدیمقراطیه ۱۹۹٤ژانویه، شماره ۲٤۲

ملی کردها تامین کرده، بدین ترتیب شکاف در جنبش ملی کرد در سوریه را از بین ببرد. نشان دادن حسن نیت از سوی اتحاد دمکراتیک کرد در سوریه و حزب ترقیخواه دمکراتیک کردستان سوریه موجب تامین حسن تفاهم کامل و موفقیت آنان در همبستگی گردید. علاوه بر این تصمیم گرفته شد تا بیانیه مربوط به ادغام حزب ترقیخواه دمکراتیک کردستان سوریه در اتحاد دمکراتیک کرد سوریه و چگونگی فعالیت دوشادوش آنان با سایر اعضاء این سازمان در معرض افکار عمومی قرار گیرد. همچنین اتحاد دمکراتیک کرد سوریه در برابر خلق کرد در سوریه خود را متعهد میداند که برای تحقق حقوق قانونی آن، برای تحکیم وحدت ملی کشور و برای برابری، عدالت، دمکراسی و صلح مبارزه کند »[۹۵].

بدین ترتیب در آغاز دهه ۹۰ میلادی در مجموع در سیاست دولتی حافظ اسد چرخش مثبتی نسبت به تحمل فعالیت‌های رهبران سیاسی کرد دیده شد. این امر تا حد زیادی ناشی از عدم احساس هرگونه خطری از فعالیت و حرکت آنان برای بهم زدن نظام و نظم عمومی بود و در عین حال این حکومت خواهان وخامت اوضاع در بین کردهای سوریه بویژه تحت تاثیر عوامل خارجی نبود. همزمان حکومت سوریه بیم از آن دارد که مبادا تشکیل پارلمان و حکومت کرد در سال ۱۹۹۲ میلادی در شمال عراق سرمشقی برای تقلید کردهای سوریه شود.

در ٤ فوریه ۱۹۹٤ میلادی ملاقات وزرای امور خارجه ترکیه، ایران و سوریه برای بحث پیرامون وضعیت شمال عراق پس از تشکیل پارلمان و حکومت خودمختار کردستان در آن جا، در استانبول صورت گرفت. وزرای سه کشور اذعان داشتند که وضعیت کردستان عراق تاثیر منفی بر امنیت و ثبات کشورهای

[۹۵] همانجا.

آنان داشته است. آنها ضمن ابراز مخالفت با ایده «تجزیه عراق» اعلام کردند «دولت آنان با تجزیه کشورهای خود در آینده به نفع مصالح کردها یا اقلیتهای دیگر مخالفت میورزد». هدف واقعی دولت سوریه در سیاست مربوط به کردها در همین چارچوب قرار دارد. ماهیت این سیاست بشرح زیر خلاصه می‌شود: جلوگیری از رشد جنبش کرد در کشور خود و همزمان استفاده ار عامل کرد بر اساس مصالح خود در مناسبات با کشورهای همسایه.

# نتیجه‌گیری

روندهای سریع سیاسی در کردستان کنونی زمینه‌ای غنی برای تامل در این مساله را فراهم می‌کند .قبل از هر چیز این فکر پیش می‌آید که بی‌حقوقی خلق چند میلیونی با فرهنگی اصیل و سنت درخشان مبارزه ملی – رهایبخش یک ناهنجاریی تاریخی می‌باشد. در مجموع مساله ملی کرد چه در اوضاع سیاسی داخلی دولت‌هایی که کردستان را تقسیم کردند و چه در اوضاع بین المللی منطقه بعنوان یکی از عامل‌های اصلی باقی می‌ماند. در همین رابطه به سادگی مشاهده می‌شود که عملا هرگونه برنامه عادی کردن اوضاع سیاسی و اجتماعی ـ اقتصادی کشورهایی که کردها در آنجا زندگی می‌کنند و بویژه تثبیت اوضاع بین‌المللی در خاور دور و نزدیک بدون حل مساله کرد غیرممکن می‌باشد. بدین ترتیب روشن است که حل این مساله نه تنها از مصالح خلق کرد بلکه از دولت‌هایی نیز ناشی می‌گردد که در آنان جنبش ملی وجود دارد.

درک این واقعیت هر چند به سختی و کندی پیش میرود ولی به هرحال راه خود را باز می‌کند. در این جا بویژه وضعیت ملی ـ حقوقی کردها درعراق و نشانه‌هایی از برخوردهای واقع بینانه بخشی از محافل حاکم ترکیه (پرزیدنت فقید اوزال و دیگران) به مساله کرد در سال‌های اخیر مد نظر است. ضمن اشاره به دورنمای این مساله کهنه و مزمن میتوان براحتی نتیجه گرفت که حل آن از طریق توسل به زور امکان پذیر نمی‌باشد. چنانکه فعالیت عملی نشان داده نه اقدامات

گسترده تضعیفی ضدکردی، نه تبعید و نه اقداماتی که خصیصه قوم‌کشی داشته است منجر به حل مساله کرد نشده است. در نتیجه تنها راه حل واقعی این مساله حل و فصل عادلانه آن می‌باشد.

بدین ترتیب، در مرحله کنونی تحول اوضاع، مساله ملی کرد بیش از پیش حدت مییابد. در همین رابطه، این روند به چنان درجه‌ای رسیده است که رژیم‌های حاکم عملا در موقعیتی نیستند که آنها را نادیده بگیرند. ذکر این مساله نیز اهمیت دارد که وقایع روی داده در خارج از مناطقی که کردها زندگی می‌کنند بنوبه خود به جنبش ملی کرد مستقیم یا غیر مستقیم نیرو می‌دهد. در این جا روند پراهمیتی چون استقلال خلقهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق و وقایع فاجعه بار یوگسلاوی مطرح است. این خلق‌ها و قوم‌ها به حاکمیت کامل دولتی رسیده و میرسند. در این مسیر عامل‌های ملی در روسیه فدراتیو دستاوردهای بزرگی داشته‌اند.

تمام اینها اساس سیاست کذایی استاندارد دوگانه‌ای را برهم میزند که همچنان از سوی به اصطلاح قدرتهای بزرگ حمایت می‌شود. در عین حال برمبنای چه منطقی اصل تغییرناپذیری مرزهای دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق و یا یوگسلاوی مورد تجدید نظر قرار می‌گیرد اما هنگام بررسی مسائل مربوط به اوضاع کردها این اصل تغییر ناپذیر اعلام می‌گردد؟

در این جا این حقیقت دیرینه مطرح می‌شود، هرگونه مساله‌ای زمانی حل شده محسوب می‌گردد که بدرستی حل شده باشد. نه تنها مصالح خلق کرد بلکه تثبیت اوضاع در خاور میانه و نزدیک و کامیابی و رشد مسالمت‌آمیز خلقهای منطقه، حل صلح‌آمیز و عادلانه مساله کرد را طلب می‌کند. مسلم است که تمام این ها

موجب جهانی شدن مساله ملی کرد می‌شود که با وجود نیروهای کنونی در عرصه جهانی ممکن است اهمیت سرنوشت سازی در جهت جستجوی حل مساله جنبش کرد داشته باشد.

صرفنظر از وضعیت دشوار خلق کرد، دلایل عینی ناشی از مبارزه رهایبخش آنان برای پیش بینی های خوشبینانه وجود دارد. ۲ فاکتور اساس آن را تشکیل می‌دهد: در کردستان و در بخشهای پراکنده کردنشین اندیشه تعیین سرنوشت ملی این مردم راهش را در عمق و در عرض باز می کند. شیفتگی به چنین تفکری در جنبش تقریبا تمام لایه های جامعه کرد را فرا می‌گیرد. این نیروی است که قادر به تحولات بزرگی است. در به اصطلاح «سیاست کلان» جای برجسته‌ای به مساله کرد داده می‌شود. هرچند که تا به نتیجه مطلوب رسیدن مساله کرد هنوز راهی طولانی در پیش است اما پیشرفتهایی در این جهت دیده می‌شود که اجازه می‌دهد به تحول این مساله امیدوار باشیم.

# کردستان در ابعاد ژئوپلتیک

پروفسور میخائیل لازاریف

کردستان (به معنای سرزمین کردها) مفهومی قوم نگاریک[۹۶] و تا حد زیادی نامشخص دارد. کردستان بعلت نبود دولتی به این نام، در گذشته و حال دارای مرزهایی ثابت نبوده است. محتوای واقعی این جای نام[۹۷] محدود به مجموعه‌یی از نشانه‌های مشخص و تغییرناپذیر فیزیکی و جغرافیایی است که کردها اکثریت مطلق یا نسبی را در ترکیب قومی ـ ملی جمعیت آن تشکیل می‌دهند. هرچند نشانه‌های اولیه آن ثابت هستند، اما دیگر نشانه‌های آن ناپایدار و وابسته به به فراز و نشیب‌های روند تاریخی بوده است، که حداقل به اواسط هزاره اول پیش از میلاد باز می‌گردد. یکی از اجزای اصلی این روند، تکوین قومی خود کردها است که تاکنون پایان نیافته است. دیگری، که کم اهمیت‌تر از آن هم نیست، زیر و زبر شدگی[۹۸] سریع سیاسی ( یا به‌عبارتی دقیق‌تر نظامی ـ سیاسی) است که همواره در زیستگاه مردم کرد روی داده است. این فرایند بعلت جنگ‌ها، کوچ‌های اجباری و نسل‌کشی‌های جمعی کردها و خلق های دیگری که در جوار آنها زندگی

---

[۹۶] Ethnographic

[۹۷] توپونیم، جاینام، به معنی جاهایی مانند نام یک محل، منطقه، شهر، استان، کشور، قاره و یا هرگونه پدیده زمین‌شناختی مانند کوه، دریا، دره، تپه و چیزهایی از این دست باشد. Toponym (به نقل از ویکیپدیا: http://fa.wikipedia.org/wiki/ )

[۹۸] Cataclysam

می‌کردند توام با تغییرات بزرگ قومی ـ جمعیت شناسیک[۹۹] بوده است. در نتیجه چنین وضعیتی، مرزهای مشروط کردستان که کردها اکثریت مطلق یا نسبی آن را تشکیل می دهند، بارها دچار تغییر شده است. خطوط مرزی امروزی کردستان پس از جنگ جهانی اول و تقسیم دوباره آن بین ترکیه، ایران و همچنین عراق و سوریه‌ی وابسته به انگلستان و فرانسه، بوجود آمد. از آن وقت، چارچوب سرزمین اسکان کردها، علیرغم یک رشته تغییراتی که در آن بخاطر اقدامات کردستیزانه‌ی محافل حاکم این کشورها روی داد، کم و بیش مشخص گردیده است.

شاید بکار بردن اصطلاح "منطقه کردستان" صحیح‌تر باشد. در هر صورت، ترجیحا بهتر است اصطلاح دیرینه "کردستان" بویژه برگرفته از واپسین معنای آن بکار برده شود، تنها باید سرزمین های جغرافیایی دور دست کردنشین (ارمنستان، آذربایجان، خراسان) را مستثنی کرد. چنانکه کردشناس کلاسیک واسیلی. پ. نیکیتین گفت:[۱۰۰]"اگر می‌خواهید سرزمینی را که کردها ساکنین آن هستند، بشناسید، نباید از عنوان کردستان احتراز کنید، اصطلاحی که از نظر زمانی و مکانی مشروط و متغییر بوده و لازم است تعریف دیگری برای آن پیدا کرد." بدین ترتیب، کردستان چون"منطقه کردها" در برگیرنده قلمرو وسیعی در آسیای‌غربی است که با مساحتی نزدیک به نیم میلیون کیلومترمربع (قابل مقایسه با مساحت فرانسه یا اسپانیا)، شکل نامنظمی را تشکیل می‌دهد که تا حدودی یادآور هلال ماه است، سمت محدب آن در جهت شمال می‌باشد، جایی که، در

[۹۹] Ethno – demographic

[۱۰۰] واسیلی پترویچ نیکیتین ( ۱۹۶۰ ـ ۱۸۸۵) کردشناس و ایران شناس روس، کنسول روسیه در اورمیه در سالهای ۱۹۱۸ ـ ۱۹۱۵، کتاب کرد و کردستان از سوی زنده یاد محمد قاضی به فارسی ترجمه شده است.

مجاورت مرزهای ماوراء قفقاز اتحاد شوروی سوسیالیستی سابق قرار می‌گیرد. قسمت چپ آن در صورتی که بسوی شمال نگاه کند در حدود شرق ترکیه و شمال سوریه قرار گرفته، قسمت راست آن نیز در برگیرنده غرب ایران و شمال شرقی عراق می‌باشد. این منطقه، قاره‌یی است و تنها از سمت جنوب غربی‌اش به دریا نزدیک می‌گردد.

نشانه‌های مخصوص فیزیکی ـ جغرافیایی، زادگاه، سرزمین و زیستگاه دیرینه خلق کرد نه تنها از نظر خصوصیات خود پایدار است، بلکه از عهد باستان تا به امروز بر سرنوشت تاریخی آن تاثیر گذار بوده است. عمده‌ترین این نشانه‌ها عبارت است از ـ شکل کوهستانی کردستان، که ویژگی اصلی و چشم‌انداز طبیعی[۱۰۱] آن می‌باشد. رشته کوهها، کردستان را در طول و عرض قطع می‌کنند. کوه‌شناسی سایر نشانه‌های سطح زمین: آب نگاری، خاک و همچنین آب و هوا (به شدت قاره‌ای)، گیاهان و جانوران را مورد توجه قرار می‌داد. بزرگترین دریاچه‌های منطقه ـ وان، ارومیه و همچنین رودهای دجله و فرات چون منشاء و شاخابه اصلی رودهای عمده غرب آسیا در اینجا واقع شده‌اند.

این ویژگیهای جغرافیایی ـ فیزیکی کردستان نقش مهمی در تکوین قومی و رشد آتی خلق کرد بویژه در مراحل اولیه آن ایفا کردند. در این چهار راه آسیای غربی، کوه‌ها چون زیستگاه همیشگی مردم کرد تبدیل به قلعه‌یی طبیعی شدند که آن را درهنگام تهاجم های ویرانگر، جنگهای بی پایان، منازعات داخلی و سرکوبهای خونین که در طی سده‌ها روی داده است، از نابودی و

[۱۰۱] Landschaft

همگون‌گردی[۱۰۲] در امان داشتند. کوه‌ها بمثابه عامل طبیعی کردستان تعیین کننده فعالیتهای اقتصادی و سازمان اجتماعی خاص جامعه سنتی کردی بودند که بر پایه مناسبات طایفه ای ـ عشیره‌ای استوار شده بود.

البته، اهمیت و جایگاه عوامل فیزیکی ـ جغرافیایی (از جمله چشم انداز طبیعی سطح زمین) در تاریخ کردها و کردستان در زمان‌های مختلف یکسان نبوده است. بنابر این، از زمانی که روند تکوین ملت کرد برگشت‌ناپذیر شد، کوه‌های کردستان نقش نظامی ـ استراتژیک مهمی را در مبارزه برای چیرگی در صحنه شرق نزدیک ایفا کردند. سهل بودن دفاع از کردستان در برابر حملات خارجی و نیروی بالقوه قدرتمند نظامی عشایر متحد کرد، که تلاش کردند از طرفهای مخالف در جهت اهداف خود بهره‌برداری کنند، به این امر یاری رساندند. هنوز قلعه طبیعی کردستان در زمان ما موانع قابل توجهی در مقابل اقدامات نیروهای زرهی و هوایی ایجاد می‌کند. به همین دلیل همیشه سرکوب قیامهای متعدد کردها سخت و دشوار بوده است. کردها در کوه‌های بومی کمتر آسیب پذیر بوده‌اند.

بدین ترتیب، کوهستانی بودن چون مهمترین ویژگی و مشخصه سطح زمین کردستان تاکنون نقش عامل تاثیر گذار خود را بر وضعیت جغرافیای سیاسی منطقه شرق نزدیک را حفظ کرده است. یکی از اجزای مهم دیگر جغرافیای فیزیکی کردستان ـ معادن زیرزمینی آن و بدون تردید در وهله اول، مناطق نفت خیز آن است. عمده‌ترین آنها حوزه‌های نفتی کرکوک است که تا همین اواخر دارای اهمیتی جهانی بود. در حال حاضر وزن نسبی آن در تولیدات جهانی و شرق نزدیک کاهش یافته است، اما برای عراق و بویژه برای کردستان نفت

[۱۰۲] Assimilation

کرکوک اهمیت خود را حفظ کرده است ( تا حد زیادی به خاطر ارزان بودن آن).سایر منابع طبیعی مهم کردستان (مواد معدنی، قوه محرکه مولد برق، زمین ها و جنگل‌ها) می توانند اهمیت قابل توجه ژئوپولتیک، بیشتربصورت بالقوه داشته باشند. علیرغم اهمیت نشانه‌های ثابت فیزیکی ـ جغرافیایی که مشخص کننده کردستان و مردم آن می‌باشند، این نشانه‌ها در تاریخ آن (ازجمله تاریخ معاصر) نه تنها در گذشته، بلکه در زمان حال نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در کارکرد (فونکسیون) ژئوپلتیکی آن ایفا نکرده‌اند. دراینجا نشانه‌های دگرسانی‌پذیر که با جغرافیای سیاسی و اقتصادی مرتبط می‌باشند در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرند.

این نشانه‌ها بنوبه خود، توسط عوامل بنیادی ایجاد شده، برفرایند تاریخی تمام منطقه اثر گذاشته‌اند. مهمترین این عوامل که تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر سرنوشت تاریخی منطقه کردستان داشته، همانا پیرامونی قرارگرفتن آن در قلمرو کشورهایی است که کردها در آنجا زندگی کرده‌اند. حتا در سده‌های میانه کل یا بخش عمده کردستان در نواحی پیرامونی ـ مرزی یا در حقیقت مناطق "جنگی" امپراتوریهای بزرگ شرق نزدیک قرار گرفت که خود مولود استیلاء عرب‌های مسلمان و ترک‌های مغول بودند، در اینجا قدرتهای بزرگ در مقابل هم قرار گرفتند. جنگجویان قبایل کرد متحدین با ارزشی برای هر یک از آنها محسوب می‌شدند. بدین ترتیب، حتا در دوران باستان جایمندی کردستان اهمیت ژئوپلتیکی در بعد استراتژیک نظامی داشت. حتا بطور واضح‌تر، این ویژگی‌ها خیلی دیرتر، زمانی ظاهر شدند که تقسیم و باز تقسیم کردستان صورت گرفت. در آغاز سده ١٦ امپراتوری عثمانی و ایران، کردستان را تقسیم کردند (بخش بزرگ آن به ترکیه رسید). از آن پس نقش ژئوپلتیکی کردستان، بعلت جنگهای

بی‌پایان قدرتهایی که در تلاش برای دستیابی به سرکردگی در صحنه خاور نزدیک هستند، مهمتر نیز شده است. خط تقسیم، همزمان مرز ترکیه و ایران شد که بعبارت دقیق تر کلمه، نظامی بود. تنها پس از جنگ جهانی اول نبرد ترکیه و ایران بخاطر کردستان قطع شده، تا حد مناقشات محلی و مرزی کاهش یافت. اهمیت ژئوپلتیک کردستان در زمان کنونی از چارچوب مناسبات ترکیه ـ ایران خارج شده است. از آغاز سده ۱۹ سرزمین کردستان وارد حوزه‌ی منافع استعماری روسیه و انگلستان و از اواخر همان سده، آلمان شد. در اولین دهه‌های سده ۲۰ کردستان موضوع دعاوی فرانسه و ایالات متحده آمریکا گردید.

بدین ترتیب، در اواخر قرون وسطی و عصر کنونی موقعیت جغرافیای سیاسی کردستان از یک سو از طریق مناسبات ترکیه ـ ایران و از سوی دیگر تلاش های استعمارگرانه روسیه و دول اروپایی (بیش از همه انگلستان) و مبارزه آنها برای دستیابی به سرکردگی بر خاور نزدیک، در جایی که سرزمین کردها موقعیت استراتژیک مرکزی را ایفا می‌کرد، تعیین شده است. در آن زمان، هر چند ثروت طبیعی کردستان نقش مهمی در مبارزه (این دول ـ م) برای بدست آوردن آن ایفا نمی‌کرد، با این وجود، آنها روی اهالی این منطقه (برای رسیدن به اهداف خود ـ م) همواره حساب می‌کردند.

جنبش‌های جدایی‌طلبانه و ملی ـ رهایبخش کردستان، شعله‌ور شدن خصومت بین ملت‌ها که آگاهانه از سوی استانبول و تهران دامن زده می‌شد، کردستان را به کانون دائم بی ثباتی تبدیل کرده، موجب افراط‌گرایی گسترده‌یی چون قتل عام ارمنی‌ها و ایجاد بیم و امید در طرف‌های ذینفع شد. امید بخاطر بوجود آمدن دستاویزهای ثابت برای مداخله، بیم به خاطر امکان بهره برداری یکسان و چه بسا

موفقیت آمیزتر دیگر مدعیان. کوتاه سخن، همانا وضعیت داخلی کردستان که تحت تاثیر حدت مساله ملی از اواسط سده‌ی ۱۹ شکل گرفته بود تبدیل به مهمترین عامل تعیین کننده موقعیت ژئوپلتیکی آن شد. با شروع مرحله نوین تاریخ جهان پس از پایان جنگ جهانی اول و فرو پاشی امپراتوری عثمانی همچون یکی از پیامدهای آن، شرایطی بوجود آمد که بتوان با دید جدیدی به ژئوپلتیک منطقه کردستان نگریست. اول این که؛ تقسیم دگر باره‌ی کردستان به حکم کشورهای متفقین صورت گرفت.

تنها بخش ایران آن (شرق) تغییر نکرد. شمال و غرب کردستان در ترکیب ترکیه، جنوب آن درعراق تحت کنترل انگلستان، و جنوب غربی آن در سوریه که تابع فرانسه بود، قرار گرفت. بدین ترتیب، تغییر جغرافیای سیاسی کردستان موجب ورود بخش عربی آن در حوزه حکمفرمایی مستقیم غرب شد. دوم این که؛ عامل فیزیکی ـ جغرافیایی (دقیق تر ـ ژئولوژیکی)[۱۰۳] ـ نفت کردستان نیز نقش ژئوپلتیکی مهمی را ایفا می‌کرد. تا اواسط سده ۲۰، عراق (کردستان) همراه با ایران (خوزستان) تولید کننده نفت خاور نزدیک بود. از این نظر، نقش بخش های دیگر کردستان (شرق، جنوب شرقی) با قرار گرفتن در جوار مناطق نفت خیز، کاملا امید بخش بود. نباید دیگر مقوله‌های اقتصادی ـ جغرافیایی را از نظر دور داشت که سرزمین کردها را برای قدرتهای استعماری جذاب ساخته بود. به همین دلیل علاقه ژئوپلتیک قدرتهای آنتانت به کردستان افزایش یافت.

سوم این که؛ موضع روسیه پس از انقلاب (اکتبر ۱۹۱۷ـ م) به مساله کرد تغییر کرد. قبل از آن، این موضع خصمانه بود و در همین راستا، سیاست آن در رابطه

[۱۰۳] ژئولوژیک، وابسته به زمین شناسی geologic

با مساله کرد انتخاب می‌شد. در دوران شوروی اولویت به وظایف دفاعی داده می‌شد. مسکو بطور عمده نگران تامین امنیت مرزهای ماوراء قفقاز خود بود که در مجاورت منطقه کردها قرار داشت. همین، بنوبه‌ی خود، نه تنها به سیاست خارجی آنکارا و تهران بلکه، به وضعیت مشخص کردستان که تاثیر قابل ملاحظه‌یی بر این سیاست داشت، وابسته بود. محافل حاکمه ترکیه و ایران همواره با حساسیت زیادی به هرگونه تلاش از خارج برخورد می‌کردند، که می توانست بر جنبش کرد تاثیر داشته، از آن برای مقاصد سیاسی خود استفاده کنند. به همین خاطر، واکنش کرملین نسبت به کلیه اعتراضات ملی در کردستان ترکیه و ایران، که در مجاورت مرزهای شوروی صورت می‌گرفتند، کاملا محتاطانه و حساب شده بود. از یک سو، متناسب با روح انقلابی و آزادیخواهی ایدئولوژی رسمی و اعلام علنی پایبندی به اصل حقوق ملل برای تعیین سرنوشت شان، با جنبش کرد در ترکیه و ایران ابراز همدردی کامل کرده، یکسری حمایت‌ها نیز از آن بعمل می‌آورد (اما در حدی که، در آن لحظه مشخص برای فشار به دولت‌های ایران و ترکیه لازم بود).

از سوی دیگر هرگونه ناآرامی در کردستان با حساسیت بسیار چون یک عارضه تهدید کننده‌ی غیر قابل پیش‌بینی شده در ماوراء قفقاز در نظر گرفته می‌شد که می توانست از جانب "امپریالیستها" بر ضد شوروی مورد استفاده قرار گیرد. یکی از دلایل چنین سیاستی در این مورد، رویکرد کذایی" طبقاتی" بود، تا آنجایی که جنبش کرد بعنوان جنبشی تحت رهبری فئودالها، عوامل انگلیس و غیره مورد سوءظن واقع شد. حتا حرکات (بی قید و شرط ضد امپریالیستی) در بخش عربی "کردستان" چون عاملی که می تواند موجب بی ثباتی کل منطقه شود، مورد شک

و تردید قرار گرفت. مورد چهارم حاصل نکات فوق الذکر است، خود جنبش ملی ـ رهایی بخش کرد صرفنظر از دیگر اشکال فعالیتهای سیاسی، بیشتر در شکل قیام های مسلحانه و عملیات پارتیزانی ظاهر شده، تبدیل به عاملی ثابت در تعیین موقعیت ژئوپلتیک کردستان در جهان معاصر شده است. کردستان تبدیل به منطقه مناقشات حادی شده، که در آن منافع کشورهای شرق نزدیک و همچنین غرب و بی‌شک روسیه با هم تقابل پیدا کرده، همین امر مسلما بر وضعیت بین‌المللی کل آسیای غربی تاثیر گذار بوده است.

عوامل یاد شده که در دوران اخیر بوجود آمده یا تکامل پیدا کرده‌اند، تعیین کننده موقعیت ژئوپلتیک کردستان در شرق نزدیک بوده و خود آنها بارها دستخوش دگرگونی شده‌اند. به همین خاطر، در زمانهای مختلف ایفاکننده نقش‌های مختلف بوده، متناسب با آن، کل موقعیت ژئوپلتیک کردستان تغییر کرده است. در فاصله بین دو جنگ جهانی، پس از تقسیم اول کردستان، موقعیت ژئوپلتیک آن با تلاش بریتانیای کبیر برای تحکیم موقعیت غالب خود در منطقه که حاصل جنگها و توافقات پس از جنگ بود و تلاشهای بی سرانجام ترکیه برای دوباره بازگرداندن کردهای شمال عراق مشخص می‌شود. رویارویی بر بستر اعتلاء جنبش رهایی‌بخش کرد در جنوب، شمال و غرب کردستان صورت گرفته، برای آنکارا نتایج دلخواه به بار نیاورد. ناآرامی بی‌پایان قبایل شرق کردستان از نو اوج گرفت. نزدیک شدن ترکیه و ایران در رابطه با مساله ی کرد و حل اختلافات مرزی بین این دو کشور موجب برانگیختن این جنبش شد. ناسیونالیسم جوان و نارس کرد نمی‌توانست بر چنین دشمنان نیرومندی مانند بریتانیا و در همین رابطه متحد آن ـ امپریالیسم فرانسه در جنوب و جنوب غربی

سرزمین کردستان و ناسیونالیسم ترکیه و ایران که بر ساختارهای دولتی نیرومندی متکی بودند غلبه کرده، تبدیل به عامل مستقل و تعیین‌کننده در برابر نیروهای سیاسی در صحنه خاور نزدیک شود. کمک‌های پیش‌بینی شده از سوی اتحاد شوروی به کردها در آنزمان نرسید: ملاحظات تاکتیکی پیشگفته مانع از یاری رسانی شدند. در آستانه جنگ جهانی دوم ″ محور″ قدرتهای فاشیستی علاقه وافری به کردستان نشان دادند: زمانی جدید و بسیار خطرناک در وضعیت ژئوپولتیکی پیرامون سرزمین کردستان در آن هنگام. جنگ جهانی دوم دوره ی بعدی در تاریخ ژئوپلتیک کردستان است، زمانی که این منطقه مهم استراتژیک و سرزمین های مجاور آن به مرکز توجه قدرتهای متخاصم و همچنین ایران و ترکیه ی به ظاهر بی طرف اما بطور مستقیم دخیل در آن تبدیل شد. اهمیت آن برای کشورهای درگیر بویژه پس از حمله آلمان به اتحاد شوروی افزایش یافت.

شهرها و بطور عمده مناطق شرق ترکیه و غرب ایران گویی به پشت جبهه ماوراء قفقاز تبدیل شدند (از تابستان سال ۱۹۴۲ بعد از نفوذ آلمانی ها در جنوب شرقی روسیه)، از جایی که می‌شد توطئه‌های سازمان یافته عوامل آلمان و حمله مستقیم به ترکیه را انتظار کشید. بغیر از این، بزرگراههای اتومبیل و خطوط راه آهن که به جنوب شرقی و شرق سرزمین کردستان می‌رسیدند (و قسمتی ازآن را قطع می‌نمودند)، در آن زمان با وصل کردن خلیج فارس به ماوراءقفقاز شوروی، یگانه راه ارتباطی امن برای رساندن محموله‌های جنگی لازم از سوی متفقین به اتحاد شوروی بودند. اما نقش ژئوپلتیکی منطقه کردستان در دوره مد نظر به همین امر محدود نمی‌شود. اشغال شمال غربی ایران از سوی ارتش اتحاد شوروی و جنوب غربی ایران توسط نیروهای نظامی انگلیس شرایط نزدیک شدن تدریجی

سرزمین کردستان را به مدار" جنگ سرد" فراهم کرد. این تصادفی نیست که بخصوص در اینجا روس‌ها و انگلیسی‌ها (و آمریکایی‌ها که به زودی جای اول را به خود اختصاص می‌دادند به آن ملحق شدند) چون رقبای دیرینه درشرق نزدیک برای اولین بار به طور مستقیم با هم ملاقات کرده، اولین گلوله‌های "جنگ سرد" را شلیک کردند، علت آن، وجود کوتاه مدت رژیم‌های طرفدار اتحاد شوروی در آذربایجان و کردستان ایران بود. با تبدیل کردستان به نقطه‌ی شروع "جنگ سرد" در یکی از نزدیکترین مرزهای اتحاد شوروی، این منطقه میدانی برای یکه‌تازی غرب شد. آغاز این مرحله جدید در تاریخ ژئوپلتیکی منطقه کردستان بیش از هر چیز موجب کشانده شدن ترکیه، ایران و عراق در بلوکهای نظامی ـ سیاسی متمایل به غرب شد: ترکیه در ناتو ـ، ترکیه، ایران و عراق (آخری تا سال ۱۹۵۸) در پیمان بغداد ( از سال ۱۹۵۸ ـ سنتو) .[۱۰۴] در طی سالهای پس از جنگ، تهدید بالقوه‌یی که از کردستان برای مرزهای ماوراءقفقاز اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ناشی می‌شد بیشتر از اینکه از ترکیه و ایران باشد از متحدین غربی، ایالات متحده آمریکا و انگلستان بود که ساختارهای نظامی خود را مستقیما در داخل یا در مجاور آن بنا نهاده بودند.

واضح است که جنبش ملی کرد بر علیه دولت‌های محلی طرفدار غرب بوده، با الهام گرفتن از ایده‌های ضد امپریالیستی، به مسکو بعنوان تکیه گاه طبیعی در

[۱۰۴] پیمان بغداد در اسفند ماه سال ۱۳۳۳ بین عراق و ترکیه در بغداد به امضاء رسید. در سال ۱۳۳۴ کشورهای ایران و پاکستان نیز به آن ملحق شدند. با خروج عراق در سال ۱۳۳۷ در پی کودتای عبدالکریم قاسم و سرنگونی حکومت پادشاهی، مرکز آن به آنکارا منتقل شده، به پیمان "سنتو ـ Cento " یا " سازمان پیمان مرکزی - Central treaty organization" تغییر نام یافت. با خروج پاکستان در سال ۱۳۵۰ و ایران در سال ۱۳۵۷ از این پیمان، این سازمان منحل شد.

تمام منطقه می نگریست، چیزی که بیشتر از آنکه واقعی باشد بالقوه بود. برای این امر دو علت اساسی وجود داشت. اول اینکه؛ رهبری شوروی سعی داشت به شیوه‌ی مرسوم از ایجاد "نقطه داغ" در نزدیکی مرزهایش اجتناب کند تا به رژیمهای غربی بهانه برای دخالت و تشدید فشار بر متحدین شرقی‌اش ندهد. دوم اینکه؛ اتحاد شوروی از نیمه ی دوم دهه ۵۰ قاطعانه به حمایت از ناسیونالیسم عرب گروید و به همین خاطر لازم بود در رابطه با مساله‌ی کرد بیشتر جانب احتیاط را نگهدارد. پس از انقلاب عراق در سال ۱۹۵۸، زمانی که جناح‌های مختلف ملی‌گرای عرب با برکناری یکدیگر زمام امر دولت بغداد را در دست می‌گرفتند و هنوز در سال ۱۹٦۸ افراطی‌ترین آنها ـ بعث به پیروزی نرسیده بود[۱۰۵]، مناسبات میان ناسیونالیست های عرب و کرد بشدت به وخامت گرائیده، در سال ۱۹٦۱ کار به مبارزه مسلحانه کشیده شد. روند مشابهی در سوریه نیز صورت گرفت ( جایی که در اواخر سالهای دهه ٦۰ بعثی‌ها به حاکمیت رسیدند)، البته نه با چنان شدتی.

در چنین وضعیتی، حمایت مسکو از جنبش ملی کرد (گسترده‌ترین آن درعراق، جایی که از سال ۱۹٦۱ تا ۱۹۷۵ قیام تحت رهبری مصطفی بارزانی بود) جنبه مشروط و محدود به خود گرفت. بی‌شک خواست افراطی ایجاد کردستان واحد و مستقل که از سوی جناح تندرو اپوزیسیون کرد پیش کشیده شده بود، مورد پذیرش قرار نگرفت. با این وجود، جنبش کرد هنوز به طرفداری از مسکو و گرایش چپ شهرت داشت و به همین خاطر مورد حمایت غرب قرار نگرفت.

[۱۰۵] در ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۶۸ با پیروزی کودتای نظامیان بعثی، حسن البکر به ریاست جمهوری رژیم پلیسی عراق رسید.

بدین ترتیب بالا گرفتن سریع گرایش پان عربیسم و پان ناصریسم (در شکل ناصریسم و بعثیسم) در اوج "جنگ سرد" و اختلافات حاد با ناسیونالیسم کرد زمینه‌ساز تغییرات قابل‌توجهی در وضعیت ژئوپلتیک، بطور عمده در بخش جنوبی کردستان شد: اتحاد شوروی مستقیما درگیر آن شد. همین امر بطور قابل ملاحظه‌یی موجب افزایش اعتبار کردستان در صف بندی نیروهای مخالف صحنه خاور نزدیک شد، هر چند که نه غرب و نه شرق، هر کدام به دلایل خاص خودشان نمی توانستند امکان بوجود آمده در این رابطه را درک کنند.

این تغییرات تاثیر مشخصی بر شمال، شرق و غرب کردستان بر جای گذاشت که متعلق به ترکیه و ایران بودند. ممکن است این تاثیرات در اوایل زیاد چشمگیر به نظر نمی رسید، اما بدون تردید چشمگیر بود. درسالهای دهه ۸۰ سده بیستم موقعیت ژئوپلتیک کردستان در آغاز بتدریج و آنگاه سریعا تغییر کرد، مرحله جدیدی در تاریخ آن شروع شد. سه عامل بنیادی موجب این امر بودند، دو عامل داخلی و یک عامل خارجی:

۱- افت موقت جنبش کرد که پس ازسرکوب قیام کردهای عراق به رهبری مصطفی بارزانی مشاهده شده بود، به پایان رسید. جنبش جدیدی بسرعت اوج گرفته، برای اولین بار پس از ۳ دهه به کردستان ایران و از اواسط سال‌های دهه ۸۰ به کردستان ترکیه گسترش یافت. شکل‌گیری، یکپارچگی و فعال شدن نیروهای معترض ملی موجب پدید آمدن بحران‌های اقتصادی و سیاسی در برخی از کشورهای آسیای غربی شد که کردستان را تقسیم کرده‌اند. در ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ـ ۱۹۷۸ همه ترسانی (تروریسم) روحانیون موجب آشوب شد. ترکیه در سالهای ۷۰ ـ ٦۰ زمانی

که میوه‌های تلخ تروریسم سیاسی و رادیکالیسم ناسیونالیسم راستگرا کاملا به بار نشسته بود، موجی از بی‌ثباتی سیاسی را از سر گذراند (۳ کودتای دولتی در طی ۲۰ سال). در پاسخ به ترور از بالا، کردهای ایرانی و از اواسط سالهای دهه ۸۰ کردهای ترکیه برای رسیدن به حقوق ملی خود دست به قیام مسلحانه زدند. بویژه این مساله در ترکیه جنبه سرسختانه و طولانی بخود گرفت، جایی که تحت رهبری حزب چپ افراطی کارگران کردستان (مخفف کردی ـ پ. ک. ک) شورشی شروع شد که تا امروز نیز ادامه دارد.

۲- در کل آسیای غربی، عراق بعثی که پرزیدنت صدام حسین، دیکتاتور بلامنازع در آنجا حکمفرمایی می‌کرد به کانون خطر در تنش‌های بین‌المللی تبدیل شد. از آغاز سالهای دهه ۸۰ رژیم صدام حسین با ذخیره‌سازی مقدار بسیار زیاد سلاح که بخش عمده آن را از اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای پیمان ورشو وارد می‌کرد وارد مسیر ماجراجویانه‌ای در سیاست خارجی شد که به شکست کامل آن منتهی گشت. جنگ خونین عراق ـ ایران در سالهای ۱۹۸۸ ـ ۱۹۸۰ و اشغال کویت در سالهای ۱۹۹۱ ـ ۱۹۹۰ توسط عراق منطقه کردستان را بطور مستقیم درگیر آن کرد. در نهایت تمام اعمال دیکتاتور عراق در کشورهای خارج از مرز آن، به نتایجی انجامید که کاملا مغایر با انتظارات آن بود. چنین اغتشاشاتی مانند حمله شیمیایی به حلبچه و روستاهای اطراف آن که در مارس سال ۱۹۸۸ بعنوان عملی انتقام‌جویانه از به اصطلاح کردهای بی‌وفا بود، موجب خشم بزرگی در تمام

کردستان و خارج از آن و همچنین اعتلاء جدید جنبش ملی کرد شد. در واقع، این حادثه بر خلاف وقایع دیگر موجب جهانی شدن مساله کرد شد.

۳- اگر حمله عراق به ایران بخاطر رژیم سراپا نفرت‌انگیز امام خمینی موجب واکنش جدی در صحنه بین‌المللی نشد، با این وجود ماجراجویی صدام حسین در کویت سبب برانگیختن حادترین بحران جهانی شده، به شکست برق آسای ارتش اشغالگر عراق انجامید. مجازات‌های مصوبه سازمان ملل زمینه ساز لطمه‌زدن اساسی به حاکمیت عراق، نه تنها در فعالیتهای بازرگانی خارجی، بلکه امور داخلی آن نیز شد. سه چهارم خاک (جنوب) کردستان عراق (مدار ۳۶ درجه شمالی) از نظر مناسبات اداری از حوزه ی کنترل بغداد خارج گردیده، از نظر نظامی و در حوزه ارتباط با جهان خارج زیر "چتر" سازمان ملل متحد (در واقع ناتو و بطور عمده آمریکایی‌ها) قرار گرفت. بعبارت دیگر، این بخش از سرزمین دیرین کردستان به حاکمیت داخلی خود دست یافت که می توان آن را با عنوان "نیمه استقلال" ارزیابی کرد. مشکل بتوان اهمیت تاریخی این واقعه را ارزیابی کرد. "کردستان آزاد" همان‌گونه که خود کردها این منطقه را با چنین نامی می‌خوانند، با بوجود آمدن شرایط مساعد می تواند تبدیل به کانون استقلال کردستان و مظهر دولت مستقل کرد در چارچوب تمام یا بخش بزرگی از منطقه کردستان شود.

تا رسیدن به این مرحله هنوز راه درازی در پیش است و مانع اصلی آن اختلافات درونی جنبش کرد، از جمله در کردستان جنوبی است که بویژه اخیرا

حادتر نیز شده است[۱۰۶]. با این حال، نیروی بالقوه لازم برای تغییر وضعیت ژئوپلتیکی در آسیای‌غربی در صورت پیروزی ایده ملی کرد به قوت خود باقی خواهد ماند. چنین تحولات واقعی که در سالهای گذشته در آسیای غربی و صحنه جهانی صورت گرفت امکان پیش بینی تغییرات ژئوپلتیکی جدی در کردستان و پیرامون آن را بدست می‌دهد.

در کشورهای تقسیم‌کننده کردستان رشد روند خودآگاهی ملی با مرزشکنی چنان پا فراتر گذاشته است که جنبه‌ی برگشت‌ناپذیری به خود گرفته، به نتایج مشخص سیاسی نیز رسیده است. محافل حاکم و نخبگان سیاسی ملل حاکم این کشورها، بطور بارزی ناتوانی خود را در جلوگیری از رشد جنبش ملی کرد نشان داده، در سیاست مرسوم نفی بی‌پایه‌ی حقوق ملی کردها مجبور به تجدیدنظر شده‌اند. هر چند این تجدیدنظر تازه شروع شده، و بسیار آهسته و نامنظم پیش می‌رود، با این حال حفظ سیاست گذشته برای دشمنان حق تعیین سرنوشت کرد بسیار سخت‌تر شده است. برای نمونه، این امر بخوبی در عراق مشهود است؛ کشوری که در آن تمام آزمون های ایجاد خودمختاری ساختگی و دیگر راه‌حل‌های موقت به شکست منتهی شده است. علیرغم پیش بردن مبارزه‌ای بی امان از سوی آنکارا علیه قیام کنندگان کرد، اکنون لزوم گذار به سوی حل سیاسی در پیش روی دست اندرکاران ترکیه قرار گرفته است. ن

شانه‌هایی وجود دارد که حاکی از در پیش‌گرفتن چنین مسیری از سوی ایران و سوریه است. در غرب، تا اندازه‌ی زیادی در سایه فعالیت کردها، که پراکنده و

[۱۰۶] اشاره نویسنده به اختلافاتی است که در میان دو حزب اصلی جنوب کردستان ـ پارت دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان وجود داشت.م

پرشمارند، درک اهمیت سیاسی مساله کرد هر چه بیشتر می‌شود. تمامی این موارد حکایت از این دارد که کردستان نه تنها به هدف، بلکه به موضوع سیاست جهانی و روابط بین المللی در آسیای غربی تبدیل می‌شود. اینها پیش شرط‌های لازم برای تغییر وضعیت ژئوپلتیکی در منطقه کردستان هستند. با این حال برای عملی ساختن بخشی از پیش شرط‌ها، شرایط مناسب بین‌المللی لازم است. وقایع قابل ملاحظه‌ای که در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی روی داد به پایان "جنگ سرد" منجر شده، بلافاصله بر وضعیت آسیای غربی در کل و منطقه کردستان بطور اخص اثر گذاشت. از بین رفتن و تضعیف کامل دایره نفوذ قدرت شوروی چنان خلاء سیاسی بوجود آورد که موجب تغییر وضعیت ژئوپلتیک ایجاد شده پس از جنگ جهانی دوم به نفع غرب و در واقع، بطور عمده آمریکا شد. اگر نفوذ روسیه درآسیای‌غربی در سالهای اول پس از شوروی به حداقل کاهش یافت، در مقابل، نفوذ آمریکا کاملا حفظ شده، طبیعتا در شرایط خلاء ایجاد شده، رو به فزونی نهاد. واشنگتن امکان یافت با انتخاب قابل پذیرش‌ترین گزینه‌ها، در رابطه با مساله فلسطین و کرد آزادانه دست به مانور بزند.

ایالات متحده آمریکا در منطقه کردستان بستر کاملا مساعدی برای چنین مانورهایی بدست آورده است. اول اینکه؛ این منطقه پس از خروج روسیه از وجود دیگر مدعیان پاک شد. دوم اینکه؛ آمریکایی ها به این علت ساده که هیچگاه سیاست مشخصی در رابطه با مساله کرد نداشتند در انظار کردهای تندرو و ملی‌گرا مورد سوءظن قرار نگرفتند. سوم اینکه ـ آمریکا به حد کافی در موقعیتی دشوار، اگر نه کاملا خصمانه، در رابطه با اکثر کشورهای تقسیم کننده

کردستان قرار گرفت، به همین خاطر، بازی با "ورق کرد" در اشکال مختلف، نوید بخش دورنمای مطلوبی بوده است.

تمام این رویدادها به آمریکایی‌ها اجازه می دهد که آنها با کامیابی در راستای سیاست‌های خود در خاور نزدیک استفاده کنند. بیش از هر جا آنها درعراق دست یافتند؛ جایی که "کردستان آزاد" زیر پوشش پرچم سازمان ملل متحد، عملا تحت کنترل آنها قرار گرفته است. هر چند که قلمرو آن کمی بیش از یک دهم سرزمین قومی[۱۰۷] کردستان است، با این وجود با داشتن موقعیت استراتژیک مرکزی در محل تقاطع مرزها، دارای موقعیتی مناسب است که می‌توان از آنجا به ایران، عراق، ترکیه و سوریه فشار وارد آورد، همزمان جنبش در حال رشد کردها را در آنجا کنترل کرد. به همین خاطر به نظر میرسد پشتیبانی واشنگتن از"کردستان آزاد "مقطعی نبوده، برای سیاست‌های طولانی مدت در نظر گرفته شده است. با این وجود، نفوذ ایالات متحده آمریکا در بخش های دیگر سرزمین کردستان هنوز اندک است: مناسبات علنا مجادله‌آمیز با برخی دول (بویژه ایران) یا، برعکس، تلاش برای حفظ مناسبات دوستانه با دیگران(در وهله اول با ترکیه) در این راستا اشکال‌آفرین می‌شود.

آمریکایی‌ها و برخی از رقیبانشان که از متحدین غربی آنها می‌باشند (انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، آلمانی‌ها) با هم ملاقات کرده، در راستای حفظ بقایای نفوذ سابق در این منطقه یا بدست آوردن جایگاه جدیدی در آن تلاش می ورزند. با این حال این رقابت برای واشنگتن خطرناک نیست، مهم این است که عدم حضور روسیه چونان خطرناکترین رقیب بالقوه آن در سرزمین کردستان به وضوح

---

[۱۰۷] Ethnic

دیده می‌شود. این مهمترین لحظه برای تجزیه و تحلیل وضعیت کنونی ژئوپلتیک کردستان است. در اینجا، این واقعیت که عدم حضور (روسیه ـ م) بالاخص آب به آسیاب منافع غرب می ریزد، هیچ تردیدی به جا نمی‌گذارد. این کاملا مشهود است، که این امر بشدت به جنبش ملی رهایبخش کرد آسیب می رساند. خروج روسیه از عرصه کرد به منافع دولتی آن ضربه می‌زند. فوران دائم آتشفشان در کردستان تاثیر منفی بر منطقه تا به حال ناآرام قفقاز می‌گذارد. دامنه درگیریهای قومی در امتداد مرزهای روسیه گسترش می‌یابد، جایی که همسایگی با آن عاری از خطر نخواهد بود. در چنین شرایطی، سیاست عدم مداخله، چنانکه آزمون تاریخی نشان می‌دهد پرمخاطره خواهد بود، حتا در صورتی که این امر از سوی دشمنان روسیه بر علیه آن مورد بهره‌برداری قرار گیرد. بی‌شک در آینده، ضعف موقت و قابل فهم روسیه در دوره گذار کنونی اصلاح خواهد شد.

بدین ترتیب، در حال حاضر نفوذ روسیه در کردستان کاملا کاهش یافته است، غرب نیز فقط در بخش جنوبی، که از نقطه نظر ژئوپلتیک جای مهمی را اشغال نموده، نفوذ کرده است. با این وجود، این به معنای احیاء دوران استعمار کهن نیست که کردستان موضوع رویارویی نیروهای مختلف در صحنه بین المللی بود.

عامل نیرومند جدید ـ جنبش ملی کرد ـ چنان شدت و دامنه یافته که ایفا کننده نقش مستقلی در سیاست جهانی است. این امر صرفنظر از چگونگی برنامه‌های آینده حامیان غربی آن، تنها منحصر به "کردستان آزاد" نبوده، رخدادهای سایر بخش های کردستان (در وهله اول در ترکیه) از دایره یک مساله صرفا داخلی خارج می‌شوند. این امراجازه‌ی یک پیش‌بینی خوشبینانه را در رابطه با آینده می‌دهد. خود کردستان نیز در ابعاد ژئوپلتیکی به یکی از مناطق "داغ" مهم این

سیاره تبدیل می‌شود. تا زمانی که پیشرفت‌های تعیین‌کننده برای عملی‌کردن حقوق بلامنازع مردم کرد برای کسب تعیین سرنوشت ملی حاصل نشود این امر به همین منوال باقی خواهد ماند.

**منبع:** www.ezdixane.ru

# اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کردستان
# (سالهای۱۹٤٥-۱۹۱۷میلادی)

پروفسور م. س. لازاریف

باور بر این بود که واقعه‌ی اکتبر سال ۱۹۱۷ میلادی در امپراتوری روسیه بطور بنیادی نه تنها نظام اجتماعی، سامان سیاسی و ایدئولوژی رسمی، بلکه سیاست خارجی آن را نیز تغییر داد. اما [واقعیتهای][۱۰۸] زندگی مصرا می‌طلبد که دو اصلاح اساسی در این امر بدیهی وارد گردد. اول آن که، این تغییرات که از نقطه نظر تاریخی درست از آب در نیامد، نمی‌توانست توانایی حیات به سیستمی ببخشد که بطور قانونمند فرو پاشید. دوم آن که، این انقلاب نه تنها بطور کامل راه را برادامه‌ی سنت مرسوم در یازده سده تاریخ روسیه نیست، بلکه ادامه آن سنت در بسیاری از عملکرد های اساسی سیستم شوروی و در درجه اول در سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی چهره‌نمایی کرد. من سعی خواهم کرد با یک نمونه مشخص که در عنوان این مقاله آمده است، بر این موضوع روشنی بیافکنم. البته روشن ساختن کامل این مساله، بویژه امروز، با توجه به عدم دسترسی به منابع مستند کافی، امکان پذیر نیست. دسترسی به آرشیو دوران شوروی نیز تنها از روی ظاهرسازی صورت گرفته است. این آرشیو، در عمل و بویژه برای پژوهشگران وطنی نیمه علنی مانده است. نشر یافته‌های رسمی نیز پر است از سکوت و تحریف آشکار. به همین خاطر، لازم است مقاله زیر را چونان

---

[۱۰۸] در این نوشته آنچه در بین کروشه [ ] آمده، اضافات مترجم است برای روشن شدن بیشتر مطلب.

یکی از اولین گامها برای نزدیک شدن به این مبحث و طرح مسائل اصلی آن در نظر گرفت، امری که امیدوارم کاوش دقیق آن در آینده‌ای نه چندان دور امکان پذیر شود.

در سال ۱۹۱۷ میلادی، روسیه تجربه‌ای تقریبا صد ساله در برخورد با کردها داشت، شروع آن به زمان الحاق و گسترش پردامنه مرزهای امپراتوری ماورای‌قفقاز باز می‌گشت که در مجاورت آن امپراتوری عثمانی و ایران قرار داشت که کردها بطور کامل یا همراه با ارمنی‌ها، آسوری‌ها، ایرانی‌ها و آذریها در آنجا زندگی می‌کردند.

برای روسیه این منطقه اهمیت نظامی ـ استراتژیک ویژه‌ای داشت، چرا که کنترل آن، عملا تضمین کننده نفوذ آن در سرتاسر آسیای غربی سوی دیگر، این سرپلی بود که از آنجا تملک روسیه بر قفقاز، هم از سوی ترکیه و ایران تشنه انتقام و همچنین از سوی انگلستان و بعدا آلمان ـ رقیب‌های اصلی روسیه در شرق نزدیک مورد تهدید قرار می گرفت. اقلیت های ملی ستمدیده، بطور عمده ارمنی‌ها و کردها که برای رسیدن به استقلال به مبارزه برخاسته بودند، بویژه در سیمای روسیه، دشمن خونی ترکیه و ایران، متحد طبیعی و احتمالا فرشته‌ی نجات خود از آتش خشم و غضب سلطانها و شاه‌ها را میدیدند. همین رویکرد به پطرزبورگ بهانه مطلوبی برای مداخله می‌داد. همزمان حکومت‌های ترکیه و ایران آگاهانه به خصومت ملی دامن می زدند، امری که خطری اضافی برای مرزهای ماورای قفقاز محسوب می‌شد. علاقمندی روسیه به حسن‌نیت مردم کرد ترکیه و ایران از همین جا ناشی می‌شد. فعالیت فرماندگان ارتش روسیه در زمان عملیات نظامی در خاک این کشورها، بیشتر در جهت بی‌طرف کردن قبایل کرد و

واحدهای مسلح آنها بود. امری که بخش بزرگی از آن با موفقیت همراه شد، گاهی اوقات پیمان‌های موقتی با برخی از رهبران کرد منعقد می‌گشت و یک رشته تماس‌های سیاسی با برخی از ملی‌گرایان برجسته‌ی کرد برقرار می‌شد. در این میان، درگیری، از جمله از نوع خشونت‌آمیز آن هم کم نبود. کوتاه سخن، روسیه تزاری بویژه در طول جنگ جهانی اول موقعیتی خاص، اما شکننده در کردستان کسب کرد، پس از سال ۱۹۱۷ میلادی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی چون وارث تاریخی روسیه، سیاست جدید خود را در رابطه با کرد و کردستان اتخاذ کرد. البته دگرشدگی در این پهنه بطور کامل و همه جانبه نبود. چرا که تنها ایدئولوژی [حاکم] بطور بنیادی تغییر کرد، ولی اهداف، سنن و شیوه‌های سیاست خاور نزدیک آن در بسیاری موارد دستخوش دگرگونی نشد و طبق روال گذشته، مساله تامین امنیت مرزهای ماورای قفقاز از اهمیت درجه اول برخوردار گردید.

موقعیت ژئوپلیتیک کردستان بعد از جنگ جهانی اول بطور چشمگیری تغییر کرد. تقسیم امپراتوری عثمانی پس از نخستین جنگ جهانی، تجزیه‌ی سرزمین‌های کردنشین را "دو چندان" کرد. بخش جنوبی و جنوب باختری آن وارد ترکیب عراق و سوریه‌ی تحت‌الحمایه بریتانیا و فرانسه شد. بدین‌ترتیب "باشگاه" سرکوبگران کرد با شرکت استعمارگران انگلیسی و فرانسوی و با همراهی محافل ملی‌گرای عرب که به پیروی از استعمارگران به اختلافات میان عرب و کرد دامن میزدند، تکمیل گردید. بر کنار از حضور مستقیم کشورهای متفقین، نشانه‌هایی از علاقه‌ی به این منطقه از سوی ایالات متحده آمریکا ـ غول اقتصادی جدید قرن بیستم ـ نیز آشکار شد.

کوتاه سخن، "آنتانت"، که از همان آغاز دشمن روسیه شوروی بود، با سایه افکنی بر سر کردستان موجب بیم و نگرانی مسکو شد. همپا با تغییرات منفی در رویکرد سیاست خاور نزدیک اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در منطقه کردستان بعد از اکتبر [سال ۱۹۱۷ میلادی]، تحولات مثبت جدی نیز صورت گرفت.

در ترکیه و ایران نیروهای ملی – میهن پرست پیروز شدند. این کشورها که اکثریت قریب به اتفاق کردها در آنجا زندگی می‌کردند با رهایی از سلطه‌ی استعمار، مستقل شدند و با آهنگی نسبتا سریع در راه پیشرفتهای اقتصادی ـ سیاسی گام گذاردند. در نتیجه، خطر بهره‌برداری از مساله کرد برای تضعیف امنیت مرزهای ماورای قفقاز کاهش یافت. با این وجود، چنین تغییراتی به هیچ وجه موجب کاهش دلبستگی مسکو به کرد و کردستان نشد، برعکس این دلبستگی بخصوص در پرتوی تغییرات یاد شده افزایش نیز یافت. در اینجا تاکید دو عامل اساسی ضرروت دارد. اول آنکه؛ در دوره پس از اکتبر مناسبات فیمابین اتحاد شوروی با ترکیه و ایران بر پایه کاملا متفاوتی بنیاد نهاده شد. علاقه‌ی روشن برای مناسباتی پایدار و دوستانه بوجود آمد، از این رو نیاز به حداقل تطابق بخشی از منافع آنها در رابطه با مسائل اساسی سیاست خارجی بود و عملا چنین انطباقی وجود داشت. هم مسکو و هم آنکارا بهمراه تهران علیه تلاش قدرتهای غربی و در وهله نخست بریتانیا جهت حفظ موقعیت نظامی – سیاسی و اقتصادی آن در منطقه مبارزه می‌کردند. از این رو سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی طلب می‌کرد تا وضعیت کردستان ترکیه و ایران موجب بی‌ثباتی رژیمهای ملی نشود و در همان حال دستمایه ی آماج شوروی ستیزی قرار نگیرد. دوم آنکه؛

بطور منطقی نیروهای شوروی می‌بایست علیه جنبش کرد در ترکیه و ایران وارد عمل شوند. اما واقعیتهای تاریخی چنین منطقی را پس زد. در هر دو کشور بار دیگر چنین وضعیتی پیش آمد که بگونه ای گریزناپذیر موجب تشدید مساله کرد شد، خط مشی همیشه شوینیستی در سیاست‌های داخلی [ترکیه و ایران]منجر به افزایش مقابله با جنبش کرد شد که اعتلاء آن [جنبش کرد]عمدتا برآمد وقایع انقلابی روسیه بود. بزودی آشکار گردید که امید بستن به صلح و آرامش در منطقه کردستان توهمی بیش نبوده، بدین ترتیب دامنه‌ی تنش که می‌توانست مورد بهره برداری دشمنان مسکو قرار گیرد، گسترش یافت. در نتیجه، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای همساز نمودن جنبش ملی کرد با اهداف سیاست خود در خاور نزدیک، یگانه گزینه را در پیش گرفتن سیاست نفوذ در این جنبش دید. بدین سان در سیاست خاور نزدیک کرملین "سمت‌گیری کردی" ظاهر شد و علایق دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی زیر پرچم"حمایت بی‌شائبه از جنبشهای رهایبخش ملی" الهام گرفته از سیاست لنینی حق تعیین سرنوشت ملی تا سر حد جدایی قرار داشت. رهبری شوروی با امید و نگرانی نظاره‌گر وضعیت کردستان بود. امید از برخورد مثبت نخبگان ملی کرد سرچشمه می‌گرفت: آنها بنحوی شایسته امتناع بلشویکها از سیاست مستعمراتی، خارج کردن نیروهای روسیه از مناطق اشغالی کردستان و وعده پشتیبانی از خلقهای تحت ستم را بخوبی درک کرده بودند. تمایل رهبران جنبش ملی کرد به شوروی [برای اتحاد شوروی] خشنودی برانگیز بود، با این وجود وضعیت عمومی برخی از مناطق کردستان که در مجاورت مرزهای ماورای قفقاز قرار داشتند، نگرانی جدی آنها را دامن می‌زد. هرگونه دخالت مسکو در جنبش کرد با خطر جدی برای بهم زدن

مناسبات آن با آنکارا و تهران توام بود، امری که [برای شوروی] سراپا نامطلوب محسوب می‌شد. حتا پشتیبانی فعال از کردهای عراق نیز خالی از خطر نبود، چرا که این امر میتوانست موجب تشدید فعالیت‌های بریتانیا در خاور نزدیک و افزایش تنش در سایر قسمتهای کردستان شود. به همین خاطر بلافاصله سیاست "خط میانی" در رابطه با مساله کرد در پیش گرفته شد: ظاهرا با کردها احساس همدردی می‌کردند تا در صورت امکان با "تحت کنترل داشتن" جنبش کرد در هنگام تغییر اوضاع در خاور نزدیک از آن استفاده کنند.

در هشتم مارس سال ۱۹۲۳ میلادی هیات کمیساریای مردمی امور خارجه قطعنامه زیرین را بتصویب رساند: "نباید از کردهای جدایی‌طلب علیه ترک‌ها و از امپریالیسم ترکیه علیه کردها پشتیبانی کرد، بلکه لازم است از مبارزه کردها علیه بریتانیا حمایت به عمل آورد ... ". با اصلاح اجتناب‌ناپذیر، در تمام دوره موجودیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی این خط مشی کم و بیش بطور پیگیر اعمال شد. ظاهر آن کاملا آراسته به نظر می‌رسید، اما در واقع در سالهای دهه ۲۰ و ۳۰ میلادی از بیم به وخامت گرائیدن رابطه با ترکیه و ایران هیچ حمایت مشخصی از جنبش کرد بعمل نیامد. بدین ترتیب طرز برخورد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با جنبش کرد از همان آغاز کاملا عمل‌گرایانه بود.

در ۱۷ دسامبر سال ۱۹۲۵ میلادی قرارداد دوستی – بیطرفی اتحاد شوروی – ترکیه امضاء شد. این قرارداد دیرتر در برخی از "پروتکل های آنکارا" مهر تائید خورده، بسط یافت. بلافاصله پس از آن، کاهش علاقه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به جنبش کرد ترکیه و فراتر از آن لحن خصمانه تفسیرات آنها در رابطه با این جنبش بچشم می خورد. بویژه این امر، در دوره ی معروف به "قیام

آرارات" [۱۹۳۱-۱۹۲۷ میلادی] درمرز سالهای دهه ۳۰ میلادی برهبری "خویبون" در مرز شوروی – ترکیه و ایران چهره‌نمایی کرد. در آن زمان نیروهای مرزی شوروی در عمل بطور مستقیم با نیروهای سرکوبگر ترک همکاری کردند. این همکاری با اندیشه پردازی همخوان با آن هم چون "رهبری خود فروش فئودال و خدمتگزار امپریالیستها "تا "تحریک کردها توسط امپریالیستهای بریتانیا و فرانسه" تقویت می‌شد. در سالهای ۳۸-۱۹۳٦ میلادی در منطقه درسیم، آتش قیام بسیار توانمند منطقه‌ای کردهای زازا شعله‌ور شد. قیامی که سرکوب آن تنها به بهای ریختن خون زیاد امکان پذیر گردید.

در همین رابطه، در وسایل ارتباط جمعی و مطبوعات اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (به غیر از چند موردی) سکوت پرسش برانگیزی حاکم بود. همچنین هیچگونه واکنش رسمی مشاهده نشد. علت این سکوت قابل فهم است: جنگ در غرب و احتمالا در خاور دور در شرف وقوع بود و مسکو تلاش می‌کرد از دادن هرگونه بهانه‌ای برای مناقشه با آنکارا دوری کند. موضع ترکیه بعلت موقعیت جغرافیایی آن برای تمام قدرتهایی که به مناقشات جهانی کشیده شده بودند و بویژه برای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در حلقه‌ی محاصره‌ی دشمنان بسر می‌برد ، اهمیت بسزایی داشت. تا حد معینی، احتیاطی از طراز احتیاط مسکو در رابطه با جنبش کرد را، بدون توجیه‌گری، در چارچوب بعد زمانی آن می توان درک کرد. موضع رهبری شوروی در رابطه با حوادث کردستان ایران، یعنی جایی که در آن تا آغاز سالهای دهه ۳۰ میلادی قیام های پیاپی صورت گرفت، احتیاط آمیز بود و خود را از این مساله دور نگه می‌داشت. در جریان جنگهای داخلی در روسیه، علاقه [اتحاد شوروی] به کردهای ایران فقط در چارچوب

مبارزه برای شوروی کردنی ماورای قفقاز و جلوگیری از نفوذ بریتانیا بود. پس از کودتای فوریه سال ۱۹۲۱ میلادی در ایران، دولت شوروی کاملا علاقمند به تقویت نیروهای ملی به رهبری رضاخان وزیر جنگ بود که در سال ۱۹۲۵ میلادی تخت سلطنت را به دست آورد. رضا شاه، که سلسله جدید پهلوی را بنیان نهاد در راه از بین بردن پسمانده های فئودالیسم، علیه عشیره‌های از دیرباز جدایی‌طلب و مدرن‌سازی همه جانبه کشور مبارزه می‌کرد.

جدایی‌گرایی کرد همواره چونان خطرناکترین دشمن تهران محسوب می‌شد که نوک حمله اصلی همواره متوجه آن بود. در دوره ای که به دوره‌ی"لشکرکشی به کردستان" مشهور است، برجسته‌ترین رهبر جنبش کرد یعنی اسماعیل آغای سمکو و برخی دیگر از رهبران این جنبش زیر چتر سرکوب قرار گرفتند. در سالهای آغازین دهه ۱۹۳۰ میلادی، کردستان ایران سرانجام آرام شد. کردها هیچ گونه کمک، حتا ابراز همدردی نیز از سوی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دریافت نکردند. واکنش مسکو تنها محدود شد به انتشار مطالب خبری با اظهارنظرهای ثابت مبنی بر "رهبری فئودال" و "دست انگلیس" و برچسب هایی از این دست. با طرح چنین مداخلاتی[از سوی انگلیس] در مساله کردهای ایران، تلاش مسکو را برای جلوگیری از خدشه‌دار شدن مناسبات پایدارش با تهران توجیه می‌شد. قیام کردهای عراق در سالهای دهه ۳۰-۲۰ میلادی به رهبری محمود برزنجی، برادران بارزانی ـ احمد و مصطفی و دیگر رهبران برجسته جنبش ملی کرد، که آشکارا جنبه "ضد امپریالیستی" داشت، (هر چند که تحت رهبری "فئودالها" بود و طبیعتا مورد ستایش قرار نگرفت)، در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تنها با همدردی ملایمی روبرو شد و بس. بازمانده‌های این شک و

گمان که آنها "آب به آسیاب" هواداران ایجاد "کردستانی مستقل و متحد" میریزند همچنان بر جا بود و این امر به هیچ رو برای مسکو پذیرفتنی نبود. از این رو کردهای عراق هیچگونه کمکی از سوی اتحاد شوروی دریافت نکردند (البته در این رابطه، دوری و نبود تماس مستقیم با قیام کنندگان نیز نقشی داشت).

در جریان جنگ جهانی دوم اهمیت ژئوپولیتیک کردستان برای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بگونه ای چشمگیر افزایش یافت. خطر از سوی کردستان چونان منطقه ی عملیات استراتژیک، بطور عینی در زمان اتحاد کوتاه مدت با آلمان(اوت سال ۱۹۳۹ – ژوئن سال ۱۹٤۱ میلادی) بوجود آمد، یعنی زمانی که رایش نازی به کمک ایتالیای فاشسیت تلاش می‌کرد پایگاهی برای نفوذ در میان ملی‌گرایان محلی در خاورنزدیک که علیه استعمارگران انگلیسی و فرانسوی مبارزه می‌کردند، پیدا کند. اینجا بود که حساب روی عرب‌ها باز شد: نیروهای "محور" در عراق و سوریه (با لبنان) می‌توانستند امیدی به موفقیت داشته باشند. سایه فاشیسم در جنوب و جنوب غربی کردستان پدیدار شد، هر چند که در رابطه با تماس مستقیم آلمانی ها و ایتالیایی ها با رهبران محلی کرد اطلاعات کمی در دست است، تلویحا اتحاد شوروی نیز میتوانست در برنامه "محور" در صحنه خاور نزدیک درگیر شده باشد. در بازی دیپلماسی برلین و مسکو، مردم کردستان نیز جای خود را داشتند. اما نیروهای فاشسیت مشغول تدارک جنگ بودند. ملی‌گرایان عرب به اندازه کافی کمکهای نظامی دریافت نکردند و نفوذ انگلیس و فرانسه در منطقه احیاء شد.

پس از حمله ی آلمان، کردستان ترکیه از سوی مسکو چونان مرکز بالقوه خطرناک برای مرزهای ماورای قفقاز محسوب می‌شد (امری که خوشبختانه به

واقعیت نپیوست). علاوه براین، این تهدید دو گانه بود: از یک سو، ناآرامی کردهای ترکیه میتوانست یک عامل نیرومند بی‌ثبات کننده تلقی شود و از سوی دشمنان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. از سوی دیگر، وخامت اوضاع در شرق ترکیه ـ که در آنجا بیشترین نیروهای مسلح و رزم آور ترکیه برای جنگ متمرکز شده بودند ـ به طور جبری زمینه‌ی تقویت بیش از پیش نیروهایش در آن منطقه را فراهم می‌ساخت، امری که در صورت وجود بستر واقعی برای الحاق ترکیه به "محور"، در دوره‌ی بحرانی سالهای ۱۹۴۲-۱۹۴۱میلادی، بویژه خطرناک بود. کوتاه سخن، مسکو علاقمند به آرامش مطلق در کردستان ترکیه بود. در این زمان، وضعیت کاملا متفاوتی که در کردستان ایران بوجود آمده بود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را برانگیخت تا سیاستی فعال در پیش گیرد. سرویس‌های مخفی آلمان نیز با شکست در کشورهای عربی توجه ویژه‌ای به ایران می‌کردند، ـ ایرانی که درآنجا همیشه بستر مناسبی برای دامن‌زدن به احساسات ضد انگلیسی و ضد روسی وجود داشت. در این رابطه اهمیت خاصی به فعالیت در میان عشایر داده شده بود، از جمله در میان کردها، که می شد با مهارت از روحیه پایدار جدایی‌طلبی آنها استفاده کرد. کامیابی عوامل نازی، برکنار از پاره‌ای دستاوردها، چندان چشمگیر نبود که بتواند ایران و متحدین آن را به پایگاهی ضد انگلیسی و ضد روسی تبدیل کند. در رابطه با کردهای ایران، ظاهرا تبلیغات نازیها در میان آنها کاملا بی‌اثر بود. این امر با توجه به فاکتهای مشخص مندرجه در کتاب متاسفانه منتشر نشده "جنبش ملی کرد" اثر کردشناس معتبر ما "و. ل. ویچیفسکی" که تقریبا در کل جریان جنگ در کردستان ایران بود، مورد تائید قرار می‌گیرد. دولت رضا شاه بطور کلی اوضاع

کشور را تحت کنترل خود در آورده بود و با تلاش برای بازی در ائتلاف متخاصم جنگ، نمی خواست این اوضاع تابع نیروهای "محور" درآید. این موضع بگونه ای گذرا برای برلین خشنودی برانگیز بود، اما در مسکو، لندن و واشنگتن با بالقوه خطرناک ارزیابی کردن وضعیت ایران، تصمیم گرفته شد تا برای جلوگیری از خطر بیشتر از جانب این کشور، بموقع خود اقدامات لازم را بعمل آورند. در اواخر ماه اوت سال ۱۹٤۱ میلادی نیروهای شوروی از شمال و نیروهای بریتانیا از جنوب برای تامین منافع استراتژیک متفقین و حفظ امنیت حوزه‌های نفتی جنوب ایران و عراق و خط راه آهن سراسری ایران[۱۰۹] که از بخش غربی آن عبور می‌کرد، وارد این کشور شدند. ایران عملا به قیمومیت متفقین در آمد. این تحول وارد کردن تغییرات مشخصی در خط مشی سنتی سیاست را در پیوند با مساله کرد می طلبید. حضور نظامی مسکو تبدیل به اهرمی نیرومند برای تحت نفوذ در آوردن مناطق کردنشین ایران شد. استالین با الهام گرفتن از موفقیتهای اولیه خود، در اواسط دسامبر سال ۱۹٤۱ میلادی هنگام دیدار آنتونی ایدن وزیر امور خارجه بریتانیا از مسکو، سخنانی در رابطه با تغییرات ارضی در منطقه کردستان پس از پیروزی و الحاق سوریه به ترکیه بعنوان غرامتی در قبال "وفاداری" آن ابراز داشت ، امری که موجب برانگیختن نگرانی زیادی در رهبری بریتانیا شد. هر چند

[۱۰۹] **راه آهن سرتاسری ایران** نام راه آهنی است که در زمان پادشاهی رضا شاه پهلوی از جنوب تا شمال ایران کشیده شد. این راه آهن بندر شاهپور (بندر امام خمینی فعلی) در ساحل خلیج فارس را به بندر شاه(بندر ترکمن فعلی) در ساحل دریای مازندران وصل می‌کرد. در ۲۳ مهرماه ۱۳۰۶ اولین کلنگ ساختمان راه آهن سراسری در تهران محل فعلی ایستگاه تهران برزمین زده شد و از همان وقت رسما ساختمان راه آهن از سه نقطه جنوب و مرکز و شمال آغاز گردید. منبع : ویکی پدیا، دانشنامه آزاد

موضوع ارضی سوریه جنبه عملی بخود نگرفت، با این وجود همچنان بیم آن می رفت و انگلیسی‌ها هم دلایل کافی برای آن داشتند. اول آن که، قصد مسکو برای اشغال بخشی از کردستان ایران موجب نگرانی آنها شده بود. لندن با اجتناب از ایجاد تنشهای ناخواسته در رابطه با مساله کرد سیاست حمایت از حکومت ایران و عدم دخالت در اعمال این دولت در رابطه با مردم کرد در منطقه تحت اشغال شوروی را در پیش گرفت. حقیقت این است که، هر چند لندن رسما هرگونه دخالت برای تحریک کردها را قاطعانه رد می‌کرد، اما در واقع انگلیسیها از نفوذ خود بر برخی از رهبران کرد برای برانگختن اعمال خصمانه علیه نیروهای شوروی رویگردان نبودند. دوم آن که، موضع آنکارا، که از ایجاد دولت مستقل کردستان با حمایت نیروهای اشغالگر شوروی هراس داشت با اعزام نیروهای نظامی بیشتری به مرز ایران، موجب نگرانی بریتانیا شده بود. سوم آنکه، رهبری بریتانیا نگران کردهای عراق بود، چرا که در عراق سازمان‌های سیاسی کرد با سمت‌گیری چپ که در سال ۱۹۴۳ میلادی برهبری مصطفی بارزانی قیام کرده بودند، نیروی بیشتری می‌گرفتند. گذشته از این، رهبری شوروی بر سر مساله‌ی کرد حاضر نبود در برابر متحد انگلیسی خود سیاست تسلیم در پیش گیرد. مسکو با بیم از خراب شدن مناسبات خود با بریتانیا و ترکیه، دلایل کافی برای حفظ آرامش وضعیت کردستان داشت، سعی می کرد با توسل به شیوه‌های مختلف هرگونه سوءظن در رابطه با کمک خود به جنبش کرد را از بین ببرد. با این حال بی شک حضور نیروهای نظامی شوروی در غرب ایران تاثیر انگیزه بخش قوی برای جنبش ملی کرد در این کشور در برداشت. بار دیگر امید دیرینه ی کمک روسیه به مبارزه ی آزادیبخش احیاء گردید.

در اواخر سال ۱۹۴۲ میلادی گردهمایی تشکیلاتی حزب "حیات کردستان" تشکیل شد. برنامه این حزب که آمیزه‌ای از اصول مسلم ناسیونالیستی و کمونیستی بود، مبارزه برای استقلال در چارچوب دولت‌های موجود را در نظر گرفته بود. بزودی رهبری آن به سلیمانیه (کردستان عراق) انتقال یافت که در سالهای جنگ چندین حزب سیاسی چپ کرد درآنجا در پا گرفته بود. بدین ترتیب، تجاوز ارتش سرخ به شمال غربی ایران عملا موجب اعتلاء جنبش ملی کرد در بخش قابل ملاحظه‌ای از شمال و جنوب کردستان و افزایش روحیه طرفداری از شوروی شد، امری که کاملا برای تهران و همچنین لندن و واشنگتن غیر قابل قبول بود.

تمام اینها به هیچ وجه از وخامت اوضاع در کردستان ایران نکاست؛ حکومت ایران با اصرار بیشتری تلاش می کرد تا بار دیگر منطقه ی کردستان و کرد ها را به زیر چتر کنترل خود در آورد؛ امری که طبیعتا با مقاومت مواجه شد. علاوه بر این، صاحب منصبان نظامی و غیرنظامی ایران برای بهم زدن مناسبات کردها و نیروهای نظامی شوروی بسیار می‌کوشیدند و به آتش تبلیغات ضد شوروی دامن می‌زدند. این همه بر بستر موقعیت دشوار ارتش شوروی در جبهه جنوب صورت می‌گرفت. در این لحظه ی بحرانی برای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، مسکو برای اجتناب از تشکیل چیزی از قبیل جبهه دوم در ایران (از جمله با توجه به موضع مبهم ترکیه) تصمیم گرفت کردها را دگربار قربانی کند. مولوتوف در ۳۱ اوت سال ۱۹۴۲ میلادی نامه‌ای رهنمون ساز برای سمیرنوف، سفیر شوروی در ایران فرستاد که در آن اساس "برخورد جدید به مساله کرد" را که می بایست ملاک عمل کارکنان دیپلماتیک و نظامی شوروی قرار گیرد، فورمول بندی شده بود. این سند شایان توجه از تاریخ سیاست خارجی شوروی بیشتر از اینکه

مشخصه یک رویکرد صریح و بی پرده‌ی پراگماتیک به جنبش ملی باشد نشانه [به اصطلاح] استدلالات "علمی" آن بود. عیب کار نه تنها در سیاست بکلی آمیخته به سوسیولوژیسم[۱۱۰] بدوی، بلکه تحریف فاحش و بی اساس حقایق عینی در یک سری از مراحل حیاتی بود (برای نمونه، اینکه جدایی‌طلبان کرد توسط بریتانیا و ترکیه تحریک می‌شدند، امری که در واقع برخلاف این گفته‌ها بود). باز بدتر اینکه، این برخورد موجب پایه‌ریزی و توجیه سیاست کوته اندیشانه و حتا خطرناک در رابطه با مساله کرد شد؛ چیزی که بیشتر از عقب‌ماندگی تفکر سیاسی ونزدیک بینی غیر مستقیم مجریان آن سر چشمه می‌گرفت. کوتاه سخن، کرملین رهنمود داد که حساب باز کردن روی کردها خطرناک و بی‌چشم انداز است و اولویت‌های دیگری وجود دارد، در بهترین حالت باید کردها را چونان نیروی ذخیره نگه داشت. این داستان قدیمی دگر بار تکرار شد ...کردها خود با تاخیر در جریان این تغییرات قرار گرفتند. علاوه بر این، در جریان و بلافاصله پس از اتمام جنگ بویژه قدر و منزلت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در میان کردهای ایران و عراق افزایش یافت. این امر بطور چشمگیری در هنگام "جنگ سرد" در سطح آگاهی مردم و محافل فعال سیاسی نخبگان کرد حفظ شد. با این وجود، در ارگان‌های "صلاحیتدار" شوروی مانند کمیساریایی مردمی امور خارجه، کمیساریای دفاع ملی و بویژه کمیساریای مردمی امور داخله که ارتباط مستقیم با امور خارجه داشتند، رهنمودهای مولوتوف را بلافاصله و با کمال میل به اجرا گذاردند. حکومت شوروی در رابطه با کردهای ایران، در این کشور موضع مصلح را اتخاذ کرد، تا از یک سو امکان رشد به جنبش کرد ندهد یا حداقل آن

[۱۱۰] روش یا برخورد جامعه‌شناسانه برای مطالعه یا توضیح یک پدیده اجتماعی

را تحت کنترل شدید خود درآورد، و از سوی دیگر، با اجتناب از درگیری مستقیم با مقامات ایران، از سرکوب شدید آنها [کردها] جلوگیری بعمل آورد.

شورش عشایر کرد در تابستان سال ۱۹٤٤ میلادی آغاز شد. این شورش منطقه وسیعی را در برگرفت. در برخورد با این شورش، مقامات نظامی و غیرنظامی شوروی سیاست دوگانه و یکی به نعل و یکی به میخ را در پیش گرفتند که گاه کردها و گاه نیروهای دولتی را مورد پشتیبانی قرار می‌دادند. س. ای. کافتارزاده و و. گ. دیکانوزوف معاونین مولوتوف با تائید رئیس خود اقدامات زیر را برای عادی سازی اوضاع پیشنهاد نمودند: با فشار آوردن به حکومت ایران، جلوی مقامات متعصب (که گناه اصلی در رابطه مسائل روی داده متوجه آنها بود) گرفته شود، به آنها اجازه استفاده بیش از ۱ تا ۲ گروهان از نیروهای ارتشی یا ژاندارمری داده نشود، از خلع سلاح عمومی کردها جلوگیری گردد، با تهدید رهبران کرد به همکاری خود با مقامات ایرانی، آنها را از اقدامات بعدی[علیه دولت ایران] برحذر دارند و همچنین کنسولگری خود را در شمال غربی ایران تقویت کنند. این اسناد گواه آن است که سیاست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر سر مساله کرد در جریان جنگ جهانی دوم در مجموع عمل گرایانه بوده، صرفا بر بنیان منافع دولتی آن کشور، آن هم با رویکرد رهبری استالین بوده است. البته این امر را نمی توان یک بعدی ارزیابی کرد. بی‌گمان، شوروی بعلت وضعیت بی‌ثبات نظامی و سیاسی روز تا اندازه ای ناگزیر بود چنین سیاستی در پیش بگیرد. با این حال، برنامه بلندپروازانه کرملین در رابطه با ساختار پس از جنگ جهانی بطور اعم و منطقه خاور نزدیک بطور خاص، بسیار نقش بازی کرد. وانگهی برخورد این چنینی مسکو به مساله‌ی کرد نه تنها مشخصه دوره بحرانی جنگ برای شوروی

بلکه در هنگام پیروزی ستایش برانگیز آن و افزایش چشمگیر اعتبار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز بود. تمام پیامهای فرستاده شده از سوی رهبران کرد که نمایانگر وفاداری آنها به رهبری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و درخواست پشتیبانی بود، بی پاسخ ماند. مسکو عدم تمایل به ارتباط با کردها را پنهان نمی‌کرد، هر چند که کردها همچون گذشته در بی‌خبری مانده، انعکاس موفقیت‌های نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و تاثیر سیاسی آن قویا موجب امیدواری آنها به کمک شوروی در راستای تحقق بخشیدن به آرمانهای ملی‌شان حداقل در کردستان ایران می شد؛ جایی که ارتش شوروی در آنجا بوده، دولت مستقل ملی کرد با سمتگیری چپ با اتکا به حمایت نظامی و سیاسی شوروی در آنجا بوجود آمده بود.

داستان شکست فاجعه بار دولت مستقل ملی فراتر از چارچوب این مقاله است، علاوه بر این، به اسناد جدید نیاز دارد. تنها یادآور می شویم که مسکو تکیه‌گاه مطمئنی از آب درنیامد. این امر بیش از هر چیز به این علت بود که دعاوی احتمالی امپراتوری استالین در آسیای غربی برخلاف اروپای شرقی و مرکزی از پشتوانه‌ای نیروهای موجود نظامی برخوردار نبود، همچنین از نقطه نظر حقوق سیاسی و بین المللی – در یالتا و پستدام برای خاور نزدیک، [حقی برای آن]در نظر گرفته نشد. اتحاد شوروی تحت فشار انگلیسی ها و آمریکایی ها وادار به خارج کردن نیروهای خود از ایران در ماه مه ۱۹٤٦ شده، با این اقدام، دولت مستقل ملی کرد را که در اواخر سال ۱۹٤٦ میلادی توسط ارتش شاه سرکوب شد، بی‌دفاع گذاشت. باید اقرارکرد که سیاست شوروی در جریان و بلافاصله پس از اتمام جنگ جهانی دوم در رابطه با کردهای ایران بطور عینی و تا اندازه

زیادی بعلت شرایط موجود، تحریک آمیز بود. این سیاست، با برانگیختن امیدهای غیرعملی و کشاندن آنها به صحنه‌ی عمل رادیکال سیاسی، از پیش محکوم به شکست بود. همچنین تا حدی سیاست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در رابطه با کردهای عراق که با امید به پشتیبانی شوروی علیه انگلیسی‌ها و سرسپردگانشان در بغداد مبارزه می‌کردند، نقش مشابهی بازی کرد. در سال ۱۹۴۷ میلادی پس از شکست دولت مستقل ملی کرد در ایران، مصطفی بارزانی و صدها نفر از همقطاران او پناهنده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شدند، جایی که چشیدن طعم تلخ نان تبعید، معنای "مهمان نوازی" را با عملکردهای بریا[۱۱۱] تجربه کردند. مسکو دوستی خاله خرسه خود را در رابطه با کردهای ترکیه با دعوی خود بر بخش بزرگی از شرق ترکیه که کردنشین بود، به نمایش گذاشت.

این کار در واقع اقدام نسنجیده و نمونه وار دستگاه دیپلماسی استالین – مولوتوف بود که فقط با ریختن هیمه به آتش، به جنگ سرد دامنه‌ی هر چه گسترده‌تری می‌بخشید. به بهانه ی تشدید تهدید خارجی، کردهای ترکیه از سوی رژیم سرکوبگر که همیشه در کردستان ترکیه حضور داشت در شرایط به مراتب سخت‌تری قرار گرفتند. بدین ترتیب سیاست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در کردستان در عصر استالین بسیاری از خصوصیات سنتی زمانهای پیش از خود را حفظ کرد: کردها، مبارزه آنها برای آزادی و استقلال هدف مسکو محسوب نمی شد، بلکه آنها وسیله‌ای بودند برای حفظ منافع دولت و در واقع امپراتوری آن در ماورای قفقاز و آسیای غربی. آنها بمحض اینکه جنبش ملی [کرد] بطور مستقیم یا غیر مستقیم به عاملی مزاحم برای سیاست شوروی در خاور نزدیک

[۱۱۱] لورنتی **بریا** رئیس پلیس مخفی **استالین**

تبدیل می‌شد، کردها را قربانی می‌کردند. با این همه، انقلاب سال ۱۹۱۷ میلادی در روسیه بطور آشکار و متفاوت تغییرات جهانشمول تاریخی در صحنه جهانی و تحولات ژئوپلیتیک در آسیای غربی بوجود آورد.

این [تغییرات] از نظر موضوع مورد بحث ما، بطور عمده در عرصه عملی ساختن جنبه‌های اجتماعی و سیاسی جنبش ملی کرد با سمتگیری "ضد امپریالیستی" و هواخواهی بیشتر از شوروی ظاهر شد. این امر به اتحاد شوروی امکان خوبی در کردستان [برای پیشبرد سیاستش] داد که به دلایل عینی و ذهنی (فساد و تباهی سیستم کمونیستی، خود خردبینی دگماتیک و بی‌کفایتی نمایندگانی که در هر شرایطی در مساله کرد دخیل بودند) چنانکه باید تحقق نیافت. هم اینک پس از تلاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شرایط برای تحقق یافتن این امکانات بوجود آمده است، اما این خود داستان دیگری است.

منبع:
http://kurdistan.ru/09/08/29/articles1211_SSSR_i_Kurdistan_191.html

# افراط گرایان اسلامی در کردستان کنونی

پروفسور ش. خ. محوی

برای بررسی مسائل مربوط به بنیادگرایی اسلامی در موقعیت کنونی کردستان لازم است به نقش این دین در سرنوشت تاریخی خلق کرد اشاره شود. نقش اسلام در رشد تاریخی ملت کرد تا حد قابل ملاحظه‌یی از نقشی که در سرنوشت دگر ملتهای بزرگ منطقه ـ ایرانی ها، ترک‌ها و بویژه عرب ها ایفا کرد، متمایز می شود. اسلام بویژه برای عرب‌ها اهمیت حیاتی هماهنگ کننده با پی‌آمدی کاملا چشم‌گیر در عرصه‌های دولت‌سازی و فرهنگی داشت. چنانکه مشهود است، اسلام که شدیدا تمام فعالیتهای اجتماعی ـ سیاسی را کنترل می‌کرد، یکی از عوامل اصلی فعالیت‌های حیاتی در ساختار امپراتوریهای ایران و ترکیه بود. نقش اسلام در سرنوشت کردها دارای ویژگی منحصر به آن بوده، ارزیابی آن نیاز به روش و شیوه برخورد ویژه دارد.

کردها یکی از اولین خلق‌هایی هستند که در سالهای ۳۰ سده هفتم در معرض تجاوزعرب‌های مسلمان قرار گرفتند. منابع تاریخی آن دوره، حاوی اسناد مهمی در رابطه با گسترش عمدتا متکی به زور اسلام در سرزمین کردها است. این واقعیت که صرفنظر از گسترش سریع اسلام در عربستان و سرزمین های مجاور آن، این روند در سرزمین کردها تا قرن دهم به درازا کشید نکته‌یی قابل تعمق در این رابطه است. به پایان رسیدن روند یکپارچه شدن عربستان تحت لوای اسلام و

آغاز توسعه‌طلبی عرب‌های مسلمان چون دو حلقه یک زنجیر در پی هم آمدند. در کمتر از یک ربع قرن، امپراتوری ـ خلافت مسلمانان از تعداد زیادی خلقها و کشورهای مختلف غیرعرب تشکیل شد.

بدین ترتیب، عملا از همان آغاز تبدیل شدن به یک دولت مذهبی، مساله ایجاد چنان سازوکاری که به واسطه ترکیب عمل مذهبی و عرفی بتواند هدایت سرزمینی بسیار بزرگ و چند زبانه را تامین کند در مقابل اسلام قرار گرفت. فاکتور "امت" یا ملت مسلمان تبدیل به یکی از اهرم‌های مهم عملی ساختن این ایده شد. تحت لوای "امت" می بایست خلق ها و گروه‌های مختلف اتنیکی[۱۱۲] بر اساس پایبندی آنان به یک دین ـ اسلام متحد شوند. ایدئولوژی اسلام بر خلاف مسیحیت که مرزهای اتنیکی طرفداران خود را از بین نبرد، برابری تمام گروهای قومی پیرو اسلام را که سازندگان این جمع بودند، اعلام کرد. طبق این اصل، ایده تعلق داشتن به یک جمع مذهبی (اسلامی) جانشین خودآگاهی اتنیکی شد. با در نظر گرفتن ماهیت عمل‌های انجام گرفته از سوی اسلام، می‌توان از سیاسی شدن اولیه یا روند شکل‌گیری تعلیمات اسلامی ـ و در واقع، همزمان از روند سیاسی شدن آن سخن گفت.

عمل همگرایی اسلام نقش بزرگی در شکل گیری تفکری داشت که "برابر حقوقی" تمام اعضای امت، مبنای آن را تشکیل می داد. رژیم حاکم، حسودانه با درهم آمیختن عمل عرفی و مذهبی، درافکار توابع خود ایده خودآگاهی مذهبی را جانشین خودآگاهی اتنیکی کرد، تصوری که تمام مسلمانان را چون یک

[۱۱۲] واژه اتنیک در زبان فارسی " قوم" و "قومی" ترجمه شده است. با توجه به اینکه معادل فارسی آن دربرگیرنده معنی و مفهوم واقعی آن نیست دراینجا همان واژه اتنیک بکار برده شده است.

اتنیک محسوب می‌کرد. اگر در مرحله اول گسترش اسلام، این سازوکار موجب متحد شدن خلق ها و سرزمینهای زیر سلطه استیلاگران شد، بعدها رسالت آن به حفظ فرمانبری خلقهای مختلف هم مسلک از حاکمان تبدیل شد. لازم به ذکر است، علیرغم اعلام مکرر برابری گروه‌های اتنیکی که وارد ترکیب امت می شدند، عملا نمی‌شد از هیچگونه برابر حقوقی سخن راند. بدین ترتیب، در دوره خلافت عرب‌ها، حکمفرمایی آنها وهمچنین ترک‌ها در امپراتوری عثمانی و غیره بر مبنای امت تحقق پذیرفت. از همین جا می‌توان نتیجه گرفت که عمل یکپارچه‌سازی اسلام، امت و نورمهای تکمیل کننده آن، عملا دارای اهمیت یکسانی برای ملت زمامدار پیرو اسلام از یک سو و ملتهای تحت فرمان هم مسلک از سوی دیگر نبود. در مورد اول، موجب رشد خدمات دولتی، فرهنگی و غیره(مثلا برای عرب‌ها) شد و درمورد دوم ( تا آنجایی که ممکن بود) باعث قطع تمام خودویژگی های ملی و توقف و ممنوعیت تمام چیزهایی شد که می توانستند موجب رشد مستقل اتنیکی شوند (برای نمونه کردها). این ساز و کار در تمام مناطقی که کردها در ترکیب خلافت امپراتوریهای ایران و عثمانی قرار می‌گرفتند به اجرا در آمد. بر همین اساس میتوان از نقش بازدارنده اسلام در روند رشد خودآگاهی کردها سخن گفت. در شرق دور و میانه کنونی، اعتلاء بی سابقه ملی‌گرایی و نفوذ آن در تمام حوزه‌های حیات اجتماعی مشاهده می‌شود. این روند همراه با افزایش هر چه بیشتر نقش اسلام است، چنانکه مشهود است سیاسی شدن شدید اسلام بویژه بعد از انقلاب اسلامی ایران شروع شد. یکی از مظاهر آن ـ اسلامی شدن ملی‌گرایی است، مجموعه عواملی که شاخص این ملی‌گرایی هستند از طریق منشور مفاهیم اسلامی ارائه می شوند. لازم به ذکر است که

صرفنظر از یکسان نبودن سطح فعالیت این اسلام سیاسی در مناطق و کشورهای مختلف، اکنون افزایش نقش چنین ملی‌گرایی در حیات اجتماعی ـ سیاسی خلق‌ها و کشورهای مختلف دیده می‌شود. این پدیده در رابطه با دو عامل وابسته به هم می‌باشد.

۱. اسلام ـ سیاسی تر از تمام مذهب‌های دیگر جهان است، بدین ترتیب، بطور وسیعتر و فعالتر در تمام روندهای اجتماعی ـ سیاسی و بویژه نوع حاد آن حضور دارد. به گفته آیت‌الله خمینی "اسلام یک دین سیاسی مقتدر است. در اسلام احکام سیاسی کمتر از احکام مذهبی نیستند[۱۱۳]". به اعتقاد محمد نسیم مهدی عالم الهیات اسلامی، "دین اسلام در احکام اصلی خود، مومنان را برای تشکیل ساختار سیاسی فرا می‌خواند ... کسانی می‌گویند که سیاست باید از دین جدا باشد. برای اسلام این به معنای چند تکه کردن آن به وسیله شمشیر است. اسلام غیر سیاسی مرده و بی حرکت است". مدتها است که سیاسی شدن اسلام مورد توجه متخصصین قرار گرفته است. در این رابطه، اظهار نظر پترسویتکف اسلام شناس روس در سال ۱۹۱۲ میلادی جلب توجه می‌کند: "اسلام به یاری شمشیر به یک دین بزرگ سیاسی تبدیل شده، توانسته شرق را به گونه‌یی یکپارچه متحد کند، احتمالا، نیرویی واحد، که قادر است حتا با مسیحی ها برای تسلط بر جهان مبارزه کند"[۱۱٤].

۲. اکثر مسائل حاد و حل نشده بین دولتی و بین المللی مربوط به مناطق و کشورهائی از جهان است که درآنجا اسلام دین حاکم می‌باشد. این کشورها

---

[۱۱۳] لیونید شیبارشین. اسلام ( نگاه کنید به " روزنامه همگانی" ۳۰.۰٦.، ٦.۱۲.۲۰۰۰)

[۱۱٤] پ. سویتکوف. جهاد در قرآن و زندگی، س. پترزبورگ، ۱۹۱۲، ص.۱۹.

از اعمال مشترک و سامانگر معینی برای به اجرا درآوردن هدفهای سیاسی‌شان بهره گرفته‌اند.

یکسری پیش‌زمینه‌ها موجب فراهم شدن شرایط لازم برای سیاسی شدن اسلام و فعال شدن فاکتور اسلام در مرحله کنونی شده است. بدیهی است که اعتلاء موج ملی گرایی و وخامت مناسبات بین خلقها در مقیاسی وسیع، یکی از فاکتورهای فعال شدن اسلام‌گرایی و افراط‌گرایان اسلامی در پیوندی تنگاتنگ با آن است. همین امر بطور قابل ملاحظه‌یی پی‌آمد تلاشی نظام استعماری و به وخامت گرائیدن مناسبات مابین مستعمره‌های قبلی و کشورهای وابسته از یک طرف، و متروپول‌ها[۱۱۵] از طرف دیگراست. عمیقتر شدن جدایی در بین دو گروه از کشورهای نامبرده فوق، اساس این پدیده را تشکیل می‌دهد. برخلاف نظر غالب در آغاز سالهای دهه ٦٠ که مبنی بر کاهش و از بین رفتن تدریجی شکاف در سطح رشد کشورهای وابسته سابق و متروپول‌ها بود، این امر نه تنها برطرف نشد بلکه بسی عمیقتر هم شد. اسلام سیاسی شده به بستر مساعدی برای رودرو قرار دادن جهان اسلام با جهان مسیحیت دست یافت. جالب توجه اینکه، این رسالت در بعضی موارد بطور مستقیم یا غیر مستقیم ازسوی برخی محافل حاکم در کشورهای جهان سوم، چون وسیله‌یی برای سلب مسئولیت ازعدم موفقیت خط مشی سیاسی شان در دوره بعد از کلونیالیسم، ترغیب نیز می‌شد. مقابله ردیف کاملی از کشورهای مسلمان با غرب آنچنان مشخصه بغرنج و حادی به خود گرفت که یکسری از نشانه‌های آن، پایه‌یی برای نتیجه‌گیری شتابزده جنگ تمدنها شد (ساموئل هانتیگتون).

---

[۱۱۵] سرزمینهای امپراتوری ـ مترجم

دلایل کافی برای تائید این امر وجود دارد که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نقطه شروعی برای افزایش موج ملی‌گرایی افراطی و در پیوندی تنگاتنگ با آن، اسلام‌گرایی در فضای دول شوروی سابق و خارج از آن شد. جنبه دیگر مساله‌یی که به آن اشاره شد مربوط به بحران و شکست اندیشه‌های مارکسیسم و سوسیالیسم در کشورهای جهان سوم است. چنانکه مشهود است، از آغاز سالهای دهه ٦٠ سده گذشته، اندیشه‌های سوسیالیستی و مارکسیستی بطور گسترده‌یی در کشورهای " جهان سوم" شایع شدند. این اندیشه‌ها در حیات اجتماعی ـ سیاسی جامعه جایگاه چشمگیری داشته، پیروان آنها پست‌های مهمی را نیز در ساختارهای دولتی بعد از کلونیالیسم اشغال کردند. پس از فروپاشی سیستم سوسیالیستی و بحران شروع شده، خلاء اجتماعی ـ سیاسی قابل ملاحظه‌یی بوجود آمد. اسلام با استفاده از موقعیت ایجاد شده و همچنین به برکت اعمال مشترک و سامانگر سنتی خود توانست در حد قابل ملاحظه‌یی این شکاف را پر کند. در این پروسه عمیق، عامل مذهب بطور گسترده‌یی فعال شد و بدین ترتیب، سیاسی شدن سریع اسلام جای خاصی را به خود اختصاص داد. در نتیجه، عامل اسلام در تمام حوزه‌های زندگی اجتماعی ـ سیاسی حضور عینی یافت. با توجه به نکات یاد شده در فوق، می توان به این نتیجه رسید که جنبش ملی و رشد یافته کرد درمرکز شرق مسلمان نمی‌توانست مورد توجه دقیق سازمان‌های اسلامی قرار نگیرد. لازم به ذکر است، دراینجا موضوع مورد بحث ما نقش اسلام و همچنین دین‌های دیگر جهان به مثابه دینی دخیل در سرنوشت بشریت که خارج از چارچوب ارزشهای بنیادگرایی باشد، نیست. این مساله مربوط به ویژگی اسلام درمرحله کنونی است،

که در اشتیاق شدید[۱۱۶] و رنسانس آشکار آن تجلی یافته، تاثیری جدی بر حیات اجتماعی ـ سیاسی جهان اسلام می‌گذارد[۱۱۷]. فعال شدن اسلام‌گرایان در کردستان قبل از هر چیز در رابطه با حوادث سرنوشت‌سازی است که در دهه‌های اخیر بوقوع پیوست. چنانکه معلوم است، از آغاز سال های ۹۰ سده گذشته مبارزه کردها برای رسیدن به خودمختاری وارد مرحله جدیدی در رشد خود شد. روند خودمختارشدن جنوب کردستان(عراق) حالت برگشت ناپذیری به خود گرفت. در نتیجه، این بخش از کردستان به یک موضوع مورد توجه دقیق جامعه جهانی تبدیل شد. بدین ترتیب، این مساله نمی‌توانست مورد توجه اسلام سیاسی قرار نگیرد. یادآوری می کنم که الگوی ارزشهای اسلام تاثیر بسزایی در شکل‌گیری سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشت. هرگونه فراخوان (**دعـوة**) اسلامیستها، " صرفنظر از پوشش مذهبی بیرونی آن، عمیقا سیاسی شده است"[۱۱۸]. اسلامیستها به توده‌های مردم کرد که تحت فشارهای اجتماعی ـ اقتصادی و ملی قرار دارند ایده ساده و موثری را پیشنهاد می‌کنند: تمام خلقهای پیرو اسلام برادرند، امت اسلامی همه آنها را متحد میسازد. تمام مشکلات موجود را نه تنها ممکن است، بلکه لازم است در مطابقت با قانون شریعت حل و فصل کرد.

---

[۱۱۶] Passionarnost (Пассионарность)، از واژه لاتین ـ Passion (اشتیاق و علاقه شدید، احساسات تند وشدید، تعصب شدید) گرفته شده‌است. لیف نیکلایویچ گومیلیوف ( Лев Никола́евич Гумилёв - ۱۹۹۲ ـ ۱۹۱۲ ) تاریخ شناس ـ مردم شناس روس، دکتردرعلم تاریخ و جغرافیا، شاعر، مترجم زبان فارسی و بنیانگذار تئوری اشتیاق تکوین قومی، در کارهای علمی خود، این واژه را برای بیان اشتیاق شدید مردم برای رسیدن به خواستها و اهدافشان به کار برده است. ـ مترجم

[۱۱۷] آ. کارووِیکوف. افراط گرایی اسلامی در کشورهای عربی، سال ۱۹۹۰، ص.۳۰.

[۱۱۸] ج. پ. پیسکاتوری. اسلام در روند سیاسی. کمبریج، ۱۹۸۳، ص. ۱۳.

خطر ناشی از اسلام‌گرایی برای جنبش ملی کرد نه تنها در این است که کردهایی را که تحت تاثیر جزمهای شریعت قرار گرفته‌اند از مسیر مبارزه برای حقوق ملی و اجتماعی آنها منحرف می‌کند، بلکه موجب تفرقه و جدایی این ملت نیز می‌شود که بخش قابل توجهی از آن پیرو کاکائی (کردهای کاکایی اسلام را نپذیرفته، اعتقاد به دین ویژه‌یی به نام "کاکائی" دارند)، علی‌اللهی، ایزدی، مسیحیت و غیره هستند. برخورد شدیدا منفی اسلامیستها با سیاست‌های حکومت ملی کردها که در مسیراعتقادی دیگری قرار دارد، تصادفی نیست، کردهای ایزدی و ایزدیسم نیز مورد تعقیب و تضییقات آنها قرار می‌گیرند. در شرایط اعتلای خودآگاهی ملی کردها و آزادی مذهبی در کردستان عراق، درک این مساله که ایزدی ـ دین اصلی کردها در دوران پیش از اسلام بوده، اهمیت ویژه‌یی کسب می‌کند. کردهای مسلمان غالبا از لالش که پرستشگاه ایزدی‌ها است ـ بازدید می‌کنند. در مدارس منطقه (اقلیم کردستان ـ مترجم) به موازات تدریس اسلام، اصول ایزدی نیز آموخته می‌شود. نسبت به اعتقادات دیگر موجود درکردستان که مطابق با خط مشی اسلامیستها نیز نیست، مدارا می‌شود. در مرحله کنونی هدف و برنامه اسلامیستهای کردستان را می‌توان بطور مشروط در دو جهت دید:

الف) در برنامه اسلامیستها برای تمام کردها، تلاش آنها درجهت نگه داشتن جنبش ملی کرد در مسیر سیاست اسلامی و دور کردن توجه آنها از حقوق ملی ـ دمکراتیک کردها، حفظ وضع موجود[۱۱۹]، و بر همین اساس، مبنا قراردادن امت

---

[۱۱۹] Status quo

اسلامی است که ظاهرا حقوق یکسان خلقهای پیرو اسلام را اعلام کرده، اما در عمل حق تعیین سرنوشت کردها را نفی می کند.

ب) اسلامیستها در جنوب کردستان که اکنون کانون مرکزی جنبش ملی است مانع رشد روند خودمختاری هستند. برای رسیدن به این هدف از یکسری اشکال و شیوه‌های کامل مبارزه مانند: اختلافات مذهبی ـ بین قومی و سرآخر ترور استفاده می‌کنند. در آخر ماه ژانویه سال ۲۰۰٤ ده‌ها نفر از مردم و از جمله یکسری از نمایندگان الیت کرد در اربیل پایتخت منطقه خودمختار کرد قربانی آخرین حمله تروریستی آنها شدند. برای گسترش تاثیر اسلامیستها در کردستان از اشکال و شیوه‌های مختلفی استفاده می‌شود. این رسالت را مجلات، روزنامه‌ها، کانالهای تلویزیونی که مبلغ اندیشه اسلام‌گرایی هستند، مساجد جدید که بخش قابل ملاحظه‌یی از آن با سرمایه کشورهای خارجی ساخته شده‌اند و همچنین موسسه‌های خیریه اسلامی، سرپل ها و پایگاه‌های مسلح اسلامی (برای نمونه در منطقه حلبجه) بعهده دارند. گزارشهایی که بطورعلنی پخش شده، نشانگر کمکهای مادی "القاعده" در برخی موارد و بویژه از طریق "موسسات خیریه اسلامی" مانند "الاقصا" (آلمان)، "سازمان جهانی کمکهای اسلامی" (س. ج. ک. ا، بریتانیا)، "سرزمین مقدس" (ایالات متحده آمریکا) و غیرو به اسلامیستها است. بنابراظهارات ابوانزور مسلمان افراطی فیلیپینی، شعبه سازمان جهانی کمکهای اسلامی در مانیل توسط بن لادن چون پوششی برای گروه‌های تروریستی ایجاد شد.در نهایت، حزبها و سازمان‌های اسلامی در کردستان مروج اسلام‌گرایی هستند. در تمام اسناد برنامه‌یی احزاب و سازمان‌های اسلامی کردستان، ازجزمهای شریعت بعنوان وسیله‌یی بی بدیل برای حل مسائل حاد جامعه کرد یاد می‌شود. در

همین رابطه، یکی از اهرمهای کلیدی اسلامیستها برای آماده‌کردن ذهنیت کردها جانشین سازی به اصطلاح هویتی است، که نه در رابطه با ملت کرد یا سنن فرهنگی ـ ملی یا تاریخی آن، بلکه به شکل القاء ایده هویتی در پیوند با امت اسلامی یا در واقع با "جامعه جهانی اسلام" است"[۱۲۰]. بنابر عقیده تئوریسینهای اسلام گرا، تمام پیروان اسلام، صرفنظر از زبان، محل زیست، مناسبات اقتصادی و غیره ملت واحدی را تشکیل می‌دهند." بنابر نوشته یکی از یزدان‌شناسان اسلامی، مساله ملی جایی در واژگان کنونی تعالیم اسلامی ندارد. طبق این تعالیم، دین و ملت یکسان قلمداد می‌شوند. در مقابل تعالیم اسلامی تنها یک اسلامیت واحد جهانی و برادری و یگانگی تمام ملیتها تحت لوای پرچم اسلام وجود دارد[۱۲۱]. در نتیجه، عامل اسلام چون تنها وسیله شکل‌گیری نگرش کردهای مومن بارها در مسیر اهدافی که مطابق با منافع کردستان نبوده، مورد استفاده قرار گرفته است.

در مرحله کنونی برای تعیین نقش اسلام‌گرایی در سرنوشت کردها، تشریح مقایسه‌یی مبارزه خلق کرد از یکسو، و خلقهای دیگری که پیرو اسلام هستند از سوی دیگر جلب توجه می‌کند. کاملا مشهود است که دولت‌های اسلامی و بویژه سازمان‌های جهانی اسلامی چون قانونی به اشکال و اندازه‌های مختلف به خلقهایی که پیرو اسلام بوده و در حال جنگ و ستیز با دولت‌های مرکزی هستند، کمک می کنند. همین نیز ربطی به ماهیت این جنبشها مانند: خودمختاریخواه، تجزیه‌طلب، الحاق‌گرا، اعتراضی و غیره ندارد. بعنوان مثال میتوان از اریتره،

---

[۱۲۰] خ. آرشارونی، ز. گابیدوللین. مقاله پان اسلامیسم و پان ترکیسم در روسیه، ۱۹۳۱، ص. ۵.

[۱۲۱] نگاه کنید به " امت" اسلامی ام. پیوتروفسکی، نهضت نبوتی در عربستان در سده هفتم، مجموعه ("اسلام، مذهب، جامعه، دولت") ۱۹۸.

کوسوا، چچن، بوسنی هرزوگوین، جنبش اسلامی "ابو سیف" در فیلیپین و غیره یاد کرد. این کمکها به صورت پشتیبانی مالی، ارسال اسلحه، تربیت کادرهای نظامی، اعزام مجاهدین به مناطق جنگی و غیره است. کردها یگانه خلق پیرو اسلام هستند که در خارج از چارچوب این"اتحاد اسلامی" قرار گرفته‌اند. مستثنا بودن خلق کرد از این قاعده در رابطه با ماهیت کاملا سکولار آن می‌باشد. "پشتیبانی اسلامی"، "اتحاد اسلامی" در رابطه با کردهایی که برای رهایی ملی مبارزه می کنند متوقف می شود، چرا که، در این مورد، منافع ملی ـ دولتی سه ملت صاحب دولت منطقه ـ عرب‌ها، ترک‌ها و فارس‌ها در مقابله طولانی و حاد با منافع کردها قرار دارد که چهارمین ملت را از نظر تعداد در شرق نزدیک و میانه تشکیل می‌دهند. به گفته‌یی دیگر، تصادم درمنافع ملی ـ اتنیکی ملتهای فوق‌الذکر در یک طرف و کردها در طرف دیگر وجود دارد. در چنین موقعیتی، عامل اسلام به جای نقشی مذهبی، نقشی کاملا سیاسی ایفا می‌کند. در اینجا ما بطور مشخص شاهد نمونه بارزی از به اصطلاح همبستگی اسلامی به شکل یک پدیده سیاسی شده هستیم که در چارچوب آن، کارت منافع دولت‌های مشخص و بطور عمده دولت‌های شرقی و در برخی موارد غربی ورق می‌خورد. این امر که تحت پوشش مذهبی، نقشه‌هایی هدفمند با جهت گیری سیاسی طراحی می‌شود به اندازه کافی روشن است. اسلامیزه شدن جنبش‌های فوق‌الذکر یکباره و سریع صورت نگرفته است. برای نمونه حرکاتی که در چچن، کوسوا و مناطق دیگر روی داد در آغاز زیر لوای اسلام‌گرایی نبود. روند اسلامی شدن دیرتر صورت گرفت. در واقع این مساله به خاطر قوت گرفتن گرایشات مذهبی مردم این مناطق نبود. در حقیقت، رشد روند اسلامی شدن این جنبش ها بر پایه عواملی با ماهیت کاملا سیاسی،

زمانی صورت گرفت که آنها در مسیر برنامه‌های دولتی، ژئوپولیتیکی یکسری از دولت‌های مسلمان شرق قرارگرفته، مورد استفاده غرب نیز قرار گرفتند.

در کردستان کنونی عامل اسلام در پروژه مورد بررسی قرار گرفته، بطورعمده دارای عمل و نمود دیگری از نظر شکل و تا حدی بیشتر از نظر مضمون است. اهداف و برنامه جنبش ملی کرد منطبق با برنامه اسلامیستها نبوده، ماهیت مناسبات متقابل آنها را مشخص می کند. لازم به توجه است که، تمام کارهایی که توسط سازمان‌های اسلامی در جنوب کردستان و بخشهای دیگر کردستان تقسیم شده صورت می‌گیرد نه تنها مورد تائید و حمایت رژیمهای تئوکرات بلکه دولت‌های سکولار شرق نزدیک و میانه نیز قرار می‌گیرد. چرا که برای آنها نه شیوه‌های این مبارزه، بلکه انجام تدابیری که در مقابله با رشد جنبش ملی کرد باشد مهم است. ارتباط احزاب و سازمان‌های اسلامی کردستان با سازمان‌های جهانی اسلامی با توجه به حمایتهای مادی آنها از کردهای اسلامیست و بیشتر به لحاظ چارچوب بنیادی خط مشی برنامه‌یی سازمان‌های اسلامی کردستان به اثبات میرسد. فعال شدن عامل اسلام درحیات جامعه کرد و سازماندهی دسته‌های اسلامی به آغاز سالهای دهه ۸۰ میلادی، در واقع، دوره پس از انقلاب اسلامی در ایران برمی‌گردد. از سازمان‌های اسلامی که در کردستان بوجود آمدند، سازمان‌ها زیر کم و بیش شناخته شده هستند: ″ حزب اسلامی کردستان″، ″جنبش کردهای مسلمان ـ فیلی″، ″حزب الله″، ″مکتب قرآن″، ″جندالاسلام″، ″برادری مسلمان″، ″جنبش اسلامی کرد″، ″نیروی سوران″، ″التوحید″، ″انصارالاسلام″. چون قانونی، این سازمان‌ها ماهیتی توده‌یی ندارند. با وجود این، نفوذ و تاثیر آنها در حیات اجتماعی ـ سیاسی محسوس است. وضعیت پیش آمده در رابطه با امکانات مالی و

مادی کافی این سازمان‌ها است که بطور عمده از خارج دریافت کرده، فعالیت آنها مورد حمایت مالی برخی دولت‌ها (ایران، عربستان سعودی، لیبی، امارات متحده عربی و دیگران) قرار می‌گیرد. اسناد برنامه‌یی این سازمان‌ها نشانگر اهداف و جهت گیری فعالیت آنها است. همه آنها چون قانونی ایده اشتراک منافع خلقهای پیرو اسلام را تبلیغ می‌کنند. این "اشتراک" به قدرت مردم ـ در سرزمین مادری برمی‌گردد. چنین چیزی در بند ۸ برنامه "حزب اسلامی کردستان" بدین شکل فرموله شده است: " کردستان بخشی از میهن اسلامی است که خلق کرد در آنجا زندگی می کند" (ماده اول). در ادامه: "حزب اسلامی کردستان بخشی از جنش جهانی اسلام است" (ماده دوم)[۱۲۲].

موضع و علاقه اسلامیستها در رابطه با روند ایجاد دولت ملی و تغییرات دمکراتیک در کردستان عراق ناشی از نقطه نظری است که مورد بررسی قرار گرفت. آنها به مخالفت با هر چیزی که خارج از چارچوب جزمهای شریعت باشد برمیخیزند. بندهای بعدی برنامه حزب فوق‌الذکر، دلایل مخالفت اسلامیها علیه اصلاحات دمکراتیک را در جنوب کردستان روشن می‌سازد. "هرگونه نظر و تصمیم حزب اسلامی کردستان که درتضاد با قرآن و سنت باشد فاقد اعتبار بوده، قابل اعتماد نیست"[۱۲۳]. در ادامه، احکامی در رابطه با لزوم "ممنوعیت فعالیتهای متضاد با قانون شریعت"[۱۲٤] آمده است. ماده شماره ۸ برنامه حزب اسلامی کردستان نشانگر چگونگی خطری است که از سوی اسلام‌گرایی جهانی جنبش

[۱۲۲] برنامه حزب اسلامی کردستان (نگاه کنید به م. حسرتیان، "مساله کرد در ترکیه"، سال ۲۰۰۱، ص. ۲۰۷ـ۲۰۸).

[۱۲۳] همانجا.

[۱۲٤] همانجا.

ملی کرد را تهدید می کند:"حکومت اسلامی کردستان همراه با دیگر حکومتهای ملل مسلمان می تواند دولت متحد ملتهای مسلمان را تشکیل دهد"[۱۲۵]. این مساله به سادگی قابل فهم است که "دولت متحد ملتهای مسلمان" با توجه به نکات زیر در مقابله با منافع ملی کردها قرار دارد. اول اینکه، ایجاد دولت بر اساس قوانین شریعت مغایر با اصول دمکراتیک جامعه و ساختار دولت مدرن ملی است، دوم اینکه، تجربه قرار داشتن کردها در کشورهای اسلامی و در چارچوب "امت اسلامی" به گونه‌ی شفاف نشانگر نقش اصلی بازدارنده عامل "یگانگی اسلامی" در روند تعیین سرنوشت کردها در رویدادهای تاریخی گذشته و حال آن بوده است.

با توجه به نکات گفته شده تصادفی نیست که اسلامیستها بخش جنوبی کردستان یعنی کردستان عراق را بعنوان جبهه عملیات ضربتی شان انتخاب کرده‌اند. علت این کار روشن است: چرا که درست همین بخش از کردستان کانون مرکزی جنبش ملی کرد می باشد. انجام اصلاحات دمکراتیک و موفقیتهای قابل ملاحظه در مسیر ایجاد جامعه مدنی در این بخش از کردستان موجب نگرانی بزرگ نیروهای ضد کرد شده است. اسلامیستها قاطعانه بر علیه این روند مبارزه می کنند. نمونه‌یی مشخص از پیام سازمان "جندالاسلام" ("سپاه اسلام") به کردها (۲۰۰۱.۰۱.۰۹): "سالهای طولانی برادران مسلمان شما مشغول تدارک جنگ مقدس برای پاکسازی اخلاقی و معنوی منطقه هستند" (کردستان ـ ش. محوی)[۱۲۶]. اسلامیستها اعلام جنگ علیه فعالین حزب دمکرات کردستان، اتحادیه

[۱۲۵] همانجا.

[۱۲۶] بیانیه فوق العاده اتحادیه میهنی کردستان، ۱۹.۰۹.۲۰۰۱، در رابطه فعالیتهای " جندالاسلام"، ص. ۱.

میهنی کردستان، دیگر احزاب دمکراتیک و دولت ملی در جنوب کردستان را با اعلام "خطری که اسلام و ارزشهای اسلامی را تهدید می‌کند و لزوم اتحاد تمام پیروان اسلام تحت شعار جنگ مقدس علیه کفار و دشمنان اسلام "[۱۲۷] توجیه می‌کنند. در ادامه این بیانیه آمده است:"مردم باید بفهمند که منطقه (کردستان ـ ش. محوی) نیاز به حفظ و دفاع از پاکی اسلام دارد. ما باید جنگ بیرحمانه مقدسی را علیه کفار، مبلغین سازمان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که سعی در به زیر یوغ کشیدن کردستان مسلمان دارند و به کمک آنها یهودی‌ها ومسیحی‌ها تلاش می‌کنند پایه‌های اسلام را در کردستان تخریب کنند، آغاز کنیم"[۱۲۸].

سازمان‌های افراطی اسلامی در کردستان: "برادری مسلمان"، "جنبش اسلامی کرد"، "نیروی سوران"، "التوحید"و دیگران فعالیتهای تروریستی را با تبلیغات بنیادگرایی اسلامی توام می‌کنند. آنها برای انجام این ماموریت به هم کمک کرده، ازخارج نیز کمک دریافت می‌کنند. شواهدی دال بر دریافت ۶۰۰ هزار دلاری "جندالاسلام" از "القاعده" بن لادن وجود دارد. اسلامیستها بطور آشکار نه تنها علیه احزاب اصلی کردستان عراق بلکه علیه سازمان‌های اسلامی که با اهداف و تاکتیکهای مبارزه آنها همسو نیستند، مبارزه می‌کنند. در منطقه خودمختار کردستان شرایط کاملا مساعدی برای تامین خواستهای مذهبی و معنوی مردم آن فراهم شده است. حق تعیین سرنوشت کردها و دادن حق تقدم به عامل ملی ـ اتنیکی مایه‌ی ناخرسندی اسلامیستها و مدافعین آنها است. آنها دولت ملی و

---

[۱۲۷] همانجا.

[۱۲۸] همانجا.

قانونی کردستان عراق را برسمیت نمی‌شناسند. در این رابطه آنها نه تنها با رژیم سابق صدام حسین در بغداد و سازمان اطلاعات و امنیت او، بلکه با دولت‌های همسایه که با خودمختاری کردها مخالفت می‌ورزند، در یک تیم قرار می‌گیرند. اسلامیستها در مطابقت کامل با نکات یاد شده، در برخی مناطق تحت کنترل موقتشان، قوانین سخت شریعت را به اجرا گذاشتند. هرگونه تمرد و نافرمانی مطابق با قانون شریعت به شدت مجازات می‌شد. در فوریه سال ۲۰۰۱ در اربیل، فرانسوا حریری یکی از فعالین با نفوذ آسوری ـ مسیحی حزب دمکرات کردستان و همچنین نویسنده معروف کرد، مولف کتاب "مردم و قرآن" بدست آنها کشته شد، انفجار در دفتر برنامه‌های بشر دوستانه سازمان ملل متحد، خرابکاریهای متعدد در مراکز صنعتی، گردن زدن ۲۵ تن از پیشمرگه‌های کرد، طرح سوءقصد به جان برهم صالح از رهبران اتحادیه میهنی کردستان (و معاون وقت نخست وزیر عراق ـ مترجم)و غیره از جمله فعالتیهای دیگر اسلامیستها است. تروریستهای "انصارالاسلام" شوکت مشیر نماینده پارلمان کردستان را نابکارانه به قتل رساندند. فاکت های بسیاری نشانگر ارتباط بنیادگران اسلامی در کردستان با بن‌لادن است. برای نمونه، اخیرا روزنامه عربی "الزمان" چاپ لندن، گزارشی مبنی بر ارتباط فاروق حجازی رئیس مخابرات (سازمان اطلاعات و امنیت) عراق با بن لادن را جهت هماهنگ کردن مبارزه علیه کردها منتشر کرد۱۵( فاروق حجازی در آوریل ۲۰۰۳ توسط نیروهای آمریکایی دستگیر شد ـ مترجم).

لازم به توجه است که یکی ازعوامل بوجود آورنده افراط‌گرایی اسلامی عدم حل و از آن هم بیشتر، مزمن شدن مشکلات اجتماعی ـ اقتصادی، ملی ـ سیاسی و وضعیت بحرانی جامعه است. بدین ترتیب، شدت فعالتیهای اسلامیستها و تا حدی

رشد و نفوذ آنها به اواسط سالهای ۹۰ (سده گذشته ـ مترجم) و شروع درگیریهای نظامی حزب دمکرات کردستان با اتحادیه میهنی کردستان که مورد تائید مردم نبود و همچنین وضعیت سخت اجتماعی ـ اقتصادی قشر وسیعی از مردم برمی‌گردد. بعدها به نسبت حل و فصل شدن اختلافات حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان و تلاش مشترک آنها برای وحدت نیروهای ملی ـ دمکراتیک کردها، بهبودی قابل ملاحظه وضعیت اجتماعی ـ اقتصادی مردم، موفقیت درعرصه‌های آموزشی و فرهنگی ـ نفود اسلامیستها هم کاهش یافت. نتیجه انتخابات شهری[۱۲۹] نشانه آشکار این روند در جنوب کردستان است. اسلامیستها که در انتخابات شهری اواسط سالهای دهه ۹۰ تا ۱۸ درصد آرا را بدست آورده بودند درانتخابات سالهای ۲۰۰۱ ـ ۲۰۰۰ موفق به کسب تنها ۳ درصد آرا شدند. لازم به یادآوری است که برای اسلامیستها شرکت در انتخابات دولتی تنها یکی و آنهم اهرمی غیر قاطعانه برای تاثیر گذاشتن بر حیات سیاسی منطقه کردها است. اسلامیستها چون نیرویی رادیکال ـ افراط‌گرا به اشکال و شیوه‌های سنتی مبارزه‌شان تکیه کرده و خواهند کرد. حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان تا حدی به خاطر ملاحظاتی درمقابله با اسلامیستها محدود شده‌اند: از یک طرف آنها سرچشمه خطر را می‌بینند، و از سوی دیگر مشکل حفظ مناسبات طبیعی با ایران، سوریه و همچنین ترکیه و لیبی که هر یک از آنها دارای ارتباط هایی با سازمان‌های نامبرده هستند آنها را از انجام اقدامات قاطعانه علیه نیروهای فوق‌الذکر باز می‌دارد.

---

[۱۲۹] Muncipal

خودمختاری جنوب کردستان درپروژه دولت فدراتیو عراق اولین تلاش برای حل مساله ملی در چنین سطحی در کل شرق مسلمان است. درهمین مورد لازم به تاکید است که پیامد خودمختاری جنوب کردستان برای منطقه‌یی که درآن انبوهی از مشکلات ملی به صورتی حل نشده باقی مانده است بیشتر موجب نگرانی نیروهای مختلف (هم سکولار و هم مذهبی) می‌شود تا خود خودمختاری در جنوب کردستان که دیگر تبدیل به یک واقعیت مسلم شده است. تصادفی نیست که ترکیه با توجه به حاد بودن مساله کرد در آنجا، فعال تر از همه علیه این روند عمل می‌کند. بر همین اساس افراطی های جنوب کردستان نه تنها از سوی اسلامیستهای ترکیه بلکه از سوی دولت ترکیه نیز پشتیبانی می‌شوند. عامل دیگری که موجب نگرانی اسلامیستها می‌شود این است که الگوی جنوب کردستان می تواند موجب پیش‌آمدهایی ناخواسته در شرق مسلمانی گردد، جایی که عامل سنت اسلامی مقدم بر عامل ملی بوده، بر همین مبنا تاکنون از پیش آمدن مشکلات جدیدی که بر بستر مسائل ملی باشد جلوگیری شده است.

دورنمای نقش عامل اسلام در کردستان نه در کل آن، بلکه بویژه در جنوب آن چگونه خواهد بود؟ تشریح و شناخت عواملی که به آنها پرداخته شد ما را به این نتیجه می‌رساند که خلاصی کامل از خطر بنیادگران و افراط گرایان اسلامی به همین سادگی نخواهد بود. یکسری علتها برای توجیه این امر وجود دارد که عمده‌ترین آنها عبارتند از: حل نشدن مسائل مزمنی چون مشکلات اجتماعی ـ اقتصادی و همچنین ملی ـ سیاسی که بستر مساعدی برای افراط گرایان اسلامی بوجود آورده است.

یکسری عوامل با خصوصیتهای متضاد وجود دارد که احتمال اسلامی شدن حیات اجتماعی ـ سیاسی کردستان را زیر سوال میبرند. این امر که جامعه گذشته و کنونی کردستان بنابر اقرار مسلم متخصصین، بر مبنای مذهبیت و از آنهم فراتر تعصب‌گرایی متمایز نمی‌شود ما را بیشتر به نتیجه فوق می‌رساند. همچنین تاریخ گذشته هیچ داده‌یی بر نقش مثبت عامل اسلام در رشد و تکامل مبارزه کردها برای کسب حق تعیین سرنوشتشان نمی‌دهد. در آخر، لازم است به این مساله توجه شود که صرفنظر از رشد نقش عامل اسلام و ظهور و تاثیرات مختلف آن، تلاش برای تشکیل یک دولت سیاسی بر پایه قانون و جزم شریعت به شکست انجامیده و خواهد انجامید(افغانستان، تحولات رژیم تئوکراتیک ایران و غیره). آشکار است که اکنون در ایران و یکسری از کشورهای عربی تفکرات اصلاح طلبانه روحانیون اسلامی به نیرویی جدی تبدیل شده، با بخش افراطی و محافظه‌کار اسلام مقابله می‌کند.

مبنا قرار دادن جامعه مدنی که جای مهمی در تغییرات اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی جنوب کردستان دارد یکی از شرایط مهم جلوگیری از تثبیت رادیکالیسم اسلامی در اشکال مختلف آن در این منطقه است.

**منبع:** http://www.iimes.ru:

M. Lazarev, Sh. Mhoyi, M. Hasratian, O. Zhigalina, A. Bagerov

# Contemporary Kurdistan

Translated by Kamran AminAve

Roshangari